

سخنرانی ها ، مصاحبه ها و دست نوشته های

سید حسن خمینی

به همراه زندگینامه وی

منبع : www.hasankhomeini.ir

وب سایت رسمی سید حسن خمینی

ارائه این نسخه از کتاب در فضای مجازی آزاد می باشد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

- زندگینامه مختصر حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی ۶
- سخنرانی ها ۱۱
- یادگار امام: ظلم یعنی، حق دیگری را از بین بردن و او را از حقوق خود محروم کردن (۱۰-۶-۸۹) ۱۱
- حضور یادگار امام در جلسه شورای عالی علمی دائرة المعارف اسلامی (۰۳-۰۶-۸۹) ۱۳
- آیت الله خاتمی مطابق نیاز زمان سخن می گفت و دین را برای تعالی جامعه می خواست (۰۱-۰۹-۸۷) ۱۵
- نیروی دریایی قدرت ملی و امنیت منطقه ای را تثبیت می کند (۰۷-۰۶-۸۷) ۱۸
- مردم انتظار دارند با طرد افراطیون مشکلات اقتصادی حل شود (۰۴-۰۴-۱۳۸۹) ۲۰
- روز درگذشت امام، روزی بسیار تلخ و جانگداز است (۱۴-۰۳-۸۹) ۲۲
- امام از خدا گفت چون با تمام وجود به او ایمان داشت (۱۲-۰۳-۸۹) ۲۴
- زهرا فرای عصمت است (۱۲-۰۳-۸۹) ۲۷
- رحم بر رژیم تیزدندان اسرائیل، ظلم به هر آزادیخواهی است (۱۱-۰۳-۸۹) ۲۹
- امید است آرزوی حضور فوتبال ایران در المپیک تحقق یابد (۱۰-۰۳-۸۹) ۳۰
- ترویج بعد رحمانی نظام یک وظیفه دینی و ملی است (۱۴-۱۲-۸۸) ۳۱
- تاثیر بزرگ انقلاب اسلامی، صلح بین دین و علم بود (۰۹-۱۱-۸۸) ۳۳
- دعا رمز انسانیت است (۳۰-۱۲-۸۷) ۳۴
- تاکید امام بر توجه همیشگی به مستضعفان به عنوان پدیدآورندگان انقلاب (۱۵-۱۲-۸۷) ۳۶
- اتحاد امت اسلام ضامن پیروزی است (۱۴-۱۲-۸۷) ۴۰
- دینداران وقتی به جامعه خدمت می کنند باید بی تکلف باشند (۱۷-۱۱-۸۷) ۴۲
- باید از وجود پرچمداران انقلاب و جنگ بهره گرفت (۱۲-۱۱-۸۷) ۴۴
- شوراها رمز ماندگاری و بقای نظام هستند (۰۹-۱۱-۸۷) ۴۷
- دفاع مقدس سرمایه ای برای تمام تاریخ ایران (۰۲-۱۱-۸۷) ۴۹

- در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان در اجتهاد (۲۷-۱۰-۸۷) ۵۲
- قلب امت اسلامی در اقصی نقاط جهان برای ملت فلسطین می تپد (۰۹-۱۰-۸۷) ۵۳
- آیت الله خاتمی مطابق نیاز زمان سخن می گفت و دین را برای تعالی جامعه می خواست (۰۱-۰۹-۸۷) ۵۶
- دیدار با خانواده شهدای هفتم تیر (۰۴-۰۴-۸۹) ۵۹
- دیدار با مسئولان کمیته امداد امام خمینی (ره) (۱۵-۱۲-۸۷) ۶۱
- حسینیه جماران، دیدار با اعضاء شورای اسلامی و شورایارها شهر تهران (۱۷-۱۱-۸۷) ۶۵
- حرم مطهر امام خمینی (س)، دیدار با شورای عالی استانها (۰۹-۱۱-۸۷) ۶۷
- دیدار با فرماندهان بسیج در لشت نشاء گیلان (۰۲-۱۱-۸۷) ۶۹
- مصاحبه ها ۷۳
- مصاحبه با ماهنامه نسیم بیداری | امید علت رفتارهای عاقلانه و معلول برای تحلیل های عاقلانه است |
۱۶ شهریور ۱۳۹۲ ۷۳
- گفتگو با پایگاه اینترنتی شفقنا | فقه تلاشی برای یافتن گوهر دین است | ۱۳ اسفند ۱۳۹۱ ۸۱
- مصاحبه با ماهنامه مهرنامه | به مناسبت انتشار کتاب فرهنگ جامع فرق اسلامی | فروردین ۱۳۹۰ ۹۳
- مصاحبه با روزنامه همشهری | اجتهاد در مکتب امام | ۲۰ بهمن ۱۳۸۷ ۱۰۴
- مصاحبه با هفته نامه شهروند امروز | پنج آسیب در راه انقلاب | ۲۱ بهمن ۱۳۸۶ ۱۱۰
- مصاحبه با العربیه | پیام تاریخی انقلاب اسلامی ایران تازه آغاز شده است | ۱۳۸۶ ۱۲۱
- مصاحبه با صدا و سیما | به مناسبت سالگرد ارتحال حضرت امام | ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ ۱۲۶
- مصاحبه با روزنامه هم میهن | امام متولی نمی خواهد | ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ ۱۵۱
- مصاحبه با فصلنامه حضور | آری، پدر اینگونه بود | زمستان ۱۳۸۲ ۱۶۵
- دست نوشته ها ۱۷۲
- خاطرات حجت الاسلام سید حسن خمینی از آخرین روزهای امام (ره) ۱۷۲
- در رثای همسر مکرمه حضرت امام (ره) ۱۷۹

- در سوگ فقیه مجاهد؛ یادداشت حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی به مناسبت اربعین آیت الله طاهری ۱۸۵
- به سوی جامعه اخلاقی؛ مقدمه حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی بر کتاب «انقلاب اخلاقی»، راهی به رهایی» ۱۸۸
- شور و شناخت (یادداشتی از حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی درباره هشت خصوصیت استاد شهید مرتضی مطهری) ۱۹۲
- شیخ عصر عسرت و غربت (در رثای حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین شریعتی) ۱۹۶
- از نگاه دیگران ۱۹۹
- به بهانه انتشار کتاب فرهنگ جامع فرق اسلامی: تاریخچه و انگیزه فرقه سازی در ادیان (نوشته سید محمد علی ابطحی) ۱۹۹
- نوشته ای درباره کتاب فرهنگ فرق اسلامی: فرهنگ دیگر فرق (نوشته محمد جاودان، دانشکده شیعه شناسی، دانشگاه ادیان) ۲۰۳
- در باب بی اخلاقی ها در رسانه ها: چقدر محتاج امام هستیم؟ (یادداشت وارده) ۲۰۹
- جایگاه یادگار امام (بازخوانی نگاه مراجع نسبت به یادگار امام و هشدار نسبت به فعالیت برخی افراطیون) ۲۱۰
- پشت صحنه مراسم ۱۴ خرداد و حوادث تلخ آن (نوشته محمد علی انصاری) ۲۱۸
- محتوای «ده مقاله» چیست؟ ۲۳۱
- گناه سید حسن خمینی (نوشته محمد صالحی) ۲۴۱
- بهترین روزهای سید حسن خمینی (نوشته یکی از دوستان دوره دبیرستان سید حسن خمینی) ۲۴۴
- ابراز تاسف و تاثر از اهانت به سید حسن خمینی (آیت الله العظمی وحید خراسانی) ۲۴۷
- رساله علمی خمینی جوان (نوشته سید علی آشنا) ۲۴۸
- نامه سید حسن خمینی دردمندانه بود (محمد هاشمی) ۲۵۸
- سید حسن خمینی بزرگترین میراث دار اندیشه های امام (ره) است (مصطفی کواکبیان) ۲۶۱
- تالیفات ۲۶۲



۱- تولد و حسب و نسب خانوادگی

دقیقا ۷۰ سال پس از تولد حضرت امام خمینی (س)، یکی از نوادگانش پا به عرصه هستی نهاد که به سفارش ایشان نام حسن برایش انتخاب شد. این نوزاد در تاریخ ۱/۵/۱۳۵۱ در شهر قم دیده به جهان گشود. پدر و مادرش هر دو از سلسله جلیله سادات و از صاحب نام ترین خانواده های علمی ایران به شمار می آمدند.

مادرش سیده فاطمه طباطبایی صبیبه مکرمه آیت الله العظمی سلطانی طباطبایی (ره) از سادات طباطبایی بروجرد است که با ۳۳ واسطه نسب به حضرت امام حسن مجتبی می رساند و در شجره نامه ایشان نسبت خویشاوندی با علامه بحر العلوم (قده) هم دیده می شود. مادر فاطمه هم که صدیقه نام داشت فرزند آیت الله العظمی سید صدر الدین صدر (ره) از مراجع ثلاث و نوه آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی (قده) از مراجع عظام وقت بود.

پدر سید حسن، سید احمد خمینی (قده) فرزند روح الله خمینی (رض) و خانم خدیجه ثقفی (ره) دختر آیت الله میرزا محمد ثقفی از علمای به نام و اصیل تهران می باشد.

۲- دوران کودکی و نوجوانی



سید حسن دوران کودکی را به تناوب در قم و نجف، در کنار پدر بزرگ مادری، مرحوم حضرت آیت الله العظمی سلطانی طباطبایی (قده) و پدر بزرگ پدری، یعنی حضرت امام خمینی (ره) سپری می کند و از مهر

و محبت و ملاطفت های بی دریغ این هر دو بزرگوار بهره مند می شود. روزهای اوج انقلاب را در نجف، تهران و شور و حال دوران اقامت حضرت امام در پاریس (نوفل لوشاتو) را درک می کند.

۳- تحصیلات کلاسیک

سید حسن خمینی دوران تحصیلات ابتدایی را در نجف (مدرسه علوی) شروع می کند و در مدارس ۱۹ دی و پارس (قم) و نیکان تهران ادامه می دهد و نهایتاً این دوره را در مدرسه حبیب ابن مظاهر جماران به پایان می برد. انتخاب مدرسه اخیر به دلیل ملاحظات امنیتی صورت گرفت.

دوره راهنمایی و پایه هایی از دوره دبیرستان وی در مدرسه نیکان سپری می شود اما در سال ۱۳۶۶ (در سال دوم دبیرستان)، عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل می شود و در نهایت امر در سال ۱۳۶۹ در حالیکه سال چهارم را به طور متفرقه گذارنده بود، دیپلم ریاضی خود را اخذ می کند.

۴- تحصیلات حوزوی

سفارشات مداوم حضرت امام و پدر بزرگوار سید حسن آقا بالاخره نتیجه بخش شده و ایشان در سال ۱۳۶۸ تحصیلات حوزوی خود را شروع می کند و چهار سال بعد یعنی یکسال قبل از فوت مرحوم سید احمد آقا (قده) رسماً به لباس روحانیت ملبس می شود.



وی ابتدا در مدرسه رضویه و مدرسه کرمانیها مقدمات را خوانده و از سال ۱۳۷۲ به تحصیل در سطوح عالی می پردازد و تمام این مدت را در منزل پدر بزرگ خود یعنی مرحوم سلطانی طباطبایی (قده) و تحت نظر ایشان می گذارند.

اساتید بزرگواری که ایشان در دروس دوره های مختلف تحصیلی محضر مبارک آنها را درک کرده است از این قرار می باشد:

الف - اساتید محترم فقه و اصول

- مکاسب محرمة: آیت الله دوزدوزانی
- بیع: آیت الله پایانی (ره)، آیت الله العظمی سلطانی طباطبایی (ره)
- خیارات: آیت الله استادی
- رسائل و کفایه: آیت الله استادی، آیت الله موسوی بجنوردی
- ب- اساتید محترم فلسفه و عرفان
- منظومه حاج ملاهادی سبزواری (مقدمه قیصری؛ شرح تجرید): حجت الاسلام و المسلمین اسحق نیا
- منازل السائرین: آیت الله انصاری شیرازی
- اسفار: آیت الله العظمی جوادی آملی (۲ سال)
- ج- اساتید محترم خارج فقه و اصول
- مکاسب محرمة: آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره) (۱ سال)
- مسائل مستحدثه: آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (قریب ۱ سال)
- خیارات: آیت الله العظمی وحید خراسانی (۳ سال)
- خمس، نکاح: حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی (جمعا ۵ سال)
- طهارت و خمس: آیت الله محقق داماد (۶ سال)
- اصول فقه: آیت الله محقق داماد (۱۱ سال)
- ایشان همچنین در محضر اساتید بزرگواری نظیر: آیت الله العظمی موسوی اردبیلی، آیت الله العظمی صانعی و آیت الله مومن نیز به تلمذ نشسته است.

۵- سید حسن خمینی در جایگاه مدرس حوزه علمیه

سید حسن خمینی دو سال بعد از ورود به حوزه علمیه قم (سال ۱۳۷۰) در مدرسه کرمانی ها تدریس مقدمات را شروع و در مدت ۸ سال کتاب هایی نظیر: جامع المقدمات، سیوطی، مغنی اللیب و مختصر المعانی، معالم، شرح لمعه، منطق مظفر را تدریس کرده از سال ۱۳۷۹ به مدت ۱۰ سال به تدریس سطوح عالی پرداخته و در

این مدت کتاب هایی نظیر: رسائل، مکاسب محرمه، بیع، خيارات و کفایه را در کارنامه فعالیت های تدریسی خود دارد و بعض این کتب را حتی ۲ یا ۳ بار به تدریس نشسته است.

درس فلسفه حاج سیدحسن آقا که با تدریس کتاب منظومه مرحوم ملاهادی سبزواری از سال ۱۳۸۵ شروع شده است، در آبان سال ۱۳۹۱ به پایان رسید.

تدریس خارج اصول حضرت حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی از سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ شروع شده و هم اکنون در محل مدرسه دارالشفای قم ادامه دارد و کلاس درس وی از کلاسهای پررونق حوزه قم است.

۶- سایر فعالیت ها

سیدحسن خمینی علاوه بر فعالیتها و مشغله های حوزوی به فراگیری علوم انسانی جدید هم اشتغال ورزیده و در ادبیات متبحر بوده و با فلسفه غرب، فلسفه اخلاق، جامعه شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و تاریخ در حد بالایی آشنایی دارد. به زبان های عربی و انگلیسی مسلط است و به کارگیری زبان انگلیسی را از ده سال پیش تقریباً پیوسته ادامه می دهد.



حاصل تلاش های سید حسن در امر تحقیق و پژوهش، کتابهایی نظیر «مبانی فقهی تنظیم خانواده»، «ده مقاله»، «دلیل راه» و کتاب ارزشمند «فرهنگ جامع فرق اسلامی» است که حاصل تلاش ده ساله ایشان در زمینه فرق و نحله های اسلامی می باشد.

وی به ورزش هم علاقمند است و همانند مرحوم پدرش در جوانی به فوتبال می پرداخته و بر تحولات ورزشی اشراف دارد.

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی از سال ۱۳۷۳ و به دنبال در گذشت پدر بزرگوارش عهده دار تولیت حرم مطهر و موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) گردید که خود مسئولیتی سنگین در کنار سایر فعالیتها بر دوش ایشان است و بدین مناسبت علاوه بر مراسم و مناسبتها، به طور معمول روز های چهارشنبه

تا عصر جمعه را به این امر مهم می پردازد و بعد از مرحوم سید احمد آقا معمولاً پنجشنبه شبها نماز مغرب و عشا را در حرم مطهر حضرت امام خمینی (س) اقامه می کند.

۷- خانواده

پدر و مادر حجت الاسلام سید حسن خمینی هر دو از سلسله جلیله سادات و از صاحب نام ترین خانواده های علمی ایران به شمار می آمدند.

مادرش سیده فاطمه طباطبایی صبیبه مکرمه آیت الله العظمی سلطانی طباطبایی از سادات طباطبایی بوجود است که با ۳۳ واسطه نسب به حضرت امام حسن مجتبی می رساند و در شجره نامه ایشان نسبت خویشاوندی با علامه بحر العلوم هم دیده می شود. مادر فاطمه هم که صدیقه نام داشت فرزند آیت الله العظمی سید صدر الدین صدر از مراجع ثلاث و نوه آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی (ره) از مراجع عظام وقت بود.

پدر سید حسن، سید احمد خمینی (ره) فرزند روح الله خمینی و خانم خدیجه ثقفی دختر آیت الله میرزا محمد ثقفی از علمای به نام واصل تهران می باشد.

نوه بزرگوار امام خمینی در سن ۲۴ سالگی با سیده فاطمه فرزند گرانقدر آیت الله سید محمد موسوی بجنوری فرزند مرحوم آیت الله العظمی سید حسن موسوی بجنوردی از مراجع و علمای بزرگ نجف وصلت نمود. مشارالیه نوه مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی می باشد. حاصل این ازدواج ۴ فرزند به نامهای سید احمد، سیده نرگس، سیده فرشته و سید محمدهادی می باشد.

یادگار امام: ظلم یعنی، حق دیگری را از بین بردن و او را از حقوق خود محروم کردن (۱۰-۶-۸۹)

شب قدر فرصتی است که به گناहانی که خودمان و جامعه را فراگرفته است، فکر کنیم و خدای ناکرده اگر ظلمی را مرتکب شده ایم، جبران نماییم. جا دارد در این شب بزرگ دست به درگاه الهی بلند کنیم و از او بخواهیم که از گذشته ما درگذرد و کمک کند در آینده طوری عمل کنیم که رضایت الهی را در پی داشته باشد.

حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی یادگار گرامی امام، سه شنبه شب و در شب شهادت امیر مومنان حضرت علی (ع) با مددجویان نوجوان منتخب کمیته امداد امام خمینی دیدار و در فضایی معنوی و صمیمی روزه خود را در کنار آنان نیز افطار کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی، در این مراسم که در حرم مطهر امام خمینی (س) برگزار شد، با اشاره به جایگاه و اهمیت شب قدر، تاکید کرد: در شب قدر درهای رحمت الهی باز است. روایت شده است ملائکه بسوی زمین می آیند و آنقدر نعمت بر زمین پخش می کنند که بیش از حد است طوری که وقتی برمی گردند می خواهند نعمات اضافی را با خود برگردانند اما خدای گوید؛ برنگردانید چون ممکن است عده ای خواب باشند سلام مرا به آنها برسانید؛ سلام می حتی مطلع الفجر.

وی با بیان روایات مرتبط با این شب، گفت: شب قدر فرصتی است که به گناहانی که خودمان و جامعه را فراگرفته است، فکر کنیم و خدای ناکرده اگر ظلمی را مرتکب شده ایم، جبران نماییم. جا دارد در این شب بزرگ دست به درگاه الهی بلند کنیم و از او بخواهیم که از گذشته ما درگذرد و کمک کند در آینده طوری عمل کنیم که رضایت الهی را در پی داشته باشد.

یادگار امام راحل با اشاره به سفارشات بزرگان دین درباره پرهیز از ظلم و ستم گفت: امام محمدباقر (ع) می گوید پدرم در آخرین لحظات حیات خود، از من خواست سرم را به سینه اش بچسبانم تا وصیتی بکند، ایشان فرمود: ایاک و ظلم من لانا صرله سوی الله. پرهیز از ظلم کردن به کسی که هیچ یاری کننده ای غیر از خدا ندارد.

وی با اشاره به اهمیت وصیت در متون اسلامی، اظهار داشت: نفس وصیت بسیار مهم است. وصیت بسیار متفاوت از کلام عادی است. وصیت آخرین توصیه ای است که یک فرد بعد از یک عمر تجربه، به بازماندگان

می گوید. در این میان وصیت ائمه (ع) اهمیت دوچندان دارد. وقتی امام خمینی (س) نیز به ملت وصیت می کند، می خواهد بگوید که من در پایان هشت دهه زندگی و تجربه های فراوان سیاسی و اجتماعی و فردی، آنچه لازمه سعادت ملت است، را می گویم.

حجت الاسلام و المسلمین سیدحسین خمینی، به اهمیت پرهیز از ظلم در وصیت های ائمه پرداخت و تصریح کرد: امام علی (ع) امام حسین (ع) و امام سجاد (ع)، در آخرین لحظات زندگی خود به فرزندان خود توصیه کرده اند که به کسی ظلم نکنند. این نشان از اهمیت دوری از ظلم دارد. امیرالمومنین (ع) در جای دیگری می فرماید که خدا دعای مظلوم را سریع تر اجابت می کند. حضرت علی (ع) می فرماید روزی که مظلوم بر ظالم سیطره پیدا می کند، خیلی شدیدتر از روزی است که ظالم بر مظلوم سیطره دارد.

یادگار امام به جایگاه ظلم ستیزی در اندیشه امام خمینی (س) نیز پرداخت و اظهار داشت: امام جایی می گوید خدا غیور است اگر کسی به بنده مظلوم او ظلم کند، تحمل نمی کند.

سیدحسین خمینی در ادامه به برشمردن انواع ظلم پرداخت و گفت: ظلم سه نوع است ظلم به خود، ظلم به خدا و ظلم به دیگران. ظلم یعنی، حق دیگری را از بین بردن و او را از حقوق خود محروم کردن. غیبت، بدگویی و تهمت، ظلم به دیگران است. گناه کردن، ظلم به خود است و رعایت نکردن حقوق الهی ظلم به خداوند است.

در ابتدای این مراسم جمعی از نوجوانان مددجو به مناسبت شهادت حضرت علی، به سرود خوانی پرداختند و همچنین دو تن از مددجویان به نمایندگی از خانواده بزرگ کمیته امداد، در قالب برنامه ای خاص، خطابه ای خطاب به یادگار امام ارائه و از وی خواستند که در جمع آنان سخنرانی کند.

در پایان این مراسم، نیز مددجویان نوجوان ضمن گفت و گوی رودرو و صمیمی با یادگار امام، با وی عکس یادگاری گرفتند.

تاریخ و زمان انتشار: چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۸۹

حضور یادگار امام در جلسه شورای عالی علمی دائرة المعارف اسلامی (۱۹-۰۶-۰۳)

همانطور که این مجموعه تا کنون با قدرت و همت پیش رفته، انشاءالله و در آینده هم روشنای جامعه ما باشد. حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی گفت: در جامعه ای می توانیم امید پیشرفت داشته باشیم که در حوزه های مختلف افرادی که اندیشمندتر هستند، پیشرو باشند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، یادگار امام که سه شنبه شب در جمع اعضای شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی سخن می گفت، با تجلیل از خدمات علمی پژوهشگران این مرکز به نقل حکایتی از محمدغزالی پرداخت و گفت: غزالی در نصیحه الملوک نقل می کند وقتی مامون دخمه ای را که انوشیروان در آن دفن بود، شکافت، در دست او یاقوتی بزرگ یافت که در آن نوشته بودند «به مه، نه مه به». مرحوم جلال همایی این جمله را اینگونه معنی کرده است؛ هر کس بهتر باشد مهتر است نه آنکه مهتر باشد بهتر عنوان شود.

وی اضافه کرد: اگر این داستان را افسانه هم بگیریم، به نوعی در متون مذهبی خودمان مضمون آن را می یابیم. مجموعه دائرة المعارف اسلامی به خاطر سرمایه های بزرگی که در اختیار دارد، بحق مصداق این حکایت تاریخی است و انشاء الله در این مدار، مهتر جامعه هم باشد.

وی اظهار داشت: اگر در جامعه ای که زندگی می کنیم امید به پیشرفت داشته باشیم، باید بپذیریم کسانی که در حوزه های مختلف اندیشمندتر هستند، اگر پیشرو هم قرار بگیرند جامعه روی سعادت خواهد دید.

سید حسن خمینی اظهار امیدواری کرد: همانطور که این مجموعه تا کنون با قدرت و همت پیش رفته، انشاءالله و در آینده هم روشنای جامعه ما باشد.

در این جلسه، از سوی دکتر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی رئیس دائرة المعارف اسلامی، مجموعه دیجیتال این مرکز شامل کتابها، اسناد و آثار تالیفی مرکز، جهت آرشیو و استفاده در موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، به حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی اهدا شد.

دکتر سید کاظم موسوی بجنوردی همچنین، در سخنانی ضمن تقدیر از حضور یادگار امام در جمع اعضای شورای عالی مرکز دائرة المعارف اسلامی، به ارائه گزارشی از فعالیتهای علمی و آثار منتشره و در دست تالیف این مرکز پرداخت و اظهار داشت: شورای علمی دائرة المعارف متشکل از ۴۵ نفر از اساتید برجسته کشور است که کلیه تصمیمات مجموعه را اتخاذ می کند و مرکز در طی ۲۶ سال گذشته مطلقاً طبق رای شورا عمل کرده است.

وی اظهار داشت: همه اساتید در جه یک کشور با ما همکاری دارند با توجه به اعتبار بالای علمی مرکز، تا کنون ۴۰ مجموعه علمی توسط اساتید برجسته به کتابخانه مرکز اهدا شده است. استقبال اساتید از مرکز دائرة المعارف بی نظیر و روز افزون است.

در پایان این جلسه که با ضیافت افطاری همراه بود، اعضای شورای علمی دائرة المعارف اسلامی به گفت و گوی صمیمانه با وی پرداختند.

تاریخ و زمان انتشار: چهار شنبه ۳ شهریور ۱۳۸۹

آیت الله خاتمی مطابق نیاز زمان سخن می گفت و دین را برای تعالی جامعه می خواست (۰۱-۰۹-۸۷)

سیدحسن خمینی گفت: آیت الله خاتمی مبارزه را در اوج مبارزه می فهمید. روشنفکر بود و مطابق نیاز زمان سخن می گفت. اندیشمندی دینی بود و دینداری را برای تعالی جامعه می خواست.

به گزارش واحد خبر جماران، حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی که صبح پنجشنبه (۳۰ آبان) در مجمع بزرگداشت بیستمین سال یاد آیت الله سید روح الله خاتمی در اردکان سخن می گفت، به تشریح عوامل فراز و فرود اقبال مردم به روحانیت پرداخت و اظهار داشت: شناسایی دلایل توفیق روحانیت در جامعه و عوامل خدشه دار شدن وجهه آنها، یک ضرورت است چرا که تزلزل و شبهه در روحانیت، تزلزل در دینداری است.

یادگار امام راحل دوری از منیت و روی آوردن به اخلاق را نخستین شرط توفیق روحانی در جامعه عنوان کرد و گفت: شرط اساسی توفیق سخن و تبلیغ این است که مردم احساس کنند سخنی که می شنوند دارای نفع و فائده به حال آنها است.

وی تشریح کرد: اینکه پیامبران در زندگی خود به مردم می گویند؛ "ما اجر نمی خواهیم" برای این است که مخاطب مطمئن باشد در سخن مبلغ نفعی برای خود مبلغ نیست.

سیدحسن خمینی در ادامه از عدم تناسب بین علت غایی و علت فاعلی در متون درسی حوزه علمیه به عنوان یک مسئله جدی یاد کرد و اظهار داشت: غایت طلبگی، حضور در میان مردم و هدایت آنها به دین الهی است. در حالیکه بستر این غایت در متون درسی حوزه فراهم نیست.

وی تاکید کرد: درسهایی که طلبه ها یاد می یگیرند برای توفیق یک روحانی در جامعه کافی نیست آنچه مردم را به سوی دین خدا فرا می خواند اخلاق طلبه است در حالیکه آنچه در حوزه یاد گرفته است، فقه و اصول است.

یادگار امام ادامه داد: امام قبل از تدریس فقه و اصول، معلم اخلاق بود. شناخت اهمیت اخلاق در اندیشه امام، نقطه بزنگاه حضور روحانیت در جامعه است.

حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی با بیان اینکه روحانیت نباید برای تبلیغ دین هیچ انتظاری از مخاطبان خود داشته باشد، گفت: تفاوت پیامبران و فیلسوفان در این است که فیلسوفان دانیان جامعه بودند اما پیامبران دانیانی بودند که دانائیشان آمیخته به دلسوزی بود.

یادگار بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی در ادامه اظهار داشت: اگر جامعه در سیمای یک انسان، اخلاق پیامبری ببیند، تابع می شود، راه می افتد و حرکت می کند.

سیدحسین خمینی با بیان اینکه روحانیت باید پاسخگویی نیاز جامعه خود باشد، به تعریف روشنفکر پرداخت و گفت: روشنفکر آن کسی نیست که الزاماً حرف نو می زند روشنفکر کسی هست که نیاز نوین جامعه خود را می فهمد و پیرامون آن حرف می زند.

وی دومین شرط توفیق روحانیت را شناخت نیاز روز دانست و اظهار داشت: متأسفانه بخشی از روحانیون پیرامون درد روز و با ادبیات روز سخن نمی گویند.

یادگار رهبر کبیر انقلاب اسلامی خاطرنشان ساخت: تمایز امام با اقران خود در فقیه، فیلسوف، عارف، و سیاستمدار بودن ایشان نبود، تمایز در این بود که نگاه امام به دین و برداشت وی از اسلام کاریکاتوری نبود.

وی با بیان اینکه در جامعه کنونی بسیاری از مسلمانان، اسلام کاریکاتوری دارند، خاطرنشان ساخت: باورهای ما با دین الهی تناسب ندارد. گناهایی که اشد هستند کم اهمیت تلقی می شوند. دروغ، غیبت و تهمت امری عادی شده است.

سیدحسین خمینی تطابق گفتار و کردار روحانیت با نیاز روز را رمز موفقیت این طبقه در دهه های چهل و پنجاه دانست و خاطرنشان ساخت: پیش از انقلاب روحانیت گفتار خود را مطابق خواسته های جامعه و نیاز مردم تنظیم کرد و پیشتاز مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه خود شد. آن روز مردم با ظلم مبارزه می کردند همراهی روحانیت باعث گرایش آنان به دین شد.

یادگار امام در ادامه به تشریح دلایل توفیق آیت الله خاتمی پرداخت و اظهار داشت: شرط نخست توفیق آیت الله خاتمی پا بر نفس گذاشتن، خود ندیدن و پایبندی به مبانی اخلاقی بود.

وی ادامه داد: آیت الله خاتمی گرفتار مسائل عادی نبود که امروز ما بر دور خود تنیده ایم. آزاداندیشی و دروی از جمود شرط دوم موفقیت ایشان بود.

سیدحسین خمینی در پایان با اشاره به پیام تسلیت رهبر کبیر انقلاب اسلامی به مناسبت رحلت آیت الله خاتمی، این پیام را عجیب و حاوی نکات ارزنده زیادی دانست و گفت: آیت الله خاتمی مبارزه را در اوج مبارزه می فهمید. روشنفکر بود و مطابق نیاز زمان سخن می گفت. اندیشمندی دینی بود که اگر دینداری می کرد در راستای تعالی جامعه بود.

یادگار امام راحل پنجشنبه شب نیز در مراسم یادبود آیت الله خاتمی در مصلاهی اردکان در اجتماع پرشور مردم این شهر گفت: بزرگداشت آیت الله خاتمی اگر چه تذکار این عالم بزرگ است اما بیش از آنچه آن بزرگوار به این بزرگداشت نیازمند باشد جامعه به این تذکارها نیاز دارد. همانطور که عزارداری سیدالشهدا نه نیاز اباعبدالله که نیاز همیشگی ما است.

یادگار امام افزود: جامعه ما محتاج این است که مردم در مناسبتهای مختلف دور هم جمع شوند و به یاد فضیلتهای گذشتگان سخن بگویند و سخن بشنوند.

وی اظهار داشت: اگر سنت تعظیم شعائر نبود امروز بسیاری از معارف به دست ما نمی رسید. باید یاد آیت الله خاتمی به عنوان یک ضرورت برای امروز و فردای جامعه مطرح شود.

یادگار امام راحل با بیان اینکه اردکان در ذهن ها تداعی گر عبادت، صفا و صمیمیت است، گفت: آیت الله خاتمی یک روحانی و یک شخصیت دیندار بود قبل از هر چیز یاد و نام این بزرگوار نور ایمان، معنویت، جوهره دینداری، خداباوری و خداترسی را در دلها زنده می کند.

گفتنی است، مجمع بزرداشت بیستمین سال یاد آیت الله روح الله خاتمی، پنجشنبه ۳۰ آبان با حضور شخصیت های مطرحی از سراسر کشور و با سخنرانی آیت الله مصطفی محقق داماد، آیت الله موسوی بجنوردی، حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی، حجت الاسلام المسلمین سیدمحمدخاتمی، دکتر داوری اردکانی و حجت الاسلام والمسلمین فاضل میبدی برگزار شد.

همچنین به این مناسبت پنجشنبه شب مراسم یادبودی با قرائت نماز مغرب و عشاء به امامت یادگار امام و، سخنرانی وی در مصلاهی اردکان با حضور پرشور مردم این شهر برگزار شد.

در این مراسم حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد خاتمی و حجت الاسلام و المسلمین محمد مقدم سخنرانی کردند.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۱ آذر ۱۳۸۷

نیروی دریایی قدرت ملی و امنیت منطقه ای را تثبیت می کند (۰۷-۰۶-۸۷)

یادگار امام گفت: نیروی دریایی قدرت ملی و امنیت منطقه ای را تثبیت می کند و باید جایگاه آن به همین اندازه در دکترین امنیت ملی مورد توجه قرار گیرد.

به گزارش واحد خبر جماران، حجت الاسلام و المسلمین سیدحسین خمینی که در مراسم تجدید میثاق پرسنل نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با آرمانهای امام راحل سخن می گفت، با گرامیداشت یاد شهدای عملیات مروارید در روز ۷ آذر سال ۵۹، اظهار داشت: ۷ آذر روز از خودگذشتگی و قهرمانی دریادلان نیروی دریایی در آبهای نیلگون خلیج فارس است.

یادگار امام افزود: از نکات درخشان دوران دفاع مقدس عملیات قهرمانانه ۷ آذر بود که توانست اقتدار ملی کشور را در آبهای خلیج فارس تثبیت کند.

وی در ادامه به تشریح نقش نیروی دریایی ارتش در امنیت ملی پرداخت و گفت: می توان یک قانده کلی برای فراز و فرود قدرت ملی ایرانیان یافت. هر گاه ایران نیروی دریایی مقتدری داشته، قدرت مرکزی قویتری نیز داشته است.

سیدحسین خمینی با اشاره به نقش تاریخی نیروی دریایی در اقتدار ایران در دوره های مختلف گفت: آبهای پیرامون ما حکم شاهراه حیاتی را برای ما دارند. هرگاه ایران از سوی دریا محاصره شده دولت مرکزی یا سقوط کرده و یا ثبات خود را از دست داده است.

وی خاطرنشان ساخت: بعد از انقلاب با وجود توطئه های گوناگون حتی یک روز هم صادرات نفت ایران قطع نشد و حتی یک لحظه از تسلط ما بر آبهای خلیج فارس و دریای عمان کاسته نشد. این افتخار کمی نیست.

یادگار امام از بررسی نقش نیروی دریایی در ساختار قدرت ملی، منطقه ای و فرامنطقه ای جمهوری اسلامی ایران یک ضرورت یاد کرد و گفت نیروی دریایی قدرت ملی و امنیت منطقه ای را تثبیت می کند و باید جایگاه آن به اندازه خود در دکترین امنیت ملی مورد توجه قرار گیرد.

وی در پایان گفت: هر چه از جانفشانی های نیروی دریایی بیشتر یاد کنیم در حقیقت از اقتدار ملی خود یاد کرده ایم.

پیش از سخنان یادگار امام، امیر دریادار سیاری فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، در سخنانی کوتاه ضمن بازخوانی دستاوردهای عملیات افتخارآفرین مروارید در آذرماه ۵۹ به تبیین جایگاه و توان نظامی نیروی دریایی در دفاع از مرزهای آبی و منافع نظام پرداخت.

گفتنی است، این مراسم با ادای احترام پرسنل نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به مقام شامخ رهبر کبیر انقلاب اسلامی و نثار گل و اقامه نماز ظهر و عصر به امامت حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدحسین خمینی آغاز شد.

تاریخ و زمان انتشار: پنج شنبه ۷ شهریور ۱۳۸۷

مردم انتظار دارند با طرد افراطیون مشکلات اقتصادی حل شود (۰۴-۰۴-۱۳۸۹)

مردم از همه انتظار دارند با دست برداشتن از اختلافات ناشی از حب و بغض های شخصی و دوری از کینه توزیهای بچه گانه سعی کنند مشکلات کشور را برطرف کنند.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی یادگار امام راحل پنج شنبه شب در دیدار جمعی از خانواده های شهدای حادثه هفتم تیر با تاکید بر رفع مشکلات اقتصادی جامعه گفت: اینکه جوانان جامعه بیکار باشند، کارخانه ها تعطیل شوند، بازار کشور محل تاخت و تاز کالاهای خارجی شود و هر روز با گرانی جدیدی مواجه شویم، جز دلسردی اجتماعی محصولی ندارد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، یادگار امام راحل در این مراسم که در حسینیه جماران برگزار شد با گرامیداشت یاد و خاطره آیت الله شهید بهشتی، شهید محمد منتظری و دیگر شهدای حادثه هفتم تیر گفت: شهیدان فرزندان زمانه خویش بودند و با شناخت درست زمان، گام در راهی گذاشتند که حقیقت و راستی به ارمغان آورد و به همین خاطر ما امروز باید پاسدار اهداف آنها باشیم.

وی با بیان اینکه بزرگترین هدفی که شهیدان دنبال کردند، تعالی دین و اثبات کارآمدی نظام دینی است، اظهار داشت: امروز کشور گرفتار مشکلات سخت معیشتی است.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی خاطر نشان کرد: اقشار مستضعف جامعه منتظر نمودارشدن کارآمدی نظام هستند. مردم از همه انتظار دارند با دست برداشتن از اختلافات ناشی از حب و بغض های شخصی و دوری از کینه توزیهای بچه گانه سعی کنند مشکلات کشور را برطرف کنند. یادگار گرانسنگ امام خمینی (س) اضافه کرد: اینکه جوانان جامعه بیکار باشند، کارخانه ها تعطیل شوند، بازار کشور محل تاخت و تاز کالاهای خارجی شود و هر روز با گرانی جدیدی مواجه شویم، جز دلسردی اجتماعی محصولی ندارد. حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی در ادامه تاکید کرد: این کشور با این حجم نیروی انسانی، پول خدادادی نفت و منابع مختلف و با این نیروی ایمان، باید با ترک افراطی گرایی و طرد افراطیون، بسیار کارآمدتر از این باشد. وی با اشاره بر این نکته که هر کدام از ما هر روزه با مشکلات مردم مواجه ایم خطاب به حاضرین گفت: ما هر روزه با مشکلات مردم مواجه ایم اما از اینکه توان حل مشکلات آنها را نداریم، خجالت زده هستیم. یادگار امام راحل با اشاره به لزوم توجه به دغدغه دلسوزان واقعی انقلاب در مبارزه صحیح با عفاف زدایی از جامعه دینی گفت: اگر به فرمایشات مراجع و علمای شیعه که بی تردید حافظان شریعت و پناهگاه مردم بوده و هستند، گوش نکنیم، از دین داری فاصله گرفته ایم.

اینکه جوانان جامعه بیکار باشند، کارخانه ها تعطیل شوند، بازار کشور محل تاخت و تاز کالاهای خارجی شود و هر روز با گرانی جدیدی مواجه شویم، جز دلسردی اجتماعی محصولی ندارد.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی تاکید کرد: باید هشدارهای پنهان و آشکار مراجع و علمای شیعه درباره فساد اجتماعی و فقر و گرانی جدی گرفته شود.

وی در پایان ضمن دعای توفیق دولت و مسوولین نظام در حل مشکلات اقتصادی جامعه، از همگان خواست در این حوزه به یاری مسولان بشتابند.

در ابتدای این مراسم، فرزند یکی از شهدای هفت تیر و همچنین یکی از بازماندگان حادثه هفت تیر نیز سخنانی ایراد کردند.

خانواده های شهدای هفت تیر و بازماندگان این حادثه در این مراسم اهانت جمع اندکی در مراسم روز ۱۴ خرداد را محکوم و از این اقدامات ابراز انزجار کردند.

همچنین لوح یادبودی نیز تقدیم یادگار گرامی امام راحل شد .

حاضرین نماز مغرب و عشا را نیز به امامت حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی اقامه کردند.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۴ تیر ۱۳۸۹

روز درگذشت امام، روزی بسیار تلخ و جانگداز است (۱۴-۰۳-۸۹)

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی مراسم بیست و یکمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (س) را لحظاتی گرانقدر دانست و گفت: روز درگذشت امام ما، روزی بسیار تلخ و جانگداز است. رحلت امام عظیم الشان یادآور رحلت پیامبر گرامی اسلام است.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، وی با بزرگداشت یاد و نام فرزندان و یاران امام و همچنین شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی اظهار داشت: در کنار مرقد مطهر جا دارد از همه کسانی که بر گردن این جامعه حق دارند، به بزرگی یاد کنیم.

سید حسن خمینی به تقارن ولادت امام خمینی و فاطمه زهرا از یک طرف و تقارن این دو مناسبت با ارتحال امام اشاره کرد و گفت: خداوند بزرگ تقارنی را در این روز قرار داده است که مبین یک ویژگی بزرگ است.

یادگار امام افزود: خداوند امام را در شرایطی به جامعه ما ارزانی داشت که این جامعه مشمول ویژگی های متفاوتی بود. سالها و دهه های پایانی قرن گذشته دارای ویژگی هایی بود که امام در میان آنها رشد کرد و بالید و با رشد در آن فضا، در زندگی خود به موقعیت های ممتازی رسید که می بینیم.

یادگار امام در این لحظه که از ابتدای سخنرانی، با شعارها و رفتارهای دون شأن مراسم سالگرد امام مواجه بود، خطاب به عده ای از شعار دهندگان گفت: هنوز بیست سال از رحلت امام نگذشته است. اجازه بفرمایید ...

سید حسن خمینی سپس لحظاتی سکوت کرد و به سخنان خود ادامه داد: شرایطی که امام در آن رشد کرد شرایطی بسیار ممتاز و متفاوت بود.

در میان سخنرانی سید حسن خمینی شعارهای «مرگ بر منافق»، «مرگ بر ضد ولایت فقیه»، «ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند» و... سر می داد می شد که وی چندبار درخواست کرد که به وی اجازه داده شود بتواند سخنرانی اش را ادامه دهد.

وی گفت: اگر دوستان بنای شعار دارند بهتر است اجازه دهند من قدری صحبت کنم و وقتی رهبری در جایگاه قرار گرفتند طبیعتاً نسبت به این بزرگوار ابراز احساسات می کنیم.

یادگار امام باز از عده شعار دهنده خواست تا آرام شوند و از آنان درخواست کرد برای ظهور حضرت مهدی (عج)، شادی روح امام (س) و سلامتی همه خدمتگذاران جامعه اسلامی صلوات های مکرر بفرستند.

این صلوات ها و توصیه ها افاقه نکرد و عده شعار دهنده در میان بهت و ناراحتی عمیق دوستدارن امام به شعار دادن ادامه دادند.

سید حسن خمینی همچنین در پاسخ جمعیتی که شعار "ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند" سر می دادند، تأکید کرد: قطعاً همینطور است

سید حسن خمینی خطاب به این عده گفت: امیدوارم عزاداریتان مقبول باشد. در این جمع تعداد زیادی هستند که از عده اندکی که شلوغ بازی می کنند، بیزارند. در بیرون از این صحن هم مردم علاقمند به استماع سخنان هستند. اجازه بدهید من چند دقیقه ای صحبت کنم. شأن مراسم امام این نیست که می کنید.

در این هنگام یادگار امام از ادامه سخنرانی منصرف شد و اظهار داشت: من از خداوند متعال پوزش می طلبم ... از او می خواهم ما را با اولیای خود محشور دارد.

وی در پایان گفت: تا بوده چنین بوده. هنوز بیست سال از ارتحال امام نگذشته است ... برای شادی روح امام همه با هم فاتحه ای قرائت کنیم و با این سخن، حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی یادگار گرانقدر امام سخنرانی خود را در بیست و یکمین سالگرد ارتحال امام خمینی ناتمام گذاشت.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۱۴ خرداد ۱۳۸۹

امام از خدا گفت چون با تمام وجود به او ایمان داشت (۱۲-۰۳-۸۹)

علی رغم اینکه در دوران صدر اسلام مسائلی برای حضرت فاطمه پیش آمد که همه می دانیم و همه می دانند، خداوند محبت او را چنان در دل مردم قرار داد که در همه گستره جهان اسلام فاطمه سیده نساء العالمین شد.

یادگار امام گفت: کسی در جامعه ما نمی تواند درک درستی از رفتار عارفانه علی (ع) در جنگ خندق داشته باشد. جامعه امروز ما آمیخته با عصبانیت هایی است که زاییده ندیدن خداست. همه به هم بد می گوئیم چون علی وار بلند نمی شویم تا نیت های خود را پاک کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی در مراسم تجدید میثاق مسوولان و کارکنان وزارت جهاد کشاورزی با تبریک میلاد حضرت زهرا (س) و امام خمینی (س) گفت: حسینیه جماران متعلق به امام است روزگاری از این در و دیوار کاه گلی و از این فضای محقر، سخن انقلاب و ملت ایران به گوش جهانیان می رسید.

وی با گرامیداشت یاد امام، فرزندان امام و شهدای عظیم الشان انقلاب، به تشریح مبسوط حدیث ضریف « من کان لله و کان الله له » پرداخت و اظهار داشت: کسی که برای خداست خدا برای اوست. این عبارت دو فراز مهم دارد که در هر کدام از این دو فراز یک دریا سخن است. بزرگترین نمونه آن، عبارت وجود مبارک حضرت پیامبر (ص) و بعد از آن امیر المومنین و صدیقه زهراست.

سید حسن خمینی با طرح این سوال که چگونه می شود برای خدا بود؟، اظهار داشت: شاید ساده ترین جواب این باشد که انسان سعی کند به دستورات خدا عمل کند محرمات را ترک گوید و واجبات را اجرا کند اما این تنها گام اول است و بیشتر از آن معامله گران است.

وی افزود: کسی که من کان لله است خودش و همه آنچه را که دارد وقف خدا می کند قصد قربت می کند و بالاتر از خدا هیچ چیزی را در برابر آن نمی بیند.

یادگار امام ادامه داد: من کان لله یعنی کسی که خود را در تجلیات خداوند مستغرق می کند. « من » را نمی بیند از « من » می گذرد. یک قدم بر نفس خود نه، دیگری در کوی دوست.

وی یادآور شد: من کان لله یعنی کسی که تنها خدا را می بیند یعنی زینب کبری، که وقتی از او پرسیدند؛ زمانی که خداوند سر برادرت را برید چه دیدی؟ گفت: مارایت الا جمیلا. چرا؟ چون همه چیز از آن خداست.

سید حسن خمینی خاطر نشان ساخت: من کان لله یعنی کسی که می گوید؛ « افوض امری الی الله » یعنی همه را به خدا تفویض می کند. من کان لله یعنی کسی که وقتی روی سینه عمرو بن عبدود می نشیند عمرو خدو می اندازد بر رویی که ماه سجده آرد پیش او در سجده گاه؛ و علی بلند می شود.

یادگار امام ادامه داد: کسی در جامعه ما نمی تواند درک درستی از رفتار عارفانه علی (ع) در جنگ خندق داشته باشد. جامعه امروز ما آمیخته با عصبانیت هایی است که زاییده ندیدن خداست. همه به هم بد می گوئیم چون علی وار بلند نمی شویم تا نیت های خود را پاک کنیم. من کان لله یعنی کسی که هر چه می بیند خداست و هر جا می رود به مدد خدا می رود و ماتشاء لم یشاء الله. اگر خدا را نخواهید هیچ نمی توانید.

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی به مواعظ عارفانه امام در جماران اشاره کرد و گفت: این حسینیه شاهد است که زبان امام چه مقدار با مردم و جهان از خدا گفت. این در و دیوار شاهد است که چه مقدار خداوند بر امام تفضل کرد که از خدا بگوید. او از خدا گفت چون باتمام وجودش به او ایمان داشت. ما تنها تکرار می کنیم اگر ذره ای هم از دریای بیکران معرفت در جان ما باشد خدا را شاکریم.

وی به اهمیت تذکر اشاره کرد و اظهار داشت: باید به هم تذکر بدهیم این تذکر دادن ها باعث میشود که یادمان باشد جهان را خالق است خدا نام.

یادگار امام نمونه امروزیین اولیا الله را امام دانست و خاطر نشان ساخت: امام آن روزی که بیرق برافراشت برای خدا بود، روزی که به حبس و تبعید رفت برای خدا بود و روزی که مورد اقبال مردم قرار گرفت بخاطر خدا بود. باز هم مقامات بالاتری وجود دارد برای کسی که تنها برای خداست. یکی از این مقامات در آیه کریمه « ان الذین آمنو و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا » آمده است. خداوند در دل مومنان محبت مردان خدایی را قرار می دهد.

سید حسن خمینی با اشاره به جایگاه عاشورا در جامعه اسلامی به طرح این سوال پرداخت که شور حسینی جامعه ما از چیست؟ اظهار داشت: هزار و سیصد و اندی گذشت اما شور عاشورا در کشور ما فروکش نکرد چون خداوند محبت حسین را در دل مردم جای داده است. هزار سال گذشت از حماسه مجنون، مردم هنوز سیاهپوش اند.

وی افزود: علی رغم اینکه در دوران صدر اسلام مسائلی برای حضرت فاطمه پیش آمد که همه می دانیم و همه می دانند، خداوند محبت او را چنان در دل مردم قرار داد که در همه گستره جهان اسلام فاطمه سیده نساء العالمین شد.

یادگار امام وجود امام را لطف الهی دانست و خاطر نشان ساخت: آیا جز اینست که خداوند به ملت ایران تفضل کرد تا نفس انقلابی امام را در جامعه بدمد؟ نفسی که انقلابی هم در ظاهر جامعه و هم در باطن آن پدید آورد.

وی افزود: این تعبیر رهبر معظم انقلاب خیلی لطیف است که می گویند؛ اگر ما در دوره امام نبودیم و بعدها برای ما تعریف می کردند که همچون انسانی آمد و رفت، غبطه می خوردیم که چرا این انسان را ندیدیم همانطور که غبطه می خوریم که چرا وجود امیر المومنین را ندیدیم.

یادگار امام در پایان گفت: به یقین آیندگان ما چقدر غبطه می خورند که نتوانستند در فضایی تنفس کنند که یکی از عبادالله المخلصین زندگی می کرد. این وظیفه ماست که آیندگان را به آنچه دیده ایم آگاه کنیم اما به هر حال آنها غبطه خواهند خورد که خداوند چه تفضل بزرگی کرد که این نسل چنین فضایی را درک کردند.

تاریخ و زمان انتشار: چهار شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۹

زهرا فرای عصمت است (۱۲-۰۳-۸۹)

کسی که می خواهد به جبرئیل متصل شود باید آنقدر ظرفیت داشته باشد که بتواند به کانون وحدت متصل شود. و فاطمه زهرا پس از پیامبر چنین ظرفیتی را داشت. بعد از رحلت پیامبر جبرئیل مکرر به خانه فاطمه می آمد و با او ارتباط داشت.

یادگار امام گفت: مقام فاطمه زهرا و حق معرفتی که امام نسبت به شخصیت حضرت فاطمه دارد، باعث می شود که بنیانگذار نظام او را به بالاترین خصوصیات ممکن تعریف کند و فاطمه را در جایگاه والای ارتباط با وحی قرار دهد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی در اجتماع پرشور اقشار مختلف مردم در جوار بیت امام، با بیان اینکه حسینیه جماران یادآور همیشگی امام بزرگوار است، به دو میلاد بزرگ فاطمه زهرا(س) و امام خمینی(س) اشاره کرد و گفت: روایت هر شخصی از یک واقعه تاریخی با شخصیت و شناخت آن فرد تناسب دارد. هر کسی از ظن خود یار مقصود می شود. در این میان شخصیت فاطمه زهرا نیز در طول تاریخ با توجه به قدر فهم مردم فهمیده شده است.

وی با بیان اینکه هر کسی به اندازه معرفت خود از کانون معرفت الهی جهان آگاهی کسب می کند، به تحلیل امام خمینی درباره شخصیت حضرت فاطمه پرداخت و اظهار داشت: امام در فرازهای مختلف از صدیقه طاهره تعابیر زیبایی دارند. یکی از تعابیر دقیق ایشان که نشانگر عمق فهم امام است، ویژگی منحصر به فرد حضرت فاطمه در خصوص ارتباط دخت رسول با فرشته وحی است.

سید حسن خمینی به تعریف وحی پرداخت و گفت: وحی یعنی اتصال به جبرئیل، نه به این معنا که جبرئیل پایین می آید این نوع تعبیر نشان از دون نفس است. وحی اساسا به این معنا است که نبی بالا می رود، آنجا که دیگر جبرئیل هم نمی تواند، جایی که جبرئیل گفت؛ اگر یک بند انگشت جلوتر بیایم، آتش می گیرم. نبی به مرحله ای می رسد که حقایق را بصورت بسیط می بیند.

وی افزود: کسی که می خواهد به جبرئیل متصل شود باید آنقدر ظرفیت داشته باشد که بتواند به کانون وحدت متصل شود. و فاطمه زهرا پس از پیامبر چنین ظرفیتی را داشت. بعد از رحلت پیامبر جبرئیل مکرر به خانه فاطمه می آمد و با او ارتباط داشت.

یادگار امام اظہار داشت: از جبرئیل به عنوان عقل فعال یاد می کنند. اینکه فاطمه زهرا این ظرفیت را دارد که با فرشته وحی ارتباط برقرار کند، نشان از ذات الهی شخصیت او دارد. زهرا فرای عصمت است و منشاء جوشش و رحمت الهی است. فاطمه نور خدایی در زمین است.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی ادامه داد: مقام فاطمه زهرا و حق معرفتی که امام نسبت به شخصیت حضرت فاطمه دارد، باعث می شود که بنیانگذار نظام او را به بالاترین خصوصیات ممکن تعریف کند و فاطمه را در جایگاه والای ارتباط با وحی قرار دهد.

وی به جایگاه فاطمه زهرا در جاودانگی دین اسلام اشاره کرد و اظهار داشت: به تعبیر یکی از بزرگان، حدود اسلام با محمد است و بقای آن با حسین و حسین پسر زهرا است. بزرگداشت زادروز اینان اگر چه خواست پیامبر است اما بالاتر از آن، وابستگی بقای اسلام و هویت آن به اهل بیت عصمت است.

یادگار امام در پایان اظهار امیدواری کرد که خداوند به همه مسلمانان توفیق شناخت ابعاد بلند معرفتی فاطمه زهرا و خاندان مکرمش را عطا نماید.

تاریخ و زمان انتشار: چهار شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۹

رحم بر رژیم تیزدندان اسرائیل، ظلم به هر آزادیخواهی است (۱۱-۰۳-۸۹)

یادگار امام گفت: امروز بزرگترین خدمت به امام و انقلاب این است که هر کدام در مسیر کارآمدی نظام یک گام به جلو برداریم.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی که در مراسم تجدید میثاق شهرداران و اعضای شورای شهر تهران در حرم مطهر سخن می گفت، به فاجعه اخیر رژیم صهیونیستی اشاره کرد و اظهار داشت: نمی شود برای بنیانگذار نظام بزرگداشت گرفت و از فاجعه ای که دیروز در جهان اتفاق افتاد یاد نکرد. گروهی که به قصد انسان دوستی و کمک به هموعان به سمت فلسطین حرکت کرده بودند تا به یاری مظلومان برسند، در نظام دروغ فعلی، گرفتار ددمنشی رژیم صهیونیستی شدند. وی افزود: این فاجعه کمی نیست که دنیا بنشیند و نظاره کند و سخنی نگوید. شرایط امروز جهان ما اینگونه است که در آن یک رژیم غاصب که اصل وجودش از نطفه ای حرم بسته شده و جایگاهی بسیار پست تر از واقعیت تاریخی دارد، هر نوع تلاش برای کمک ولو انسان دوستانه به مسلمانان را بر نمی تابد.

یادگار امام اظهار داشت: این روزها یاد این جمله معروف امام که می گفت؛ اسرائیل باید از بین برود، تداعی می شود. حرکتی که دیروز اتفاق افتاد آیا جز دنائتی است که در بطن این رژیم منحوس وجود دارد؟ دنیا سالهاست با این غده سرطانی مواجه است جهان اسلام سالهاست با این نفرین الهی روبرو است.

وی اضافه کرد: باید به روح امام رحمت فرستاد که تعامل با این رژیم، تعامل با گرگی است که به گوسفندان حمله می کند. رحم بر این تیزدندان فاسد، ظلم به هر آزادیخواهی است. متأسفانه امروزه برخی دولتها از این رژیم حمایت می کنند.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی در بخش دیگری از سخنان خود به تقدیر از تلاش های مجموعه شهرداری تهران پرداخت و اظهار داشت: ما همه باید شاکر نعمت نظام اسلامی و زحمات امام باشیم. شکر هر نعمت وابسته به مسولیت و جایگاهی است که هر انسانی دارد. امروز بزرگترین خدمت به امام و انقلاب این است که هر کدام در مسیر کارآمدی نظام یک گام به جلو برداریم.

وی افزود: در تلاش های شهرداری تهران این نکته را می بینیم که سعی می شود کارآمدی نظام به ظهور برسد. جا دارد از زحمات اعضای خدوم و زحمتکش شهرداری تهران و شورای شهر و همچنین شهردار خوب، توانمند و ارزشمند برادرمان جناب آقای دکتر قالیباف تشکر کنیم.

تاریخ و زمان انتشار: سه شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۹

امید است آرزوی حضور فوتبال ایران در المپیک تحقق یابد (۱۰-۰۳-۸۹)

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی ظهر امروز در حرم مطهر رهبر کبیر انقلاب اسلامی مسوولان و اعضای تیم فوتبال امید را به حضور پذیرفت.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، در این دیدار که همه فوتبالیست های تیم امید یک به یک مورد تفقد و احوالپرسی یادگار امام قرار گرفتند، سید حسن خمینی در سخنانی به جایگاه مربی در موفقیت تیم های فوتبال تاکید کرد و گفت: اینکه یک مربی این توانمندی را داشته باشد و استعدادها را شناسایی کرده و بازیکن بسازد، اهمیت فراوانی دارد.

وی به حضور تیم ملی فوتبال ایران در بازی های المپیک اشاره کرد و گفت: باید از سرمایه های کشور استفاده کرد و با توجه به توانایی ها و قابلیت های مربیان و مسوولان تیم امید، آرزوی سی و شش ساله حضور در المپیک را تحقق بخشید.

یادگار امام موفقیت تیم های فوتبال را بسته به همت بازیکنان دانست و خطاب به ورزشکاران گفت: شما همت کنید با روحیه بیشتر تلاش کنید و مطمئن باشید که پیروز می شوید.

در این دیدار مهدی تاج نائب رییس فدراسیون فوتبال، فنایی سرپرست تیم امید و پرویز مظلومی پیشکسوت فوتبال گزارشی از روند فعالیت های تیم امید ارائه کردند

تاریخ و زمان انتشار: دو شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۹

ترویج بعد رحمانی نظام یک وظیفه دینی و ملی است (۱۴-۱۲-۸۸)

یادگار امام گفت: انسان متاسف می شود وقتی می بیند از بال رحمت نظام یاد نمی شود و فقط و فقط بر روی جهات خشونت آمیزی تکیه می شود که مربوط به دوره و شرایط خاصی بوده است.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی که در جمع شورای مرکزی و مسوولان کمیته امداد امام خمینی به مناسبت ۱۴ اسفند سالروز تاسیس این نهاد، سخن می گفت، با بیان اینکه کمیته امداد بال رحمت نظام است، اظهار داشت: متأسفانه شرایط به گونه ای است که گروهی یا از باب دشمنی و یا بخاطر درگیر شدن در مسائل روزمره به وجه عطوفت و محبت امام کمتر توجه می کنند.

یادگار امام با تأکید بر معرفی جامع اندیشه و سیره امام خمینی، به بیان خاطره ای از توصیه امام درباره کودتای نوژه پرداخت و گفت: چند روز بعد از کودتای نوژه، امام نامه ای به فرمانده ستاد مشترک ارتش دارند. در این نامه توصیه می کنند که به خانواده کسانی که در کودتا دستگیر شده اند، از حیث تامین معاش، مسکن و امور زندگی رسیدگی شود.

سید حسن خمینی اظهار داشت: احساس می شود انگار عده ای بنا دارند که حقایق را نبینند و یا اگر می بینند به ندیدن بزنند. و اگر هم کسی به اینها تذکر بدهد مورد اتهام قرار می گیرد.

وی افزود: دز آن شرایط خاص انقلاب و جنگ، عده ای کودتای نظامی می کنند و سلاح به دست می گیرند تا همه بکشند، توجه امام به خانواده کودتاچیان، نکته قابل تأملی است.

یادگار امام تصریح کرد: آدم متاسف می شود وقتی می بیند از بال رحمت نظام یاد نمی شود و فقط و فقط بر روی جهات خشونت آمیزی تکیه می شود که مربوط به دوره و شرایط خاصی بوده است.

سید حسن خمینی بر ترویج بعد رحمانی نظام و سیره امام تأکید کرد و اظهار داشت: ترویج واقعیت عاطفی نظام که یک نمونه آن کمیته امداد است، نه تنها تبیین مسوولیت هاست که فراتر از آن یک وظیفه دینی و ملی است.

وی با بیان اینکه در کمیته امداد بنام نظام عطوفت های بزرگی صورت گرفته است، گفت: در تمام انقلاب ها از جمله انقلاب روسیه میلیون ها انسان بخاطر فقر از بین رفتند، در حالی که انقلاب اسلامی با کمترین میزان تلفات به پیروزی رسید و نخستین نهادهای تاسیسی به معاش مردم از جمله کمیته امداد و بنیاد مسکن تعلق داشت.

یادگار رهبر کبیر انقلاب با بیان اینکه ایجاد شبکه های اجتماعی وسیع برای خدمت رسانی در اوایل انقلاب قابل تامل است، اظهار داشت: وقتی انقلاب ها می آیند طبیعتاً باید توجه خود را به تثبیت پایه های خشک نظام تازه تاسیس مبذول دارند اما در انقلاب اسلامی پیش از هر چیز، به تثبیت پایه های نرم توجه شد و آن توجه به طبقه پایین جامعه بود که پشتوانه واقعی انقلاب بودند.

پیش از سخنان یادگار امام، حبیب الله عسگراولادی مسلمان در سخنانی کوتاه با بیان خاطراتی از امام خمینی گفت: حضرت امام کمیته امداد را کلمه طیبه خوانده اند. ایشان همواره تاکید می کردند که باید افرادی بدون گرفتاری در فعالیت های سیاسی باید به امور محرومان پردازند. هر توفیقی که در کمیته امداد به دست آمده، مدیون دعای امام بوده است.

همچنین، انواری سرپرست کمیته امداد در سخنانی کمیته امداد را نهالی بالنده خواند و گفت: هر کسی با این نهال همراه بوده، عاقبت به خیر شده و هر کسی نگاه حذفی و تحقیرآمیز داشت، از صحنه خارج شده است.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۱۴ اسفند ۱۳۸۸

تاثیر بزرگ انقلاب اسلامی، صلح بین دین و علم بود (۸۸-۱۱-۰۹)

یادگار امام گفت: انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی پاسخی به این دو نیاز بود نه دین بدون علم می تواند مفید باشد چنانچه طالبان می گویند و نه علم بدون دین، چنانچه غربی ها می گویند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی، در سخنانی کوتاه در جمع مسوولین وزارت علوم، روسای دانشگاه ها و پارک های علم و فناوری، به تشریح نقش انقلاب اسلامی و امام خمینی(س) در بازگشت معنویت به جهان و نزدیکی علم و دین پرداخت و گفت: دهه های پیش از انقلاب، در فضای دینی علوم جدید به عنوان یک عنصر ضددینی و در فضای علم زده، دین مساوی با عقب ماندگی تلقی می شد.

وی که عصر روزپنجشنبه ۸ بهمن در حرم مطهر حضرت امام خمینی (س) سخن می گفت، اظهار داشت: انقلاب اسلامی در شرایطی پیروز شد که پارادیم حاکم بر جهان، علم گرایی به مفهوم تجربه گرایی محض و جدایی کامل علم و دین بود. تاثیر بزرگ انقلاب اسلامی بر گفتمان علمی جهان، صلح بین دین و علم بود که همانند یک انفجار نور، همه دنیا را تحت تاثیر قرار داد.

سیدحسن خمینی خاطرنشان ساخت: قبل از انقلاب دینداران باید طالبانی می اندیشیدند و عالمان باید سرتاپا غربی می شدند انقلاب توانست بین دو نیاز اصلی بشریت - نیاز مادی و نیاز معنوی - صلح ایجاد کند. یادگار امام در پایان سخنان خود، فرارسیدن اربعین حسینی و ۲۸ صفر را تسلیت گفت.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۹ بهمن ۱۳۸۸

دعا رمز انسانیت است (۳۰-۱۲-۸۷)

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدحسن خمینی که در جمع هزاران نفر از عاشقان حضرت امام در حرم مطهر رهبر کبیر انقلاب اسلامی سخن می‌گفت، اظهار داشت: خداوند منان را سپاسگذاریم که ما را یکسال دیگر زیر سایه خود و در نظام مقدس جمهوری اسلامی مفتخر به ادامه تلاش کرد و از هم‌او می‌خواهیم سالی غریق رحمت، سعادت و بهبودی را نصیب ملت گرداند.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران یادگار امام با اشاره به اهمیت دعا در دین اسلام، گفت: در اسلام برای هر فراز و فرود و هر قیام و قعودی، دعایی اختصاص داده شده است تا به وسیله آن، انسان بتواند گره از مشکلات خود بازگشاید و راه خود را درست انتخاب کند.

سیدحسن خمینی افزود: اینکه خداوند سبحان این نعمت را برای بندگان خود قرار داد که بتوانند مستقیم با او سخن بگویند، یکی از الطاف الهی است. در نظام الهی همه موجودات با معبود خود بدون واسطه نجوا می‌کنند.

یادگار امام با بیان اینکه وقتی گریه می‌کنیم خاضع می‌شویم و خداوند حتماً پاسخ ما را خواهد داد، تأکید کرد: خداوند در قرآن گفته است "مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم" اگر در این سخن خدا، تردیدی کنیم العیاذ بالله به پروردگار دروغ بسته ایم.

وی رازگویی با خدا را یکی از شروط استجاب دعا خواند و گفت: باید چشم حقیقت بین داشت. در دعای تحویل سال می‌گوییم "ای تغییر دهنده دلها و دیدگان، قلوب و ابصار ما را تغییر بده". اگر تغییر دهنده دلها، نگاه‌های ما را عوض کرد نسیم رحمت الهی را خواهیم دید.

سید حسن خمینی ادامه داد: دعا رمز انسانیت است. انسان با دعا است که با معبود خود سخن می‌گوید و او را به می‌خواند. کتابهای ادعیه وسیله‌ای هستند برای رازگشایی و دردگشایی.

یادگار امام راحل به بیماری همسر مکرمه امام اشاره کرد و گفت: جا دارد در حرم مطهر و در لحظه تحویل سال نو، دعا برای شفای همسری که یک عمر در راه انقلاب همراه امام بود فراموش نکنیم.

وی با بیان اینکه دعا باید جمعی بوده و همه را شامل شود، گفت: یکی از موارد بسیار مهم در استجاب دعا این است که انسان تنها خود را دعا نکند. خداوند وقتی می‌خواهد شفا بدهد به همه شفا می‌دهد به همین دلیل است که می‌گوییم "خداوندا، همه‌ی بیماران را شفا عنایت فرما"

سید حسن خمینی در پایان با تبریک سال جدید به ملت ایران از همه مردم خواست که برای شفای همسر امام کنند.

این مراسم که با حضور جمع کثیری از مردم، آیات عظام، علما، مسولان لشکری و کشوری برگزار شد، با قرائت قرآن، شعرخوانی، تواشیح و قرائت فرازهایی از سخنان حجت الاسلام والمسلمین سیداحمدخمینی پایان یافت.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۳۰ اسفند ۱۳۸۷

تاکید امام بر توجه همیشگی به مستضعفان به عنوان پدیدآورندگان انقلاب (۱۵-۱۲-۸۷)

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، یادگار امام که شب گذشته در دیدار با مسوولان کمیته امداد امام خمینی (س) به مناسبت سالگرد تاسیس این نهاد سخن می گفت، کمیته امداد را مجموعه ای ارزشمند و بی نظیر خواند و به تبیین جنبه های مختلف موضوع منزلت اجتماعی پرداخت و اظهار داشت: منزلت، جایگاه و ارزش هر فرد در یک جامعه تحت فاکتورها و عواملی تعریف می شود این طبیعی است که برخی افراد در این جامعه بالاتر قرار می گیرند و برخی دیگر پایین تر. این فاصله در همه چوابع از جمله جوامع اسلامی، سرمایه داری و سوسیالیستی بوده است. وی با طرح این سوال که معیار قرار گرفتن در هرم منزلت اجتماعی چیست؟، گفت: در طول تاریخ تلاش برای به دست گرفتن قدرت سیاسی زیاد بوده بخاطر اینکه هر کسی می خواسته در هرم منزلت اجتماعی رشد کند باید در کانون قدرت قرار می گرفت هر چه از آن دور می شد از منزلت اجتماعی اش کاسته می شد.

وی با بیان اینکه بعد از تشکیل نظام های فدارلیته ثروت عامل رشد افراد در هرم منزلت اجتماعی شد، اظهار داشت: در دنیای امروز پول نشانگر قدرت اجتماعی و اقتصادی در برابر قدرت سیاسی و مهمترین عامل منزلت اجتماعی در فرهنگ غربی هست. عوامل دیگر مانند ارزش های فرهنگی هم با ترازوی پول سنجیده می شوند. هر کسی برای کار فرهنگی پول بگیرد در هرم منزلت اجتماعی قرار می گیرد.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی با تشریح تفاوت های فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی در حوزه شأن اجتماعی افراد گفت: در فرهنگ اسلامی پول نباید عاملی برای بالا رفتن در هرم منزلت اجتماعی باشد. تمایز جامعه اسلامی با دیگر جوامع این جهان بینی است. جامعه ای اسلامی است که هرم منزلت اجتماعی در آن بر مدار پول تعریف نشده باشد هر مقدار این امر هست بدانید از اسلامی بودن و از جامعه متعالی اسلامی فاصله گرفته اید.

وی به توصیف ارزشهای بی بدیل اجتماعی در جریان انقلاب اسلامی پرداخت و تشریح کرد: بعد از انقلاب جامعه، اسلامی می شود پولدار بودن ارزش خود را از دست می دهد ثروتمندان اموال خود را بی چشمداشت و بعضا با خجالت می بخشند افراد به ساده زیستی تظاهر نمی کردند ثروت واقعا بد می دانستند ارزش خود را در چیز دیگری تعریف می کردند.

یادگار امام باتاکید بر اینکه در خصوص تغییر ارزش های فرهنگی جامعه نباید پنهان کار کرد گفت: باید درد را فهمید و بیان کرد درد این است که بدانیم از نظام اصلی اسلامی مان مقداری دور شده ایم با کتمان آن چیزی حل نمی شود اگر هرم منزلت اجتماعی مان بر مدار پول بنا شده با نگفتنش چیزی حل نمی شود.

سیدحسن خمینی خاطرنشان ساخت: نمی خواهیم بخشی از جامعه را متهم کنیم این چیزها به کل جامعه بر می گردد این از آن دردهایی است که وقتی می آید همه جامعه را بصورت اپیدمی گرفتار می کند. این مسله درد اجتماعی فرهنگی ماست.

وی به نقش امام خمینی(س) در تحول معنوی و اخلاقی جامعه اشاره کرد و گفت: مغناطیس امام وقتی وارد جامعه شد همه چیز خودبخود ساخته شد لازم نبود کسی دستور بدهد همگان کار خود را خودبخود درست انجام می دادند. یک فضای مغناطیسی در جامع به وجود آمد و همه براده های پراکنده آهن را جمع کرد .

یادگار امام به تحول جامعه جاهلی عرب اشاره کرد و اظهار داشت: جزیره العرب در دوران رسالت پیامبر در پست ترین دوره زمانی خودش بود وجود پیامبر وقتی به جزیره می آید براده های آن در همه مناطق منظم می شود. پیامبر فضا را جنان تغییر داد که چند سال بعد تمدن عظیم اسلامی شکل گرفت بدون اینکه نقش مستقیمی در لایه های مختلف آن داشته باشد.

وی با بیان اینکه بازخوانی مشکلات باعث هم اندیشی می شود ، خاطرنشان ساخت: برای ورود به دهه چهارم بیش از هر چیز احتیاج داریم فضایی اخلاقی و معنوی ایجاد شود البته این فضا تنها با حرف زدن فراهم نمی شود. باید با همفکری و استفاده از توان فکری اندیشمندان و عقلای قم پاسخی یافت.

وی به تشریح نقش کمیته امداد امام خمینی(س) در بازسازی و پویایی جامعه پرداخت و گفت: نقش امداد صرفاً یک نقش تاثیر گذار در رفع مشکلات مادی مردم نیست. این مجموعه با نگاه فراتر به عنوان تضمین کننده سلامت ، امنیت ملی و فرهنگی و حافظ ارزشهای اصیل اجتماعی شکل گرفته است. اگر جامعه در راستای فقرزدایی حرکت نکند نهالی را در درونی خود می پروراند که این نهال در آینده تیشه به ریشه اش می زند و خانمان همه را تابود می کند.

سید حسن خمینی تاکید کرد: توده انسان های گرسنه در هر جامعه ای تهدید کننده است و در جامعه ما در صورت وجود بهترین لشکری هستند برای مجموعه ای که می خواهد به انقلاب لطمه بزند و امنیت ملی را به خطر بیاندازد.

یادگار امام افزود با بیان اینکه اگر زکات پرداخت نشود شکاف طبقاتی اینقدر زیاد می شود که همه داشته ها و ارزشهای جامعه را یکجا با خود می برد، گفت: زکات جدای از اینکه ثواب دارد و ادای دین به اسلام است، سلامت جامعه را نیز تضمین می کند.

وی با بیان اینکه باید میزان تاثیرگذاری کمیته امداد در دفع شر از جامعه اسلامی بررسی شود و راهکاری های نوینی برای بهینه تر کردن ارائه خدمات فراهم شود، گفت: باید این نکته بررسی شود که اگر بر روی ازدواج و اشتغال و مسکن سرمایه گذاری کنیم چه مقدار هزینه از جای دیگر کم می شود. اگر در یک منطقه دست مردم را بگیریم و با ایجاد شغل و تهیه مسکن مشکلات معیشتی آنها را حل کنیم به مقدار زیادی در منطقه دیگر از مشکلات آتی کاسته می شود چون اگر اینجا امور زندگی آنها نگذرد مجبور می شوند جای دیگری بروند و آنجا مشکلات زیادی به وجود آورند. و این باعث به وجود آمدن روند ادامه دار مشکلات و هزینه های زیاد می شود.

سیدحسن خمینی در ادامه مسوولیت دینی و ادای دین انقلابی را دو عامل تاسیس کمیته امداد از سوی امام خمینی(س) عنوان کرد و گفت: تک تک ما نه به عنوان حاکم مسلمین بلکه به عنوان مسلمان نسبت به فقرا وظیفه داریم. راه اندازی کمیته امداد در امتداد وظیفه شرعی امام بود اینکه اساسا ما دینداریم و خداوند از ما نمی پذیرد که از حال مسلمانان دیگر اطلاع نداشته و یا نسبت به آن بی تفاوت باشیم.

وی تشریح کرد: مگر می شود در جامعه اسلامی مسلمانی در خانه خود باشد بچه اش بتواند مدرسه برود و غذای سیر بخورد ولی اصلا توجهی به این نداشته باشد که برادری از بردارانش در همان شهر یا در همان کشور در فقر به سر ببرد به این معنا که حداقل امکانات را ندارد.

سیدحسن خمینی به عامل دوم تاسیس کمیته امداد پرداخت و گفت: ادای دینی که انقلاب به طبقه پایین جامعه دارد باعث راه اندازی کمیته امداد شد. این طبقه که زمان انقلاب مستضعف و امروزه آسیب پذیر و دو دهک پایین جامعه گفته می شود، انقلاب اسلامی را پدید آورد باید نسبت به آن احساس مسوولیت جدی کنیم و امام عظیم الشان به عنوان رهبر، مسوول و بنیانگذار انقلاب به آن توجه داشتند.

یادگار امام در ادامه به خلوص نیت در کمک به افراد اشاره کرد و اظهار داشت: کمک به افراد باید با نیت صالح باشد نوع نیت افعال را رنگین می کند و افعال به همین علت اثر پیدا می کنند یا بی اثر می شوند. اینگونه نیست که بگوییم نیت در دل است و بیرون نمی آید. طرز برخورد و احوال پرسی خیلی معنی دارد. نیت پاک باید چنان باشد اثر عمیقی روی طرف بگذارد.

وی با تاکید بر اینکه نباید بخاطر دنباله رو کردن افراد به آنها پول بدهید، گفت: برای همه مجموعه های خدماتی کشور، سیاسی کاری سم است و برای کمیته امداد سم مهلک ، چون همه چیز را از درون می پوساند. حتی نگذارید این اتهام به مجموعه منتسب شود.

در این دیدار انواری رییس و عسگراولادی نماینده ولی فقیه در کمیته امداد امام خمینی (س) در سخنانی ضمن ارائه گزارشی از روند فعالیت این کمیته به ارائه دیدگاه های خود پیرامون اوضاع اجتماعی جامعه پرداختند.

عسگراولادی با بیا خاطراتی از امام خمینی و تاکید ایشان بر توجه به محرومین گفت: امام عمق خدمت به مردم و مستضعفین را از ۱۳۲۴ به ما آموخت. ایشان مدام توصیه می کردند در کنار فعالیت های فرهنگی و هنری به محرومین و مستضعفین بیشتر برسید.

تاریخ و زمان انتشار: پنج شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۷

اتحاد امت اسلام ضامن پیروزی است (۱۴-۱۲-۸۷)

یادگار امام خمینی گفت: مجالس کشورهای اسلامی به واسطه اینکه منتخبان مردم آن کشورها هستند در حقیقت بزرگترین سنگر برای مقابله در برابر زیاده خواهی صهیونیسم به شمار می روند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی که در دیدار مهمانان خارجی کنفرانس بین المللی فلسطین سخن می گفت، با تجلیل از تلاش های رییس مجلس شورای اسلامی و حجت الاسلام و المسلمین محتشمی پور در زنده نگه داشتن اندیشه آزادی قدس شریف اظهار داشت: جایگاه مجلس در نظام جمهوری اسلامی، به حق برآمده از اندیشه مردمی است که بیش از هر جامعه و ملتی پاسداشت یاد و نام فلسطین را وظیفه خود قرار داده است.

یادگار امام با اشاره به آیاتی از قرآن مجید در خصوص برخورد با رهبران کفار افزود: از دیدگاه قرآن هر کسی می تواند عقیده خود را داشته باشد اما وظیفه قرآنی مسلمانان در برابر کسانی که عهد و سوگند خود را می شکنند و به هیچ قرارداد انسانی پایبند نیستند و مومنین را از سرزمین های خود بیرون می کنند، قتال با آنان است.

وی در ادامه به تشریح فعالیت های مقاومت فلسطین در نیم قرن اخیر پرداخت و گفت: برای احقاق حق ملت فلسطین در برابر ظلم های زیادی که در نیم قرن گذشته بر آنان رفته، سعی و تلاش های فراوانی صورت گرفته اما به هر دلیلی غالب آنها موفق نبوده و اگر نبود مبارزات ضد صهیونیستی مقاومت لبنان و فلسطین؛ چه بسا تاکنون صهیونیست ها به سرزمین های دیگر هم تعدیاتی می کردند.

سیدحسن خمینی به نقش انقلاب اسلامی در شکل گیری انتفاضه فلسطین اشاره کرد و اظهار داشت: آن چیزی که از انقلاب اسلامی ایران و موج جدید اسلام خواهی سرچشمه می گیرد در حقیقت بازگشت همه مردم در سرزمین های اسلامی به صحنه های مبارزه است.

یادگار امام خاطرنشان ساخت: علت اینکه در غزه پیروزی حاصل می شود و در جنگ های دیگر این پیروزی حاصل نمی شد این است که هر خانه و هر منزل یک سنگر، هر فرد یک سرباز شده است.

وی با بیان اینکه هرگاه همه امت اسلامی متحد باشند حتما پیروزی با ما است، اظهار داشت: مجالس کشورهای اسلامی به واسطه اینکه منتخبان مردم آن کشورها هستند در حقیقت بزرگترین سنگر برای مقابله در برابر زیاده خواهی صهیونیسم به شمار می روند.

یادگار امام با تقدیر از برگزار کنندگان کنفرانس بین المللی فلسطین گفت: این همایش که در حقیقت نمایندگان ملت های اسلامی را در خودش جمع کرده، بسیار امیدافزاست. چون در آن گروه های نظامی جمع نشده اند بلکه نمایندگان ملت های اسلامی حضور دارند.

وی در پایان اظهار امیدواری کرد: امید است با هم در نمازی که در قدس و در کنار قبله اول مسلمین اقامه خواهیم کرد، شریک و همراه باشیم.

در این مراسم همچنین حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی پور در سخنانی با اشاره مخالفت های جهانی با صهیونیسم گفت: هیچ زبان و قومیت و دین انسانیت را از یکدیگر جدا نمی کند امام خمینی آزادی فلسطین را یکی از آرمان های بلند انقلاب اسلامی معرفی کردند.

وی اظهار امیدواری کرد: امید است در راه اهداف این کنفرانس عظیم موفق بوده و بتوانیم گامی در راه آزادی ملتها و بخصوص ملت فلسطین برداشته و غبار از آلام و دردهای این ملت بزداییم و حرکت هایی را که در راه آزادی و آزادگی و مقاومت در برابر تجاوزات دشمنان و اشغالگران صورت می پذیرد مورد حمایت سیاسی و عملی همه ملت ها و دولتهای جهان قرار گیرد.

گفتنی است، در این دیدار که با ادای احترام مهمانان خارجی کنفرانس بین المللی فلسطین به مقام شامخ رهبر کبیر انقلاب اسلامی و نثار گل و اقامه نماز مغرب و عشاء به امامت حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدحسن خمینی آغاز شد، دکتر علی لاریجانی رییس مجلس شورای اسلامی، نبیه بری رییس مجلس لبنان به همراه بیست تن از روسای مجالس کشورهای اسلامی، شخصیت های برجسته ای از ادیان آسمانی، مقاماتی از گروه های مختلف مقاومت فلسطین و لبنان حضور داشتند.

تاریخ و زمان انتشار: چهار شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۷

دینداران وقتی به جامعه خدمت می کنند باید بی تکلف باشند (۱۷-۱۱-۸۷)

به گزارش واحد خبر جماران، یادگار امام خمینی که ظهر امروز در دیدار اعضای شورای اسلامی و شوراییاری های شهر تهران در حسینیه جماران سخن می گفت، شوراییاری را عصاره جامعه و نشانگر تلاش جمعی مردم ایران دانست و اظهار داشت: تشکیل شوراییاری ها می تواند گامی مهم در راستای مسوولیت پذیری همه مردم باشد. این نهاد مردمی به نوعی یادآور شور انقلابی سالهای نخست پیروزی است که مردم بصورت خودجوش با تشکیل شوراهای محلی پایه های نظام سلطنتی را از بین بردند.

وی با تاکید بر اینکه انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی است، گفت: انقلاب اسلامی محصول تیر و تفنگ نبود. این مردم بودند که انقلاب را بدون نیاز به اسلحه و تنها با اقتدا به یک روح واحد معنوی به پیروزی رساندند.

حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی با اشاره به فرازهایی از تاریخ معاصر ایران، جلوه های دیگری از نقش بی بدیل امام و مردم را در پیروزی انقلاب برشمرد و اظهار داشت: در مقطع خاص تاریخی که هنوز وسائل ارتباط جمعی همانند امروز گسترده نبود نظام شاهنشاهی تنها با رهبری دایمانه امام و بدون هرگونه حرکت مسلحانه ای، از درون فرو ریخت.

وی با اشاره به نقش رهبری دینی امام در اتحاد مردم ایران بر علیه طاغوت گفت: وقتی روح اسلام و دین به عنوان بزرگترین سرمایه کشور توسط امام خمینی (س) در جامعه دمیده می شود همه مردم متحد می شوند تا یک حکومت فاسد سلطنتی را از بین ببرند.

یادگار امام با تاکید بر اینکه هویت انقلاب ما مردمی بودن آن است، خاطرنشان ساخت: تشکیل نهادهای مردمی مانند شوراییاری ها اگر در راستای تقویت روح مردمی بودن نظام باشد، بسیار ارزشمند است. تا این روح متعالی در جامعه ما حاکم هست به یقین هیچ خطری انقلاب را تهدید نمی کند.

وی در این باره افزود: فلسطینی ها مدت زمان مدیدی جنگیدند و چون اتکای آنها به لوله های تفنگ بود، شکست می خوردند اما در جنگ اخیر غزه این بار بخاطر اتکا به مردم پیروز شدند.

سید حسن خمینی تصریح کرد: وقتی یک لشکر به تنهایی می جنگد ممکن است شکست بخورد اما وقتی یک ملت بزرگ تصمیم می گیرد کاری را انجام دهد دشمن هیچ کاری نمی تواند بکند.

یادگار امام در ادامه شرط بقای روح مردمی در جامعه را اسلامی بودن آن جامعه دانست و خاطر نشان ساخت: اسلام در جامعه ما قومیت های را گوناگون همچون نخ تسبیح به هم وصل کرده است و ضربه زدن به دین پاره کردن این نخ است. هیچ عاملی جز اسلام نمی تواند مردم ایران را متحد کند.

وی با تاکید بر اینکه شهرها باید روز به روز دینی تر و مذهبی تر بشوند، گفت: همانگونه که باید تلاش کنیم شهر را از زباله های مادی بزدایم باید از زباله های روحی هم زدوده شود.

وی افزود: باید سعی کنیم شهرمان دینمدار شود مساجد به روی همه مردم باز بوده و محل آمد و رفت و رفع و رجوع مسائل آنان باشد.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی با بیان اینکه دینی باید در جامعه حاکم شود که با ایجاد صمیمت، همه اقشار جامعه را دور هم جمع کند، گفت: وقتی ما عباى خود را محکم می بندیم کسی پیش ما نمی آید. باید طوری عمل کنیم تا مردم از آموزه های دینی استقبال کنند.

وی تشکیل شورایی ها را سرمایه بزرگ جامعه و نظام دانست و با اشاره به خدمات شهرداری و شورای شهر تهران گفت: شهرداری تهران شهرداری موفق است. انسان روح تلاش را در کالبد شهرداری می بیند که بخشی از آن مرهون تلاش شورایی ها است.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی در پایان با بیان اینکه انقلاب اسلامی سرمایه بزرگی است و پیش بردن اهداف بزرگ آن وظیفه همگان است، به موفقیت های نظام در عرصه های مختلف علمی اشاره کرد و گفت: امروز نظام جمهوری اسلامی به پیشرفت های بزرگی دست یافته است. پرتاب ماهواره امید کار بسیار بزرگی است که چندین دهه روی آن سرمایه گذاری شده است. این کار بزرگ نشان می دهد که روحیه خودباوری چه تاثیر شگرفی در رسیدن به قله های موفقیت دارد.

در این مراسم که با اقامه نماز جماعت ظهر و عصر به امامت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید حسن خمینی پایان یافت، پیش از سخنان یادگار امام، احمد مسجد جامعی رییس کمیسیون اجتماعی شورای شهر تهران و مهندس مهدی چمران رییس شورای شهر تهران در سخنان کوتاهی به ارائه دیدگاه های خود پیرامون انقلاب اسلامی، رهبری امام خمینی (س) و جایگاه مردم و شوراها در نظام جمهوری اسلامی پرداختند.

تاریخ و زمان انتشار: پنج شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۷

باید از وجود پرچمداران انقلاب و جنگ بهره‌گرفت (۱۲-۱۱-۸۷)

به گزارش واحد خبر جماران، حجت الاسلام و المسلمین سیدحسین خمینی که صبح امروز ۱۲ بهمن در مراسم آغاز جشن های سی امین سالگرد انقلاب اسلامی در حرم مطهر رهبر کبیر انقلاب اسلامی سخن می گفت، با تبریک سالروز ورود امام خمینی (س) به میهن اسلامی، مرقد مطهر بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی را دارای جایگاهی والا عنوان کرد و اظهار داشت: بی شک بارگاه امام کانون انقلاب اسلامی است از این نقطه نور خدا در جامعه ما ساطع می شود.

وی با گرامیداشت یاد امام، فرزندان امام و شهدای عظیم الشان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، به ضرورت بازخوانی و مرور تاریخ انقلاب اشاره کرد و گفت: هنوز کسانی هستند که رمز مبارزه هستند و با تمام وجود انقلاب اسلامی را درک کرده اند و خود پرچمدار و قافله سالار انقلاب و جنگ بودند باید از وجود آنها بهره مند شد و از آنها تجربه هایی را که به راحتی به دست هر ملتی نمی آید وام گرفت.

وی جمهوریت و اسلامیت را به عنوان ثمره و میراث ماندگار انقلاب اسلامی خواند و خاطر نشان ساخت: انقلاب ما هم اسلامی است و هم مردمی. کمتر انقلابی همانند انقلاب اسلامی مردم ایران، مردمی بوده است. سلاحی غیر از خون پاک مردم تاثیر عمیق و سرنوشت ساز در پیروزی انقلاب نداشته است.

وی با بیان اینکه تحلیل جامعه شناسان نشانگر این است که انقلاب اسلامی انقلاب یک قوم و طبقه خاصی نیست، گفت: بسیاری از انقلاب ها مانند انقلاب اکتبر روسیه و انقلاب چین بیشتر شبیه کودتای یک گروه خاص است. انقلابی که به معنای حقیقی کلمه مردمی باشد یا نیست و یا کمیاب و نادر است.

یادگار امام با بیان اینکه در تمامی صحنه های انقلاب اقشار مختلف مردم در صحنه حضور داشته اند، تصریح کرد: بعد از ورود امام به کشور مردم با حضور خود تمامی طوفان ها را آرام کرده اند. فتنه های جدایی خواه، دفاع مقدس و تمامی صحنه ها با حضور مردم اداره شد. انقلاب متعلق به مردم بود آنها همه چیز خود را فدای انقلاب کردند.

سید حسن خمینی با بیان اینکه انقلاب به قیمت خون فرزندان مردم باقی ماند، تاکید کرد: انقلاب اسلامی، انقلاب مردمی است. تنها اتکای انقلاب به مردم است حضور مردم در صحنه به عنوان یک رکن، حقیقت و عامل تاثیرگذار، رمز بقای انقلاب اسلامی و نظام است و باید این رمز بقا حفظ شود.

یادگار امام در ادامه از اسلامیت انقلاب به عنوان یک ارزش و دیگر شرط بقای نظام یاد کرد و اظهار داشت: در سرزمین ما جریان های آزادیخواه و استقلال طلب زیادی بودند که تلاش می کردند به نوعی مردم را به

صحنه بیاورند اما نتوانستند چون اسلام و روحانیت به عنوان عامل اصلی جوش مردمی در حرکت آنها جایی نداشته است. تحلیل بردن و تضعیف دین به عنوان یک عامل پولادین و بزرگ، بقای انقلاب را با خدشه مواجه می سازد.

وی عصر حاضر را عصر امام و بیداری اسلامی خواند و با اشاره به تاثیر انقلاب اسلامی در تشکیل جنبش های آزادیخواه اسلامی در جهان گفت: حادثه ای که در غزه اتفاق افتاد یک پیروزی برای امت اسلامی بود پیروزی که بعد از ۵۰ سال ناکامی فلسطینی ها با شعار ناسیونالیسم، این بار با الهام از انقلاب اسلامی و بنام اسلام صورت گرفت.

یادگار امام با بی هویت خواندن حکام عرب گفت: هیچکدام از حکام عرب حتی زمزمه حمایت از کودکان مظلوم فلسطین را سر نمی دهند. پیروزی غزه و پیش از آن پیروزی لبنان، پیروزی یک گره چریکی نیست پیروزی یک ملت مسلمان است که ریشه در پیروزی ملت مسلمان ایران دارد. این افتخار ملت ایران و رهبر آنان امام خمینی (س) است که پایه گذاران عصر جدید و منشأ پیروزی های درخشان هستند.

وی با اشاره به حرکت اخیر نخست وزیر ترکیه در حمایت از مردم مظلوم غزه در اجلاس مجمع جهانی اقتصاد گفت: امروز نخست وزیر کشوری که سالهای سال سردمدار مبارزه با دین بود، پرچمدار حمایت از دینداران شده است این در حالی است که تنها چند سالی است که احزاب اسلامگرا در ترکیه اجازه فعالیت یافته اند. این گفتمان جدید مرهون انقلاب اسلامی ایران و بیداری دینی است.

سید حسن خمینی در ادامه به خطر کم رنگ شدن نقش مردم در حاکمیت اشاره کرد و گفت: با حضور مردم مسلمان در صحنه، هر خانه ای به یک سنگر تبدیل شد. آنچه در ایران اتفاق افتاد همدلی امام به عنوان یک رهبر دینی با مردم بود. اگر نتوانیم اسلام را آنچنان که واقعیت است عرضه کنیم، حضور مردم به عنوان شرط اول بقای انقلاب با ابهام مواجه می شود.

وی با تشریح نقش امام خمینی (س) در بیداری اسلامی در عصر جدید گفت: در روزگاری که دینداری مساوی با عقب ماندگی بود امام پرچم دینداری را به عنوان پرچم آزادی خواهی و استقلال طلبی بالا برد.

یادگار امام با بیان اینکه خداوند را شاکریم که امروز کسانی هستند که آن روزها را نه با شنیده ها بلکه با خاطرات خود یاد کنند گفت: امروز جامعه ما توانسته است، به نعمت وجود رهبری معظم انقلاب که شاگرد خلف امام هستند، نهال بارور انقلاب و جمهوری اسلامی را حفظ کند.

وی که پیش از رییس مجلس خیرگان رهبری سخن می گفت، با اشاره به سوابق مبارزاتی آیت الله هاشمی رفسنجانی اظهار داشت: خداوند توفیق داده است که از سخنان آیت الله هاشمی رفسنجانی که از پیش از سال ۴۲ و بعد از آن همواره با امام بوده و بر زبانش نامی غیر از امام نگشته، بهرمنند گردیم.

در این مراسم که با قرائت قرآن، سرودخوانی، شعر خوانی، قصه خوانی و قرائت بیانیه ستاد بزرگداشت سی امین سال انقلاب اسلامی همراه بود، آیت الله هاشمی رفسنجانی در سخنانی با اشاره به فرازهایی از تاریخ معاصر به تبیین نقش رهبری امام در پیروزی انقلاب اسلامی پرداخت.

تاریخ و زمان انتشار: شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۸۷

شوراها رمز ماندگاری و بقای نظام هستند (۰۹-۱۱-۸۷)

به گزارش واحد خبر جماران، حجت الاسلام و المسلمین سیدحسین خمینی که عصر روز چهارشنبه ۹ بهمن در دیدار با شورای عالی استان ها در حرم مطهر امام خمینی (س) سخن می گفت، با گرامیداشت سی امین سال پیروزی انقلاب اسلامی اظهار داشت: جمهوری اسلامی بر پایه دو رکن جمهوریت و اسلامیت بنا شد. مردم در کلام امام، شرط حدوث و بقای نظام جمهوری اسلامی هستند.

وی با بیان اینکه از اصلی ترین رموز توفیق امام در پیروزی انقلاب اسلامی، مردم بودند، تصریح کرد: هرگاه مردم وارد صحنه شوند مانند یک سیل خروشان، تمام خار و خاشاک را از سر راه برداشته و راه را باز می کنند.

یادگار امام تاکید کرد: اگر مردم در صحنه باشند هر مشکلی را به راحتی می توان حل کرد. زمان انقلاب حضور گرم مردم در تمام نقاط کشور توانست پیروزی را برای جامعه به ارمغان بیاورد.

سید حسن خمینی با اشاره به خطر کم رنگ شدن نقش مردم در حاکمیت گفت: اگر مردم به صحنه نیایند جامعه شکست می خورد حتی اگر رییس آن امیرالمومنین (ع) باشد،

وی با تشریح ابعاد وجودی شخصیت امام علی (ع)، خاطرنشان ساخت: امیرالمومنین (ع) با عالی ترین تعابیر، مردم را به جنگ با معاویه فراخواند اما آنان به هر علتی نیامدند و فتنه ها گریبانگیر جامعه شد.

وی با اشاره به نقش رهبری امام (س) در پیروزی انقلاب اسلامی گفت: به مدد لطفی که خداوند در دل مردم نسبت به امام (س) ایجاد کرد مردم به صحنه آمدند و بزرگترین خروش انقلابی را پدید آوردند.

سید حسن خمینی در ادامه به نقش شورا در تضمین تداوم نظام جمهوری اسلامی پرداخت و اظهار داشت: اگر شرط بقای انقلاب جوشش مردمی باشد، یکی از نمادهای بزرگ حضور مردم در تصمیم گیری ها، شوراهای اسلامی هستند. راه اندازی شوراها در ده سال اخیر گامی بزرگ در مسیر واگذار کردن امور مردم به خود آنها بوده است.

یادگار امام شورای عالی استان ها را چکیده رای و نظر ملت عنوان کرد و گفت: شورا یک نماد و جلوه واقعی از رمز ماندگاری و بقای نظام است.

وی در ادامه استمرار انقلاب را در طی سی سال اخیر یک موهبت بزرگ دانست و گفت: باید نسلی که توفیق همدلی و همراهی با آرمانهای امام را داشته است، در پیشگاه خداند شکرگذار باشد چرا که در دوره ای حضور دارد که بزرگترین تحول الهی شکل گرفته است.

وی با بیان اینکه هر مسولیتی باید به خیر کثیر تبدیل شود، خاطرنشان ساخت: نباید به دوره های ۴ ساله مسولیت به عنوان یک دوره کوتاه نگریم. در این زمان اندک می توان بذری کاشت که در آینده به درخت تنومندی تبدیل شود که سالهای سال میوه بدهد.

وی با تاکید بر اهمیت تصمیم گیری ها در دوران مسولیت گفت: جایگاه انسان هر چقدر بزرگتر باشد مسولیتش هم سنگین تر و خطیر تر خواهد بود. یک تصمیم بزرگ می تواند برای سالهای سال برکات عظیمی داشته باشد و یک تصمیم اشتباه می تواند به خسران بزرگی منجر شود که قابل جبران نخواهد بود.

در این دیدار که در آستانه سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شد، مهدی چمران رییس شورای عالی استان ها در سخنانی با گرامیداشت یاد و نام امام خمینی (س) و با تشریح نقش شوراها در تداوم نظام جمهوری اسلامی به ارائه گزارش کوتاهی از نحوه سازماندهی و فعالیت شوراها پرداخت.

تاریخ و زمان انتشار: چهار شنبه ۹ بهمن ۱۳۸۷

دفاع مقدس سرمایه ای برای تمام تاریخ ایران (۸۷-۱۱-۰۲)

یادگار امام راحل که پنجشنبه ۲ بهمن در دیدار جمعی از فرماندهان پایگاه های بسیج لشت نشاء استان گیلان سخن می گفت، فضای خاص دفاع مقدس را غیر قابل تکرار دانست و گفت: دفاع مقدس از آن مواردی بود که در دنیا تک است و مشابه ندارد آن حس و حالی که در مناطق جنگی بود واقعا عجیب و نادر است وی افزود: وقتی عملیات می شد از یک خانواده، بعضا پنج شش نفر در منطقه جنگی بودند. مادر و خواهر آنها هر لحظه احتمال می دادند خبر شهادت یکی از آنها را بشنوند. جنس استقامتی که در دل جامعه بود و آن حس و حالی که در جبهه ها بود، دست نیافتنی است.

سید حسن خمینی با قرائت اشعاری از حضرت امام(ه) گفت: جنگ مثل خواب آدم لال است که نمی تواند خوابش را بیان کند. او از گفتن عاجزاست و مردم هم نمی توانند آن خواب را بفهمند.

وی با بیان اینکه نسل جدید از دیدن فضایی که امام و جامعه ما در دوران جنگ تحمیلی در آن نفس می کشید، محروم هستند، اظهار داشت: جوانان، ارتباط عاطفی قلبی جامعه با امام را که یک رابطه بسیار عمیق، لطیف و دو طرفه بود و همچنین ارزشهای حاکم بر آن فضا مانند حس شهادت و ازخودگذشتگی را ندیدند. دیدن فضای استثنایی دفاع مقدس و رهبری امام (س) خیلی سعادت می خواست و نفس کشیدن در آن فضا خودش یک لطفی از سوی خداوند بود؛ نفعه ای که معلوم نیست در دوران زندگی چند بار پدید آید.

یادگار امام ادامه داد: اگر ما وقتی به دنیا می آمدیم و به ما می گفتند فردی با خصوصیات حضرت امام در سالهای قبل بوده است، خیلی حسرت می خوردیم که در دوره او نبودیم مثلا چقدر حسرت می خوریم که در دوره پیامبر(ص) یا سید الشهدا(ع) نبودیم. چقدر آدم دلش می خواهد که برای چند دقیقه ای محضر امیر المومنین(ع) را درک کند.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی انحصار ارزشهای دفاع مقدس به سرمایه شخصی یک گروه و یا یک نسل را از آفات جدی دانست و با بیان اینکه افتخارات به دست آمده از آن دوران، مربوط به همه تاریخ ایران است، گفت: تلاش نسل حاضر در جبهه ها برای خدا بود و ما نباید از آن برای خودمان قبا بدوزیم.

وی در پایان با تاکید بر تلاش در جلب رضای خدا و دوری از بغض ها و کینه های شخصی گفت: اگر مردم احساس کنند صحبتی که می شنوند نفعی برای گوینده ندارد، می پذیرند. شرط صحت و اثر گذاری تبلیغ دنبال نکردن منفعت شخصی است.

به گزارش واحد خبر جماران ، یادگار امام راحل(س) با گرامیداشت یاد شهدای غزه ملت فلسطین را پاره تن امت اسلامی خواند و تاکید کرد : اخبار این روزها را نمی شود دید و شنید و خون گریه نکرد و بر این دنیای ظلم مدار تاسف نخورد. روزگار بسیار تلخی است. حاکمان جهان امروز ، بویژه حکام بزدل جهان عرب که جز برای خودشان گام بر نمی دارند نه بویی از شرافت برده اند و نه از انسانیت.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی، حاضران در این نشست را بزرگان دیروز و امروز و فردای نظام و از یاران، مدیران انقلاب اسلامی در سه دهه گذشته که آمیزه تجربه و دانش هستند، دانست و با تجلیل از شخصیت حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد خاتمی و مهندس میرحسین موسوی و سایر حضرات آیات و اساتید و صاحب نظران حاضر در جلسه گفت: شاید سخن گفتن من در جمع چنین بزرگانی از نگاه برگزار کنندگان جلسه تمرینی باشد برای اینکه در دهه چهارم بزرگترها به حرف کوچکترها هم گوش کنند و تجربه ای باشد که نوع دیگری هم بتوانیم صحبت کنیم ، بیاندیشیم و گوش دهیم.

یادگار امام با گرامیداشت یاد و نام شهدای انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و امام شهیدان، بررسی ماهیت و چیستی تحول را مقدمه ضروری طرح مساله دانست و گفت: اگر ندانیم به دنبال چه چیزی هستیم ضرورت آن، غیر قابل باور و تصور خواهد بود. باید قبل از ضرورت تحول جایگاه دو مفهوم واکاوی شود اول بررسی وضع موجود و دیگری شناخت وضع مطلوب.

وی با بیان اینکه حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب به دو صورت انقلابی با شیب تند و یا اصلاحی با شیب کند، صورت می گیرد، خاطرنشان ساخت: این حرکت به هر سرعتی صورت گیرد مهم نیست، مهم آن است که این دو موقعیت به درستی شناخته شود. همانطور که چشم بستن به واقعیت ها و ندیدن عیوب بسیار غلط است، نگاه بی انصافانه و سیاه نمایی، همه چیز را به نابودی می کشاند.

یادگار امام با بیان اینکه وضع موجود کشورمان در کلیه سطوح فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از روزگار گذشته بهتر است، خاطرنشان ساخت: وضع موجود چون ملموس است کمتر به آن پرداخته می شود بسیاری از ما درک درستی از وضع موجود نداریم.

سید حسن خمینی در ادامه به تشریح شرایط وضع مطلوب پرداخت و شرط طرح آن را برداشتن سه گام بزرگ دانست و گفت: گام نخست تعریف وضع مطلوب از دیدگاه خودمان و تبیین مصداق آن است. در پاسخ به این سوال هر گروهی سعی می کند جواب خود را بصورت کلی بیان کرده و بواسطه آن بخش وسیعی از توده مردم را به طرف خود بکشاند.

یادگار امام تبیین مولفه های وضع مطلوب را گام دوم تحول دانست و اظهار داشت: باید اجزای وضع مطلوب بازکاوی و معرفی شوند. اگر به دنبال عدالت هستیم باید مقصود خود را از آن بیان و تبیین کنیم. اسلام و عدالت چیزی است که هم امام و هم اقران امام در مورد آن سخن می گفتند.

وی با بیان اینکه در انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی هر دو وجه بیان کلی مفاهیم و تبیین مولفه های آن در کوتاهترین زمان ممکن ارائه شد، اظهار داشت: این از افتخارات امام و انقلاب اسلامی است که با وجود بیشترین طرفدار به واژه های کلی تن در نداد و امام قبل از انقلاب مقصود خود را از حکومت اسلامی در کتاب ولایت فقیه تبیین کرد و بعد از انقلاب نیز مولفه های حکومت را بلافاصله در قانون اساسی به رای مردم گذاشت.

یادگار امام با بیان اینکه مولفه های وضع مطلوب باید شکافته شود حتی اگر موجب انشقاق شود، گفت: اگر این مولفه بصورت دقیق واکاوی نشود بعدا موجب اختلاف، جدایی و مشکلات بیشتر خواهد شد.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی گام سوم را پیدا کردن راه رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب دانست و خاطرنشان ساخت: راه بیرون رفتن از انسدادهای موجود، راه بقا و ماندگاری نظام و حفظ خط امام و انقلاب، اجتهاد در مبانی انقلاب و اندیشه های بنیانگذار نظام است.

وی به ظهور سه نحله فکری در صدر اسلام بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد و گفت: اتکای صرف به حدیث از سوی اهل حدیث، اتکا به عقل و کنار گذاشتن متون مقدس و اجتهاد در متون، سه روشی بود که برای فهم اسلام ارائه شد که البته اجتهاد در متون راهی بود که ائمه اطهار (ع) پیش روی ما گشودند.

یادگار امام در ادامه با اشاره به تاکید امام خمینی (س) بر اجتهاد در متون مقدس گفت: باید در مواجهه با سوالات جدید به دنبال پاسخهای جدید مبتنی بر اصول باشیم. روشنفکری به معنای حرف نو زدن نیست، روشنفکری به معنای پاسخ دادن به سوالهای جدید است.

وی با بیان اینکه ما در انقلاب اسلامی با یک متن مقدس روبرو هستیم، اظهار داشت: جامعه ما در دوره های مختلف وفاداری خود را به متون مقدس امام نشان داده است. و راه آینده ما در این متون نهفته است. اجتهاد در این متون برداشتن گام سوم تحول و راه رسیدن به وضع مطلوب است.

سید حسن خمینی در پایان اظهار داشت: امام پس از ۱۱ سال حکومت، برای اولین بار در تاریخ از تاثیر زمان و مکان در اجتهاد سخن گفت و تاکید ایشان به در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان در اجتهاد و حکومت نباید به فراموشی سپرده شود. تاریخ و زمان انتشار: چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۸۷

در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان در اجتهاد (۲۷-۱۰-۸۷)

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی در افتتاحیه نشست « دهه چهارم، ضرورت تعامل و تحول» که از سوی جمعیت توحید و تعاون برگزار شد، با اشاره به جنایات رژیم صهیونیستی در غزه، خاطرنشان کرد: وقایع غزه نشانگر این ضرورت است که نظام بین‌الملل محتاج تحول است. نظم بی‌بنیان ظلم مداری که در دنیا حاکم است نمی‌تواند، نتوانسته و نخواهد توانست گوشه‌ای از عدالت پیامبران عظیم‌الشان را برقرار کند.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۲۷ دی ۱۳۸۷

قلب امت اسلامی در اقصی نقاط جهان برای ملت فلسطین می تپد (۱۰۰-۱۰۹-۸۷)

به گزارش واحد خبر جماران، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی که در مراسم افتتاح خوابگاه خواهران دانشگاه امام خمینی(س) پاکستان در کراچی سخن می گفت، خاطرنشان کرد: در روزگاری که صهیونیزم جهانی با همراهی برخی از حاکمان خودباخته منطقه، ظلمی فاحش در حق مردم فلسطین روا می دارد و جان مسلمانان غزه در برابر چشمهای سران غرب آماج گلوله اسرائیل قرار می گیرد، کدامین سلاح به غیر از تمسک به اسلام و ولایت نبی اکرم(ص) و جهاد مقدس می تواند راهگشای این مشکلات باشد؟

یادگار امام با بیان اینکه امروز جامعه اسلامی بیش از هر زمان دیگر نیازمند همدلی و وحدت امت اسلامی است، اظهار داشت: ملت فلسطین آگاه باشند که دل و جان برادرانشان در اقصی نقاط جهان اسلام برای آنها و به یاد آنها می تپد.

وی با اشاره به سخنان اخیر مقام معظم رهبری مبنی بر وجوب پرهیز از طرح مسائل اختلاف برانگیز خاطرنشان ساخت: همه مسلمانان باید این سخن را مد نظر قرار دهند و هر گام به سمت اختلاف در میان امت اسلامی را یک گام به سوی دشمن تلقی کنند.

سید حسن خمینی وحدت شیعه و سنی را یک استراتژی عمیق و بنیادین در اندیشه سیاسی امام خمینی(س) دانست و افزود: هر کس با هر زبان و قلمی در جهت تحریک قومیت‌ها و مذاهب حرکت کند و یا به تهدید و توهین مقدسات مذاهب اسلامی بپردازد، بی شک مرتکب خطایی بزرگ و نابخشودنی شده است.

یادگار امام تاکید کرد: شیعیان جهان بخصوص شیعیان پاکستان وظیفه دارند به توصیه صریح رهبری انقلاب اسلامی پایبند باشند و در آستانه ماه محرم کینه خویش از دشمنان اهل بیت (ع) را در مواجهه با اسرائیل جنایتکار جلوه گر سازند.

وی در ادامه با اشاره به جایگاه رفیع امت اسلام در نگاه رهبر کبیر انقلاب اسلامی، پایبندی مسلمانان پاکستان به مبانی فکری امام خمینی (س) را ستودنی دانست و با قدردانی از عزم و دور اندیشی حجت‌الاسلام والمسلمین سید سراج الدین موسوی در تاسیس و توسعه دانشگاه امام خمینی در پاکستان گفت: تلاش برادرم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی در دمت به مسلمانان شبه قاره هند، نمایانگر شناخت صحیح و عملکرد بی نظیر ایشان است.

سید حسن خمینی در پایان خاطرنشان ساخت: دانشجوی مسلمان باید درس خواندن را وسیله ای مقدس بداند و با مجهز شدن به این تدبیر بتواند به درمان درد جامعه اسلامی بپردازد. انسان امروز، همانند گذشته

تاریخی خویش و بیش از آن، از کمبود دانش معنوی در رنج است و تنها تلاش آمیخته با معنویت دینی است که می تواند درد انسان را التیام بخشد و او را به آینده ای بهتر رهنمون سازد.

در این مراسم گروهی از ایرانیان، مسوولین مدارس دینی پاکستان و حجت الاسلام و المسلمین بهاءالدینی نماینده مقام معظم رهبری در پاکستان حضور داشتند، دانشگاه امام خمینی پاکستان در دو بخش خواهران و برادران در کنار دانشگاه کراچی واقع شده است.

تاریخ و زمان انتشار: دو شنبه ۹ دی ۱۳۸۷

نیروی دریایی قدرت ملی و منطقه ای را تثبیت می کند (۰۷-۰۹-۸۷)

سیدحسین خمینی در جمع پرسنل نیروی دریایی ارتش:

نیروی دریایی قدرت ملی و امنیت منطقه ای را تثبیت می کند

یادگار امام گفت: نیروی دریایی قدرت ملی و امنیت منطقه ای را تثبیت می کند و باید جایگاه آن به همین اندازه در دکترین امنیت ملی مورد توجه قرار گیرد.

به گزارش واحد خبر جماران، حجت الاسلام و المسلمین سیدحسین خمینی که در مراسم تجدید میثاق پرسنل نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با آرمانهای امام راحل سخن می گفت، با گرامیداشت یاد شهدای عملیات مروارید در روز ۷ آذر سال ۵۹، اظهار داشت: ۷ آذر روز از خودگذشتگی و قهرمانی دریادلان نیروی دریایی در آبهای نیلگون خلیج فارس است.

یادگار امام افزود: از نکات درخشان دوران دفاع مقدس عملیات قهرمانانه ۷ آذر بود که توانست اقتدار ملی کشور را در آبهای خلیج فارس تثبیت کند.

وی در ادامه به تشریح نقش نیروی دریایی ارتش در امنیت ملی پرداخت و گفت: می توان یک قانده کلی برای فراز و فرود قدرت ملی ایرانیان یافت. هر گاه ایران نیروی دریایی مقتدری داشته، قدرت مرکزی قویتری نیز داشته است.

سیدحسین خمینی با اشاره به نقش تاریخی نیروی دریایی در اقتدار ایران در دوره های مختلف گفت: آبهای پیرامون ما حکم شاهراه حیاتی را برای ما دارند. هرگاه ایران از سوی دریا محاصره شده دولت مرکزی یا سقوط کرده و یا ثبات خود را از دست داده است.

وی خاطر نشان ساخت: بعد از انقلاب با وجود توطئه های گوناگون حتی یک روز هم صادرات نفت ایران قطع نشد و حتی یک لحظه از تسلط ما بر آبهای خلیج فارس و دریای عمان کاسته نشد. این افتخار کمی نیست.

تاریخ و زمان انتشار: پنج شنبه ۷ آذر ۱۳۸۷

آیت الله خاتمی مطابق نیاز زمان سخن می گفت و دین را برای تعالی جامعه می خواست (۰۱-۰۹-۸۷)

سیدحسن خمینی گفت: آیت الله خاتمی مبارزه را در اوج مبارزه می فهمید. روشنفکر بود و مطابق نیاز زمان سخن می گفت. اندیشمندی دینی بود و دینداری را برای تعالی جامعه می خواست.

به گزارش واحد خبر جماران، حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی که صبح پنجشنبه (۳۰ آبان) در مجمع بزرگداشت بیستمین سالیاد آیت الله سید روح الله خاتمی در اردکان سخن می گفت، به تشریح عوامل فراز و فرود اقبال مردم به روحانیت پرداخت و اظهار داشت: شناسایی دلایل توفیق روحانیت در جامعه و عوامل خدشه دار شدن وجهه آنها، یک ضرورت است چرا که تزلزل و شبهه در روحانیت، تزلزل در دینداری است.

یادگار امام راحل دوری از منیت و روی آوردن به اخلاق را نخستین شرط توفیق روحانی در جامعه عنوان کرد و گفت: شرط اساسی توفیق سخن و تبلیغ این است که مردم احساس کنند سخنی که می شنوند دارای نفع و فائده به حال آنها است.

وی تشریح کرد: اینکه پیامبران در زندگی خود به مردم می گویند؛ "ما اجر نمی خواهیم" برای این است که مخاطب مطمئن باشد در سخن مبلغ نفعی برای خود مبلغ نیست.

سیدحسن خمینی در ادامه از عدم تناسب بین علت غایی و علت فاعلی در متون درسی حوزه علمیه به عنوان یک مسئله جدی یاد کرد و اظهار داشت: غایت طلبگی، حضور در میان مردم و هدایت آنها به دین الهی است. در حالیکه بستر این غایت در متون درسی حوزه فراهم نیست.

وی تاکید کرد: درسهایی که طلبه ها یاد می یگیرند برای توفیق یک روحانی در جامعه کافی نیست آنچه مردم را به سوی دین خدا فرا می خواند اخلاق طلبه است در حالیکه آنچه در حوزه یاد گرفته است، فقه و اصول است.

یادگار امام ادامه داد: امام قبل از تدریس فقه و اصول، معلم اخلاق بود. شناخت اهمیت اخلاق در اندیشه امام، نقطه بزرگ حضور روحانیت در جامعه است.

حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی با بیان اینکه روحانیت نباید برای تبلیغ دین هیچ انتظاری از مخاطبان خود داشته باشد، گفت: تفاوت پیامبران و فیلسوفان در این است که فیلسوفان دانیان جامعه بودند اما پیامبران دانیانی بودند که دانائیشان آمیخته به دلسوزی بود.

یادگار بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی در ادامه اظهار داشت: اگر جامعه در سیمای یک انسان، اخلاق پیامبری ببیند، تابع می شود، راه می افتد و حرکت می کند.

سیدحسین خمینی با بیان اینکه روحانیت باید پاسخگویی نیاز جامعه خود باشد، به تعریف روشنفکر پرداخت و گفت: روشنفکر آن کسی نیست که الزاماً حرف نو می زند روشنفکر کسی هست که نیاز نوین جامعه خود را می فهمد و پیرامون آن حرف می زند.

وی دومین شرط توفیق روحانیت را شناخت نیاز روز دانست و اظهار داشت: متأسفانه بخشی از روحانیون پیرامون درد روز و با ادبیات روز سخن نمی گویند.

یادگار رهبر کبیر انقلاب اسلامی خاطرنشان ساخت: تمایز امام با اقران خود در فقیه، فیلسوف، عارف، و سیاستمدار بودن ایشان نبود، تمایز در این بود که نگاه امام به دین و برداشت وی از اسلام کاریکاتوری نبود.

وی با بیان اینکه در جامعه کنونی بسیاری از مسلمانان، اسلام کاریکاتوری دارند، خاطرنشان ساخت: باورهای ما با دین الهی تناسب ندارد. گناهایی که اشد هستند کم اهمیت تلقی می شوند. دروغ، غیبت و تهمت امری عادی شده است.

سیدحسین خمینی تطابق گفتار و کردار روحانیت با نیاز روز را رمز موفقیت این طبقه در دهه های چهل و پنجاه دانست و خاطرنشان ساخت: پیش از انقلاب روحانیت گفتار خود را مطابق خواسته های جامعه و نیاز مردم تنظیم کرد و پیشتاز مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه خود شد. آن روز مردم با ظلم مبارزه می کردند همراهی روحانیت باعث گرایش آنان به دین شد.

یادگار امام در ادامه به تشریح دلایل توفیق آیت الله خاتمی پرداخت و اظهار داشت: شرط نخست توفیق آیت الله خاتمی پا بر نفس گذاشتن، خود ندیدن و پایبندی به مبانی اخلاقی بود.

وی ادامه داد: آیت الله خاتمی گرفتار مسائل عادی نبود که امروز ما بر دور خود تنیده ایم. آزاداندیشی و دروی از جمود شرط دوم موفقیت ایشان بود.

سیدحسین خمینی در پایان با اشاره به پیام تسلیت رهبر کبیر انقلاب اسلامی به مناسبت رحلت آیت الله خاتمی، این پیام را عجیب و حاوی نکات ارزنده زیادی دانست و گفت: آیت الله خاتمی مبارزه را در اوج مبارزه می فهمید. روشنفکر بود و مطابق نیاز زمان سخن می گفت. اندیشمندی دینی بود که اگر دینداری می کرد در راستای تعالی جامعه بود.

یادگار امام راحل پنجشنبه شب نیز در مراسم یادبود آیت الله خاتمی در مصلاهی اردکان در اجتماع پرشور مردم این شهر گفت: بزرگداشت آیت الله خاتمی اگر چه تذکار این عالم بزرگ است اما بیش از آنچه آن بزرگوار به این بزرگداشت نیازمند باشد جامعه به این تذکارها نیاز دارد. همانطور که عزارداری سیدالشهدا نه نیاز اباعبدالله که نیاز همیشگی ما است.

یادگار امام افزود: جامعه ما محتاج این است که مردم در مناسبتهای مختلف دور هم جمع شوند و به یاد فضیلتهای گذشتگان سخن بگویند و سخن بشنوند.

وی اظهار داشت: اگر سنت تعظیم شعائر نبود امروز بسیاری از معارف به دست ما نمی رسید. باید یاد آیت الله خاتمی به عنوان یک ضرورت برای امروز و فردای جامعه مطرح شود.

یادگار امام راحل با بیان اینکه اردکان در ذهن ها تداعی گر عبادت، صفا و صمیمیت است، گفت: آیت الله خاتمی یک روحانی و یک شخصیت دیندار بود قبل از هر چیز یاد و نام این بزرگوار نور ایمان، معنویت، جوهره دینداری، خداباوری و خداترسی را در دلها زنده می کند.

گفتنی است، مجمع بزرداشت بیستمین سالیاد آیت الله روح الله خاتمی، پنجشنبه ۳۰ آبان با حضور شخصیت های مطرحی از سراسر کشور و با سخنرانی آیت الله مصطفی محقق داماد، آیت الله موسوی بجنوردی، حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی، حجت الاسلام المسلمین سیدمحمدخاتمی، دکتر داوری اردکانی و حجت الاسلام والمسلمین فاضل میبدی برگزار شد.

همچنین به این مناسبت پنجشنبه شب مراسم یادبودی با قرائت نماز مغرب و عشاء به امامت یادگار امام و، سخنرانی وی در مصلاهی اردکان با حضور پرشور مردم این شهر برگزار شد.

در این مراسم حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد خاتمی و حجت الاسلام و المسلمین محمد مقدم سخنرانی کردند.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۱ آذر ۱۳۸۷

دیدار با خانواده شهدای هفتم تیر (۰۴-۰۴-۸۹)

سید حسن خمینی: مردم انتظار دارند با طرد افراطیون مشکلات اقتصادی حل شود

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران - تهران

مردم از همه انتظار دارند با دست برداشتن از اختلافات ناشی از حب و بغض های شخصی و دوری از کینه توزیهای بچه گانه سعی کنند مشکلات کشور را برطرف کنند.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی یادگار امام راحل پنج شنبه شب در دیدار جمعی از خانواده های شهدای حادثه هفتم تیر با تاکید بر رفع مشکلات اقتصادی جامعه گفت: اینکه جوانان جامعه بیکار باشند، کارخانه ها تعطیل شوند، بازار کشور محل تاخت و تاز کالاهای خارجی شود و هر روز با گرانی جدیدی مواجه شویم، جز دلسردی اجتماعی محصولی ندارد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، یادگار امام راحل در این مراسم که در حسینیه جماران برگزار شد با گرامیداشت یاد و خاطره آیت الله شهید بهشتی، شهید محمد منتظری و دیگر شهدای حادثه هفتم تیر گفت: شهیدان فرزند زمانه خویش بودند و با شناخت درست زمان، گام در راهی گذاشتند که حقیقت و راستی به ارمغان آورد و به همین خاطر ما امروز باید پاسدار اهداف آنها باشیم.

وی با بیان اینکه بزرگترین هدفی که شهیدان دنبال کردند، تعالی دین و اثبات کارآمدی نظام دینی است، اظهار داشت: امروز کشور گرفتار مشکلات سخت معیشتی است.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی خاطر نشان کرد: اقشار مستضعف جامعه منتظر نمودارشدن کارآمدی نظام هستند. مردم از همه انتظار دارند با دست برداشتن از اختلافات ناشی از حب و بغض های شخصی و دوری از کینه توزیهای بچه گانه سعی کنند مشکلات کشور را برطرف کنند. یادگار گرانسنگ امام خمینی (س) اضافه کرد: اینکه جوانان جامعه بیکار باشند، کارخانه ها تعطیل شوند، بازار کشور محل تاخت و تاز کالاهای خارجی شود و هر روز با گرانی جدیدی مواجه شویم، جز دلسردی اجتماعی محصولی ندارد. حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی در ادامه تاکید کرد: این کشور با این حجم نیروی انسانی، پول خدادادی نفت و منابع مختلف و با این نیروی ایمان، باید با ترک افراطی گرایی و طرد افراطیون، بسیار کارآمدتر از این باشد. وی با اشاره بر این نکته که هر کدام از ما هر روزه با مشکلات مردم مواجه ایم خطاب به حاضرین گفت: ما هر روزه با مشکلات مردم مواجه ایم اما از اینکه توان حل مشکلات آنها را نداریم، خجالت زده هستیم. یادگار امام راحل با اشاره به لزوم توجه به دغدغه دلسوزان واقعی انقلاب در

مبارزه صحیح با عفاف زدایی از جامعه دینی گفت: اگر به فرمایشات مراجع و علمای شیعه که بی تردید حافظان شریعت و پناهگاه مردم بوده و هستند، گوش نکنیم، از دین داری فاصله گرفته ایم.

اینکه جوانان جامعه بیکار باشند، کارخانه ها تعطیل شوند، بازار کشور محل تاخت و تاز کالاهای خارجی شود و هر روز با گرانی جدیدی مواجه شویم، جز دلسردی اجتماعی محصولی ندارد.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی تاکید کرد: باید هشدارهای پنهان و آشکار مراجع و علمای شیعه درباره فساد اجتماعی و فقر و گرانی جدی گرفته شود.

وی در پایان ضمن دعای توفیق دولت و مسوولین نظام در حل مشکلات اقتصادی جامعه، از همگان خواست در این حوزه به یاری مسولان بشتابند.

در ابتدای این مراسم، فرزند یکی از شهدای هفت تیر و همچنین یکی از بازماندگان حادثه هفت تیر نیز سخنانی ایراد کردند.

خانواده های شهدای هفت تیر و بازماندگان این حادثه در این مراسم اهانت جمع اندکی در مراسم روز ۱۴ خرداد را محکوم و از این اقدامات ابراز انزجار کردند.

همچنین لوح یادبودی نیز تقدیم یادگار گرامی امام راحل شد .

حاضرین نماز مغرب و عشا را نیز به امامت حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی اقامه کردند.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۴ تیر ۱۳۸۹

دیدار با مسئولان کمیته امداد امام خمینی (ره) (۱۵-۱۲-۸۷)

تاکید امام بر توجه همیشگی به مستضعفان به عنوان پدیدآورندگان انقلاب

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، یادگار امام که شب گذشته در دیدار با مسوولان کمیته امداد امام خمینی (س) به مناسبت سالگرد تاسیس این نهاد سخن می گفت، کمیته امداد را مجموعه ای ارزشمند و بی نظیر خواند و به تبیین جنبه های مختلف موضوع منزلت اجتماعی پرداخت و اظهار داشت: منزلت، جایگاه و ارزش هر فرد در یک جامعه تحت فاکتورها و عواملی تعریف می شود این طبیعی است که برخی افراد در این جامعه بالاتر قرار می گیرند و برخی دیگر پایین تر. این فاصله در همه چوامع از جمله جوامع اسلامی، سرمایه داری و سوسیالیستی بوده است.

وی با طرح این سوال که معیار قرار گرفتن در هرم منزلت اجتماعی چیست؟، گفت: در طول تاریخ تلاش برای به دست گرفتن قدرت سیاسی زیاد بوده بخاطر اینکه هر کسی می خواسته در هرم منزلت اجتماعی رشد کند باید در کانون قدرت قرار می گرفت هر چه از آن دور می شد از منزلت اجتماعی اش کاسته می شد.

وی با بیان اینکه بعد از تشکیل نظام های فدارلیته ثروت عامل رشد افراد در هرم منزلت اجتماعی شد، اظهار داشت: در دنیای امروز پول نشانگر قدرت اجتماعی و اقتصادی در برابر قدرت سیاسی و مهمترین عامل منزلت اجتماعی در فرهنگ غربی هست. عوامل دیگر مانند ارزش های فرهنگی هم با ترازوی پول سنجیده می شوند. هر کسی برای کار فرهنگی پول بگیرد در هرم منزلت اجتماعی قرار می گیرد.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی با تشریح تفاوت های فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی در حوزه شأن اجتماعی افراد گفت: در فرهنگ اسلامی پول نباید عاملی برای بالا رفتن در هرم منزلت اجتماعی باشد. تمایز جامعه اسلامی با دیگر جوامع این جهان بینی است. جامعه ای اسلامی است که هرم منزلت اجتماعی در آن بر مدار پول تعریف نشده باشد هر مقدار این امر هست بدانید از اسلامی بودن و از جامعه متعالی اسلامی فاصله گرفته اید.

وی به توصیف ارزشهای بی بدیل اجتماعی در جریان انقلاب اسلامی پرداخت و تشریح کرد: بعد از انقلاب جامعه، اسلامی می شود پولدار بودن ارزش خود را از دست می دهد ثروتمندان اموال خود را بی چشمداشت و بعضا با خجالت می بخشند افراد به ساده زیستی تظاهر نمی کردند ثروت واقعا بد می دانستند ارزش خود را در چیز دیگری تعریف می کردند.

یادگار امام باتاکید بر اینکه در خصوص تغییر ارزش های فرهنگی جامعه نباید پنهان کار کرد گفت: باید درد را فهمید و بیان کرد درد این است که بدانیم از نظام اصلی اسلامی مان مقداری دور شده ایم با کتمان آن چیزی حل نمی شود اگر هرم منزلت اجتماعی مان بر مدار پول بنا شده با ننگتنش چیزی حل نمی شود.

سیدحسن خمینی خاطرنشان ساخت: نمی خواهیم بخشی از جامعه را متهم کنیم این چیزها به کل جامعه بر می گردد این از آن دردهایی است که وقتی می آید همه جامعه را بصورت اپیدمی گرفتار می کند. این مسله درد اجتماعی فرهنگی ماست.

وی به نقش امام خمینی(س) در تحول معنوی و اخلاقی جامعه اشاء کرد و گفت: مغناطیس امام وقتی وارد جامعه شد همه چیز خودبخود ساخته شد لازم نبود کسی دستور بدهد همگان کار خود را خودبخود درست انجام می دادند. یک فضای مغناطیسی در جامع به وجود آمد و همه براده های پراکنده آهن را جمع کرد .

یادگار امام به تحول جامعه جاهلی عرب اشاره کرد و اظهار داشت: جزیره العرب در دوران رسالت پیامبر در پست ترین دوره زمانی خودش بود وجود پیامبر وقتی به جزیره می آید براده های آن در همه مناطق منظم می شود. پیامبر فضا را جنان تغییر داد که چند سال بعد تمدن عظیم اسلامی شکل گرفت بدون اینکه نقش مستقیمی در لایه های مختلف آن داشته باشد.

وی با بیان اینکه بازخوانی مشکلات باعث هم اندیشی می شود ، خاطرنشان ساخت: برای ورود به دهه چهارم بیش از هر چیز احتیاج داریم فضایی اخلاقی و معنوی ایجاد شود البته این فضا تنها با حرف زدن قراهم نمی شود. باید با همفکری و استفاده از توان فکری اندیشمندان و عقلای قم پاسخی یافت.

وی به تشریح نقش کمیته امداد امام خمینی(س) در بازسازی و پویایی جامعه پرداخت و گفت: نقش امداد صرفا یک نقش تاثیر گذار در رفع مشکلات مادی مردم نیست. این مجموعه با نگاه فراتر به عنوان تضمین کننده سلامت ، امنیت ملی و فرهنگی و حافظ ارزشهای اصیل اجتماعی شکل گرفته است. اگر جامعه در راستای فقرزدایی حرکت نکند نهالی را در درونی خود می پروراند که این نهال در آینده تیشه به ریشه اش می زند و خانمان همه را تابود می کند.

سید حسن خمینی تاکید کرد: توده انسان های گرسنه در هر جامعه ای تهدید کننده است و در جامعه ما در صورت وجود بهترین لشکری هستند برای مجموعه ای که می خواهد به انقلاب لطمه بزند و امنیت ملی را به خطر بیاندازد.

یادگار امام افزود با بیان اینکه اگر زکات پرداخت نشود شکاف طبقاتی اینقدر زیاد می شود که همه داشته ها و ارزشهای جامعه را یکجا با خود می برد، گفت: زکات جدای از اینکه ثواب دارد و ادای دین به اسلام است، سلامت جامعه را نیز تضمین می کند.

وی با بیان اینکه باید میزان تاثیرگذاری کمیته امداد در دفع شر از جامعه اسلامی بررسی شود و راهکاری های نوینی برای بهینه تر کردن ارائه خدمات فراهم شود، گفت: باید این نکته بررسی شود که اگر بر روی ازدواج و اشتغال و مسکن سرمایه گذاری کنیم چه مقدار هزینه از جای دیگر کم می شود. اگر در یک منطقه دست مردم را بگیریم و با ایجاد شغل و تهیه مسکن مشکلات معیشتی آنها را حل کنیم به مقدار زیادی در منطقه دیگر از مشکلات آتی کاسته می شود چون اگر اینجا امور زندگی آنها نگذرد مجبور می شوند جای دیگری بروند و آنجا مشکلات زیادی به وجود آورند. و این باعث به وجود آمدن روند ادامه دار مشکلات و هزینه های زیاد می شود.

سیدحسن خمینی در ادامه مسوولیت دینی و ادای دین انقلابی را دو عامل تاسیس کمیته امداد از سوی امام خمینی(س) عنوان کرد و گفت: تک تک ما نه به عنوان حاکم مسلمین بلکه به عنوان مسلمان نسبت به فقرا و وظیفه داریم. راه اندازی کمیته امداد در امتداد وظیفه شرعی امام بود اینکه اساسا ما دینداریم و خداوند از ما نمی پذیرد که از حال مسلمانان دیگر اطلاع نداشته و یا نسبت به آن بی تفاوت باشیم.

وی تشریح کرد: مگر می شود در جامعه اسلامی مسلمانی در خانه خود باشد بچه اش بتواند مدرسه برود و غذای سیر بخورد ولی اصلا توجهی به این نداشته باشد که برادری از بردارانش در همان شهر یا در همان کشور در فقر به سر ببرد به این معنا که حداقل امکانات را ندارد.

سیدحسن خمینی به عامل دوم تاسیس کمیته امداد پرداخت و گفت: ادای دینی که انقلاب به طبقه پایین جامعه دارد باعث راه اندازی کمیته امداد شد. این طبقه که زمان انقلاب مستضعف و امروزه آسیب پذیر و دو دهک پایین جامعه گفته می شود، انقلاب اسلامی را پدید آورد باید نسبت به آن احساس مسوولیت جدی کنیم و امام عظیم الشان به عنوان رهبر، مسوول و بنیانگذار انقلاب به آن توجه داشتند.

یادگار امام در ادامه به خلوص نیت در کمک به افراد اشاره کرد و اظهار داشت: کمک به افراد باید با نیت صالح باشد نوع نیت افعال را رنگین می کند و افعال به همین علت اثر پیدا می کنند یا بی اثر می شوند. اینگونه نیست که بگوییم نیت در دل است و بیرون نمی آید. طرز برخورد و احوال پرسی خیلی معنی دارد. نیت پاک باید چنان باشد اثر عمیقی روی طرف بگذارد.

وی با تاکید بر اینکه نباید بخاطر دنباله رو کردن افراد به آنها پول بدهید، گفت: برای همه مجموعه های خدماتی کشور، سیاسی کاری سم است و برای کمیته امداد سم مهلک ، چون همه چیز را از درون می پوساند. حتی نگذارید این اتهام به مجموعه منتسب شود.

در این دیدار انواری رییس و عسگراولادی نماینده ولی فقیه در کمیته امداد امام خمینی (س) در سخنانی ضمن ارائه گزارشی از روند فعالیت این کمیته به ارائه دیدگاه های خود پیرامون اوضاع اجتماعی جامعه پرداختند.

عسگراولادی با بیا خاطراتی از امام خمینی و تاکید ایشان بر توجه به محرومین گفت: امام عمق خدمت به مردم و مستضعفین را از ۱۳۲۴ به ما آموخت. ایشان مدام توصیه می کردند در کنار فعالیت های فرهنگی و هنری به محرومین و مستضعفین بیشتر برسید.

تاریخ و زمان انتشار: پنج شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۷

حسینیه جماران، دیدار با اعضاء شورای اسلامی و شورایارها شهر تهران (۱۷-۱۱-۸۷)

دینداران وقتی به جامعه خدمت می کنند باید بی تکلف باشند

به گزارش واحد خبر جماران، یادگار امام خمینی که ظهر امروز در دیدار اعضای شورای اسلامی و شورایاری های شهر تهران در حسینیه جماران سخن می گفت، شورایاری را عصاره جامعه و نشانگر تلاش جمعی مردم ایران دانست و اظهار داشت: تشکیل شورایاری ها می تواند گامی مهم در راستای مسوولیت پذیری همه مردم باشد. این نهاد مردمی به نوعی یادآور شور انقلابی سالهای نخست پیروزی است که مردم بصورت خودجوش با تشکیل شوراهای محلی پایه های نظام سلطنتی را از بین بردند.

وی با تاکید بر اینکه انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی است، گفت: انقلاب اسلامی محصول تیر و تفنگ نبود. این مردم بودند که انقلاب را بدون نیاز به اسلحه و تنها با اقتدا به یک روح واحد معنوی به پیروزی رساندند.

حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی با اشاره به فرازهایی از تاریخ معاصر ایران، جلوه های دیگری از نقش بی بدیل امام و مردم را در پیروزی انقلاب برشمرد و اظهار داشت: در مقطع خاص تاریخی که هنوز وسائل ارتباط جمعی همانند امروز گسترده نبود نظام شاهنشاهی تنها با رهبری دایمانه امام و بدون هرگونه حرکت مسلحانه ای، از درون فرو ریخت.

وی با اشاره به نقش رهبری دینی امام در اتحاد مردم ایران بر علیه طاغوت گفت: وقتی روح اسلام و دین به عنوان بزرگترین سرمایه کشور توسط امام خمینی (س) در جامعه دمیده می شود همه مردم متحد می شوند تا یک حکومت فاسد سلطنتی را از بین ببرند.

یادگار امام با تاکید بر اینکه هویت انقلاب ما مردمی بودن آن است، خاطر نشان ساخت: تشکیل نهادهای مردمی مانند شورایاری ها اگر در راستای تقویت روح مردمی بودن نظام باشد، بسیار ارزشمند است. تا این روح متعالی در جامعه ما حاکم هست به یقین هیچ خطری انقلاب را تهدید نمی کند.

وی در این باره افزود: فلسطینی ها مدت زمان مدیدی جنگیدند و چون اتکای آنها به لوله های تفنگ بود، شکست می خوردند اما در جنگ اخیر غزه این بار بخاطر اتکا به مردم پیروز شدند.

سید حسن خمینی تصریح کرد: وقتی یک لشکر به تنهایی می جنگد ممکن است شکست بخورد اما وقتی یک ملت بزرگ تصمیم می گیرد کاری را انجام دهد دشمن هیچ کاری نمی تواند بکند.

یادگار امام در ادامه شرط بقای روح مردمی در جامعه را اسلامی بودن آن جامعه دانست و خاطر نشان ساخت: اسلام در جامعه ما قومیت های را گوناگون همچون نخ تسبیح به هم وصل کرده است و ضربه زدن به دین پاره کردن این نخ است. هیچ عاملی جز اسلام نمی تواند مردم ایران را متحد کند.

وی با تاکید بر اینکه شهرها باید روز به روز دینی تر و مذهبی تر بشوند، گفت: همانگونه که باید تلاش کنیم شهر را از زباله های مادی بزدایم باید از زباله های روحی هم زدوده شود.

وی افزود: باید سعی کنیم شهرمان دینمدار شود مساجد به روی همه مردم باز بوده و محل آمد و رفت و رفع و رجوع مسائل آنان باشد.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی با بیان اینکه دینی باید در جامعه حاکم شود که با ایجاد صمیمت، همه اقشار جامعه را دور هم جمع کند، گفت: وقتی ما عباى خود را محکم می بندیم کسی پیش ما نمی آید. باید طوری عمل کنیم تا مردم از آموزه های دینی استقبال کنند.

وی تشکیل شورایی ها را سرمایه بزرگ جامعه و نظام دانست و با اشاره به خدمات شهرداری و شورای شهر تهران گفت: شهرداری تهران شهرداری موفق است. انسان روح تلاش را در کالبد شهردای می بیند که بخشی از آن مرهون تلاش شورایی ها است.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی در پایان با بیان اینکه انقلاب اسلامی سرمایه بزرگی است و پیش بردن اهداف بزرگ آن وظیفه همگان است، به موفقیت های نظام در عرصه های مختلف علمی اشاره کرد و گفت: امروز نظام جمهوری اسلامی به پیشرفت های بزرگی دست یافته است. پرتاب ماهواره امید کار بسیار بزرگی است که چندین دهه روی آن سرمایه گذاری شده است. این کار بزرگ نشان می دهد که روحیه خودباوری چه تاثیر شگرفی در رسیدن به قله های موفقیت دارد.

در این مراسم که با اقامه نماز جماعت ظهر و عصر به امامت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید حسن خمینی پایان یافت، پیش از سخنان یادگار امام، احمد مسجد جامعی رییس کمیسیون اجتماعی شورای شهر تهران و مهندس مهدی چمران رییس شورای شهر تهران در سخنان کوتاهی به ارائه دیدگاه های خود پیرامون انقلاب اسلامی، رهبری امام خمینی (س) و جایگاه مردم و شوراها در نظام جمهوری اسلامی پرداختند.

تاریخ و زمان انتشار: پنج شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۷

حرم مطهر امام خمینی(س)، دیدار با شورای عالی استانها (۸۷-۱۱-۰۹)

سید حسن خمینی: شوراها رمز ماندگاری و بقای نظام هستند

به گزارش واحد خبر جماران، حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی که عصر روز چهارشنبه ۹ بهمن در دیدار با شورای عالی استان ها در حرم مطهر امام خمینی (س) سخن می گفت، با گرامیداشت سی امین سال پیروزی انقلاب اسلامی اظهار داشت: جمهوری اسلامی بر پایه دو رکن جمهوریت و اسلامیت بنا شد. مردم در کلام امام، شرط حدوث و بقای نظام جمهوری اسلامی هستند.

وی با بیان اینکه از اصلی ترین رموز توفیق امام در پیروزی انقلاب اسلامی، مردم بودند، تصریح کرد: هرگاه مردم وارد صحنه شوند مانند یک سیل خروشان، تمام خار و خاشاک را از سر راه برداشته و راه را باز می کنند.

یادگار امام تاکید کرد: اگر مردم در صحنه باشند هر مشکلی را به راحتی می توان حل کرد. زمان انقلاب حضور گرم مردم در تمام نقاط کشور توانست پیروزی را برای جامعه به ارمغان بیاورد.

سید حسن خمینی با اشاره به خطر کم رنگ شدن نقش مردم در حاکمیت گفت: اگر مردم به صحنه نیایند جامعه شکست

می خورد حتی اگر رییس آن امیرالمومنین(ع) باشد،

وی با تشریح ابعاد وجودی شخصیت امام علی (ع)، خاطرنشان ساخت: امیرالمومنین(ع) با عالی ترین تعابیر، مردم را به جنگ با معاویه فراخواند اما آنان به هر علتی نیامدند و فتنه ها گریبانگیر جامعه شد.

وی با اشاره به نقش رهبری امام(س) در پیروزی انقلاب اسلامی گفت: به مدد لطفی که خداوند در دل مردم نسبت به امام (س) ایجاد کرد مردم به صحنه آمدند و بزرگترین خروش انقلابی را پدید آوردند.

سید حسن خمینی در ادامه به نقش شورا در تضمین تداوم نظام جمهوری اسلامی پرداخت و اظهار داشت: اگر شرط بقای انقلاب جوشش مردمی باشد، یکی از نمادهای بزرگ حضور مردم در تصمیم گیری ها، شوراهاست. راه اندازی شوراها در ده سال اخیر گامی بزرگ در مسیر واگذار کردن امور مردم به خود آنها بوده است.

یادگار امام شورای عالی استان ها را چکیده رای و نظر ملت عنوان کرد و گفت: شورا یک نماد و جلوه واقعی از رمز ماندگاری و بقای نظام است.

وی در ادامه استمرار انقلاب را در طی سی سال اخیر یک موهبت بزرگ دانست و گفت: باید نسلی که توفیق همدلی و همراهی با آرمانهای امام را داشته است، در پیشگاه خداند شکرگذار باشد چرا که در دوره ای حضور دارد که بزرگترین تحول الهی شکل گرفته است.

وی با بیان اینکه هر مسولیتی باید به خیر کثیر تبدیل شود، خاطرنشان ساخت: نباید به دوره های ۴ ساله مسولیت به عنوان یک دوره کوتاه نگریم. در این زمان اندک می توان بذری کاشت که در آینده به درخت تنومندی تبدیل شود که سالهای سال میوه بدهد.

وی با تاکید بر اهمیت تصمیم گیری ها در دوران مسولیت گفت: جایگاه انسان هر چقدر بزرگتر باشد مسولیتش هم سنگین تر و خطیر تر خواهد بود. یک تصمیم بزرگ می تواند برای سالهای سال برکات عظیمی داشته باشد و یک تصمیم اشتباه می تواند به خسران بزرگی منجر شود که قابل جبران نخواهد بود.

در این دیدار که در آستانه سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شد، مهدی چمران رییس شورای عالی استان ها در سخنانی با گرامیداشت یاد و نام امام خمینی (س) و با تشریح نقش شوراها در تداوم نظام جمهوری اسلامی به ارائه گزارش کوتاهی از نحوه سازماندهی و فعالیت شوراها پرداخت.

تاریخ و زمان انتشار: چهار شنبه ۹ بهمن ۱۳۸۷

دیدار با فرماندهان بسیج در لشت نشاء گیلان (۸۷-۱۱-۰۲)

حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی: دفاع مقدس سرمایه ای برای تمام تاریخ ایران است یادگار امام راحل که پنجشنبه ۲ بهمن در دیدار جمعی از فرماندهان پایگاه های بسیج لشت نشاء استان گیلان سخن می گفت، فضای خاص دفاع مقدس را غیر قابل تکرار دانست و گفت: دفاع مقدس از آن مواردی بود که در دنیا تک است و مشابه ندارد آن حس و حالی که در مناطق جنگی بود واقعا عجیب و نادر است وی افزود: وقتی عملیات می شد از یک خانواده، بعضا پنج شش نفر در منطقه جنگی بودند. مادر و خواهر آنها هر لحظه احتمال می دادند خبر شهادت یکی از آنها را بشنوند. جنس استقامتی که در دل جامعه بود و آن حس و حالی که در جبهه ها بود، دست نیافتنی است.

سید حسن خمینی با قرائت اشعاری از حضرت امام(ه) گفت: جنگ مثل خواب آدم لال است که نمی تواند خوابش را بیان کند. او از گفتن عاجزاست و مردم هم نمی توانند آن خواب را بفهمند.

وی با بیان اینکه نسل جدید از دیدن فضایی که امام و جامعه ما در دوران جنگ تحمیلی در آن نفس می کشید، محروم هستند، اظهار داشت: جوانان، ارتباط عاطفی قلبی جامعه با امام را که یک رابطه بسیار عمیق، لطیف و دو طرفه بود و همچنین ارزشهای حاکم بر آن فضا مانند حس شهادت و از خودگذشتگی را ندیدند. دیدن فضای استثنایی دفاع مقدس و رهبری امام (س) خیلی سعادت می خواست و نفس کشیدن در آن فضا خودش یک لطفی از سوی خداوند بود؛ نفحه ای که معلوم نیست در دوران زندگی چند بار پدید آید.

یادگار امام ادامه داد: اگر ما وقتی به دنیا می آمدیم و به ما می گفتند فردی با خصوصیات حضرت امام در سالهای قبل بوده است، خیلی حسرت می خوردیم که در دوره او نبودیم مثلا چقدر حسرت می خوریم که در دوره پیامبر(ص) یا سید الشهدا(ع) نبودیم. چقدر آدم دلش می خواهد که برای چند دقیقه ای محضر امیر المومنین(ع) را درک کند.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی انحصار ارزشهای دفاع مقدس به سرمایه شخصی یک گروه و یا یک نسل را از آفات جدی دانست و با بیان اینکه افتخارات به دست آمده از آن دوران، مربوط به همه تاریخ ایران است، گفت: تلاش نسل حاضر در جبهه ها برای خدا بود و ما نباید از آن برای خودمان قبا بدوزیم.

وی در پایان با تاکید بر تلاش در جلب رضای خدا و دوری از بغض ها و کینه های شخصی گفت: اگر مردم احساس کنند صحبتی که می شنوند نفعی برای گوینده ندارد، می پذیرند. شرط صحت و اثر گذاری تبلیغ دنبال نکردن منفعت شخصی است.

به گزارش واحد خبر جماران ، یادگار امام راحل(س) با گرامیداشت یاد شهدای غزه ملت فلسطین را پاره تن امت اسلامی خواند و تاکید کرد : اخبار این روزها را نمی شود دید و شنید و خون گریه نکرد و بر این دنیای ظلم مدار تاسف نخورد. روزگار بسیار تلخی است. حاکمان جهان امروز ، بویژه حکام بزدل جهان عرب که جز برای خودشان گام بر نمی دارند نه بویی از شرافت برده اند و نه از انسانیت.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی، حاضران در این نشست را بزرگان دیروز و امروز و فردای نظام و از یاران، مدیران انقلاب اسلامی در سه دهه گذشته که آمیزه تجربه و دانش هستند، دانست و با تجلیل از شخصیت حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد خاتمی و مهندس میرحسین موسوی و سایر حضرات آیات و اساتید و صاحب نظران حاضر در جلسه گفت: شاید سخن گفتن من در جمع چنین بزرگانی از نگاه برگزار کنندگان جلسه تمرینی باشد برای اینکه در دهه چهارم بزرگترها به حرف کوچکترها هم گوش کنند و تجربه ای باشد که نوع دیگری هم بتوانیم صحبت کنیم ، بیاندیشیم و گوش دهیم.

یادگار امام با گرامیداشت یاد و نام شهدای انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و امام شهیدان، بررسی ماهیت و چیستی تحول را مقدمه ضروری طرح مساله دانست و گفت: اگر ندانیم به دنبال چه چیزی هستیم ضرورت آن، غیر قابل باور و تصور خواهد بود. باید قبل از ضرورت تحول جایگاه دو مفهوم واکاوی شود اول بررسی وضع موجود و دیگری شناخت وضع مطلوب.

وی با بیان اینکه حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب به دو صورت انقلابی با شیب تند و یا اصلاحی با شیب کند، صورت می گیرد، خاطرنشان ساخت: این حرکت به هر سرعتی صورت گیرد مهم نیست، مهم آن است که این دو موقعیت به درستی شناخته شود. همانطور که چشم بستن به واقعیت ها و ندیدن عیوب بسیار غلط است، نگاه بی انصافانه و سیاه نمایی، همه چیز را به نابودی می کشاند.

یادگار امام با بیان اینکه وضع موجود کشورمان در کلیه سطوح فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از روزگار گذشته بهتر است، خاطرنشان ساخت: وضع موجود چون ملموس است کمتر به آن پرداخته می شود بسیاری از ما درک درستی از وضع موجود نداریم.

سید حسن خمینی در ادامه به تشریح شرایط وضع مطلوب پرداخت و شرط طرح آن را برداشتن سه گام بزرگ دانست و گفت: گام نخست تعریف وضع مطلوب از دیدگاه خودمان و تبیین مصداق آن است. در پاسخ به این سوال هر گروهی سعی می کند جواب خود را بصورت کلی بیان کرده و بواسطه آن بخش وسیعی از توده مردم را به طرف خود بکشاند.

یادگار امام تبیین مولفه های وضع مطلوب را گام دوم تحول دانست و اظهار داشت: باید اجزای وضع مطلوب بازگویی و معرفی شوند. اگر به دنبال عدالت هستیم باید مقصود خود را از آن بیان و تبیین کنیم. اسلام و عدالت چیزی است که هم امام و هم اقران امام در مورد آن سخن می گفتند.

وی با بیان اینکه در انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی هر دو وجه بیان کلی مفاهیم و تبیین مولفه های آن در کوتاهترین زمان ممکن ارائه شد، اظهار داشت: این از افتخارات امام و انقلاب اسلامی است که با وجود بیشترین طرفدار به واژه های کلی تن در نداد و امام قبل از انقلاب مقصود خود را از حکومت اسلامی در کتاب ولایت فقیه تبیین کرد و بعد از انقلاب نیز مولفه های حکومت را بلافاصله در قانون اساسی به رای مردم گذاشت.

یادگار امام با بیان اینکه مولفه های وضع مطلوب باید شکافته شود حتی اگر موجب انشقاق شود، گفت: اگر این مولفه بصورت دقیق واکاوی نشود بعدا موجب اختلاف، جدایی و مشکلات بیشتر خواهد شد.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی گام سوم را پیدا کردن راه رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب دانست و خاطر نشان ساخت: راه بیرون رفتن از انسدادهای موجود، راه بقا و ماندگاری نظام و حفظ خط امام و انقلاب، اجتهاد در مبانی انقلاب و اندیشه های بنیانگذار نظام است.

وی به ظهور سه نحله فکری در صدر اسلام بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) اشاره کرد و گفت: اتکای صرف به حدیث از سوی اهل حدیث، اتکا به عقل و کنار گذاشتن متون مقدس و اجتهاد در متون، سه روشی بود که برای فهم اسلام ارائه شد که البته اجتهاد در متون راهی بود که ائمه اطهار(ع) پیش روی ما گشودند.

یادگار امام در ادامه با اشاره به تاکید امام خمینی(س) بر اجتهاد در متون مقدس گفت: باید در مواجهه با سوالات جدید به دنبال پاسخهای جدید مبتنی بر اصول باشیم. روشنفکری به معنای حرف نو زدن نیست، روشنفکری به معنای پاسخ دادن به سوالهای جدید است.

وی با بیان اینکه ما در انقلاب اسلامی با یک متن مقدس روبرو هستیم، اظهار داشت: جامعه ما در دوره های مختلف وفاداری خود را به متون مقدس امام نشان داده است. و راه آینده ما در این متون نهفته است. اجتهاد در این متون برداشتن گام سوم تحول و راه رسیدن به وضع مطلوب است.

سید حسن خمینی در پایان اظهار داشت: امام پس از ۱۱ سال حکومت، برای اولین بار در تاریخ از تاثیر زمان و مکان در اجتهاد سخن گفت و تاکید ایشان به در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان در اجتهاد و حکومت نباید به فراموشی سپرده شود.

تاریخ و زمان انتشار: چهار شنبه ۲ بهمن ۱۳۸۷

مصاحبه با ماهنامه نسیم بیداری | امید علت رفتارهای عاقلانه و معلول برای تحلیل های عاقلانه است | ۱۶

شهریور ۱۳۹۲

ماهنامه نسیم بیداری در جدیدترین شماره خود با حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی گفت و گویی را در خصوص مفهوم «امید» که طی ماههای اخیر بارها در سخنرانی های مختلف مورد اشاره قرار گرفته است، انجام داده است. به گزارش جماران، مشروح این مصاحبه در پی می آید:

* به عنوان اولین سوال و به منظور روشن شدن کلیات بحث، تعریفی از امید ارائه دهید.

هر کاری که قرار است انجام شود، هم علت دارد و هم معلول. علت نیز در اصول فقه، به سه بخش مختلف قابل تقسیم بندی است. به زبانی دیگر برای آنکه علل به نتیجه برسد، سه جزء در آن دخیل اند که عبارتند از: مقتضی (یا سبب)، شرط و عدم المانع. با مثالی هر یک از این اجزاء را تبیین می کنم. فرض کنید می خواهیم آبی را گرم کنیم. در اینجا آتش همان سبب است. شرط اش هم این است که این آتش نزدیک به آب باشد. مانعی هم نباید در کار باشد، مثلاً ظرفی که آب در آن هست، نباید عایق گرما باشد.

حالا خود مقتضی هم به چهار جزء مختلف تقسیم می شوند که در واقع همان علل اربعه داخلی یک مقتضی هستند. علل اربعه هم عبارتند از علت فاعلی، علت غایی، علت مادی و علت صوری. باز برای روشن تر شدن هر یک از این علل مثالی می زنم. فرض کنید قرار است میزی ساخته شود. علت فاعلی همان نجار است. علت غایی در پاسخ به این سوال مطرح می شود که برای چه باید این میز ساخته شود؟ علت مادی هم در این مثال همان چوب و میخ و ابزار لازم برای ساخت میز است و بالاخره علت صوری که صورت از پیش تداعی شده است؛ تصویری که به ذهن می آید و قرار است میز مطابق آن تصویر ساخته شود.

* آیا تقدم و تاخر منطقی یا اولویت ارزشی بین این علل وجود دارد؟

علت غایی، علت فاعلیتِ فاعل است. یعنی اگر هدف نداشته باشیم، اصلاً فاعل به فاعلیت نمی رسد. باید نیت نشستن پشت میز باشد، تا فاعل، دست به کاری بزند. یعنی علت غایی، سازنده اراده ما و دخیل در آن است. حال نفس فاعل را با دقت بیشتری بررسی می کنیم. وقتی قرار است کاری انجام شود، فاعل نخست باید تصور کند. در وهله بعد باید فایده ای را که بر این کار مترتب است، تصدیق کند. در مرحله سوم، باید فایده تصدیق شده به اندازه ای باشد که در فاعل شوقی را پدید بیاورد. سپس این شوق مؤکد می شود و نهایتاً باعث حرکت و آغاز کار فاعل می شود. به تعبیری دقیق تر قوه منبثه در عضلات به حرکت در می آید.

* آیا فاعل در سطح اجتماعی هم بدین گونه عمل می‌کند؟

بله، فاعل فقط یک فرد نیست. می‌تواند یک حزب سیاسی یا یک گروه اجتماعی باشد. به هر ترتیب، من اینجا از یک سری مباحث مفصل و پردامنه گذر کردم، از جمله این که طلب با اراده فرق دارد یا خیر؟ موضوعی که در اصول به آن پرداخته می‌شود.

* خوب بپردازیم به اینکه ربط همه این مباحث به موضوع ما، امید چیست؟ امید کجای این بحث است.

بله، من دارم مکانیزم امید و ورود آن به زندگی روزمره را شرح می‌دهم. شما معلولی دارید که می‌تواند در سطح فردی باشد یا سطح اجتماعی. می‌تواند تصمیم برای بهبود وضعیت اقتصادی تان باشد یا شرکت در رأی‌گیری. این معلول‌ها، هرچه باشند برای آنکه به دست بیایند، علت‌هایی دارند. در مورد علت‌ها به وسع این مصاحبه توضیح دادم. حال باید دید که موضوع امید در کجای مباحث گفته شده مطرح می‌شود؟!

فرض کنید قرار است من در یک فرآیند اجتماعی شرکت کنم یا ساده‌تر اینکه من تصمیم می‌گیرم که روزنامه‌ای منتشر کنم. طبق آنچه گفته شد، ابتدا من فاعل باید بتوانم تصور کنم. به همین دلیل هم می‌گویند، علم مقدم بر عمل است. شما اگر چیزی را تصور نکرده باشید، اصلاً نمی‌توانید به سمت آن حرکت کنید. بعد فواید این کار را محاسبه می‌کنم. بر این اساس ابتدا سازمان این نشریه را تصور می‌کنم، بعد تایید می‌شود که این کار سودمند است، اعم از آن که نفع آن شخصی و مادی است، مثل اینکه بگویند معروف می‌شوم و با آن کاسبی می‌کنم، یا اینکه جمعی و معنوی است، مثل اینکه برای ارشاد و هدایت مردم است. اگر از این دو مرحله بگذریم، به مرحله شوق می‌رسیم. اینجا محل پاسخ سوال شماست. امید بین این دو مرحله قرار می‌گیرد. جایی که شما تصدیق فایده می‌کنید، اما به هر علت به شوق نمی‌رسید.

* می‌توان گفت امید تصدیق فایده را به شوق می‌رساند.

در جایی و مواردی که این اتفاق نمی‌افتد. ما انسان‌ها در مسائلی تصور می‌کنیم، تصدیق فایده هم می‌کنیم، اما آن کار را انجام نمی‌دهیم. چرا؟ چون شوق پیدا نمی‌کنیم، چون مایوسیم. طبق آن مثالی که آوردم، از طرف می‌پرسیم شما قبول دارید که باید روزنامه منتشر کرد؟ می‌گوید بله. می‌پرسیم قبول دارید منافع دارد؟ می‌گوید درست است. اما می‌پرسیم چرا هیچ شوقی در تو ایجاد نمی‌شود که این کار را انجام دهی؟ می‌گوید چون امکان ندارد چون نمی‌توانم چون از توان من خارج است یعنی امید لازم را ندارم.

* این گونه پاسخ‌ها الان زیاد شنیده می‌شود، این نوع یأس‌ها ناشی از چه مواردی می‌تواند باشد؟

دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد، من به سه مورد اشاره می‌کنم. اول اینکه فرد، خودباوری و ایمان به توانایی هایش ندارد. باز طبق مثال ما، طرف قبول دارد که نشریه خوب است و فایده دارد، اما وقتی از وی می‌پرسیم پس چرا این کار را انجام نمی‌دهی، می‌گوید نمی‌توانم. این «نمی‌توانم» باعث می‌شود شما از مرحله تصدیق فایده به شوق نرسید. در مقابل خودباوری، امید ایجاد می‌کند. البته خودباوری هم می‌تواند در حد شخصی نماند و از آن فراتر رود، مثل تکیه بر توانایی‌های فامیل و قوم و قبیله. شعری است منسوب به امیرالمومنین، علی (ع) که می‌فرماید:

اتزعم انک جرم صغیر وفیک انطوی عالم الاکبر

آیا فکر می‌کنی موجود کوچکی هستی؟ توانایی‌های زیادی در تو جمع است. عالم اکبر در توست. یعنی اینکه انسان توانمند است و می‌تواند کارهای مختلف را انجام دهد.

دومین دلیل ایجاد یاس، مردم را باور نداشتن است. یعنی ممکن است، شخص، توانایی‌های خود را نیز باور داشته باشد؛ اما موانع را بزرگ و متعدد ببیند و اینکه مردم توانایی لازم برای عبور از این موانع را ندارند. اینجاست که مصلحان اجتماعی باید ورود پیدا کنند، چون مردم باوری، امیدآفرین است. وقتی بدانیم که مردم، فطرت پاکی دارند، دیگر به راحتی ناامید نمی‌شویم. یعنی اعتقاد به این نکته که نمی‌توان همه مردم را در همه ازمه و امکانه و برای همیشه فریب داد. مردم همه فطرت دارند. «کل مولود یولد علی الفطرة»؛ همه مردم فطرت پاک دارند و اگر درست راهنمایی شوند و بیان منطقی بشنوند، به حرکت درمی‌آیند و تسلیم حقیقت می‌شوند و دل‌هایشان متوجه آن می‌شود. ولی متأسفانه در مواردی عکس این مسائل ترویج می‌شوند. به همین دلیل زیاد می‌شنویم که می‌گویند این مردم چنان‌اند و با آن‌ها نمی‌توان کار کرد. این باورها، یاس ایجاد می‌کند.

سومین دلیل از نظر من، بحث ایمان به خداست. از این رو دینداران همیشه امیدوارترند.

* تا قبل این مورد سوم، بحث شما چندان درون دینی نبود.

درست است، از اینجا وارد ماوراءالطبیعه می‌شویم. گرچه لزوماً خدا با دین گره نخورده است. حتی ناتورالیست‌ها هم بالاخره به یک چیزی اعتقاد دارند و همین اعتقادشان می‌تواند امیدآفرین باشد. هرکس به میزانی که به این مسایل ماوراءالطبیعی اعتقاد دارد، امیدوارتر می‌شود. مثلاً شیعیان، امامان معصوم را هم در دایره اعتقادی خود دارند و شاید به همین دلیل می‌توانند امیدوارتر باشند. اما به طور کلی اعتقاد به خدا، امید زیادی را در فرد ایجاد می‌کند، به دلایل مختلف، از جمله آنکه چنین اعتقادی به این نتیجه می‌رسد که او

خیر محض است، مشکلات کوچک تر از خدا هستند و او خیلی بزرگ تر از موانع پیش روی ماست. یا خود می گوید: «ان تنصروا الله ینصرکم» یا به قول شاعر:

با ما خدا به غیر از کرامت چه می کند ما یک جهان گدا و خدای جهان غنی

هم چنین تضمین اینکه اگر راه بیفتی و طلب کنی، خدا نیز راهنمایی ات می کند. بنابراین خدا هم راه را نشان می دهد و هم در تقویت گام هایی که شما برمی دارید، یار شما است. در یک جمع بندی، در این بخش می توانم بگویم، امید در مرحله ایجاد شوق و اینکه این شوق به حرکت برسد، موثر واقع می شود. حالا این امید چگونه ایجاد می شود؟ سه دلیل را ذکر کردیم: ایمان به خود، ایمان به همراهان مردم و ایمان به خدا، که مورد آخر، یعنی ایمان به خدا از نظر من از همه مهم تر است.

* اما تکلیف کسی که ایمان به خدا ندارد، چه می شود؟ او نمی تواند امیدوار باشد؟ از بین سه عاملی که شما برای ایجاد امید یاد کردید، ایمان به خدا که آشکارا منبعث از اعتقادات دینی بود، مردم را بر فطرت پاک دانستن هم مبتنی بر پیش فرض هایی دینی است که البته برخی از ادیان هم آن را قبول ندارند. با این حساب می ماند عامل اول، یعنی اتکا به توانایی های شخصی.

بله، برای کسی که هیچ گونه اعتقاد دینی ای ندارد، تقریباً همان عامل اول باقی می ماند.

* یک نوع امید مینی مالیستی!

به هر حال اعتقاد به همان مورد اول، یعنی خودباوری، جزئی از این پدیدار (امید) را پدید می آورد. اما اگر امید در سطح اجتماعی را مد نظر دارید، حداقل باید مورد دوم هم باشد. اگر من فکر کنم که مردم فطرت پاک ندارند و شر بر جامعه حاکم است و به قول برخی ها با این مردم کاری نمی توان کرد، باز امید از بین می رود. از این رو برای ایجاد امید اجتماعی، شما خواه ناخواه، هم باید از سویی به فطرت پاک مردم باور داشته باشید و هم از سویی دیگر به تاثیرگذاری بر مردم و جامعه. چون کسی که فکر کند مردم به هیچ وجه تحت تاثیر قرار نمی گیرند، هیچ حرکتی در جهت اصلاح یا هدایت جامعه هم نخواهند داشت. اما ما این تأثیرپذیری مردم را فرع بر اصول دینی می دانیم، اما کسی که به اصول دینی پای بندی و اعتقادی ندارد، باید این را به عنوان یک پیش فرض بپذیرد یا آن را بر یک سری اصول روانشناسی مبتنی سازد. فرقی نمی کند، چنین فردی باور به این که، مردم قابلیت هدایت دارند را از ناحیه دیگری گرفته است، ولی در هر صورت باید به نوعی به این اعتقاد برسد. چون شما هیچ آدم عاقلی را پیدا نمی کنید که برود برای کوه سخنرانی کند و آن را موعظه کند.

* ایمان به خدا گرچه می تواند عقلانی باشد، اما می تواند سازنده امیدهای واهی هم باشد؛ مثلاً برداشت های ناصواب از برخی مفاهیم دینی مثل توکل باعث شده، امیدهایی کاذب در فرد دیندار و جامعه دینی بوجود آید که مولوی نیز تذکر می دهد با «توکل زانوی اشتر ببند»

کلام مولوی کاملاً درست است، با تاکید بر اینکه زانوی اشتر «ببند» نه اینکه «نبنده». یعنی مولوی به ما می گوید توکل باعث نشود که شما خیلی از موارد لازم را فراموش کنید یا آن ها را نادیده بگیرید. با توجه به داستانی که مولوی نقل می کند، می توان گفت فرق من متوکل با یک انسان غیر دین دار این نیست که او می بندد و من نمی بندم، هر دو زانوی اشتر را می بندیم، اما من با توکل می بندم و او خیر. ایمان به خدا نباید ما را از حرکت بازدارد. اساساً ایمان فی حد نفسه حرکت آفرین است. کسی که می پذیرد خدایی هست، باید به دستورات او نیز عمل کند و این عمل به دستورات، خود حرکت آفرین است. خدای همه ادیان از انسان، فعل‌هایی را طلب کرده است و این یعنی حرکت. همانطور که گفتیم "ان تنصروا الله ینصرکم" کمک کنید، کمک می شوید، بدون هیچ حرکتی، توقع کمک هم نداشته باشید. وقایع مربوط به شعب ابی طالب، مثال خوبی از این آیه است. می دانید مسلمانان در آنجا سختی های فراوانی متحمل شدند و شرایط خیلی سختی در آنجا بر مرد و زن، کوچک و بزرگ حاکم بود. اما آن هایی که توکل داشتند، امیدشان را از دست ندادند، چون می دانستند خداوند به هر حال راهگشایی می کند. من اینجا قصد ندارم وارد بحث وظیفه گرایی شوم، و اینکه آیا چون خداوند گفته این کار را می کنیم؟ این بحث مفصل دیگری است.

* با چه معیارهایی می توان امیدهای واهی را از امیدهای عقلانی تمییز داد؟

بله، برخی از مراحل که در ایجاد امید گفتیم، در خیالبافی هم هست. باید این دو را از هم تفکیک کرد، وگرنه گرفتار امیدهای واهی می شویم که به اندازه کافی مشکل آفرین هستند. امید که رفع کننده خیلی از موانع است اگر به خیالبافی برسد و امید واهی باشد، خود مشکل ساز می شود. بد نیست خاطره‌ای به همین مناسبت تعریف کنم. در گذشته سیگارهای صدتایی ای بود که وسط شان کاغذهایی بود. یکی که اهل سیگار بود، این ها را جمع کرده، و جلوی خود گذاشته و داشت آن‌ها را نگاه می کرد. یکی از او پرسیده بود چرا داری این گونه به آن ها نگاه می کنی؟ او پاسخ داده بود امید دارم این کاغذها به اسکناس های ۱۰ تومانی تبدیل شود. به او گفته بودند که حالا که داری آرزو می کنی، خوب بگو اسکناس های ۱۰۰ تومانی بشوند. او گفته بود، نه، اندازه این کاغذها، اندازه اسکناس های ۱۰ تومانی است. پاسخ داده بود که اگر قرار است این اسکناس ها بر اثر اتفاقی به پول تبدیل شوند، چرا اندازه شان هم بزرگ تر نشود که تبدیل به اسکناس ۱۰۰ تومانی شوند؟ خوب ببینید خیالبافی حد و حصر ندارد.

اما به طور کلی می‌توان مرز امید از غیرامید را در همان مراحل و اجزای شان واکاوی کرد. مثلاً اگر موضوعی، روند تصور و تصدیق فایده‌اش، عاقلانه باشد، امید است و اگر فانتزی باشد، خیال بافی است. اجازه بدهید این تفکیک را با استفاده از همان مثالی که از ابتدا گفتیم، تبیین کنم. قرار است روزنامه‌ای منتشر کنیم. باید مجوز بگیریم، محل هزینه‌های آن را پیدا کنیم، با عده‌ای خبرنگار و روزنامه‌نگار قرارداد ببندیم و... خوب همه این مراحل را طی می‌کنیم، شاید هم کار انجام نشود، اشکالی ندارد، انسان به امید زنده است. اما در حالتی دیگر، ما در خانه خوابیده‌ایم و توقع داریم روزنامه‌ای را در انگلستان منتشر کنیم. این روند چون فانتزی است، امید نیست. همچون آن مثال معروف که فردی از دوست‌اش طلبی داشت و گفت کی طلبات را می‌دهی؟ گفت من در بیابان یک سری خار کاشتم، گوسفندهایی از این زمین رد می‌شوند، باید پشم گوسفندان به این خارها بگیرد، آن‌ها را برچینم و بفروشم و پول تو را بدهم. این امیدها، عقلانی نیست. در واقع اگر مبادی تصور و تصدیق فایده شما، برآیند خرد جمعی بود، امیدتان هم عقلایی است و قابل اتکا؛ اما اگر این مبادی قابل پذیرش برای هیچ خرد انسانی نبود، می‌شود خیال‌بافی. شاید بتوان این را هم گفت که خیال بافی در مرحله تصور و تصدیق مانده است و امیدواری وارد مرحله شوق شده است.

* یعنی در مرحله شوق، نمی‌توانیم خیال‌بافی داشته باشیم؟

در این مرحله هم می‌توان دچار خیال بافی شد و آن وقتی است که تناسب عقلایی بین توان تان و خواسته مورد نظر وجود نداشته باشد و به استحاله عقلی و عقلایی برسد. استحاله عقلی مثل اینکه فردی امید داشته باشد که به سنین کودکی بازگردد و استحاله عقلایی مثل اینکه شخصی در خانه خود باشد و امید داشته باشد که کبوتری با همیان طلا به آنجا بیاید و آن را بیندازد و برود.

* تشخیص عقلایی و عقلانی بودن امیدهایمان در سطح فردی کار خیلی سختی نیست و در مثال‌هایی که آوردید هم این تفکیک روشن بود. اما در سطح اجتماعی به نظر می‌رسد این تشخیص خیلی ساده نیست. مثلاً در گذشته، کسانی بودند که فکر می‌کردند با امید به امام زمان حتی می‌توانند مشکلات اقتصادی کشور را هم حل کنند.

فرقی نمی‌کند باز باید عقلایی بودن تصمیم را بررسی کرد. از دید ما شیعیان حتماً ائمه کمک می‌کنند، ما چه می‌دانیم، شاید بر اثر دعا و با مکانیزم خاصی که بر ما روشن نیست، شرایط مادی هم تغییر کند، اما ما طبق توصیه همان بزرگان وظیفه داریم، رفتار خود و امیدهایمان را عقلایی کنیم. رفتارهای خردستیزانه یا خردگریزانه که می‌توانیم آن‌ها را رفتارهای نابخردانه بنامیم، هیچ نسبتی با امید مورد نظر دین و ائمه ندارد. در هر شرایطی و با هر تفکری، امید مرحله به مرحله ایجاد و تثبیت می‌شود.

* مراحل امید چیست؟

در ابتدا فرد باید امید را بیابد. پس از آن فرد باید امید را در خود تحکیم کند. در مرحله سوم باید به نحوی این امید را افزایش دهد. آخرین مرحله آن هم حفظ امید است. عبور از هر مرحله به مرحله بعد کار سختی نیست، اما همان مرحله اول کار سخت تری به نظر می رسد. چون به نوعی ایجاد امید اولیه است. مولفه های مختلفی وجود دارد که می تواند همان مرحله اول را بوجود آورد. یکی از راه های آن، مراجعه به نمونه های مشابه تاریخی است. همین جا خوب است به یکی از کارکردهای قصه های قرآنی اشاره کنم. من فکر می کنم خیلی از داستان ها در قرآن آمده است تا بگوید مردم، وضع شما که از زمان موسی(ع) و عیسی(ع) و یوسف(ع) بدتر نیست، همه این ها آمده اند و رفته اند. شاید یکی از اهداف نقل این قصه ها این باشد که به ما بفهماند که در بدترین شرایط هم باید امیدوار بود، چون در همان شرایط خدا کمک می کند و ما را به خود وا نمی گذارد. در پیچیده ترین و سخت ترین شرایط بوده که ناگهان همه چیز عوض شده. در قرآن هم آمده است "لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ" در ضرب المثل های ما نیز آمده است به مالت نناز به شبی بند است به حسنت نناز به تبی بند است. از این رو اگر هزار مشکل هم پیش روی ماست، ممکن است در لحظه ای و بواسطه اتفاق غیرقابل پیش بینی ای، اوضاع بهبود یابد. قرار نیست، همیشه مشکلات باشند و ادامه یابند. بنابراین مرور تاریخ و اتفاقات گذشته می تواند ایجاد امید کند. حتی در زندگی شخصی و خاطرات شخصی، این بازگشت به گذشته، راهگشاست و در خیلی موارد رفع ناامیدی می کند. فرض کنید زن و شوهری با هم دعوا کرده و تا مرز طلاق رسیده اند. آن ها با بازگشت به قصه های زندگی خود و تجارب دیگران می توانند سختی ها و تلخی ها را کاهش دهند و امیدوارانه مسیر را ادامه دهند. اما همانطور که گفته شد باید همین قدر امیدی که به دست می آید را تحکیم کند و بعد آن را روز به روز افزایش دهد. وقتی بارقه ای می زند، باید آن را قدر دانست و تحکیم اش کرد و افزایش اش داد. در سطح اجتماعی هم مصلحان جامعه باید این مکانیزم را به وجود آورند. یعنی مصلحان هم باید ایجاد امید کنند، هم آن را تحکیم کنند و هم امید را در جامعه افزایش دهند.

* در دوره هایی مثل الان هم که امید به قدر کافی در جامعه هست، نگذارند رو به یأس برود

بله، آن ها نباید بگذارند وقتی امید، شوق بوجود آورد و حرکت آفرید، به یأس تبدیل شود. مصلحان اجتماعی باید مراقب این روند باشند.

* شما در طول سال های گذشته در سخنرانی های مختلفی، از لزوم بازگشت امید به جامعه می گفتید. حالا که این اتفاق افتاده، به نظرتان این امید دوام می یابد یا هیجانی است که زود از بین می رود؟

همان‌طور که در سطح فردی گفتم باید تناسب عقلایی بین توان و خواسته های ما وجود داشته باشد، در سطح اجتماعی نیز همین است. اگر توقع حل سریع مسائل و مشکلات جامعه را داشته باشیم، طبیعتاً خیلی زود به ناامیدی می‌رسیم، اما اگر جامعه ما بتواند تصور، تصدیق و تحلیل خردورزانه داشته باشد و به همان سه عنصر توانایی های فردی آحاد جامعه، صفای مردم و خداوند متعال اتکا کند، امیدش نه تنها زایل نمی‌شود که تحکیم پیدا می‌کند و افزایش می‌یابد. در اینجا لازم می‌دانم به یکی دیگر از فواید امید در جامعه اشاره کنم. امید انسان‌ها را از دست زدن به حرکات انتحاری باز می‌دارد. چون کارهای انتحاری نتیجه این تفکر است که می‌گوید من با حیات خودم نمی‌توانم به نتیجه برسم و گرفتن نتیجه و ادامه راه تنها با عصانیت ممکن است. از این رو اگر بتوانیم کسانی که در جامعه رفتار افراطی از خود نشان می‌دهند را امیدوار کنیم، تا حد زیادی رفتارهای افراطی شان نیز تعدیل می‌شود و به رفتارهای عاقلانه رو می‌آورند. در واقع امید هم علت برای رفتارهای عاقلانه است و هم معلول برای تحلیل های عاقلانه.

* نکته‌ای اگر در پایان هست بفرمایید.

بحث‌های زیادی را می‌توانستیم مطرح کنیم، که ذیل موضوع امید بودند و البته در سایر گرایش‌های این بحث قرار می‌گرفتند که احتمالاً باید در سایر بخش‌های پرونده تان به آن‌ها پرداخته باشید. مثلاً از دهه ۱۹۹۰ به بعد، سرفصل مهمی تعریف شد با عنوان روانشناسی امید که پایه گزار و چهره معروف آن فردی به نام «اسنایدر» است. او می‌گوید با امید می‌توان خیلی از بیماری‌های روحی را درمان کرد. وقتی کسی خموده است و حوصله کاری را ندارد، می‌توان با تشویق وی و امیدآفرینی او را از آن حالت خارج کرد و تحریک‌اش کرد. در واقع امید شرط پیدایش اراده است. با این تعریفی هم که من از امید ارائه دادم، امید حتماً حرکت آفرین است. چون حدّ واسط تصدیق به فایده و شوق است و باید شما را از آن مرحله به شوق برساند، یعنی شما را حرکت دهد. امید باعث نمی‌شود، شما در خانه بنشینید و آرزوهای دور و دراز داشته باشید.

تاریخ و زمان انتشار: شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۹۲

گفتگو با پایگاه اینترنتی شفقنا | فقه تلاشی برای یافتن گوهر دین است | ۱۳ اسفند ۱۳۹۱

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران به نقل از شفقنا، "سید حسن خمینی" که غالباً در میان ایرانی ها تحت همین عنوان از او یاد می شود، دقیقاً ۷۰ سال پس از تولد حضرت امام خمینی (س) در تاریخ ۱۳۵۱/۵/۱ به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو از سلسله جلیله سادات و از صاحب نام ترین خانواده های علمی ایران به شمار می آمدند. مادرش سیده فاطمه طباطبایی صبیبه مکرمه آیت الله العظمی سلطانی طباطبایی (ره) از سادات طباطبایی بروجرد است که با ۳۳ واسطه نسب به حضرت امام حسن مجتبی می رساند و در شجره نامه ایشان نسبت خویشاوندی با علامه بحر العلوم (قده) هم دیده می شود. مادر فاطمه هم که صدیقه نام داشت فرزند آیت الله العظمی سید صدر الدین صدر (ره) از مراجع ثلاث و نوه آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی (قده) از مراجع عظام وقت بود. پدر سید حسن، سید احمد خمینی (قده) فرزند روح الله خمینی (رض) و خانم خدیجه ثقفی (ره) دختر آیت الله میرزا محمد ثقفی از علمای به نام و اصیل تهران است. سید حسن دوران کودکی را به تناوب در قم و نجف، در کنار پدر بزرگ مادری، مرحوم حضرت آیت الله العظمی سلطانی طباطبایی (قده) و پدر بزرگ پدری، یعنی حضرت امام خمینی (ره) سپری می کند و از مهر و محبت و ملامت های بی دریغ این هر دو بزرگوار بهره مند می شود. روزهای اوج انقلاب را در نجف، تهران و شور و حال دوران اقامت حضرت امام در پاریس (نوفل لوشاتو) را درک می کند. وی در سال ۱۳۶۶ (هم زمان با تحصیل در دوم دبیرستان)، عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل می شود و در نهایت امر در سال ۱۳۶۹ در حالی که سال چهارم را به طور متفرقه گذارنده بود، دیپلم ریاضی خود را اخذ می کند. سفارشات مداوم حضرت امام و پدر بزرگوار سید حسن آقا بالاخره نتیجه بخش شده و ایشان در سال ۱۳۶۸ تحصیلات حوزوی خود را شروع می کند و چهار سال بعد یعنی یکسال قبل از فوت مرحوم سید احمد آقا (قده) رسماً به لباس روحانیت ملبس می شود.

وی ابتدا در مدرسه رضویه و مدرسه کرمانی ها مقدمات را خوانده و از سال ۱۳۷۲ به تحصیل در سطوح عالی می پردازد و تمام این مدت را در منزل پدر بزرگ خود یعنی مرحوم سلطانی طباطبایی (قده) و تحت نظر ایشان می گذارند.

سید حسن خمینی دو سال بعد از ورود به حوزه علمیه قم (سال ۱۳۷۰) در مدرسه کرمانی ها تدریس مقدمات را شروع و در مدت ۸ سال کتاب هایی نظیر: جامع المقدمات، سیوطی، مغنی اللیب و مختصر المعانی، معالم، شرح لمعه، منطق مظفر را تدریس کرده از سال ۱۳۷۹ به مدت ۱۰ سال به تدریس سطوح عالی پرداخته و در این مدت کتاب هایی نظیر: رسائل، مکاسب محرمه، بیع، خیارات و کفایه را در کارنامه فعالیت های تدریسی

خود دارد. درس فلسفه حاج سیدحسن آقا که با تدریس کتاب منظومه مرحوم ملاهادی سبزواری از سال ۱۳۸۵ شروع شده است، در آبان سال ۱۳۹۱ به پایان رسید.

تدریس خارج اصول حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی از سال تحصیلی ۱۳۸۹-۹۰ شروع شده و هم اکنون در محل مدرسه دارالشفای قم ادامه دارد و کلاس درس وی از کلاس های پررونق حوزه قم است. سیدحسن خمینی علاوه بر فعالیت ها و مشغله های حوزوی به فراگیری علوم انسانی جدید هم اشتغال ورزیده و در ادبیات متبحر بوده و با فلسفه غرب، فلسفه اخلاق، جامعه شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و تاریخ در حد بالایی آشنایی دارد. به زبان های عربی و انگلیسی مسلط است و به کارگیری زبان انگلیسی را از ده سال پیش تقریباً پیوسته ادامه می دهد.

حاصل تلاش های سید حسن در امر تحقیق و پژوهش، کتاب هایی نظیر «مبانی فقهی تنظیم خانواده»، «ده مقاله»، «دلیل راه» و کتاب ارزشمند «فرهنگ جامع فرق اسلامی» است که ثمره تلاش ده ساله ایشان در زمینه فرق و نحله های اسلامی است.

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی از سال ۱۳۷۳ و به دنبال در گذشت پدر بزرگوارش عهده دار تولیت حرم مطهر و موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) شد. وی به طور معمول بعد از مرحوم سید احمد آقا معمولاً پنجشنبه شب ها نماز مغرب و عشا را در حرم مطهر حضرت امام خمینی (س) اقامه می کند.

نوه امام خمینی در سن ۲۴ سالگی با سیده فاطمه فرزند آیت الله سید محمد موسوی بجنوری فرزند مرحوم آیت الله العظمی سید حسن موسوی بجنوردی از مراجع و علمای بزرگ نجف وصلت نمود. مشارالیه نوه مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی است. حاصل این ازدواج ۴ فرزند به نام های سید احمد، سیده نرگس، سیده فرشته و سید محمدهادی است.

طی دیداری که اعضای تحریریه فارسی شفقنا به مناسبت نخستین سالگرد تاسیس پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه با یادگار رهبر کبیر انقلاب اسلامی داشتند، سید حسن خمینی با تشریح پرسش هایی در زمینه فقه شیعه، با تاکید بر اینکه گوهری به نام گوهر دین وجود دارد و "فقه"، تلاش افراد مختلف برای دستیابی به آن گوهر است، عنوان کرد که «انقلاب و نظام اسلامی با یک نگاه فقهی خاص پدید آمده است، این نگاه فقهی، نگاه فقهی امام است و این فقه، وحدت رویه قضایی لازم دارد که آن وحدت رویه را پیدا کرده است. این مساله به این معنا نیست که در درون خود این فقه امکان اجتهاد وجود ندارد یعنی می توان

فقه امام را به عنوان یک نگاه از واقعیت لحاظ کرد که باز ممکن است نگاهی که آن فقه از واقعیت تبیین می کند با ایجاد سوالات جدید، دوباره در آن دو نگاه پدید آید.»

سیدحسین خمینی، با توضیح نسبتی که میان فقه و دین وجود دارد، صحبت خود را آغاز کرد و گفت: نسبت فقه و دین همانند نسبت علوم دیگر چون فیزیک، شیمی و... با "واقعیت" است. فیزیک تلاشی برای یافتن واقعیت هاست؛ فقه نیز تلاشی برای یافتن دین است. فلسفه با جهان خارج و واقعیت چه نسبتی دارد؟ نوعی فلسفه وجود دارد که آن را - معرفت شناسی - می نامند. وجود شناسی، اکثر قریب به اتفاق فلسفه های موجود را شامل می شود. همه مکاتب موجود در نظامات غربی مثلا راسیونالیسم، آمپریسم، فلسفه انتقادی کانت و سایر نحله های موجود در غرب و هم چنین فلسفه های مشاء، اشراق و حکمت متعالیه و عرفان نظری در حقیقت به تبیین جهان می پردازند.

یادگار امام به ارائه مثال هایی از نگاه های متفاوت این نحله ها در تبیین جهان پرداخت و تصریح کرد: به عنوان مثال دیدگاه عرفان این گونه است که می گوید این نظام هستی در عالم خارج به این صورت است که یک وجود داریم و باقی مظاهر هستند. دیگری مثلا "مشائین" معتقدند در نظام هستی یک جوهر داریم که عرض دارد و قایل به این هستند که در خارج، مادی و مجرد وجود دارد. عده دیگری بیان می کنند در عالم خارج، مادی و مجرد موجود نیست بلکه همه ماده هستند و....

او با بیان اینکه جهان خارج، یک واقعیت است که فلسفه های موجود تلاش می کنند این واقعیت را تحلیل کنند، توضیح داد: دین و دستور خداوند نیز واقعیتی است که توسط فقه های مختلف، تحلیل می شود. بر اساس تحلیل های مختلف افراد متفاوت، فقه های مختلفی نیز ایجاد شده است. تحلیل شیعه از این واقعیت، فقه شیعه را تشکیل می دهد؛ تحلیل حنفی نیز فقه حنفی را ایجاد می کند.

سیدحسین خمینی با تاکید بر اینکه نسبتی که علم با واقعیت دارد همان نسبتی است که فقه با دین دارد، گفت: هنگامی که علوم مختلف شروع به تبیین واقعیت می کنند، ابزارهای شناخت واقعیت آنها گاهی با هم متفاوت و گاهی با هم مشترک است. به عنوان مثال فلاسفه راه شناخت عالم خارج را فکر کردن، گروهی دیگر تجربه کردن و عرفا کشف و شهود می دانند. در حوزه فقهی نیز به همین صورت است. فقهای مختلف نیز راه های متفاوتی برای حکایت از واقعیت دارند که در حوزه فقه این راه ها را حجج مختلف می نامند، حجت های متعددی وجود دارد، عده ای بر تحلیل باطنی، عده ای بر روایات و... تاکید می کنند.

او دعوای موجود بین حجت های متفاوت در فقه را همان اختلاف علوم مختلف در راه های تحلیل واقعیت دانست و افزود: بنابراین افرادی در حال تلاش برای رسیدن به واقعیتی به نام دین هستند و این واقعیت یا

گوهر دین را برای مردم بیان می کنند؛ این می شود فقه. فقه ها دسته بندی های متفاوتی دارند؛ این واقعیت که گوهر دین است توسط افراد مختلف مورد بررسی قرار می گیرد، هر کدام از ما گزارشی از این واقعیت ارائه می دهیم. گزارش من از این واقعیت، فقه من و گزارش شما، فقه شماست. به عنوان مثال بنده بینا هستم و دیده های خود را گزارش می کنم، شما از روی مسموعات رفته ای و شنیده هایت را گزارش می کنی، ایشان نه دیده و نه شنیده است بلکه خبرهایی که از این واقعیت رسیده است را جمع آوری و گزارش می کند این می شود فقه شما، فقه ایشان و فقه بنده.

یادگار امام ادامه داد: طبیعی است دیده های من با شنیده های شما متفاوت باشد و تلاش هر دوی ما این است که گزارشی صد در صد ارائه دهیم؛ در اینجاست که فقه به معنای اعم پدید می آید. فقه اکبر به معنای همه حوزه های دینی است یعنی هنگامی که شما حکایت از این واقعیت می کنید می گوئید خداوند گوهری را به عنوان دین فرو فرستاده است. این جوهره یک ساز و کار درونی منظم و ارتباطات منطقی درونی دارد که واقعیت آن در روح پیامبر(ص) است زیرا همه ما در تلاش برای شناخت دین پیامبر اسلام و اینکه در روح او چه نوع تبیین ها، قواعد و اخلاقی وجود داشته است هستیم. گزارش های متفاوت ارائه شده از این واقعیت در دسته های مختلف احکام، اخلاق، تاریخ و... است؛ بخشی که مربوط به اخلاق، احکام و این گونه امور است در دایره رفتار می گنجد. فقه به معنای اعم است و سایر آنها نیز به نوعی گزارشی از آن هستند.

او با بیان اینکه مذاهب در این که راه رسیدن به آن گوهر چیست اختلاف دارند، تصریح کرد: به عنوان مثال شیعه و اهل سنت در راه با هم اختلاف دارند. شیعه می گوید "راه ابوهریره بسته است و باید راه اهل بیت(ع) را رفت. هنگامی که راه ها در گزارش واقعیت متفاوت باشد، مذاهب، مختلف می شود اما راه های مشترک و نگاه ها و برداشت های متفاوت، فقه های درون مذهبی را تشکیل می دهند.

سیدحسن خمینی با اشاره به اینکه گفته می شود باب اجتهاد در اهل سنت، بسته و در شیعه باز است، توضیح داد: اهل سنت پس از آمدن خلفا مانند شیعه اجتهاد می کردند. در اهل سنت، تنها ۴ فقیه وجود ندارد شاید بیش از ۲۰-۱۵ فقه محکم داشتند اما پس از به حکومت رسیدن متوجه شدند با این روش نمی توان حکومت کرد که هر فردی در هر جایی فقه خود را بیان کند. در حقیقت علت اصلی این مساله که وارد این مقوله شدند این بود که آنها مقام قضا داشتند و باید قضاوت می کردند، بنابراین تنها ۴ راه تبیین واقعیت را پذیرفته دانستند. فرض کنید امروز قوه قضاییه بخواهد براساس فتوای هر فقیهی حکم بدهد، در آن صورت "وحدت رویه قضایی" پدید نمی آید.

او با بیان اینکه وحدت رویه قضایی اولین بار در دوره هارون اتفاق افتاده است، توضیح داد: ابوحنیفه که فقیهی ضد دستگاه عباسی بود و هر چه به او پیشنهاد دادند، در دستگاه عباسی ها وارد شود نپذیرفت، مدتی در زندان به سر برد، زمانی هم با قیام های علوی و زیدی ها همراه بوده است دو شاگرد بزرگ به نام های ابویوسف و شیبانی داشت. ابویوسف اولین کسی است که دستگاه قضاوت بنی العباس را منظم کرد و برای یکدست شدن حکومت در هر جای جهان اسلام که پراکندگی و وسعت آن از آن سوی مرو و افغانستان تا انتهای مصر و مغرب رفته بود، دو دستگاه اداری -دستگاه والی و دستگاه قاضی- در هر نقطه ای در نظر گرفت، یعنی مشابه سه قوه فعلی که در کشور وجود دارد، در آن زمان به صورت مستقل دو قوه یاد شده در سیستم هارون توسط ابویوسف جاری شد که قاضی و والی هر دو از طرف مرکز منصوب می شدند، هیچ ارتباطی از نظر نصب و عزل با هم نداشتند و هر کدام به کار خود می پرداختند. برای آنها لباس در نظر گرفت و قضات مختلف تعیبه کرد؛ دستگاهی برای پرورش قاضی ها ایجاد کرد.

یادگار امام با بیان اینکه این قضات قرار بود در سراسر جهان اسلام، قضاوت کنند، گفت: با توجه به اینکه اگر هر قاضی بر اساس برداشت خود حکم کند، هرج و مرجی در کشور ایجاد می شد، تصمیم گرفتند این دستگاه، دستگاه قضاوت منظمی باشد و به همین دلیل باید یک نگاه و یک فقه را انتخاب می کردند که ابویوسف دیدگاه ابوحنیفه که خود، شاگرد او بود را مبنای نظم دستگاه قضاوت قرار داد. اینکه امروزه حنفیه بیشترین طرفدار را در دنیای اسلام دارد، از همین مساله ناشی می شود که دیدگاه ابوحنیفه فقه رسمی دستگاه عباسی بود. حنفی ها فقه رایجی داشتند و در تمام مناطق جهان اسلام می رفتند همان را یاد می گرفتند، می آمدند و قضاوت می کردند.

او با اشاره به شافعی که به دلیل همراهی با قیام های زیدیه قرار بود، اعدام شود و با وساطت شیبانی او را نمی کشند، تصریح کرد: پس از این ماجرا شافعی به مصر کوچ می کند. در همان دوران فاطمی ها مصر را گرفتند و از چنبره نفوذ حنفی ها درآوردند، به همین دلیل شافعیه توانست در مصر و سپس در ایران نفوذ کند. نفوذ آنها در ایران بخصوص به علت امام الحرمین جوینی است که ایران را تبدیل به یکی از مراکز اصلی شافعی ها کرد که پس از آن بسیاری از ایرانی ها شیعه شدند لذا شافعی ها از نظر تعداد در دنیا کم هستند و گرنه ایران یکی از محل هایی است که فقه شافعی در آن بسیار قوی بود. در حال حاضر نیز کردهای کردستان شافعی هستند.

سیدحسن خمینی با تاکید بر اینکه گوهری به نام گوهر دین وجود دارد و فقه، تلاش افراد مختلف برای دستیابی به آن گوهر است، اظهار کرد: در حوزه اخلاق، فقه به معنای اعم است. در دسترسی به حوزه احکام،

گاهی اختلاف افراد با هم در "راه" است و فردی اصلاً روشی که دیگری دارد را قبول ندارد و این تفاوت ها، مذاهب مختلف را می سازند. مذاهب ایجاد شده اغلب مذاهب کلامی هستند زیرا این اختلاف ها بیشتر اختلافات کلامی است. گاهی اختلاف ها به گونه ای دیگر است و در حوزه اصول فقه اختلافات پدید می آید به عنوان مثال دو فرد که هر دو در جامعه شیعه زندگی می کنند، راه های مشترکی دارند اما هر کدام دارای حجت ها و اصولی متفاوت هستند - مثلاً اختلاف اخباری ها و اصولی ها از این دست است - و گاه اختلافات در حوزه فقه است که این تفاوت را می توان در میان فقه شهید اول با شهید ثانی یا با فقه شیخ انصاری مشاهده کرد.

او با بیان اینکه تمایزات فقهی مطرح شده، علت دیگری نیز بر فربه شدن دارد، افزود: ممکن است سوالی ایجاد شود که چرا پیامبر(ص) از ابتدا همه مسایل را یکدست بیان نکرد تا این اندازه تفرق در میان امت اسلامی ایجاد نشود؟ لذا معتقدم پدید آمدن فقه ناشی از پدید آمدن سوال است؛ هنگامی که سوالی ایجاد می شود باید به آن پاسخ داد و بعضاً پاسخ ها متعدد می شود.

یادگار امام با اشاره به زمان فوت پیامبر(ص) در صدر اسلام توضیح داد: از همان فردای صبح فوت پیامبر، سوالاتی مطرح می شد؛ به عنوان مثال برای حج از کجا باید مُحْرَم شد؟ اگر قرار باشد حاجیان، محرم شوند، کجا مُحِل شوند؟ اگر محرم شدند و بر فرض مثال بین راه به زیر سایه درختی رفتند، حج آنها باطل است؟ برای نماز خواندن دست ها بسته باشد یا باز گذاشته شود؟ اگر فردی شروع به نماز خواندن کرد و وقت تمام شد نیت قضا کند یا ادا؟ و سوالات بسیاری از این دست پیش می آید که تکرر سوال به پاسخ نیاز دارد. نمی توان در پاسخ همه این سوال ها گفت فرقی ندارد البته خود بیان این "فرقی نمی کند" هم یک فقه است.

او تاکید کرد: نمی توان همه سوال ها را با "فرقی نمی کند" پاسخ داد، زیرا بسیاری از اوقات دوران بین محظورین است، بنابراین به وجود آمدن فقه ناشی از بیکاری نیست بلکه برای لزوم پاسخ دادن به سوالات متعددی است که مرتب به وجود می آیند و این گونه نیست که مانند آن مثلی که می گویند "سلمانی ها وقتی بیکار می شوند سر هم را می تراشند"، عده ای از سر بیکاری بنشینند و به فقه بپردازند. سوالاتی پرسیده می شود که یا باید به آنها پاسخ داد یا در جواب گفت "نمی دانم" که خود این نمی دانم، نحله بسیار بزرگی در میان اهل سنت است، البته در حوزه کلام نه در فقه.

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی در ادامه دیدار اعضای شفقنا با بیان این که به وجود آمدن فقه ناشی از بیکاری نیست بلکه برای لزوم پاسخ دادن به سوالات متعددی است که مرتب به وجود می آیند، گفت:

سوالاتی پرسیده می‌شود که یا باید به آن‌ها پاسخ داد یا در جواب گفت: «نمی‌دانم» که خود این نمی‌دانم، نحله بسیار بزرگی در میان اهل سنت است، البته در حوزه کلام نه در فقه.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، سیدحسن خمینی با بیان اینکه در حوزه کلام، جریانی بسیار قوی وجود دارد که می‌گوید «نمی‌دانم»، ادامه داد: این جریان از پیروان اهل حدیث هستند و معتقدند لزومی ندارد به هر مطلبی پاسخ دهند. معروف است مالک بن انس که مالکیه به او منسوب هستند روی منبر نشسته بود، از او پرسیدند این که می‌فرمایید «الرحمن علی العرش الستوی» یعنی چه؟ گفت: «رحمان که معلوم است یعنی خدا؛ عرش هم معلوم است. معنای استوی هم که معلوم است، سوال هم بدعت است.» این مسئله امروز خنده‌دار به نظر می‌رسد، در حالی که یک مکتب فکری پشت آن وجود دارد؛ مکتب فکری آن این است که اگر در حوزه کلام وارد سوال و جواب شوی، به همان تفرقات حوزه فقه می‌انجامد؛ همین که هست را بپذیرید و بیش از این چون و چرا نکنید.

او با اشاره به ظهور گروه‌هایی به نام «آرایتیون» در صدر اسلام، اظهار کرد: «آرایت» به این معناست که عقیده‌ات چیست؟ و یکی از عناوین مهم در دایرةالمعارف‌ها نیز هست. این گروه یعنی آرایتیون با مطرح کردن سوالات فرضی یکی از عوامل فربه شدن فقه و کلام هستند و از عوامل نقار نیز بوده‌اند. سوالات فرضی آنها اختلافات بسیاری ایجاد می‌کرد، جدایی معتزله از حسن بصری که پس از این جدایی، معتزلی شدند و اختلافات خوارج از این موارد بود. سوالات آنها شبیه برخی سوالات امروزی است مثل این که «اگر رفتیم ماه باید به کدام سمت نماز بخوانیم؟» در جواب دادن به سوالات این‌چنینی به دلیل وجود نگاه‌های مختلف و این که پیامبر(ص) که در رابطه با این مسایل فرضی چیزی نگفته بودند، نزاع‌هایی صورت می‌گرفت.

بسیاری از اختلافات روزگار ما به سادگی دعوای ایجاد شده توسط آرایتیون است. او ادامه داد: با نگاه به تاریخ صدراسلام ممکن است بسیاری از وقایع، به نظر خنده‌دار بیاید مثلاً می‌دانید چه تعداد انسان کشته شده است برای این که آیا این قرآن، مخلوق است یا قدیم؟ که به آن «قضیه محنت» گفته می‌شود. محنت به معنای امتحان است. مسئله‌ای که این همه انسان برای آن کشته شده‌اند به نظر ما این که قرآن مخلوق باشد یا قدیم دردی از کسی دوا نمی‌کند؛ این قضیه ظاهر آن است و یک نظام فکری در پشت آن وجود دارد. یک مثال خوب برای آن این است که مثلاً هر رییس جمهوری در آمریکا باید و موظف است موضع خود را نسبت به سقط جنین مشخص کند زیرا این موضوع به یک مسئله بنیادی فلسفه اخلاق تبدیل شده است؛ در حالی که در جامعه ایران درک درستی از این سوال در آنجا وجود ندارد و از نظر مردم مسایل مهم‌تر از آن هست که هنوز حل نشده است. هر سوال نشانگر نظام فکری پشت آن است.

سیدحسین خمینی، قریب به اتفاق نظام‌های فقهی متعدد موجود را لازمه طول زمان اسلام دانست و افزود: تقریباً همه مسلمان‌ها از نظر تاریخی، تکثر فقهی درون مذهبی را پذیرفته‌اند یعنی همه مسلمان‌ها قبول داشته‌اند که مثلاً اگر فردی سنی باشد می‌تواند فقه‌های متعددی داشته باشد که دایره آن متفاوت است. اگر فردی شیعه باشد نیز می‌تواند در چارچوب شیعه اختلافات و اجتهاداتی داشته باشد به این معنا که این چارچوب را بپذیرد و در درون آن اجتهاد کند. آنچه پذیرفته نشده است، اختلافات مذاهب با یکدیگر است که هم در اختلافات مذهبی و هم در اختلافات فقهی حق و باطل مطرح است، با این تفاوت که در حوزه درون مذهبی، اختلافات پذیرفته شده و دارای مشروعیت است.

او با بیان این‌که درست است در مشروعیت درون فقهی نیز تخطئه وجود دارد اما افراد، نظرات متفاوت یکدیگر را موجب گناهکار بودن دیگری نمی‌دانند، تصریح کرد: افراد در اختلافات درون فقهی پیش آمده، دیگری را خطاکار می‌دانند. عدالت به معنای عدم خطا نیست بلکه به معنای عدم گناه است؛ کسی که معصوم است خطا نمی‌کند نه کسی که عادل است. فرد عادل، فردی است که گناه و تخلف عمدی نمی‌کند اما ممکن است اشتباهاتی نیز داشته باشد.

یادگار امام(س) با اشاره به این‌که افراد در اختلافات کلامی پیش آمده یکدیگر را تخطئه به گناه می‌کنند، گفت: همان‌طور که گفته شد هنگامی که فقها در درون حوزه اسلام نظرات مختلف دارند، همدیگر را خطاکار محسوب می‌کنند زیرا اگر معتقد باشند که هم خود درست می‌گویند هم دیگری، نشان دهنده دوپهلوی بودن واقعیت است که به چنین حالتی «منطق فازی» می‌گویند. در صورتی که چارچوب نظام فقهی ما منطق فازی نیست یعنی یا درست یا غلط است و شق ثالث ندارد؛ نمی‌تواند هم درست و هم غلط باشد یا دو متناقض، هر دو درست باشند. منطق فازی در عرفان می‌تواند وجود داشته باشد.

او با بیان این‌که در مباحث برون مذهبی، افراد یکدیگر را تخطئه به گناه می‌کنند، اظهار کرد: همه مذاهب کلامی معتقد هستند مذهب خود آنها حق است بنابراین هنگامی که یکدیگر را نفی می‌کنند مثل نفی درون فقهی نیست که صرفاً بگویند شما خطاکاری بلکه او را گناهکار می‌دانند و در نتیجه از عدالت، ساقط و مذهب او غلط می‌شود. پلورالیست‌های جدید این نکته را هدف قرار می‌دهند یعنی می‌گویند «نه! هم تو درست می‌گویی هم من، تکافوی ادله شده است و واقعیت، قابل دسترسی نیست؛ ممکن است شما درست بگویید ممکن است من درست بگویم». که البته این قول از جهاتی اشکال فلسفی دارد اما امروز وارد نقدهای آن نمی‌شویم.

سیدحسین خمینی، فقه شیعه را دامنه‌ای تحلیلی از واقعیت دین دانست و افزود: هنگامی که گفته می‌شود یک دامنه، یعنی تنها یک تحلیل نیست زیرا در درون این فقه، اخباری و اصولی وجود دارد، اصولی‌های آن انواع و اقسام دارند و... زمانی که در این بحث از شیعه صحبت می‌شود منظور ما شیعه امامیه یا اثنی عشری است. تعریف شیعه به دلیل وجود تعاریف مختلف، سخت است و نمی‌توان تعریف روشنی از آن ارائه داد. زیدی‌ها نیز وجود دارند اما آنها از دید ما به عنوان شیعه امامیه، تخطئه مذهبی دارند نه تخطئه فقهی. در دایره فقه، خود فقیه در برخی موقعیت‌ها توقف می‌کند و می‌گوید ممکن است «اشتباه کنم» و بسیاری محل‌ها می‌گویند «نمی‌دانم». معنای روشن احتیاط واجب که در رساله‌ها به آن اشاره می‌شود یعنی فقیه می‌گوید «من در این مسئله حکم خدا را نمی‌دانم».

او ادامه داد: به همین دلیل است که گفته می‌شود در مورد احتیاط واجب یا باید احتیاط کرد یا می‌توان به فالاعلم رجوع کرد زیرا دیگر خروج از دیدگاه این آقا، خروج از نظر عالم نیست، یعنی چون احتیاط آن فقیه از باب ندانستن است می‌توان در این مورد خاص به افراد دیگر مراجعه کرد. فقیه‌ای که وارد بحث می‌شود دامنه‌ای را بیان و حکایتی از واقع می‌کند یا می‌گوید می‌توانم یا می‌گویند نمی‌توانم. تمام بحثی که تاکنون مطرح شد مبنای اصولی است به این که به واقع می‌رسیم و گونه مبنای اصولی دیگری وجود دارد که به طور کلی چینه این بحث و هر چه تا این لحظه گفتیم را تغییر می‌دهد و آن این است که اصلاً ما کاری به واقع نداریم و به حجت توجه می‌کنیم که خود، بحث جدیدی است.

او مجموعه شکل گرفته فعلی را دارای تکثری بسیار خواند و تصریح کرد: یعنی تقریباً هیچ مسئله‌ای پیدا نمی‌شود که خود فقها در آن اختلاف نداشته باشند اگر روی همه اینها حرف زده شود، عملاً هیچ نتیجه‌ای به دست نمی‌آید بنابراین باید قطاع خاص و کوچکی از آن را برداشت مثلاً گفت اصولی نه اخباری که خود اصولی‌ها نیز دایره بسیار وسیعی می‌شوند؛ دوباره باید قطاع را کوچک و کوچک‌تر کرد.

یادگار امام با بیان اینکه انقلاب و نظام اسلامی با یک نگاه فقهی خاص پدید آمده است، گفت: این نگاه فقهی، نگاه فقهی امام است و این فقه، وحدت رویه قضایی و حکومتی لازم دارد که آن وحدت رویه را پیدا کرده است. این مسئله به این معنا نیست که در درون خود این فقه امکان اجتهاد وجود ندارد یعنی می‌توان فقه امام را به عنوان یک نگاه از واقعیت لحاظ کرد که باز ممکن است نگاهی که آن فقه از واقعیت تبیین می‌کند با ایجاد سوالات جدید، دوباره در آن دو نگاه پدید آید.

سیدحسین خمینی با تأکید بر اینکه رویه فوق‌الذکر در اجتهاد، خودمتناقض نیست، توضیح داد: فقه امام، یک فقه است و ایشان خود دو شخصیت دارد؛ یک شخصیت امام، فقیه و دیگری مجری فقه خود است. معمولاً

کمتر خود ایدئولوگ‌ها مجری بوده‌اند. جنس حوزه اجرا از قضایای خارجی و تاریخی است. صحت و بطلان در قضایای خارجی به تحلیل عقلی نیست بلکه به تطابق قضایای خارجی با واقع است. به عنوان مثال امروز گفته می‌شود مدرس این را گفت یا نگفت، این یک قضیه خارجی است. کار او غلط بود یا درست، با نتیجه‌اش باید مقایسه شود. شاه عباس در سال فلان که جنگ کرد، توفیق داشت یا نداشت؟ برای پاسخ به چنین سوالاتی باید تحلیل خارجی کرد.

او افزود: اما صحت و سقم یک قضیه در نظام فکری به پارادوکسیکال بودن آن است و اینکه در عالم خارج چه نتیجه ای می‌دهد، صحت و سقم قضیه نیست. بطلان یک نظام فکری به این است که تناقض در صدر و ذیل داشته باشد. اگر در درون این نظام فکری تناقضی پیدا شد، شاید خود آن خود را اصلاح کند اما اینکه در دوره‌ای اجرای اشتباهی دارد به نظام فقهی ارتباطی ندارد؛ چه بسا مجریان خوبی بودند از مکاتب بد یا بالعکس مکاتب خوبی بوده اند که مجریان بدی داشته اند.

سیدحسن خمینی در ادامه به پاسخ پرسشی در ارتباط با اخلاق در فضای مجازی پرداخت و گفت: متأسفانه فضای وب، فضای بی ادبی است. من از سایت های خارجی اطلاع ندارم ولی قطعاً آنها هم این رفتاری را دارند. یکی از علت‌های آن این است که افراد در فضای وب تبدیل به شخصیت‌های مجازی می‌شوند و هنگامی که شخصیت مجازی شد، از حالت شخصی که می‌خواهد مردم او را خوب ببینند و خوب بدانند خارج می‌شود. یکی از مواردی که موجب سالم ماندن جامعه می‌شود، این است که انسان‌ها دوست دارند دیگران آنها را خوب بدانند؛ این یک نعمت خدادادی است و به همین دلیل افراد حتی اگر بیماری‌های بسیاری در درون و روح خود داشته باشند، برای اینکه از سوی جامعه طرد نشوند تلاش می‌کنند خود را در برابر دیگران فردی هنجارمند و مودب نشان دهند.

او با ارائه مثالی بیان کرد: مودب بودن یعنی رعایت کردن آداب اجتماعی، به فرض فرد مسنی وارد اتوبوس می‌شود و آن شخص نوعی با وجود اینکه تمایل ندارد اما به دلیل سنگینی نگاه جمع، از جای خود بلند می‌شود و جای خود را به او می‌دهد. بنابراین بسیاری از تن دادن‌های انسان‌ها به هنجارهای اجتماعی که همان ادب باشد به این دلیل نیست که در درون خود متخلق هستند که ای کاش این گونه باشد، درصدی از آن به خاطر همان است که پیش از این گفته شد اما در فضای وب، شخصیت مجازی درست می‌شود که از این رفتاری خارج است زیرا با نام دیگری وارد شده است. این ناشناس بودن موجب بروز پیدا کردن آنچه ورای این ادب ظاهری وجود دارد خواهد شد.

یادگار امام عدم رعایت ادب ظاهری را نتیجه فضای مجازی خواند و با تاکید بر لزوم مقابله با بد اخلاقی تصریح کرد: باید دانست که بدی به خود ما بازگشت می‌کند. در فضای مجازی، حتی اگر به شخصیت مجازی فرد توهین نیز بشود ناراحت نمی‌شود زیرا او را خود نمی‌داند، با زبان او دشنام می‌دهد و به او هم که دشنام می‌دهند متاثر نمی‌شود چون هم او هست و هم او نیست. ممکن است به تدریج همین بازخورد در آینده به شخصیت‌های حقیقی آنها در جامعه نیز تسری پیدا کند.

او با اشاره به آیه «لاتتخذو الیهود و النصری اولیاء...» در قرآن کریم، توضیح داد: این توصیه خداوند یک علت دقیق عقلی دارد زیرا به مرور زمان قبح اعمالی که آنها مرتکب می‌شوند، مانند مصرف مشروب، در ذهن شخص می‌شکند زیرا حُسن آن انسان، آن قبح را پوشش می‌دهد یعنی مثلاً با خود می‌گوید این فرد نماز نمی‌خواند اما انسان خیلی خوبی هم هست در صورتی که حسن این فرد می‌تواند ناشی از مسایل دیگری باشد و باید بین کار آن شخص و خود او تمایز قایل شد.

سیدحسن خمینی با تاکید بر این که متاسفانه فضای وب فضای بسیار بی‌ادبی است، گفت: هر جا هم که افراد بتوانند با شخصیت‌های مجازی حضور پیدا کنند این مسئله بدتر می‌شود؛ یکی از راه‌های مقابله با این بی‌ادبی موجود، این است که دامنه حضور شخصیت‌های حقیقی را افزایش دهند، یعنی هزینه اینکه اشخاص با شخصیت حقیقی خود وارد فضای مجازی شوند تا این اندازه بالا نرود که مجبور شوند سراغ حالت شخصیت‌های مجازی بروند. باید به دنبال راه‌های دیگر نیز بود اما در حال حاضر باید این درد را شناخت و پذیرفت. درد این است که فضای وب فضای مودبانه‌ای نیست و ما به عنوان انسان‌هایی که با چنین فضایی که لازمه زندگی ماست، مواجه هستیم و نمی‌توان آن را حذف کرد. به عنوان یک ایرانی، یک مسلمان یا یک متخلق باید در این راستا تلاش کنیم.

او افزود: مطرح کردن این بحث، توصیه و تلنگر به دیگران و این که همه باید تلاش کنند و به آن بپردازند تا مورد توجه جامعه قرار گیرد خود، گامی به جلو خواهد بود.

یادگار امام با بیان این که تاثیرگذاری یک رسانه الزاماً به رتبه او در رتبه بندی‌های جهانی یا تعداد بازدیدکنندگان آن نیست، تصریح کرد: چه بسا سایت‌هایی هستند زرد اند که رتبه بسیار بالایی نیز دارند البته رسانه‌ها به این مساله نیز باید توجه کنند و حتماً اینکه سه نفر حرف را بشنوند بهتر از شنیدن دو نفر است اما تاثیرگذاری الزاماً به این موضوع ارتباط ندارد. تاثیرگذاری این است که با افراد مختلف ارتباط برقرار شود و سایت شفقنا تبدیل به پایگاه بین‌المللی همکاری‌های مختلف شود و تنها یک سایت نباشد. هر خبرنگار باید تبدیل شود به «یک سایت مولد خبر شیعه».

او در پایان در خصوص کمرنگ شدن فعالیت برخی سایت‌ها و خبرگزاری‌های داخلی بیان کرد: شاید اداری شدن ناشی از گذر زمان و پیرشدن مجموعه‌ها دلیل این کمرنگ شدن فعالیت‌ها باشد، اما به تدریج که سیستم اداری شد و از شکل کار دلی خارج شد تاثیرگذاری خود را از دست می‌دهد. این امر - یعنی کار کردن با دل - مستلزم این است که فضای صمیمی و دوستانه در محیط حاکم باشد.

تاریخ و زمان انتشار: یک شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۱

* در یکی، دو سال گذشته آرا و مواضع امام (ره) در زمینه‌های متعدد از سوی جریان‌های مختلف مورد بازخوانی قرار گرفته است؛ موضوعات متعددی از جمله حق مردم، مشروعیت حکومت و ... لازم به نظر می‌رسد پیش از ورود به مباحث مربوط به حوزه علمیه و پس از آسیب‌شناسی آن، آرا و مواضع امام (ره) در این موضوع را بازخوانی کنیم و بعد به قضاوت بنشینیم که آیا انتظارات امام (ره) محقق شده یا نه؟ اما در بدو امر با تفاسیر متفاوتی از آرای امام (ره) مواجه می‌شویم. یک تفسیر، تفسیر شماس است به عنوان یکی از نزدیک‌ترین افراد به امام (ره) که اتفاقاً این تفسیر امکان پیدا نمی‌کند تا روز چهاردهم خرداد نظر خود را بیان کند. تفاسیری دیگر هم الی ماشاءالله وجود دارند. سوال اول این است که امروز کدام نحله بیشتر از سایر جریان‌ها آرای امام (ره) را نمایندگی می‌کند؟

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از پاسخ به سوال شما، این نکته را لازم است اشاره کنم که این تفسیر اگرچه در ۱۴ خرداد امکان نظر دادن، ندارد ولی به نظر من با توجه به دفاع یکپارچه مراجع و اندیشمندان حوزه و دانشگاه و طبقات مختلف مردم، می‌توان گفت که دارای پایگاه غنی و مورد اقبال اکثریت قاطع مردم ایران است. آنچه در روزهای بعد از ۱۴ خرداد اتفاق افتاد، صرفاً دفاع از یک نفر نبود، بلکه اولاً دفاع از مظلوم و در مرحله دوم نفی یک رفتار در گستره جامعه بود. اما در پاسخ به سوال شما: طبیعی است هرکس تفسیر خود را درست و صحیح می‌داند. مثلاً من تفسیر خود را اصلح می‌دانم و آرا و تفاسیر دیگر را باطل؛ که البته طبیعت اجتهاد این است. سابق بر این بحثی مبنی بر این مطرح کرده بودم که می‌شود در اندیشه امام (ره) اجتهاد کرد تا دیدگاه‌های مختلف مطرح شود اما متأسفانه بحث اجتهاد در آرای امام (ره) بد فهمیده شد. بحث پیشنهادی من اصلاً بحث نقد امام (ره) نبود بحث اجتهاد در اندیشه‌های امام (ره) بود. به این معنا که آرا و اندیشه‌های امام (ره) را به عنوان یک مکتب ببینم. همان‌طور که ما مکتب تشیع داریم و متعاقب آن مجتهدانی در مکتب تشیع، که می‌بینید شیخ انصاری یک مجتهد این مکتب است و امام (ره) یک مجتهد دیگر، بقیه هم هستند.

اگر به اندیشه امام (ره) به عنوان یک مکتب نگاه شود آن وقت این اجازه را به مجتهدان صاحب صلاحیت می‌دهد تا در این مکتب اجتهاد کنند.

دقت کنید من می‌گویم مکتب امام خمینی که، تقریری کامل از مکتب تشیع است همانند فقه شیعه دارای مجتهدینی است که در آن اجتهاد می‌کنند. مگر مجتهدین شیعه، مکتب امام صادق را نقد می‌کنند؟؟ خیر، در

آن اجتهاد می‌کنند. پس اجتهاد در مکتب امام نیز یعنی تلاش برای یافتن پاسخ‌های لازم به سوالات جدید بر مبنای اندیشه مکتب مذکور.

این اجتهاد هم مانند مابقی اجتهادها اصولی دارد و قاعدتا تنها مجتهدی اجازه ورود به این مباحث را دارد که اصول اجتهاد را بلد باشد که اگر نظری اجتهادی پایبند به اصول اجتهاد مطرح شود، پذیرفته شده است. البته پذیرفته شده بودن به معنای صحیح بودن نیست کما اینکه پیش‌تر گفتم طبیعتا هر مجتهدی نظر خود را صحیح و آرای دیگر را غلط می‌داند و اگر غیر از این بود اصلا آرای خود را مطرح نمی‌کرد. مثلا الان هستند افرادی که در مکتب امام صادق (ع) اجتهاد می‌کنند و آرای متفاوتی هم مطرح است اما همه به آرای هم احترام می‌گذارند مگر اینکه فردی از متد اجتهاد خارج شود. در اینجا هم اینکه نظر کدام مجتهد مکتب شیعه جعفری مطابق‌تر با اسلام است قاعدتا هر مجتهدی نظر خودش را مطابق با اسلام یا مطابق‌تر می‌داند. برای مثال فرض کنید مجتهدی نماز جمعه را واجب می‌داند اما مجتهد دیگر نماز جمعه را تنها به شرط حضور معصوم واجب می‌داند، طبیعتا هم آنکه نماز جمعه را واجب و هم آنکه نماز جمعه را به فرض وجود معصوم واجب می‌داند، معتقدند تنها نظر خودشان صحیح است. بر این مبنا نظر خودشان را عقیده شارع اسلام می‌دانند.

* و با این تفاسیر معتقدید بحث اجتهاد در آرای امام (ره) نادرست تفسیر شد؟

بله، چراکه فکر کردند صحبت من از اجتهاد به این معنا است که امام (ره) را نقد بکنند. برداشت‌های متفاوت و مختلفی از این پیشنهاد شد اما به آنچه مدنظر من بود کمتر پرداخته شد. دقت کنید اینکه نقد بشود یا نشود، بحثی است که کاری به درستی و غلطی آن ندارم ولی می‌گویم ربطی به حرف من ندارد.

* طبیعتا اغلب به اجتهاد بر آرای سیاسی امام (ره) تاکید داشتند.

اما حرف من این بود که در دیدگاه‌های غیرفقهی امام اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... نظام و چارچوبی وجود دارد که مسایل جهان فعلی را مطرح کرده و طبیعتا اعم از سیاست است. نگاه کنید، تاکید من روی اندیشه امام و مکتب امام، صرفا یک امر احساسی نیست، از این جهت نیست که علقه پدری و فرزندی، مرا به چنین سخنی کشانده باشد. البته به هر حال هر کسی پدرانش را دوست دارد و دوست دارد تذکار آنها در جامعه باقی بماند. ولی باور کنید تمام تلاش من آن است که حقیقت را بیشتر دوست بدارم و از همین منظر است که می‌گویم ما محتاج مکتب امام هستیم. امام به رحمت خدا رفته و محتاج من و شما نیست. ما و آینده محتاج این اندیشه و این پرچم هستیم.

بر این مطلب هم استدلال دارم امام نقطه تلاقی سه آرزوی تاریخی امروزی ملت ماست: دینداری، آزادی و استقلال. انقلاب اسلامی اگر به خاطر این سه پایه نبود پیروز نمی‌شد و اگر در هر یک از آنها خللی ایجاد شد، بقای آن با مشکل مواجه می‌شود؛ ضمن اینکه این دیگر مکتب دوم نیست. در جامعه دیندار ما و از نگاه ما که دین را و اسلام را عامل سعادت می‌دانیم، حرکت‌های دین‌ستیز هم، باطل هستند و هم، محکوم به شکست. کما اینکه حرکت‌های گروهی که آزادی یا استقلال کشور را محدود می‌کند و از محدوده اسلامی آن را ضعیف‌تر می‌کند، هم، محکوم به شکست است و هم، از منظر دینی باطل است. امیرالمومنین می‌فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد خلقک الله حراً» عبد و دست ستبر غیر از خودت نباش چرا که خدا تو را آزاد آفریده است.

حال این نقطه تلاقی که سعادت آینده ما در گرو رسیدن به آن است، دارای پرچم و علم می‌تواند که می‌تواند زیر آن بود و آن را نگاه داشت تا راه گم نشود. آنها که این علم را نمی‌خواهند در حقیقت خود را از پتانسیل اجتماعی تعیین‌کننده محروم کرده‌اند و قطعاً راه را گم خواهند کرد.

* اما آنچه مطرح شد تاکید عده‌ای بر وجوه دموکراتیک اندیشه‌های امام (ره) بود و بحث طیفی دیگر از وجهی دیگر، که البته صدای این سوی ماجرا بیشتر و بلند بود.

بحث درباره قسمت‌های مختلف اندیشه امام (ره) یا به تعبیر من، مکتب امام نیاز به بسط و توضیح بیشتر دارد. آرای امام (ره) مثل آزادی‌های اجتماعی، آزادی‌های سیاسی، حق رای مردم و دخالت آنها در نظام سیاسی از مسائلی هستند که می‌شود پاسخش را در مکتب امام (ره) یافت. باتوجه به این نکته آنهایی هم که امروز آرای امام (ره) را نفی و یک طایفه نیستند، گروهی اصل دین و گروهی نیز حضور دین در عرصه اجتماع را نفی می‌کنند و معتقدند دین مربوط به روابط فرد با خداست و گروهی هم مکتب امام را نفی می‌کنند در حالی که به سکولاریسم هم معتقد نیستند. این دسته هم از مکتب امام خمینی (ره) خارج شده‌اند. در مکتب امام، نقش دین، نقش مردم، نقش روحانیت، نقش اقشار سیاسی، نظامی، اقتصادی و ... تعریف شده است. هر که به قسمتی از آن پردازد و قسمت دیگرش را نفی کند، به مکتب امام خمینی پشت کردن است. اعتراض من به برخی از برداشت‌های سال‌های اخیر، از همین منظر است که مصداق «نومن ببعض و نکفر ببعض» شده‌اند، به وجه‌های نفی سکولاریسم در اندیشه امام می‌پردازند ولی به وجه‌های حق مردم اشاره نمی‌کنند.

* بزرگ‌ترین آسیبی را که ممکن است در این مسیر متوجه استفاده از مکتب امام (ره) شود، در چه می‌بینید؟

ما امروز با سوالات جدیدی مواجهیم که برای پاسخ به این پرسش‌های جدید نباید دنبال پاسخ‌های از پیش داده‌شده باشیم. این همان نکته‌ای است که من روی آن تاکید دارم و البته امروز هم بسیاری به خلاف این

روش متوسل می‌شوند. چنان‌که برای اتفاقی که امروز افتاده دنبال پاسخی از پیش داده‌شده می‌گردند. این تنها مختص به مکتب و آرای امام (ره) نیست. در مورد مکتب امام صادق (ع) هم صدق می‌کند. امروز اتفاقی سیاسی و اجتماعی می‌افتد و برخی مجتهدان به دنبال پاسخی می‌گردند که از ابتدا مطرح بوده انگار که پاسخ را از قبل گذاشته‌اند لای کتاب و حالا تنها کار شما این است که لای کتاب‌ها را بگردید و پاسخ را پیدا کنید. ما در طول تاریخ با سوالات جدیدی مواجه شده و می‌شویم که به سه طریق می‌توان به آنها پاسخ داد.

رویکرد اول همان است که گفتم. گشتن دنبال پاسخ‌های از پیش داده‌شده که این روش، روش اهل حدیث و برخی نحله‌های اهل سنت و سلفی‌هاست. روش دوم این است که اصلاً به گذشته کاری نداشته باشیم و به همه متون گذشته پشت‌پا بزنیم، بگوییم کاری به آنها نداریم و دنبال جواب جدید هستیم. راه سوم هم وجود دارد و آن این است که ما با حمایت و تکیه بر متون تجربه‌ها و داشته‌های خودمان به دنبال پاسخ جدید باشیم و این همان اجتهادی است که می‌گوییم و همان روشی است که در کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام مورد تأکید است؛ مثلاً امام به زواره یا یونس بن عبدالرحمن می‌فرماید: «بروید در مسجد بنشینید و حوایج شرعی مردم را با اجتهاد حل کنید.» در جایی می‌فرمایند: «ما اصول را می‌گوییم و شما از آنها فروع را استخراج کنید.» مثلاً امروز تلویزیون، رادیو و ماهواره پدید می‌آید که ما از سه منظر می‌توانیم با آن مواجه شویم. یک روش این است که در متون گذشته بگردیم ببینیم حکم رادیو یا تلویزیون چیست. وقتی در متون و کتاب مقدس می‌گردیم و چیزی پیدا نمی‌کنیم، یا اصل را بر حرمت می‌گذاریم یا حلیت. به این معنا که بگوییم هر چه گفته نشده حلال است یا هر آنچه گفته نشده حرام است. راه دیگر این است که بگوییم متون ما متعلق به دنیای قدیم است و دنیای جدید، ادبیات جدید می‌خواهد و متون گذشته در مقابل این پرسش‌ها پاسخگو نیست این اندیشه به نفی دین و مکتب می‌انجامد. راه سوم هم هست مبنی بر اینکه ما عمومات و مطلقاتی را که در متون گذشته وجود دارد مورد اتکا و توجه قرار دهیم و بر آن مبنا اجتهاد کنیم. مثلاً بگوییم رادیو فی‌نفسه اشکال ندارد اما اگر از آن استفاده حرام شود، حرام است. بر این مبنا در استفاده از رادیو، رعایت شرایطی است که مطلقات و عمومات مکتب بر آن تأکید دارد و همین جا عرض کنم که این در اجتهاد شیعه جایگاه رفیعی دارد. پذیرش بنای عقلاً، توقیفی نبودن عقود و بسیاری دیگر از مسائل که الان مجال طرحش نیست، از اموری است که اجتهاد را پویا می‌کند. تأکید امام بر نقش زمان و مکان در اجتهاد و تغییراتی که این دو عنصر در حکم و موضوعات شرعی می‌دهند، باید در جای خود مورد بحث قرار گیرد.

* و در مورد مکتب امام؟

ما نباید امروز بگوییم انتظار امام (ره) از جامعه امروز ما چیست. پاسخ‌های امام (ره) مربوط به قضیه‌های واقع شده روزگار خودشان است، اما مکتب امام (ره) برای امروز هم پاسخ دارد. همان‌طور که مکتب شیعه برای هر زمان و هر جغرافیا پاسخ دارد. اگر الان پرسیم امام صادق (ع) درباره امروز چه گفته خب معلوم است، امام صادق (ع) که مشخصا با ذکر جزئیات راجع به امروز چیزی نگفته‌اند، اما مکتب امام صادق (ع) برای امروز پاسخ دارد. اگر ما فرد را به عنوان فرد ببینیم به سلفی‌گری یا نفی می‌رسیم. یا باید بگوییم او به درد ما نمی‌خورد و باید کنار بگذاریم و تنها از منظر تاریخی به آن نگاه کنیم.

در حالی که روش درست این است که بگوییم مکتب تشیع برای همیشه تاریخ پاسخ دارد چنان‌که مکتب امام برای امروز پاسخی در خور دارد.

* اجازه اجتهاد در آرای امام به چه کسانی باید داده شود یا به تعبیری دیگر چه کسانی مجوز ورود به اجتهاد در مکتب امام (ره) را دارند؟

شرط اجتهاد در این مکتب همان شرایط اجتهاد در سایر مکتب‌هاست. الان چه کسانی اجازه اجتهاد در مکتب تشیع را دارند؟ طبیعتا کسانی که درسش را خوانده و اصول اولیه‌اش را بلد باشند، متدش را بدانند و بخواهند با دانشی که در این زمینه دارند از مکتب استفاده کنند؛ فکر نمی‌کنم چندان مساله پیچیده‌ای باشد.

ما در فقه علاوه بر همه روش‌های رایج، یک متد ارزشمند، داریم به نام «مذاق شارع». در بسیاری موارد، فقیهی که هفتاد سال با کلمات شارع سروکار دارد، می‌گوید: از مذاق شارع در این مورد چنین استفاده می‌شود. به همین سبب است که ما محتاج نظرات کسانی هستیم که هفتاد سال با امام بوده‌اند، وقتی آنها می‌گویند: «امام چنین بود» این بسیار در اجتهاد ما در مکتب امام، موثر است چرا که این اگرچه مستقیما از رفتار یا کردار و یا گفتار امام خبر نمی‌دهد، ولی تشریح مذاق مکتب امام است.

* برگردیم به بحث خودمان؛ انتظار امام (ره) از حوزه‌ها چه بود یا به تعبیر شما مکتب امام (ره) چه انتظاراتی از حوزه دارد و باز هم از دیدگاه مکتب امام (ره) حوزه با چه آسیب‌هایی روبه‌روست؟ به ویژه آنکه چندی است بحث دولتی شدن حوزه مطرح می‌شود.

من بهتر می‌دانم از حوزه به عنوان نهاد روحانیت یاد کنم. از دیرباز در جامعه ما نهادی به نام روحانیت به وجود آمده که وقتی تشیع در جامعه، عام و فراگیر شد، این نهاد اهمیت بیشتری یافت و حق زیادی به گردن جامعه ایران دارد. در هر دوره‌ای کسانی قصد حذف این نهاد را داشته‌اند و تلاش‌هایی هم کردند چراکه فکر می‌کردند این نهاد قابل حذف است. در حالی که نهاد روحانیت به خاطر ریشه بسیار محکمی که در پایگاه

اجتماعی و دینی داشت قابل حذف نبود و از این رو تلاش‌هایی هم که به صورت فرهنگی و هم غیرفرهنگی برای حذف آن سامان داده شد، به نتیجه نرسید. مثلاً در دوره رضاشاه، عمامه را از سر برمی‌داشتند و در دوره‌های بعد کارهای گسترده‌تر می‌کردند تا اینگونه القاء کنند اینها عقب‌افتاده هستند؛ به ویژه در دوره مشروطیت که شتابان به سوی غربی‌شدن می‌رفتند. واژه‌های سکولار و دیگر تعابیر بعدها مورد استفاده قرار گرفت مساله‌ای که در آن دوره مطرح می‌کردند این بود که اینها عقب‌افتاده هستند. اما به‌رغم این تلاش‌ها تأثیرات اجتماعی در هر دوره‌ای از نهاد روحانیت منفک نبوده مثلاً می‌بینید اصل مشروطه به واسطه نهاد روحانیت شکل گرفته. آخوند خراسانی، مرحوم طباطبایی، مرحوم بهبهانی و مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری، نمایندگان نهاد روحانیت بودند که در مشروطه ایفای نقش کردند. حضور روحانیت در دوره خفقان و استبداد صغیر هم روشن و بارز است. مقاومت ثقه‌الاسلام در تبریز و مرحوم مدرس از این جمله‌اند. جلوتر که بیایم علت عدم انفکاک آذربایجان از ایران، روحانیت و به طور مشخص مرجعیت بوده. وفات مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۲۵، آذربایجان را اعم از ملیون و متدینین سوگوار می‌کند. در واقع علت عدم منفک شدن آذربایجان از ایران، ایشان بودند و این یکی از حقوق بزرگی است که نهاد مرجعیت به گردن ملت ایران دارد و گرنه امروز آذربایجان مثل سرزمین‌های شمال رود ارس، کشور خودمختار دیگری بود.

این نقش و تأثیر را در ایام و رویدادهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد از جمله ملی کردن نفت می‌بینم که مرحوم کاشانی به عنوان نماینده‌ای از نهاد روحانیت چقدر تأثیرگذار بود و در شکاف بین ملیون و مذهبیون کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفت. نمونه آخر هم سال‌های منتهی به انقلاب بود که تفکر حذف روحانیت اوج گرفت اما مردم، انقلاب کردند. در این میان بدبین‌ترین تحلیل‌گران اگر منصفانه به این رویداد نگاه کنند، نمی‌توانند چشم خود را بر تأثیر نهاد روحانیت در انقلاب اسلامی ببندند و اذعان می‌کنند اگر روحانیت نبود در جامعه ایران اینچنین حرکت عمیقی پدید نمی‌آمد.

* بعد از انقلاب چه؟

بعد از انقلاب هم همین‌گونه بود. مطمئن باشید نهاد روحانیت که یکی از پایگاه‌های مولد و موسسش حوزه علمیه است این نقش را ادامه می‌دهد. اما نکته‌ای که امروز در صحبت‌های مراجع مطرح است این است که نهاد روحانیت باید مستقل از دولت‌ها بوده و زیر نظر دولت‌ها واقع نشود البته من به جد معتقدم حوزه علمیه و نهاد روحانیت از دولت مستقل است و اگر احیاناً دغدغه‌ای و ابراز نگرانی وجود دارد برای این است که دولتی نشود نه اینکه دولتی شده‌اند. حوزه‌های علمیه همیشه با چیزی که نمی‌خواهند و نمی‌پسندند کمترین

همکاری را دارند. پس انتظار از دیدگاه مکتب امام (ره) این است که نهاد روحانیت به عنوان سخنگوی مردم حقوق مردم را مطالبه کند. هم حقوق دینی و هم حقوق دنیوی که البته دین برای روحانیت تعریف کرده، اتفاقاً این موردی است که نهاد روحانیت را تاثیرگذار کرده است. برای مثال به بحث «عدالت» هم، می‌توان کانتی نگاه کرد و هم، می‌توان گفت عدالت وظیفه‌ای صد در صد اسلامی و دینی بوده، وظیفه‌ای است که خداوند خواسته و اراده کرده. مبارزه با ظلم هم همین است. اینکه نهاد روحانیت به برخی ظواهر حساسیت دارد به این دلیل است که زاویه نگاهش زاویه دینی است. این انتظار که نهاد روحانیت نسبت به ظواهر شرع حساسیت نداشته باشد انتظار بی‌جایی است؛ البته نباید به ظواهر شرع بسنده شود اما این بدان معنا نیست که به ظواهر شرعی توجه نداشته باشد که به اعتقاد من تا نقطه مطلوب فاصله داریم اما نمی‌توانیم بگوییم مجموعه حوزه و نهاد روحانیت در مسیر گمراه شده‌ای قرار دارد و به گمراهی افتاده؛ چرا که اینگونه نیست. به اعتقاد من حوزه علمیه با همه فراز و فرودی که داشته نه تنها دولتی نشده بلکه به شدت هم نسبت به این مساله حساسیت و مقاومت دارد و در این میان نقش ممتاز مراجع تقلید، تعیین‌کننده است علاوه بر این عامه روحانیون مشکلات مردم را هم، می‌دانند و هم، به عینه لمس می‌کنند چرا که در میان مردم زندگی می‌کنند و به خوبی می‌دانند حیاتشان در گرو این است که زبان و مطالبه‌کننده خواسته‌های مردم باشند.

* از نقش و حقوق روحانیت در طول تاریخ نمونه‌هایی برشمردید. حالا این پرسش پیش می‌آید که حقوق مردم بر گردن نهاد روحانیت چیست؟

جایگاه روحانیت همان جایگاهی است که نهاد دین دارد و از این منظر مردم باید هر آنچه را که از دین مطالبه می‌کنند از این نهاد هم مطالبه کنند. انتظار مردم از دین چیست؟ همان انتظار از کسانی است که به نوعی زبان دین هستند. مردم همان حقی را بر دینداران دارند که بر دین دارند.

چنین است و طبیعی است که وقتی دین در عرصه اجتماعی وارد می‌شود مردم انتظار زندگی بهتر داشته باشند. انتظار رفع فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و فقر اخلاقی را داشته باشند. چنان که وقتی مردم به یک دین، متدین شوند، انتظار دارند که آسایش دنیا و آخرت آنها را پدید آورد و دقیقاً به همین جهت است که چون دین می‌تواند مشکل‌گشا باشد، در جامعه باقی می‌ماند و ادیانی که دروغین بوده‌اند از بین رفته‌اند.

البته توجه کنید که یکی از آفت‌هایی که ممکن است نهاد روحانیت را با مشکل مواجه کند سنت‌های غیردینی جامعه است که با ارزش‌های دینی اشتباه گرفته می‌شود و بر پایه این اشتباه هر چیز جدیدی با مقاومت جدی از سوی متدینین مواجه می‌شود و این سوال مطرح نمی‌شود که آیا این پدیده مقوله‌ای دینی یا امری دینی هست یا نه؟ اشتباه گرفتن این امر باعث می‌شود دین‌داران با ابزار دین به دفاع از سنت بپردازند در حالی که

اصلا لزومی ندارد. وظیفه روحانیت دفاع از دین است نه سنت. البته بحمدالله سنت‌گراها هم قدرت دارند، هم تریبون و جای دفاع و خود باید از خود دفاع کنند که البته به شوخی بگویم ما می‌بینیم که بزرگ‌ترین مدافعین سنت‌گرایی خود در قلب مدرنیسم نشسته‌اند. بنده بسیاری از ارزش‌های سنتی جامعه خودمان را دوست دارم. به واقع این سنت‌ها آنقدر برای ما عزیز است که قطعاً بدون آنها نمی‌توانم زندگی کنم. اما این نکته مهم است که ما به عنوان نهاد دین و نهاد روحانیت مدافع سنت‌های غیردینی جامعه نیستیم. مگر اینکه احساس کنیم اینها خاکریزهایی هستند که از بین رفتن آنها از بین رفتن ارزش‌های دینی را به دنبال دارد. ارزش‌های دینی می‌توانند در قالب سنت‌های جامعه ایران یا جامعه مالزی، لبنان یا عراق هم شکل بگیرند. اینکه دینداران به جای دفاع از ارزش‌های دینی، پاسدار سنت‌های غیردینی شوند مساله‌ساز شده و روحانیت به این متهم می‌شود که توانایی ارتباط با دنیای جدید را ندارد، توانایی پیشرفت و پذیرش چیزهای جدید را ندارد و این اتهامات پایه‌ای می‌شود تا بر مبنای آن بگویند دوره حضور روحانیت و جامعه دیندار به سر آمده اما نمی‌دانند اگر متدینین در این جایگاه نبودند چه مقدار مشکل به ویژه در ذهنیت جامعه دیندار پدید می‌آمد. البته اینکه بخواهیم تمام آنچه را که در ۳۰ سال گذشته اتفاق افتاده مورد بررسی قرار دهیم بحث مفصلی پیش می‌آید و سوال پرتنشی است؟! چراکه ابتدا باید رویدادها را در حوزه‌های مختلف شاخه‌شاخه کنیم و بعد در مورد آن وارد بحث و گفت‌وگو شویم. اما شرایط موجود اجازه تصویر شرایط آن فضاها را نمی‌دهد چه برسد به اینکه بعد از تصویر کردن به نقد هم بپردازیم. یک مثالی برای شما بزنم، ببینید من و شما بالای یک درخت هستیم. همه قرائن و شواهد عقلایی حاکی از این است که با توفانی که در راه است درخت می‌شکند و اگر ما روی درخت بمانیم با افتادن درخت می‌میریم. اگر هم بخواهیم از درخت پایین بپریم دست و پیمان خواهد شکست. اینجا حکم عقلایی چیست؟ این است که باید برای نجات جان از درخت به زمین پرید، من می‌پریم و شما نمی‌پرید، پای من می‌شکند اما از قضا درخت نمی‌شکند و شما سالم می‌مانید. اینجا دیگر نمی‌توان به آن کس که پریده خرده گرفت؛ چرا که تصمیم عقلایی جامعه عقلایی در آن شرایط و آن فضا، آن تصمیم بود. اگر گذر زمان نشان داد تصمیم، اشتباه بوده، به این معنا نیست که تصمیم‌گیرنده اشتباه کرده است. باید توجه داشت شرایط امروز جامعه ما اجازه تصویر شرایط سابق را به ما نمی‌دهد چراکه هر چه بگویم مشابه‌سازی می‌شود و به جای حل مساله، درگیری ایجاد می‌کند.

بررسی این موضوعات شرایط آرامی می‌طلبد که وقتی به وجود بیاید به اعتقاد بنده بسیاری از امور قابل دفاع است. مثل مثالی که مطرح کردم. البته من نمی‌گویم همه امور این‌گونه است.

* مسائل دیگر حوزه چطور؟ چه آسیب‌های دیگری ممکن است بر سر راه باشد؟

ببینید آنچه ما انجام می‌دهیم، می‌آموزیم یا رفتار می‌کنیم یا آلی‌اند یا اصالی. آلی به این معنی است که آلت و ابزار هستند و اصالی یعنی خودشان اصالت دارند و به خاطر خودشان، آنها را انجام می‌دهیم. درس‌های روحانیت آلی است و آنچه اصالت دارد این است که روحانیت پس از تلمذ و آموختن دروس آلی به میان مردم برگشته و آنها را به دین دعوت کنند که طبیعتاً نخست خود باید دیندار باشند.

روحانیون اصلاً تفقه می‌کنند تا جامعه را به دین دعوت کنند. دغدغه بنده و نهاد روحانیت دغدغه دین جامعه است. اما دین نه تنها به معنای ظواهر بلکه به معنای (۱) اعتقادات دینی مردم، (۲) رفتارهای دینی مردم، یعنی رفتاری که دین از جامعه انتظار دارد و (۳) اعمال و ظواهری است که در دین و نظام دینی وجود دارد. از حیث اجتماعی هم اینکه رابطه شخصیت‌های حقیقی و حقوقی باید مطابق ارزش‌های دینی باشد.

توجه کنید جامعه دینی جامعه‌ای است که همه روابط آن بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای دینی باشد. در آن ظلم نباشد، کسی از گفتن حرف خویش نترسد، در آن ربا و رشوه نباشد، حجاب و عفاف بر آن حکمفرما باشد، دروغ و غیبت و تهمت در آن رواج نداشته باشد، مردم به عبادت واجب شرعی عامل باشند. از محرمات شرعی اجتناب کنند. فقر در آن ریشه‌کن شده باشد، زن و مرد آن جامعه احساس امنیت کنند. احساس آرامش کنند. هر کسی مطمئن باشد که اگر حقی از او ضایع شد، بدون هیچ هزینه‌ای می‌تواند حق خود را بازپس بگیرد، قوانین آن مطابق با حکم اسلام باشد، مردم در سرنوشت خویش سهم باشند و این سهم بودن را لمس کنند، کارشناس دین‌شناس بر روابط جامعه نظارت کند و هیچ‌کس از مشکلات معیشتی رنج نکشد. دینداران دغدغه دینی بودن جامعه را دارند و اگر هر کس را خارج از دایره ارزش‌های دینی ببینند، رنج می‌کشند.

* از افراطی‌ها به عنوان یکی از آسیب‌هایی که می‌تواند متوجه نهاد روحانیت شود نام می‌برند. چقدر این آسیب را جدی می‌بینید؟

بگذارید اول افراط را معنی کنیم. مساله‌ای که ما امروز داریم در دو اصطلاح علت غایی و علت فاعلی خلاصه می‌شود. علت غایی یعنی هدف و علت فاعلی یعنی علت انجام‌دهنده‌ای که برای رسیدن به هدف لازم است. به این معنا که اگر هدفی نباشد تحرکی نخواهد بود، اگر غایتی نباشد فاعلیتی رخ نمی‌دهد و درست‌ترین میزان بر آنکه تشخیص دهیم چه کاری عاقلانه است تناسب علت غایی و علت فاعلی است؛ به بیان دیگر ما به اموری عاقلانه می‌گوییم که بین غایت و فاعلیتش دفاعیاتش تناسب باشد. بنابراین با این مقوله رویکرد افراطی به رویکردی می‌گویند که بین غایت و فاعلیت آن تناسب نیست. برای مثال من می‌خواهم شما را به خوردن خرما دعوت کنم. یک راهش این است که ظرف خرما را پیش بیاورم و بگویم بفرمایید خرما میل

کنید و به زبان خوش شما را قانع کنم که آن را بخورید (و اتفاقا اگر قانع شدید، خودتان دنبال آن می‌آید و چه بسا شما طالب شوید و حتی حاضر باشید برای آن هزینه بدهید) و راه دوم این است که به زور خرما را به گلولی شما فرو کنم. این غایت با این فاعلیت تناسبی ندارد بنابراین اگر فاعلیت فاعل از غایت شدیدتر بود افراط پیش می‌آید به تعبیر دیگر هزینه‌ای بیش از لزوم برای چیزی پرداختن، افراط است. یعنی جایی که می‌شود با ۱۰۰ تومان وارد شد ۱۰۰ هزار تومان بدهیم. حرکت افراطی در حوزه قانون و امور تقنینی این است که بدون رعایت قانون حرکت شود. البته قوانین باید خودشان، خودشان را اصلاح کنند و راه اصلاح خود را باز بگذارند و گرنه جامعه را به افراط می‌کشاند. عکس این مساله هم صادق است. اینکه شما بخواهید برای خرید زمینی تلاش کنید که ۱۰ میلیون است در حالی که دو میلیون بیشتر ندارید. خب این رفتار هم غیرعقلانه است، چرا که هزینه‌ای که لازم است پرداخت کنیم، نداریم.

هدف نظام روحانیت این است که جامعه را به دین و دینداری برگرداند. وقتی تلاش‌هایی که در این حوزه می‌شود خیلی تناسبی با علت غایی نداشته باشد، یا حرکتی افراطی است و یا حرکتی تفریطی و کمترین نتیجه آن نائل نشدن به هدف است. حال با توجه به این تعریف، افراطی‌گری اولین مشکلی که تحمیل هزینه‌ای غیرلازم است، در ثانی، باعث می‌شود کسانی که باید هزینه را پردازند (که طبعا در حوزه مسائل اجتماعی، عامه مردم هستند) از پرداخت هزینه سر باز بزنند و طبعا به نتیجه نائل نشوند در حالی که اگر جامعه هزینه لازم را بخواهد پردازد، با کمال میل می‌پذیرد. به همین سبب است که باید گفت؛ افراطی‌گری هم، غیرلازم است و هم، مضر و هم، جامعه را نسبت به نتایج بدبین می‌کند. اگر نگاهی به تاریخ صفویه بیندازیم، در این زمینه درس آموز است.

* آیا تفکری می‌تواند افراطی باشد یا افراطی‌گری فقط در حوزه اجرا و عمل است؟

گفتم، هر دو. تفکر افراطی یعنی تفکری فراتر از قانون وقتی حق مسلم مردم در اندیشه‌ای نادیده گرفته می‌شود، این تفکر افراطی است. چنان‌که وقتی حق شارع رد می‌شود، تفکر افراطی است. پس تفکرهای افراطی، ملی‌گرایی‌های سکولار و فاشیسم هر دو از یک آبشخور سیراب می‌شوند. البته طبیعی است که تفکر زمینه عملکردهای افراطی می‌شود. یکی از این تفکرات که امروز خطرناک است و توسط مراجع که اصلی‌ترین پایگاه حفظ دین هستند، نسبت به آن هشدار داده شده است، بسط دادن به عرفان‌های دروغین و ادعاهای واهی نسبت به ارتباط با مراکز غیبی از جمله حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه و ... است. شما جا دارد جدا به زمینه پیدایش بهائیت بیندیشید. پیدایش تفکر بابیت و بهائیت یک شبه پدید نیامده است. البته اندیشه شیخیه اعتقاد به رکن رابع و رابطه دروغین با امام زمان تحت عنوان «باب» یعنی در امام زمان رواج پیدا

می‌کند، بعد از زمینه پیدایش مکتب دروغین بهائیت فراهم می‌شود. هشدار عالمان دین نسبت به رواج خرافات، وعده ظهور و بروز یا خواب‌نما شدن‌ها و غیره نیست مگر با عنایت به آنچه از این خرافه پدید می‌آید. جا دارد در اینجا از مرحوم آیت‌الله توسلی هم یاد کنم که در این زمینه به موقع هشدار دادند.

تاریخ و زمان انتشار: سه شنبه ۱ شهریور ۱۳۹۰

شما در چند مقطع که با چند نشریه گفتگو کردید، بر اجتهاد در اندیشه های امام تاکید داشتید. در این که می بایست در اندیشه های امام اجتهاد کرد. تردید ندارد به هر حال مقتضیات زمان و مکان تغییر یافته است و همین دو عنصر مورد توجه و تأکید امام هم بوده است. اما ابهام در این موضوع آن است که اصول این اجتهاد چیست؟ چون به هر حال فضای جامعه باز است و نیروهای متنوعی با امام نسبت دارند و علی الاصول اجتهاد خود رادارند. بنابراین اجتهاد در انحصار کسی نخواهد بود. سؤال این است که اصول این اجتهاد چیست؟

هر اجتهادی اصولی دارد من فقط فهرست وار اشاره می کنم. یکی از این اصول آن است که با اجتهاد روح قانون تغییر نکند این شکل البته در تمام مکاتب وجود دارد مثلاً اجتهاداتی ممکن است که اصل شیعه را از بین ببرد. این اجتهاد مورد قبول نیست اجتهاد باید به اصل وفادار باشد. بنابراین در سایر مکاتب به این مساله فکر شده است و در مورد اندیشه های امام هم همان کاری را می کنیم که در مورد سایر مکاتب به این مساله فکر شده است. یکی از مباحث عمده در این زمینه، تمایز میان قضایای حقیقیه و قضایای خارجی است. یکی دیگر تمایز میان توابت و غیر توابت است. دیگر این که نظر نزدیکان طبقه اول امام در هر مورد چیست؟

مثلاً در فقه مالک بن انس اجماع اهل مدینه بسیار مورد توجه است چون آنها به پیامبر نزدیک بوده اند و در هر مورد تشخیص بهتری از احکام پیامبر دارند.

یعنی به نحوی روی سیره تاکید بکنیم؟

به هر حال نزدیکان امام در مورد توابت نظر صائب تری دارند .

شما اخیراً در همایشی که به همت مهندس میر حسین موسوی برگزار شد، از ضرورت تحول در آغاز دهه چهارم سخن گفتید. مبنای این تحول چیست و اگر دولتی راه را به خطا رفت چگونه می توان آن را تشخیص داد؟

من قبل از اینکه بخواهم به بحث ضرورت تحول اشاره کنم لازم می دانم مقداری در رابطه با ماهیت و چیستی تحول صحبت کنم چرا که اگر ندانیم به دنبال چه هستیم طبعاً ضرورت آن امری غیر قابل باور و غیر قابل تصور است. تحول به معنای تغییر است و از مفاهیمی است که فی حد نفسه نمی شود آن را خوب یا بد به حساب آورد آن چیزی که خوب است تحول به سمت خوب شدن است. تغییر به سمت بهتر شدن است والا از جایگاه خوب به جایگاه بد رفتن تغییر و تحولی است مذموم. در دعای عید نوروز از خداوند می خواهیم حول حالنا الی احسن الحال. پس نفس تحول و نفس دگرگونی می تواند امری مذمومی باشد. آن چیزی که

مطلوب ماست تحول الی احسن الحال است. البته آن رند روزگار دائم دعا می کرد اللهم حول حالنا. به او گفتند بگوالی احسن الحال گفت که هرچه بشود از الان بهتر است. لذا کسانی که به دنبال طرح سخن نو هستند دنبال این هستند که یک گام به جلو بردارند و روزگار خودشان را بهتر کنند. اینکه می گوید بیا تاگل برافشانیم و می در ساغر اندازیم. فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم الزاماً به این معنی نیست که هر طرح نویی را در اندازیم. لذا این مفهوم از زاویه نگاه ما یک مفهوم «اضافی» است. جز با شناخت مضاف و مضاف الیه تعریف نمی شود.

این تحول را چگونه می توانیم بازبینی کنیم که دچار خطا نشویم؟ مثلاً بگوییم این تحول درست و خوب است یا این تحول درست نیست و اساساً اشتباه است.

شما تا نتوانید دو جایگاه و دو مفهوم دیگر را تعریف کنید و بشناسید تحول را نمی توانید به درستی بازبینی کنید و بگویید درست است یا غلط. خوب است یا بد. آن دو مفهوم دیگر عبارتند از یک وضع موجود و دو، وضع مطلوب. این دو معنا باید قبل از ضرورت تحول شناخته شود و باید در ابتدا وضع موجود را بشناسیم و بدانیم در کجا هستیم و بعد وضع مطلوب خودمان را تعریف کنیم و آنگاه پردازیم به این که چستی و ضرورت تحول چگونه است حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب البته می تواند دو گونه باشد یا شتابان که به صورت گسل انجام می شود که تعبیر از آن به انقلاب می کنند یا به شیب ملایم به صورت منحنی سینوسی که می شود از آن به عنوان اصلاح یاد کرد. مهم این نیست که ما به چه شتابی و چه سرعتی به سمت وضع مطلوب حرکت کنیم مهم این است که اساساً بدانیم وضع موجودمان کجاست و در کدام نقطه قرار داریم و به کجا خواهیم رسید.

پس از سه دهه که انقلاب می گذرد. کشور در چه وضعی است که نیاز به تحول داریم و چگونه تحولی؟

خالصانه عرض کنم بسیاری از ما یا جمع کثیری از ما به واسطه این در درون دریای برکت انقلاب زندگی می کنیم نسبت به وضع موجود شناخت صحیح نداریم. وضع موجود نوعاً بد دیده می شود در حالی که توقعات ما باعث می شود مزایای وضع موجود دیده نشود. انسان ها در هر نقطه ای که هستند معمولاً خوبی های عصر خودشان را نمی بینند به دنبال این هستند که آن چه ندارند بدست بیاورند چه بسا برای بدست آوردن آنچه می خواهند خوبی هایی که در دست دارند از دست و می نهند. آنچه در سه دهه گذشته در این انقلاب و در این نظام به دست بسیاری از کارگزاران صدیق نظام تحقق پیدا کرده گام بسیار بزرگی است. لذا اگر سخنی از تحول می گویم اصلاً نباید پیشرفت ها را ندیده بگیریم یا خدای نکرده عکس آن را تصور کنیم. بدانیم در روزگار انقلاب چه کارهای بزرگی صورت گرفته. وضع موجود ما از روزگار گذشته اش به مراتب

بهرتر است چه در جهت فرهنگی و چه در جهت اقتصادی و چه در جهت گیری سیاسی مان استقلال‌ی که نظام جمهوری اسلامی ایران دارد مگر چیز کمی است؟ چشم بستن بر واقعیت‌ها و دل در گرو آنچه هست بستن عیب‌ها را ندیدن بسیار غلط است و باعث می‌شود درجا بزنی‌م. همان طور که غیر منصفانه است به نقد غیر اصولی وضع موجود پرداختن و همه چیز را سیاه دیدن. تغییر وضع موجود نوعاً کار ساده‌ای است اما نکته مهم رسیدن به وضع مطلوب است.

فکر می‌کنید در شرایط ما وضع مطلوب چگونه تعیین می‌شود؟

ما در تبیین وضع مطلوب باید سه گام برداریم و به سه سؤال بسیار بزرگ پاسخ بدهیم. پاسخ به هر کدام از آنها یک گام بنیادین برای تحقق آن مفهومی است که مد نظر ماست. گام نخست، تعریف وضع مطلوب از دیدگاه خودمان است یا به تعبیر طلبگی اش تبیین مصداق اصلی این وضع مطلوب معمولاً در پاسخ به این سؤال گروه‌ها و مهره‌هایی که دستخوش تغییرات هستند یک سوالات و پاسخهای کلی رایج می‌کنند مثلاً مارکسیست‌ها می‌گفتند ما همواره به دنبال جامعه بی طبقه هستیم و مسلمانان به دنبال اسلام راستین هستند. جریان آزادی خواه می‌گویند ما دنبال آزادی و دموکراسی هستیم. این عناوین، عناوینی بسیار کلی است و به واسطه همین کلیت می‌تواند بخش وسیعی از نیروهای تلاش‌گر اجتماعی را دور خودش جمع کند. همه انسان‌ها در آینه این مفهوم نگار زیباروی خودشان را می‌بینند بدون آنکه بدانند مطلوب آنها با هم متفاوت است آن چیزی که مراد لنین از مارکسیسم بود بعدها معلوم شد اساساً مراد مانو نبوده است اما هر دو تحت عنوان مارکسیسم با آن برخورد می‌کردند. به روزگار خودمان برگردیم وقتی انقلاب مشروطه مطرح شد مشروطه عنوان یک مفهومی است که جهش‌زا و جریان‌ساز است همه نیروهای تلاش‌گر اجتماعی و بخش بزرگی از مردم در جامعه ایران مطلوب خودشان را در قالب این واژه می‌دیدند و بدون آنکه بدانند این واژه چه معنایی دارد بدون این که بدانند آنچه در دل آنها می‌گذرد با آن چه در دل دیگران می‌گذرد متفاوت است. این مفهوم کلی راهنم است. معمولاً انقلابیون بیش از انقلاب‌ها از چنین مفاهیمی استفاده می‌کنند. کسانی که در صدد تحریکات اجتماعی هستند پیش از حرکت خودشان از چنین مفاهیمی استفاده می‌کنند. مفاهیمی که هم گنگ است. هم شعار گونه و گویا است. گویا است از این جهت که هر کسی چیزی از آن می‌فهمد گنگ است از این جهت که تعریف‌ها، مشترک نیست. داوری مشترک من و شما نیست. من به دنبال چیزی هستم و شما به دنبال چیز دیگری، مثال بسیار روشن آن در روزگار ما انقلاب مشروطه است و اتفاقاً اگر جریانی بخواهد، کسی بخواهد در صف کسانی که پیرامون چنین مفهومی حرکت کنند خلل ایجاد کند. بهترین راهش این است که سوالاتی پیرامون این مفهوم در بستر جامعه مطرح کند. طرح سوالات باعث پاسخ‌گویی می‌شود و پاسخ‌گویی باعث می‌شود اتحاد نیروهایی که پیرامون یک مفهوم دور هم جمع شدند

با شکست مواجه بشوند و متفرق بشوند. بلافاصله با طرح سوالات مرحوم آیت الله شیخ فضل الله نوری درباره مشروطه، عده ای گفتند اگر مشروطه ای است نه این را قبول نداریم. وقتی یک مفهوم وارد عرصه اجتماع می شود مخالفان تغییر این توانمندی را می یابند که با مطرح کردن نقاط بحرانی آن سوالات باعث شوند که این سوالات به شقاق و شکست در عرصه تحولات اجتماعی منجر شود. این سوال اولی است ولی به هر حال باید پاسخ داد چون بسیاری از انقلاب ها و بسیاری از حرکت ها اساساً همین زحمت را هم به خودشان نمی دهند که تعریفی ولو مجمل و مبهم از وضع مطلوب ارائه دهند و صرف آن حرکت می کنند برای اینکه وضع موجود تغییر پیدا نکند. یک نویسنده روس گفته بود که ما نمی دانستیم بلشویزم چیست. ما صرفاً به دنبال نفی تزاریسم بودیم. بسیاری از حرکت های اجتماعی اساساً در این فکر نیستند که تعریفی از وضع مطلوب ارائه دهند. سوال دوم که محتاج به پاسخگویی است این که مولفه ها و معیارهای وضع موجود را تبیین کنیم. ما بگوییم این وضع موجود است و با سنجش این وضع با یک سری مولفه هایی ارزشی وضع مطلوب را تعریف کنیم. اگر از عدالت حرف می زنیم، معلوم باشد عدالت از دیدگاه من یا به معنای ایتاء ذی الحق حقه (بازگشت عدالت به حق) یا عدالت به تعبیر کانت. اگر می گوییم اسلام محور ماست و محور حرکت ماست کدام اسلام مورد نظرمان است. در شیعه هم به عقایدی که اخباریون داشتند و هم به عقایدی که اصولیون داشتند اسلام گفته می شد. این دو مطلب بسیار مهم است و مصلحان اجتماعی باید در این راستا تلاش کنند. من امروز ادعا می کنم انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام این دو کار را در کوتاهترین زمان ممکن انجام داده و این افتخارات انقلاب ماست و افتخارات امام است که برای جمع حداکثری و برای داشتن بیشترین طرفدار به واژه های مبهم و ناگویا تن نداده.

اگر به سی سال قبل برگردیم و زمان پیروزی انقلاب، آیا می توانیم بگوییم آن اتفاقی که در بهمن ۵۷ افتاد در نظر امام از قبل تعریف شده بود یا خیر؟ آیا می توانیم بگوییم که مثلاً حکومت انقلاب اسلامی مانیفست مبارز بود و ولایت فقیه تئوری راهی برای ایجاد یک حکومت اسلامی شد؟

امام پیش از انقلاب معنای اسلام از دیدگاه خودش در بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی را تعریف کرده است. یعنی اولاً معلوم کرده است اسلام مدنظر ما حرکت مجاهدین خلق آن زمان و منافقین امروز را قبول ندارد. و به محض اینکه انقلاب تحقق پیدا کرده آن مولفه های وضع موجود را در قانون اساسی به رای عمومی گذاشته است. به روز بیست و سوم بهمن ماه چریک های فدایی خلق طی اطلاعیه ای اعلام می کنند ما می خواهیم برویم مدرسه رفاه با حضرت آیت الله العظمی امام خمینی ملاقات کنیم. بلافاصله دفتر امام بیانیه می دهد اینها چون خدا را قبول ندارند من اینها را راه نمی دهم. فردای آن روز روزنامه ها نوشتند که این جمع به امجدیه - شهیدشیرودی فعلی - رفته اند. به قول روزنامه ها که طبعاً در گزارش شان غلو وجود دارد

۱۰۰ هزار نفر در آن تجمع شرکت کردند. اما برای اینکه مؤلفه‌ها روشن است و پیرامون به گمراهی نیفتند و راه گم نشود از این ۱۰۰ هزار نفر و جوشش جوانانه آنها چشم پوشی می‌شود. به خاطر اینکه معلوم شود مرزهای این خط کجاست. پس یک، کسانی که در صدد حرکت‌های اجتماعی هستند همواره باید به چیستی و تعریف و به تعبیر فنی علم منطبق به «ما حقیقیه» وضع مطلوب اشاره داشته باشند و دو، باید مؤلفه‌های این وضع مطلوب را روشن بیان کنند ولو اینکه باعث شقاق شود. این از گمراهی در آینده بهتر است. اگر این مؤلفه‌ها معلوم نشود بذر اختلاف عمیقی را خواهد کاشت و اما این همه داستان نیست. سوال سوم راه رسیدن به وضع مطلوب کدام است. ما از کدام مسیر باید حرکت کنیم تا به راه برسیم.

به نظر شما آیا می‌توان راز ماندگاری امام را بیان کرد تا از آن به راز ماندگاری نظام جمهوری اسلامی برسیم و انسداد موجود را بشکنیم؟

معتقدم راه برون رفت ما از انسداد‌های موجود و راه بقای ما این است که بر اساس قوانین انقلاب و اندیشه امام، اجتهاد کنیم. فردای رحلت پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد (ص) در تاریخ اسلام با سه گروه مواجه ایم: یک کسانی که تصلب در متن پیدا کرده‌اند و اهل حدیث شدند که انواع و اقسام اسم‌ها را دارند. آنها می‌گفتند برای ما متن مقدس است به این معنا که هر سوال جدید پاسخ از پیش داده شده دارد. هر سوالی که با آن مواجه شدید کتاب را باز کنید و پاسخ آن در کتاب المبین هست. پس هر سوال جدید پاسخ از پیش داده شده دارد. گروه دوم کسانی هستند که در مواجهه با مسائل جدید بدون اتکا به من مقدس حرکت می‌کنند. می‌گویند این که حرف‌های ۱۴۰۰ سال پیش ملاک ما باشد قابل قبول نیست امروز این کلمات را می‌شنوید که می‌گویند به دین به عنوان یک حقیقت تاریخی و به یک متن تاریخی نگاه نکنیم که در روزگار خودش خیلی فایده داشته ولی اکنون تمام شده است و اتکایی به متون سابق نداریم اما سوم راهی است که ائمه ما پیش گشودند. ببینید بسیار این مساله مهم است. زراره و محمد بن مسلم دوشاگرد بزرگ امام صادق (ع) و امام محمد باقر (ع) هستند. از دیدگاه آنها امام صادق (ع) و امام محمد باقر (ع) دو متن مقدس هستند و خود آنها حجتند. اگر این دو را از کتاب و سائل شیعه و کتاب کافی حذف کنید بی‌اغراق بیش از ۳۰ تا ۴۰ درصد از روایات ما از بین می‌رود این دو، دو روایت دارند. این دو پیش امام صادق (ع) رفتند. امام به آنها فرمود بروید اجتهاد کنید وقتی سوال کردند امام به آنها راه اجتهاد را آموخت وقتی از امام پرسیدند چرا شما گفته‌اید که ما در سفر نماز را بشکنیم؟ گفتند لاجناب علیکم. شیعه در مواجهه سوالات جدید به دنبال پاسخ‌های جدید است اما مبتنی بر اصول و دین. روشنفکری در معنای حرف نو زدن نیست. پاسخ جامع به سوالات روز دادن است. روشنفکر کسی است که پیرامون درد جامعه خودش بیان‌دیشد نه اینکه الزاماً پاسخ و حرف نو داشته باشد. روشنفکر باید درد را بشناسد و پیرامون درد صحبت کند. پس راه سوم راه آینده ماست. ما در

این انقلاب متوجه یک متن مقدسیم. امام بزرگوار، بنیانگذار جامعه اسلامی است و جامعه ما در شرایط مختلف وفاداری خود را به این اندیشه ابراز داشته اند در مواجهه با اندیشه امام سه راه امکان پذیر است: یکی توجه مطلق به متن به دنبال متن رفتن. با این عقیده که تمامی پاسخ ها را در خود نهفته دارد. دوم کاملاً رها کردن این اندیشه و سه اجتهاد. و شرایط ما، جدید و نظام ما جدید است. روابط جامعه ما نیز جدید است و طبعاً اجتهاد جدید می طلبد. سوال سوم نحوه این تحول است این تحول از چه مسیری طی می شود و پاسخ آن این است: اجتهاد. و باید این نکته را هم گوشزد کنم که تاکید ویژه امام درباره عنصر زمان و مکان به فراموشی سپرده شده است. این ها حرف من طلبه اول راه نیست یا حرف امام در سال ۴۲ و در سال ۵۷ هم نیست. اکنون این که زمان و مکان تاثیر در اجتهاد دارد گم شده، این حرف مرجعی است که برای اولین بار در تاریخ ما امکان حکومت پیدا کرد و بعد از ۱۱ سال تجربه حکومت این نکته را بیان داشته است.

تاریخ و زمان انتشار: سه شنبه ۱ شهریور ۱۳۹۰

مصاحبه با هفته نامه شهروند امروز | پنج آسیب در راه انقلاب | ۲۱ بهمن ۱۳۸۶

سیدحسین خمینی اگر روحانی نبود قطعاً روزنامه‌نگار می‌شد؛ این فقط یک حدس نیست. خودش در حاشیه مصاحبه با شهروند امروز می‌گوید و اصولاً بخش عمده‌ای از حاشیه گفت‌وگوی شهروند امروز با حاج سیدحسین آقا به موضوعات ژورنالیستی می‌گذرد؛ اینکه چرا کاغذ مجله را عوض کردید؟ چرا سردبیر سرمقاله نمی‌نویسد؟ خودتان می‌رسید این همه صفحه را بخوانید؟ حتی استنادات حاج حسن هم به مطبوعات است: از ستون طنز صفحه آخر روزنامه اعتماد ملی تا مقاله جدی یکی از اصلاح‌طلبان در روزنامه هم‌میهن... در مجموع سیدحسین خمینی تنها اهل فقه و اصول و سیاست و شریعت نیست اهل تاریخ و کلام و رسانه و فلسفه هم هست. این دومین گفت‌وگویی است که با شبیه‌ترین عضو خانواده حضرت امام به آن مرحوم انجام می‌دهیم. گفت‌وگوی اول در سالگرد درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران: ۱۴ خردادماه امسال در روزنامه هم‌میهن انجام شد و اینک در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران گفت‌وگوی دوم را می‌خوانید. در آغاز سعی داشتیم با طرح موضوعی نظری به مبانی تئوریک حکومت دینی بپردازیم. اما خود حاج سیدحسین آقا باب بحث مهم‌تری را گشود که به نظر می‌رسد دغدغه جدی یادگار امام در زمان حاضر باشد و آن آسیب‌ها و آفت‌هایی است که ممکن است انقلاب اسلامی ایران را تهدید کند. قبول داریم که روال گفت‌وگو چندان جدلی و چالشی نیست چرا که حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین خمینی چندان دقیق و خطابه‌وار آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب را سرشماری و احصا کرده بود که دلمان نیامد حرف‌های ایشان را قطع کنیم. در واقع تکنیک مصاحبه در اینجا مغلوب محتوای دلپذیر گفت‌وگو شد. هرچه باشد طرف گفت‌وگوی ما خود علاقه‌مند به روزنامه‌نگاری بود.

در آستانه سی‌سالگی حکومت دینی به سر می‌بریم. از نظر حضرت‌عالی چه راه‌هایی درست پیموده شده و کدامین روش‌ها و منش‌ها نادرست بوده است؟ آسیب‌شناسی کارنامه حکومت ۳۰ ساله جمهوری اسلامی چگونه است؟

به دو گونه می‌توان به این پرسش پاسخ داد: یکی اینکه چه آسیب‌هایی را برای حکومت دینی می‌توان تصور کرد و دوم اینکه کدام یک از این آسیب‌ها متحقق شده است.

اولین و مهمترین آسیبی را که می‌توان بر سیر حکومت ۳۰ ساله اسلامی متصور شد، چیست؟

اولین رکن جمهوری اسلامی اتکال به خداست؛ یعنی پذیرش مبدا قانونگذاری که فعال مایشاء است. این رکن در دل نیروهای انقلاب نور و شوری را ایجاد می‌کند که آنها بیش از «من» به «خدا» می‌اندیشند؛ نماد این مساله، «شهید حسین فهمیده» است که نارنجک به خود می‌بندد و زیر تانک می‌رود. در حالی که در انقلاب‌های دیگر به جای این رکن، ایدئولوژی، حزب، وطن و... قرار می‌گیرد. در این مقطع، «نفسانیت» از بین می‌رود. انهدام نفسانیت، رمز بزرگی در توفیق انقلاب اسلامی بوده است. پس از انقلاب اسلامی، به صورت مثال این مساله در وجود «مرحوم آیت‌الله طالقانی» بسیار روشن است. اگر «منیت‌ها» در ایشان قوی بود، به‌ظن قوی می‌توانستند مشکلاتی را برای امام ایجاد کنند؛ البته سدی بر سر راه رهبری انقلاب نمی‌توانستند ایجاد کنند ولی می‌توانستند برای مسیر انقلاب مشکل‌ساز شوند. مرحوم طالقانی با توجه به باور دینی نیرومندی، نفسانیت خود را نمی‌بیند، اگرچه گلایه‌هایی داشت، اما پس از دیدار با امام، سخنرانی معروفی در دفاع از انقلاب و امام انجام می‌دهند. هر آفتی به این نقطه برخورد کند، موتور محرکه انقلاب یا حکومت اسلامی را کند می‌کند. البته این مساله فقط مختص انقلاب ما نیست، بلکه انقلاب‌های دیگر و حتی صدر اسلام هم اینگونه بوده است. نیروهای اولیه انقلاب به دنبال «من» نبوده‌اند آنها به فدا کردن خویش در راه آرمان مقدس می‌اندیشیدند، اما به مرور یا حطام دنیا یا قدرت می‌آید و راهزن می‌شود. آرام آرام «من»، زندگی من، رفیق من یا جناح من برای نیروهای انقلابی در جایگاه ارزش‌ها و در جایگاه خدا می‌نشیند.

اکنون آیا این اتفاق در بستر جامعه و حکومت محقق شده است؟

بله، در توده جامعه - مختص فقط مسوولان نیست - این حس ندیدن «من» و انهدام «نفسانیت» از بین رفته است. در برخی نظرسنجی‌ها هم می‌توان این مساله را دید که افراد بیشتر به دنبال منافع خود هستند. اگر نگوییم صددرصد، لاقلاً نسبت به دهه آغازین حکومت جمهوری اسلامی این مساله بسیار کم‌رنگ‌تر شده است.

این نگاه شما در مقابل فردگرایی و مخالفت با منافع تک‌تک افراد جامعه، وجه تمایز آن با نگاه سوسیالیستی چیست؟ در حالی که همواره در فقه بر منافع فرد تاکید شده است و اصولاً مخاطب رساله‌های عملیه فردیت مومنان است و از سوی دیگر مقام «فناء فی‌الله» هم در عرفان اسلامی مورد تاکیدش قرار گرفته است. نسبت سخن شما با این نگاه‌ها چیست؟

در نظام لیبرالیستی اصل بر فردیت انسان‌ها است و حتی دولت‌ها باید به سمت کوچک‌تر شدن حرکت کنند. حتی در لیبرال دموکراسی، دموکراسی در قلمرو محدود نشدن آزادی‌ها و ارزش‌های لیبرالیسم پذیرفته می‌شود. در مقابل سوسیالیست‌ها هستند که همه چیز را در مقام جامعه و حزب می‌بینند و حتی هیچ ارزشی ندارد که

افراد به ماهو (جزء جزء) افراد از بین بروند تا اینکه کل باقی بماند، یعنی تفکر ام‌القرایی در آنجا حاکم می‌شود. مراد بنده نه هنجارهای نظام لیبرالی است و نه ارزش‌های جامعه سوسیالیسی. بحث بنده بیشتر به «نفسانیت» بازمی‌گردد که می‌تواند در مقابل «نفسانیت» فردی قرار گیرد. مراد از نفسانیت، هر چیز غیر خداست. ممکن است که گاهی یک حزب یا یک جامعه با هر مرام و اندیشه‌ای مساله‌ای را برای غیر خدا بخواهد. از این‌رو، موضوع بحث بنده نیز «اتکال به خداوند» است یا به تعبیر امام (ره) «انگیزه الهی».

حال چگونه می‌توان این نفسانیت را ارزیابی کرد؟

نفسانیت معیاری دارد، خط‌کش و ملاک و مناط آن شهودی است. همه با مراجعه به نفس خودشان آن را می‌یابند. فردی ممکن است که سخنانی در تهییج مردم به نفع جمع ایراد کند، اما زاییده نفسانیت‌اش باشد یا این تهییج را به سمت یک فعالیت اقتصادی سوق دهد، ولی در مسیر نفسانیت نباشد. در دهه آغازین انقلاب، آن مساله‌ای که پررنگ است، همین مخالفت با نفسانیت است؛ یعنی در انگیزه نیروهای انقلاب، یک انگیزه الهی به چشم می‌خورد، البته گاهی این مساله به صورت صوری درمی‌آید. به عنوان نمونه آغاز هر سخنرانی، ولو درباره یک اپیدمی، با قرائت یک آیه از قرآن همراه می‌شود. اگرچه این مساله از دیدگاه ما، گاهی افراطی شده، اما نفس این حرکت که پدیدآورنده انقلاب بوده، یک انگیزه الهی داشت و اساساً شاید بتوان گفت ایجاد انقلاب، جز با نفی «من» و با فداکاری ممکن نیست. البته این فداکاری در انقلاب اسلامی، برای خداست و در انقلاب سوسیالیستی با مرام تحقق کمونیسم و در انقلاب دیگر با هدف تحقق دیگر.

پس غلبه فرد بر جامعه یا جامعه بر فرد نبوده؛ خداوند ملاک است؟

ممکن است برخی سوسیالیستی می‌اندیشیدند و در همان مقطع، گروه‌هایی فردگرا بودند. اما در عین حال در هر دو جریان و یا اگر جریانات دیگری هم بودند، باز عنصر نفسانیت کم‌رنگ بود. البته یادمان باشد که فردگرایی در آن مقطع بیشتر از آن کسانی بوده است که اکنون به عنوان «راست سنتی» شناخته می‌شوند و بر فقه سنتی تاکید می‌کردند و همچنین از آن برخی افراد که از آنها به عنوان «لیبرالی» یاد می‌شد. اما در دو طرف، یک حس الهی مشهوده بوده است. به هر حال مهم، فردگرایی لیبرال یا جمع‌گرایی سوسیالیست، بلکه مهم نفی نفسانیت است. نفسانیت هم با فردگرایی و هم با جمع‌گرایی قابل جمع است.

پس «نفسانیت» از چه زمانی در جامعه و حکومت ظهور و بروز کرد؟

پس از دوران دفاع مقدس، یک بازخورد اجتماعی شکل گرفت و عده‌ای خیال کردند، عقب افتاده‌اند، لذا به دنبال ثروت افتادند و از سوی دیگر «قدرت» برای برخی شیرین و به یک «اصل» مبدل شد.

یعنی این اتفاق، پس از پایان جنگ شکل گرفته است؟

شاید نمود آن پس از جنگ است. بنده نمی‌خواهم بگویم که علت بروز این مساله جنگ است یا نیست؛ بلکه جنگ پایان یک پارادایم در جامعه ماست که آغاز سازندگی، شاید پارادایم دیگری را می‌طلبد. این پارادایم روح و سنت ده‌ساله را تغییر داد. البته نمی‌گویم که باید آن روند و روال گذشته ادامه می‌یافت، بلکه می‌توانستیم برخی تغییرات را در سرفصل گفتمان پس از جنگ ایجاد کنیم تا بروز «نفسانیت» شکل نگیرد. شاید هم این پارادایم جدید به جنگ مربوط نبود، بلکه عمر انقلاب نیازمند روح جدیدی بود تا دمیده شود. از سوی دیگر، نمی‌توان کاریزمای حضرت امام(ره) و خلأ کاریزمای پیامبرگونه ایشان را نادیده گرفت؛ چرا که برخی در این خلأ به یک دوران جدیدی اندیشیدند.

کدام نمونه بارز ظهور نفسانیت و مخالفت امام با آن را می‌توان به یاد آورد و به آن اشاره کرد؟

به نظر بنده، تنبه امام به اینکه نظامی‌ها نباید در سیاست دخالت بکنند، یکی از این دغدغه‌ها و مسائل است. چون که تفاوت عنصر نظامی و سیاسی تنها در این است که نظامی تفنگ دارد. یکی از بزرگترین معیارهایی که می‌توان گفت، جامعه از راه امام خارج شده است یا نه؟! «حضور نظامیان در عرصه سیاست» است. کسانی که مدعی هستند که به امام(ره) وفادارند، باید نسبت به دستور صریح امام(ره) با تمام وجود حساسیت نشان دهند. همانطور، در زمانی که فردی مدعی شود، ولایت از آن فقیه نیست، همه باید بگویند، در اندیشه امام هست و نسبت به این موضع حساسیت نشان دهند، باید در برابر «ورود نظامیان به عرصه سیاست» هم حساسیت داشته باشند. اگر اینگونه نباشد یا دروغ می‌گویند و یا دچار تناقض هستند. لذا به نظر می‌رسد، انگیزه الهی به دنبال طرد نفسانیات است و نفسانیات هم در طرد ثروت‌طلبی و قدرت‌طلبی خلاصه می‌شود. گاهی فردی ۶ صبح تا ۱۲ شب کار می‌کند، اما این فعالیت‌ها برای خداوند نیست و همین که این مساله سر زبان‌ها باشد، برایش شیرین است. یا فردی ساده‌زیست است، اما هیچ‌گاه از قدرت دست بردارد و...

شاید تاکیدات امام(ره) درباره عدم حضور نظامیان در سیاست برای سال‌های جنگ بود که انرژی آنان فقط در جنگ متمرکز شود، اما حالا که جنگ پایان یافته، دیگر فضا تغییر کرده و این سخنان برای آینده نباشد.

این موارد در وصیت‌نامه ایشان آمده و برای آیندگان نوشته شده است.

سوال اینجاست که اگر امام حیات داشتند، با این پدیده چگونه رفتار می‌کردند؟ شما با گروهی از نظامیان روبه‌رو هستید که برای جنگ تلاش کردند و از کشور محافظت کردند. آیا اکنون با پایان جنگ فعالیت‌های آنها فقط در پادگان‌ها مختص می‌شود؟

ترک نظامی‌گری کنند و سپس وارد عرصه سیاست شوند. عدم حضور نظامیان در میدان سیاست یک معیار برای بقای جریان و اندیشه سیاسی امام است؛ برای اینکه اولاً مشخص شود که چه مقدار به اندیشه امام (ره) وفاداریم و ثانیاً اگر عنصر نظامی می‌خواهد وارد عرصه سیاست شود، باید نظامی‌گری را فراموش کند. چراکه حضور تفنگ در عرصه سیاست یعنی پایان گفتمان سیاسی.

در بحث اخلاق اجتماعی؛ آیا مردم و جامعه فقط مقصر ظهور «نفسانیت» است؟

خیر، در دوره آغاز این پارادایم جدید، خطبه‌های مفصلی خوانده شد که بازخورد تجمل‌گرایی در جامعه یافت. آن خطبه‌ها به دنبال توجه دادن مردم به خارج شدن از تظاهر به فقر بودند، اما زمانی که سخن شنیده شد، تجمل تفسیر شد. برای آغاز رویکرد اقتصادی، فعالیت بیشتر لازم است و برای فعالیت بیشتر، قطعاً منافع فردی انگیزه بسیار زیادی است. به عنوان نمونه در دوره اتحاد جماهیر شوروی، لنین آمد و اجازه داشتن مزرعه‌های کوچک را داد. البته بنده منافاتی میان فعالیت برای زندگی شخصی و دریافت سرمایه و انگیزه الهی نمی‌بینم. اما در این مرحله یک نوع از نفسانیت در جامعه بروز کرد.

پس بعد سیاسی نفسانیت را در حضور نظامیان در سیاست و قدرت‌طلبی آنان و بعد اقتصادی آن را در ارزش شدن ثروت‌اندوزی می‌بینید؟

بعد سیاسی آن فقط به نظامی‌ها مختص نمی‌شود، بلکه سیاسی‌ها هم در این عرصه گام برداشته‌اند. ما در زمان امام (ره) ملاحظه می‌کنیم که ایشان فرمودند اگر فردی از شما بهتر است، از سمت خودتان استعفا دهید و فردای آن روز یکی از وزرا استعفا می‌دهد. در حالی که روی سخن امام به شخص ایشان نبوده، بلکه به صورت کلی و عمومی این اظهارات را بیان کرده بودند. این اتفاق در دوره ما رخ نمی‌دهد. حتی در آغاز شکل‌گیری سپاه و شروع جنگ، برخی از سپاهیان حاضر به قبول فرماندهی نبودند؛ مسوولیت‌ها و مشکلات را می‌پذیرفتند، اما از قبول سمت و عنوان استنکاف می‌کردند.

دیگر آسیبی که می‌توان در نوع سیاست‌ورزی در انقلاب اسلامی یافت چیست؟

آسیب دوم از دست رفتن «وحدت کلمه» است. البته به نظر بنده، در دوره پیدایش مجمع روحانیون یک کار بزرگ از سوی امام صورت می‌گیرد. در حالی که در انقلاب‌های دیگر نمونه‌های متفاوتی وجود دارد. به عنوان مثال در اتحاد جماهیر شوروی، زمانی که چرننکو قصد دارد پس از آندروپوف دبیرکل حزب شود، بعدها نوشته شد که در درون حزب بر سر این مساله به شدت اختلاف بود. نسل جوان با او مخالف بودند و پیرهای حزب حامی او.

اما این اختلاف در دفتر سیاسی حزب مطرح می‌شود و وقتی می‌خواهند در مجمع عمومی حزب اعلام کنند، آقای گورباچف که رهبری مخالفان را برعهده داشت، پیشنهاد دبیرکلی را مطرح می‌کند. این در ظاهر داستان امر شیرینی است، اما حدوث چنین مساله‌ای کار را به جایی می‌رساند که اضمحلال شوروی را در پی دارد، یعنی همه چیز فدای حفظ حزب می‌شود و همه می‌گویند حفظ سیستم اقتضاء می‌کند شما سکوت کنید، اما نتیجه آن می‌شود که از درون، سیستم نابود می‌شود. چرا که مدیران سیستم، ضعف‌های خود را با بهانه حفظ سیستم و شاکله حکومت می‌پوشانند در چنین وضعی واقعیت امر، حفظ حکومت نیست، بلکه حقیقت این است که کسی علیه من سخن نگوید. به عبارت دیگر، شعار قشنگ و دل‌فریب حفظ وحدت، وسیله‌ای می‌شود برای اینکه کسی انتقاد از من نکند یا کسی نخواهد من را متهم به اشتباه کند. «پیدایش مجمع روحانیون و پذیرش اینکه ما دو جریان داریم که این دو جریان در برابر جامعه از یکدیگر انتقاد می‌کنند و در مقابل یکدیگر مواضع مستقل و متفاوتی ارائه می‌کنند؛ و این هیچ ایرادی ندارد»، یک راهکار بسیار هوشمندانه از ناحیه امام بود. اما یک مطلب را فراموش نکنند و آن اینکه امام(ره) می‌فرمایند هدف نهایی که حکومت اسلامی است، فراموش نشود. نمونه خارجی این مساله، آمریکایی‌ها هستند که بدترین تهاجم‌ها را احزاب دموکرات و جمهوریخواه نسبت به یکدیگر دارند، اما در مسائل کلان هر دو، پای وحدت منافع ملی خودشان در کنار یکدیگر می‌ایستند. ما هم در برابر ارزش‌هایی همچون حکومت اسلامی، منافع کلان ملی و تمامیت ارضی در مقابل دشمن می‌ایستیم ولی در محدوده‌ای بیرون از این، باید از هم انتقاد کنیم و ضعف‌های هم را بگوییم. بنده از چنین سازوکار و رفتار سیاسی به عنوان وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت تعبیر می‌کنم. یادمان باشد که تاسیس و مشروعیت دادن به مجمع روحانیون از سوی امام(ره) در حالی صورت گرفت که برخی از سران کشور به امام گفته بودند، این مساله خطرناک است و ممکن در جبهه‌ها مشکل ایجاد کند و مردم دلسرد شوند، اما امام با توجه به اینکه «پشت سر مصلحت سنگر گرفتن» فسادآور است، بر وجود دو جناح و دو دیدگاه در کشور، تاکید کردند. البته باید این دو جناح یا چند جناح در چارچوب کلی اصل انقلاب و مبانی نظام وفادار بمانند.

شما نمونه‌ای را در تایید وجود کثرت در عین وحدت مطرح کردید؛ آیا دیگر نمونه‌ها به‌ویژه از سوی برخی سنتی‌ها و عالمان دینی که به گونه‌ای دیگر از آن استقبال شد و انتقادات آنان ادامه نیافت، نمی‌تواند این باور شما را نقض کند؟ همچنین برخی شکل‌گیری مجمع روحانیون مبارز را به دلیل قرابت فکری آنان با امام و کارگزاری‌اندیشه ایشان می‌دانند، آیا پیدایش این مجموعه را با توجه به این دو مساله، می‌توان دلیلی بر تکثر دانست؟

نظر بنده این است که در درون نیروهای انقلاب باید بپذیریم که دو یا چند جریان وجود دارد و برای حفظ وحدت نیاییم از هر گونه نقد درون‌گروهی جلوگیری کنیم؛ این بدین معنا نیست که هر کسی هر کاری انجام دهد، مورد پذیرش است.

عرض بنده این است که این مساله از حیث مفهومی پذیرفته شده بود البته در مرحله استقرار نظام. هیچ فردی نمی‌تواند بپذیرد، در زمانی که نظامی هنوز شکل نگرفته، هر فردی بتواند هر حرفی را که مخمل و از بین‌رونده اصل نظام است، مطرح کند. وقتی می‌گویم تکثر، مراد کثرت مطلق نیست، بلکه کثرتی است که مقید به وحدت است. آنچه که به عنوان یکی از فروض وحدت کلمه شناخته می‌شود، کثرت در عین وحدت است. شما زمانی می‌توانید انتقاد کنید که مثالی را بیاورید که کثرت عین وحدت نباشد. اگر موردی بود، تازه آن نقض مصداقی است که ربطی به مفهوم مورد نظر بنده ندارد. امام(ره) به مفهوم کثرت عین وحدت مشروعیت بخشیده بودند، ولو اینکه بعضا در آن زمان، توسط گروهی از حاکمان مورد عنایت قرار نگرفته باشد.

اثر مستقیم این مشاوره و تصمیم جمعی و کثرت سیاسی در تصمیم‌گیری حکومت چیست؟

اتفاقاً می‌خواستیم در بحث سوم آسیب‌شناسی انقلاب و حکومت اسلام به آن اشاره کنم. بحث سوم «تشخیص درست موقعیت زمان» است. تشخیص میان اینکه زمان، زمان جنگ است یا صلح، بزنگاه پیروزی است یا نه. ممکن است تمامی عوامل باشند، اما یک لحظه، یک تشخیص اشتباه به بحرانی بینجامد. مثال‌های معروفی در این باره وجود دارد؛ مثلاً اگر «قوم» آن اعلامیه معروف «کشتیان را سیاستی دگر آمد» نمی‌نوشت، حوادث بعدی اینگونه نمی‌شد. آقای سیدحسن مدرس که یکی از افراد مورد عنایت امام است، یکی از نمونه‌های مسلط به اهرم تشخیص درست موقعیت است، ذکاوت‌هایی دارد که کمتر در دیگران شاهد آن هستیم. گاهی متاسفانه در رفتار متدینین ما «ساده‌اندیشی» جلوه‌گر است. لذا بنده معتقدم که اگر دو چیز در یک جا جمع شوند، دنیا را تکان می‌دهد؛ یکی عقل و دیگری دین. اگر دینداری عاقل بود، منشا تحول بسیار بزرگی خواهد بود. تاریخ ایران پر از انسان‌هایی با ایمان بالا و اقبال‌های مردمی است که تشخیص‌های نادرستی داشته‌اند. این مساله نشان از مشکل عدم شور و مشورت در سیستم‌های حکومتی ماست که امور به تصمیمات فردی می‌انجامد. بدین‌سان؛ می‌توان به تشخیص درست قوام‌السلطنه در سال ۱۳۲۵ که با برگه‌های آمریکایی‌ها بازی کرد و توانست آذربایجان را بازگرداند و یا تشخیص نادرست مصدق، در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ و «فاطمی»، در نوشتن آن مقاله تند علیه شاه و راهپیمایی حزب توده با پرچم‌های سرخ و همچنین تشخیص درست امام(ره) در اعلام حضور مردم در ۲۱ بهمن ۵۷ در خیابان‌ها اشاره کرد، اینها می‌تواند نمونه‌هایی از تشخیص‌های درست یا نادرست موقعیت در تاریخ ایران باشد.

یعنی به راحتی می‌توان به درستی یا نادرستی تشخیص شخصیت‌های تاریخی اشاره کرد؟

البته تجربه بسیار مهم است: «خوش بود گر محک تجربه آید به میان/ تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد» حادثه‌های تاریخی را نمی‌توان به عقب بازگرداند، اما باید منصفانه و همه‌جانبه و با توجه به زمان صدور آن حادثه به رویدادهای تاریخی نگریست. به عنوان مثال بنده و شما روی درختی نشستیم، بادی می‌آید، از نظر قواعد عقلی این درخت با این باد می‌شکند، حال چه باید کرد؟! اگر از درخت بپریم، دست‌مان می‌شکند و اگر درخت بشکند و بالای آن بوده باشیم، می‌پریم. بنده می‌پریم و شما نمی‌پرید، از قضا درخت نمی‌شکند، دست من شکسته می‌شود ولی مشکلی برای شما اتفاق نیفتاده است. از نظر بنده، حتی با این وجود، تصمیم شما اشتباه بوده و حق با بنده است. عمل درست، عملی است که نتیجه درستی بدهد اما عمل مقبول و قابل دفاع عمل کردن به عقل است. در نقد تاریخ، فرق میان رفتار درست و رفتار قابل دفاع وجود دارد.

برای رسیدن به تشخیص درست در موقعیت‌های مختلف، چه مسأله‌ای باید مدنظر قرار گیرد؟

برای رسیدن به تشخیص درست، باید حلقه مشاوران قوی انتخاب و ایجاد کرد طبقات مشاورین باید شکل گیرد. بگذارید در ایام پیروزی انقلاب به یک رفتار هوشمندانه امام در مدیریت سیاسی اشاره کنم. وجود یک شورایی در آن مقطع در کنار امام (ره)؛ رهبر معظم انقلاب [آیت‌الله خامنه‌ای] و آقایان هاشمی، موسوی اردبیلی، میرحسین موسوی و مرحوم پدر بنده (حاج سیداحمد آقا خمینی) که هر کدام سرسلسله‌ای از یک جریان بودند، باعث می‌شد که همه نیروهایی که در کشور مشغول فعالیت بودند خود را در قدرت سهیم بدانند چرا که همه آنها می‌توانستند هر عقیده‌ای را حداکثر با یک واسطه به امام و شورای سران منتقل کنند و مطمئن باشند که این نظر در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شده است. و از سوی دیگر به دلیل اینکه آنان در تصمیم‌گیری موثر بودند، مجبور به توجیه بدنه جریان خویش هم بودند؛ ولو رای احدی از افراد مخالف رای سایرین باشد. شورای انقلاب به نوعی همین وظیفه را عهده‌دار بود و بحران را مدیریت می‌کردند؛ اگرچه این شورا پیش از انقلاب در عدم حضور امام در ایران شکل گرفت، اما پس از ورود امام نیز ایشان به ادامه فعالیت‌های این شورا مصّر بودند البته تا شکل‌گیری دولت موقت این شورا به فعالیت خود ادامه داد. پس از این مقطع نیز در قالب شورای ۵ نفره سران، مشورت‌ها ادامه یافت.

شما تشکیل و نقش شورای مشورتی را مقدم بر نبوغ فردی می‌دانید؟

یک نبوغ فردی باعث به وجود آمدن چنین جریانی در کنار خود می‌شود. کسی که مجموعه نیروهایش را همراه دارد، نبوغ فردی‌اش حکم می‌کند مشاوره کند، ولو اینکه نظرش را بخواهد حاکم کند، مشاوران باید در کنار تصمیم‌گیری‌اش حاضر باشند و سخنان آنان را بشنود. نکته دیگری که در آن شورا شکل می‌گیرد،

یادگیری تجربه مدیریت از رهبری است. ارجاعاتی که امام به این شورای ۵ نفره دادند، حدود دو، سه جلد کتاب می‌شود؛ از سال ۶۳-۶۲ تا پایان حیات امام.

این شورا، ساختار اولیه مجمع تشخیص نبوده است؟

خیر، علیرغم وجود این شورا، مجمع تشخیص مصلحت هم شکل گرفت. این شورا، اساس شورای مشورتی رهبری بود که در کنار امام(ره) به مشورت در اساس و امور نظام می‌پرداخت.

فقط در مقام مشورت بود؟

نه فقط مشورت، این شورا در مقام تصمیم‌گیری عمل می‌کرد. امام نیز نظر این شورا را وتو نمی‌کردند. این شورا، نمادی از مجموعه حاکمیت بود و براساس مصداق کثرت در عین وحدت می‌توان آن را تفسیر کرد. وجود این شورا، باعث می‌شده که انتقادات هم تند و تیز نشود و نهاد کاریزمای نظام حفظ شود.

برای تشخیص درست موقعیت، فقط این راه را می‌توان مدنظر قرار داد؟

البته این مورد از جمله راه‌هاست. الزاما این تنها راه نیست، بلکه ممکن است، راه‌های دیگری هم تعبیه کرد. این راه آزمون شده و مجرب است، باعث شد افراد یاد بگیرند که بتوانند برای تمام جامعه تصمیم بگیرند. البته ممکن است که آن فرد، برخی اوقات تصمیم خود را بر تصمیم مجمع مشورتی مقدم بدارد.

در کنار بحث «تشخیص موقعیت» و شکل‌گیری «حلقه مشاوران» می‌توان به چه مساله‌ای اشاره کرد؟

حضور مردم؛ حضور مردم هر کجا که شکل گرفته، رمز توفیق انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بوده است. اگر روزی حرکتی، تصمیمی و یا عملکردی حضور مردم را کمرنگ کند؛ چه با توجیه دینداری و چه با بهانه دیگری، این حرکت آفت انقلاب و نظام خواهد بود. هر رفتاری طیفی از جامعه را نسبت به اصل حکومت بی‌تفاوت بکند، آن رفتار مطمئنا آفت انقلاب است.

مراد شما از حضور مردم چیست؟ آیا حضور فقط در انتخابات مدنظر شماست؟

حضور مردم یعنی اینکه آنها احساس کنند، حاکمیت متعلق به آنهاست. از منظر «حضور مردم» باید همه آحاد ملت احساس کنند که در راس هرم قدرت دخالت دارند. جریان انتخاب آقای احمدی‌نژاد؛ چه گروهی بپسندند و چه نپسندند، این تاثیر را داشته است که مردم احساس کردند رای آنها در امور کشور دخالت دارد. لذا از این حیث رای آوردن او و همچنین تمایل مردم در دوره پیشین به آقای خاتمی یک ارزش است؛ اینکه جامعه احساس کند که کسی نمی‌تواند برای او تصمیم بگیرد، از این حیث، فرقی نمی‌کند که بگوییم

تاثیرگذاری نهادهای مدنی و احزاب مهم است و یا تاثیر توده مردم - پوپولیسم - آنچه مهم است آن است که جامعه باید استنباط کند که در آوردن و بردن حاکمان دخالت دارد. در مقاله‌ای خواندم که اول انقلاب، ضعف دولت مرکزی باعث شده بود که برخی طمع کنند تا با تمسک به قومیت‌گرایی، بخشی از ایران را جدا کنند. نکته قابل توجه مقاله این بود نویسنده نوشته بود که طمع‌کنندگان متوجه نبودند، انقلاب به واسطه اینکه مردم، دولت را از آن خودشان می‌دانستند، هر کسی در هر نقطه‌ای از کشور، خود را سرباز حاکمیت می‌پنداشت، لذا جدایی مقابله با دولت مرکزی نبود، بلکه با تک‌تک مردم جامعه بود. این احساس باید همچنان وجود داشته باشد که تک‌تک افراد حس کنند، حاکمیت از آن‌شان است و برای این حاکمیت، ولو اینکه جان خود را بدهند، با مخالفان حاکمیت مقابله می‌کنند.

چه چیزی «حضور مردم» را تضعیف می‌کند؟

هر آنچه که این حضور را تضعیف بکند، آفت نظام و انقلاب است. هر رفتاری که این احساس (ولو در بخش کوچکی از جامعه) را از بین ببرد که آنها سهم در قدرت و پیدایش و برداشت از این حکومت هستند، آفت است.

در سال‌های اخیر به موضوع خرافات و ادعاهای خاص بسیار پرداخته شده است. این موضوع را به عنوان یکی از آفات انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خرافه در کوتاه‌مدت ممکن است، اثر خودش را به صورت اعتقادات ظاهری دینی بجا بگذارد، اما بستر غیرمناسبی است. انقلاب ما زمانی شکل گرفت که اندیشه دینی مترقی حاکم بوده است؛ چه آقای مطهری و چه آقای شریعتی، و این اندیشه مترقی تا جایی پیش رفت که امام در برابر جنبه‌های افراطی این اندیشه فرمودند: عزاداری به نحو سنتی باشد. و یا اینکه می‌فرمودند محرم و صفر اسلام را نگه داشته، در برابر آن اندیشه‌ای بود که از آن سوی بام در حال افتادن بود. جریان‌هایی همچون استخاره، خواب و خواب‌نمایی‌ها به آن صورت وجود نداشت. در آستانه انقلاب یک دین عقل‌گرا، به روز و به دور از خرافه وجود داشت که باعث حرکت و جریان می‌شد و در مقابل رکود و خمود بود، از این دین اندیشه جهانی به وجود آمد در حالی که آرام‌آرام به سوی دین خرافه‌گرا رفتیم. امام هیچ‌گاه در رفتارهای شخصی خودشان استخاره نمی‌کردند یا به خواب ترتیب اثر نمی‌دادند. نمی‌گویم این مسائل درست نیست که بسیاری از آنها غلط است ولی زمینه‌هایی است که اگر به آن توجه کنید، معلوم نیست، از آن چه محصولی به وجود آید. بستری فراهم می‌شود که انتهای آن در اختیار ما نیست، بلکه جریان دیگری شکل می‌گیرد. لذا خرافه، یکی از آفات حکومت دینی است. البته باید مرادمان از خرافه مشخص شود و تعریفی از آن ارائه کنیم لذا می‌توان گفت هر اندیشه‌ای که

دلیل عقلی یا نقلی محکم برایش وجود نداشته باشد، آن خرافه است. اینکه ترتیب اثر به فلان خواب بدهیم، دلیلی برایش وجود ندارد و حجت شرعی برایش نیست. البته باید مراقب باشیم از آن سو هم نیفتیم؛ توسل و دعا از امور مسلم است. پس یکی از آفات انقلاب خرافه و تحجر است. البته روی دیگر این سکه «آفت دین‌گریزی» است، به معنای اینکه اساساً عقلانیت محض دین‌ستیز یا غیردینی را بر رفتارمان حاکم کنیم و تمسک به منابع دینی نداشته باشیم. این هم نکته مهمی است که کمتر از آفت خرافه نیست. خلاصه کلام آنکه ما در رفتارهای اجتماعی و حتی در رفتارهای شخصی خویش باید تابع عقل فردی و جمعی و نقل مسلم باشیم. نقل مسلم یعنی حکمی که دلیل مسلم بودن آن در متون دینی وجود دارد. حتی باید توجه کرد که ممکن است بگوییم احکام مستحبی که از دلیل «من‌بلغ» استفاده می‌شود، قابلیت طرح اجتماعی ندارد. چرا که برای اینکه مسأله‌ای تبدیل به «هنجار» شود باید حتماً دلیل محکم داشته باشد. البته این خود جای بحث مفصلی دارد که باید بحثی فقهی درباره آن کرد.

تاریخ و زمان انتشار: یک شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۶

مصاحبه با العربیه | پیام تاریخی انقلاب اسلامی ایران تازه آغاز شده است | ۱۳۸۶

احساس می‌کنم ما در بسیاری از شعارهای اهداف اولیه که در قانون اساسی تبلور یافته است، به توفیقات خوبی دست پیدا کرده ایم

اگر ما صرفاً و صرفاً انقلاب را در محدوده انقلاب های سیاسی و اجتماعی محدود کنیم، انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و یا چند سال بعد از آن تمام می‌شد و ما دیگر فقط یک دولت و یک نظام در محدوده مرزهای ایران داشتیم اما به نظر من انقلاب اسلامی ایران با پیام تاریخی اش تازه آغاز شده است.

حجت السلام والمسلمین سیدحسن خمینی، نوه بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه با شبکه تلویزیونی العربیه به تشریح دستاوردهای انقلاب، چالش های منطقه ای، مسائل فلسطین، لبنان، عراق و انتخابات دوره هشتم مجلس شورای اسلامی پرداخت.

سیدحسن خمینی در این مصاحبه با تقسیم انقلاب ها بر سه نوع سیاسی، اجتماعی و تاریخی گفت: برخی انقلاب ها علاوه بر تغییر نظام سیاسی و دگرگونی بافت های اجتماعی یک جامعه یک پیام تاریخی برای جهان دارند که سوسیالیزم پیام انقلاب شوروی، دموکراسی پیام انقلاب فرانسه و بازگشت به دین و احیا معنویت پیام تاریخی انقلاب اسلامی به جهان بود.

وی درباره این که آیا انقلاب پس از ۳۰ سال به اهداف خود رسیده است؟ اظهار کرد: اگر ما صرفاً و صرفاً انقلاب را در محدوده انقلاب های سیاسی و اجتماعی محدود کنیم، انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و یا چند سال بعد از آن تمام می‌شد و ما دیگر فقط یک دولت و یک نظام در محدوده مرزهای ایران داشتیم. اما به نظر من انقلاب اسلامی ایران با آن پیام تاریخی اش تازه آغاز شده است.

نوه امام خمینی (ره) در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که آیا انقلاب در حوزه های سیاسی و آزادی ها به شعارها و اهداف مورد نظر رسیده است؟ گفت: احساس می‌کنم ما در بسیاری از شعارهای اهداف اولیه که در قانون اساسی تبلور یافته است، به توفیقات خوبی دست پیدا کرده ایم.

وی افزود: اگر اکنون استقلال کشور را نسبت به قبل از انقلاب مقایسه کنیم؛ در زمینه استقلال اقتصادی علی رغم جنگ بسیار سختی که بر ما تحمیل شد، توفیقات بسیار خوبی داشتیم. در زمینه کشاورزی صنعت و همین طور در دانش های نوین مانند دانش هسته ای نانو تکنولوژی و یا علوم پزشکی پیشرفت های خوبی داشتیم، البته باز من معتقدم در زمینه های اقتصادی باید کارهای بهتری با سرعت بیشتری که درخور ملت ایران باشد صورت بپذیرد.

سیدحسین خمینی، همچنین درباره وجود آزادی سیاسی در جامعه ایران اظهار کرد: در زمینه آزادی‌ها وضعیت نسبت به قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. جامعه ما نسبتاً جامعه بسیار آزادی است. حتی نسبت به همسایه‌های خودمان در خاورمیانه و در مناطق آسیا ما از آزادی‌های بسیار خوبی برخورداریم، البته طبعاً در نقاطی مشکلاتی وجود دارد، اما جامعه ما جامعه بالنده‌ای است. حرکت و مسیرمان به سمت نقطه مطلوب، یک حرکت قابل قبول و قابل دفاع است.

نوه حضرت امام، در پاسخ به سؤالی درباره تهدیدات و تحریمات خارجی گفت: استقلال هزینه‌هایی دارد. در همه جای دنیا هیچکس هیچ چیزی را مجانی به دست نمی‌آورد. اگر کسی بخواهد روی پای خودش بایستد، طبعاً ممکن است بر دل خیلی‌ها خوش نیاید.

وی درباره پرونده هسته‌ای ایران بیان داشت: اگر واقعاً تخلفی صورت گرفته تخلفی که اگر معادلش جای دیگر هم صورت می‌گرفت، دنیا نسبت به آن موضع می‌گرفت، می‌توانیم راجع به آن بحث کنیم. اما وقتی آقای البرادعی در نامه خودشان به صورت رسمی چنین چیزی را نفی می‌کند، با ظن و گمان نمی‌توان یک ملت را از حقوق خودش محروم کرد.

وی در این خصوص توضیح داد: بحث استقلال سیاسی کشور از اموری است که همه مردم ما نسبت به آن ایمان دارند و باور شخصی من این است که مردم بابت این مسئله هزینه‌های لازم را می‌پردازند. سیدحسین خمینی در پاسخ به سؤالی مبتنی بر آنکه میزان احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران چقدر است، گفت: اگر واقعاً مسئله نظامی صورت بگیرد این فقط ایران نیست که هزینه می‌دهد، بلکه مهاجمین و کسانی که به آنان کمک کرده و یا آنان را تشویق به حمله می‌کنند نیز هزینه می‌پردازند ولی ما احساسمان در ایران این است که مخالفین و دشمنان ما این حماقت را نمی‌کنند که به ایران حمله کنند چون هزینه‌های بسیار بالایی خواهند داد.

وی با بیان این که «اگر ملتی بخواهد در مسیر بزرگی گام بردارد، باید هزینه‌اش را بپردازد» گفت: برای بزرگ شدن و برای روی پای خود ایستادن باید اراده بزرگی داشت که من این اراده را در چهره مسئولین نظام و مردم ایران می‌بینم.

نوه حضرت امام خمینی درباره روابط ایران و آمریکا با اشاره به خصومت‌های تاریخی آمریکا با ایران گفت: در طول تاریخ ایران همواره هر جا که پای استقلال و پای منافع ایران مطرح بوده، دولت آمریکا با هزینه‌های بسیار سنگین و نامعقول جلوی منافع ملی ما را گرفته است. ما واقعاً به دنبال دشمنی نیستیم اما برای کسب دوستی دیگران حاضر نیستیم عزت خودمان را زیر سؤال قرار دهیم.

سیدحسین خمینی در پاسخ به این سؤال که آیا در صورت حمله به ایران، ایران کشورهایی را که آمریکا در آن‌ها پایگاه دارد، مورد هدف قرار خواهد داد؟ گفت: من نمی‌گویم ایران بار مسئولیت خود را بر دوش دوستان عرب خود و کشورهای دیگر می‌گذارد، اما مطمئن هستم این اتفاق ناخودآگاه می‌افتد؛ نمی‌شود در خانه کناری شما زلزله بیاید و این زلزله به خانه شما آسیب نرساند. امیدوارم این اتفاق نیافتد.

سیدحسین خمینی در ادامه تشکیل دولت مستقل فلسطینی را نتیجه مقاومت مردم فلسطین دانست و یادآوری کرد: شکل‌گیری دولت مستقل فلسطینی در منطقه نتیجه تلاش سران کشورها نبود بلکه در نتیجه مقاومت مردم فلسطین بود. قبل از انتفاضه اول سخنی در مورد دولت مستقل فلسطینی نبود و بعد از انتفاضه دوم هم باز تاکید بیشتری گرفت. پس هرچه ملت فلسطین به دست آوردند حاصل ایستادگی و مقاومت خودشان است.

نوه رهبر کبیر انقلاب اسلامی در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر حمایت ایران از حماس گفت: انسانیت و مسلمان بودن آن‌هاست که برای ما وظیفه ایجاد می‌کند. به هر حال در دنیا ظلمی واقع می‌شود آیا کسی نباید در برابر این ظلم حرف بزند؟ هیچ‌کسی از این زاویه به مسئله نگاه نمی‌کند، که دارد یک ظلم بزرگ به یک ملت شکل می‌گیرد. مردمی که بیرون از سرزمین‌شان به دنیا می‌آیند، زندگی می‌کنند و می‌میرند.

وی با اشاره به سخنان رئیس‌جمهور درباره هولوکاست گفت: سخن ایشان را در دنیا بد تفسیر کرده‌اند. البته آن‌هایی که باید می‌شنیدند، می‌دانستند صحبت چیست، ولی نمی‌خواستند این حرف گفته شود. می‌خواستند موج خودشان را راه بیاندازند. بحث این است که اگر واقعاً هولوکاست راست است، باید عاملان غربی آن هزینه‌اش را بپردازند نه ملت فلسطین و منطقه خاورمیانه.

سیدحسین خمینی در ادامه به تشریح مباحث صلح خاورمیانه پرداخت و گفت: برای از بین رفتن عامل بی‌ثباتی در خاورمیانه نه جنگ لازم است و نه به حمله و بمب‌انباری هست، شما اجازه بدهید مردمی که هستند بیایند و رای بدهند. اسرائیل از بین می‌رود، این که نمی‌شود شما می‌فرمایید دموکراسی همه جای دنیا خوب و در فلسطین اشغالی بد است. اگر قرار باشد همه جای دنیا دموکراسی باشد، چرا در فلسطین نباشد؟

وی با اشاره به حمایت‌های جانبدارانه آمریکا از اسرائیل اظهار کرد: هیچ قانونی بر مدار ظلم پایدار نیست، اگر نظم پایدار در سرزمین‌های اشغالی می‌خواهیم باید بر مدار عدالت باشد با مدار زور نمی‌شود، پیشرفت کرد.

نوه بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی در پاسخ به سؤالی با این مضمون که مردم فلسطین عرب و سنی هستند و از نظر کشورهای عربی این مسئله ربطی به ایران غیر عرب و شیعه ندارد، گفت: ما همه مسلمانیم و مسئله فلسطین فقط مسئله اعراب نیست و ملل مسلمان این مسئله را مسئله خودشان می دانند من با این نظر که این مسئله صرفاً عربی است، موافق نیستم خود شما هم موافق نیستید. ضمن این که مطمئنم و یقین دارم که اگر در سرزمین های عربی یک رأی گیری بشود، عقیده حماس هم بیشتر رأی می آورد.

سیدحسین خمینی درباره اطلاق واژه تروریست بر حماس و حزب الله اظهار کرد: باید تعریف واحدی از تروریسم ارائه کرد. آن ها می گویند حماس تروریست است اما از دید من تروریست نیست. دولت قانونی فلسطین از دید من تروریست نیست. از دیدگاه من حزب الله تروریست نیست. نیروی مقاومت نیروی رسمی داخلی با اکثریت بسیار بالایی از مردم لبنان است. به هر حال وقتی یک جریانی در داخل لبنان در کوتاه ترین زمان ممکن می تواند میلیون ها نفر را به صحنه بیاورد تروریست نیست.

وی افزود: این که هر کسی را که دولت آمریکا بگوید تروریست است قبول کنید تیری است که تنها سراغ ایران نمی آید. فردا و پس فردا ممکن است به هر کشور عربی هم بخورد.

وی در ادامه با بیان این که «نظم غیرعادلانه آغاز جنگ ظالمانه است» درباره شائبه تغذیه حزب الله لبنان از سوی ایران تصریح کرد: به نظر من نیروی مقاومت حزب الله قوی تر از آن است که ما بخواهیم به آن ها چیزی بگوییم. خودشان آن قدر بلدند که نیازی به کمک ایران و یا هر کشور دیگری نداشته باشند.

سیدحسین خمینی درباره وضعیت کنونی عراق نیز گفت: تا حالا هیچ کس نتوانسته است این ادعا را ثابت کند که ایران یک حضور مخرب در عراق دارد. مردم آن جا اکثراً شیعه هستند و به طور کلی تحت تأثیر اندیشه تاریخی انقلاب اسلامی قرار گرفته اند.

وی تأکید کرد: بازگشت به دوره گذشته غیر ممکن است، اما نکته مهم این است که این اکثریت در تعامل با اقلیت زندگی کنند. اگر بخواهیم که به زور به وضع سابق برگردیم غیر ممکن است.

نوه حضرت امام خمینی در جواب سؤالی مبنی بر این که آیا حمایت شما از حزب الله، حماس و نفوذ ایران در عراق همان بحث صدور انقلاب است؟ گفت: صدور انقلاب به این معنا که بخواهیم مردم را به شورش و یا به حرکت های غیرقانونی وادار کنیم نیست و در سیاست های دولت جمهوری اسلامی هم چنین چیزی وجود ندارد اما به این معناست و خواهد بود که به آن ها اطلاعات برسانیم و همه را از آرمان های خود مطلع کنیم. من فکر می کنم این کار هر اندیشمند و متفکری است که اندیشه خود را به دیگران منتقل می کند.

فرزند یادگار حضرت امام ادامه داد: ما در منطقه ای زندگی می کنیم که آستان حوادث زیادی است و اگر مواظب نباشیم، تلخی های خیلی بدی به همراه دارد ولی من برداشتم این است که امروز هم حاکمان عاقلی در منطقه هستند و حکومت می کنند و هم نقش رسانه هایی مانند شما مؤثر است و هم روابط ملت ها بسیار عمیق شده و مردم همدیگر را می بینند و آن کینه های که دشمنان در گذشته می توانستند در میان مردم ایجاد کنند، از بین رفته است.

وی با اشاره به مباحث اخیر پیرامون انتخابات اظهار کرد: منازعاتی که در درون ایران هست و خواهد بود و نباید هم سعی کنیم که نباشد نشانگر بالندگی هستند. سکوت همیشه عامل بقا نیست، بلکه سکوت خیلی وقت ها عامل از بین رفتن و تزلزل است.

وی در پایان گفت: استنباط من این است که مردم خودشان بهتر می توانند تشخیص بدهند که کدام یک از جریاناتی که هستند برای کشور فایده دارند.

تاریخ و زمان انتشار: جمعه ۱ تیر ۱۳۸۶

مصاحبه با صدا و سیما | به مناسبت سالگرد ارتحال حضرت امام | ۱۳ خرداد ۱۳۸۶

مولای مهربان غزل های من سلام!

سمت زلال اشک من،

آقای من سلام!

نامت بلند و اوج نگاهت همیشه سبز

آبی ترین بهانه دنیای من سلام

ما بی حضور سبز تو اینجا غریبه ایم!

دستی تکان بده

آقای من سلام

بسم الله الرحمن الرحيم

خرداد که به نیمه می رسد، چشمان کبوتر انتظار فرج، فریاد می شود در گلوی خرداد.

دستان اهتمام خود را به کار بستیم و به خوشه چینی خاطرات خرداد آمدیم. ماهی در بهار و یادی از امام (س)؛ دسترنج قرنهای بی شمار.

بزرگمردی که مردان خرداد ۴۲ رابه مردان بهمن ۵۷ پیوند داد و شق القمر فیروزی را بر فرق نیمه خرداد نشان داد و فتح الفتوح او تبسمی بود از فرزندان که خرمشهر، مرز نجابت شرقی را پایگاه اسلام و ستاره کردند.

خدایا! کاری کن هیچ گاه فراموش نکنیم که اگر محراب مساجد ما از براده های دل و چشم و پاره های خون و خشم مردان مرد این دیار سبز آینه کاری شده است، حاصل دستان عقیق آسای امامی بود که عقل مارا با فریادهای بلند حسین آشنا کرد. برنامه فوق العاده امشب گفتگویی است با یکی از عزیزانی که منتسب به این نادره دوران است. یک نام ماندگار: سید حسن خمینی، سلام بر شما.

سلام بر شما و بینندگان عزیز که این ایام بر همه آنان تسلیت باد و انشاءالله که خداوند روح امام راحل را از همه ما راضی و خشنود بدارد.

حاج آقا! نشستن در کنار فردی که منتسب به امام است، همیشه این احساس را برای یک خبرنگار . چه ایرانی چه خارجی. فراهم می کند تا سؤال هایی بپرسد که برگ های نامعلوم زندگی امام را مشخص کند. ابتدا قدری از خودتان بگوئید، سپس از حضرت امام بگوئید.

شما متولد چه سالی هستید؟

متولد ۱۳۵۱

چه ماهی؟

مرداد

مردم تصویر شمارا زمانی که خیلی خردسال بودید، در ذهن دارند. شما هم حتماً این تصاویر را دیده اید.

قطعاً وقتی شما دیده اید، من هم دیده ام!

سپری کردن دوران کودکی شما در کنار امام سبب می شود که انسان بیشتر توجهش به شما جلب شود. تحصیلات شما تا چه میزانی است؟

منظورتان سالهای پیش است یا هم اکنون؟

لطفاً از همان سال ها شروع کنید تا به مقطع فعلی برسیم.

سال اول انقلاب چندماهی در عراق به دبستان رفتم. بعد از اینکه امام به ایران و سپس به پاریس رهسپار شدند، ما هم به دلیل باردار بودن مادرم به ایران بازگشتیم. فکر می کنم مهر سال ۵۷ بود که برادرم یاسر در تهران به دنیا آمد. روزهای سختی بود. دی ماه بود. وایام بی نفتی؛ روزهای اعتصاب کارکنان شرکت نفت. ما آن روزها را در منزل مرحوم آقای لاهوتی در تهران گذرانیدیم. در آن زمان اخذ گذرنامه و اجازه خروج بسیار مشکل بود و ما تصمیم داشتیم در پاریس به امام ملحق شویم. بامشقت فراوانی موفق به اخذ گذرنامه و سفر به پاریس شدیم. وقتی به پاریس رسیدیم حدوداً هفت ساله بودم عصر بود که به روستای نوفل لوشاتو وارد شدیم. یادم می آید که امام به شوخی گفتند که «تو اینجا بمان. نمی خواهد به شهر پاریس بروی. شهر شلوغ است و اینجا هوایش بهتر و پاکتر» ما تا چند روز قبل از هجرت امام به ایران و وقوع آن حادثه تاریخی در نوفل لوشاتو ماندیم. چند روز قبلش من به اتفاق مادر و برادر چند ماهه ام با قطار راهی آلمان شدیم و به منزل دائمی ام رفتیم. هوا بسیار سرد بود و بخاری قطار هم خراب بود.

چرا آلمان را انتخاب کردید؟

برای اینکه دایی من ساکن آلمان بود. ایشان به اتفاق امام با هواپیمایی که روز پیروزی انقلاب راهی تهران شد، به ایران برگشت. خانواده امام در پاریس مانده بودند و بعد در مدرسه رفاه به امام ملحق شدند. سپس مثل همه مردم به مدرسه رفتیم. مثل همه درس خواندم و بعد من یک طلبه شدم البته طلبه شدن من مربوط به بعد از حیات حضرت امام است. امام همیشه از زمانی که من به تعبیر امروزی ها سیکل گرفتم و سوم راهنمایی را طی کردم به من می گفتند: «حسن، برو طلبه شو.» به تعبیر ایشان هم خیر دنیا هم خیر آخرت در طلبگی بود. خیلی سفارش می کردند من هم قرار بود بعد از اخذ دیپلم طلبه شوم که در مقطع سوم دبیرستان امام به رحمت خدا رفتند پس از این اتفاق، من سال چهارم دبیرستان را نخواندم. آن سال به قم رفتم. پس از عید به تهران بازگشتم و درسم را به صورت متفرقه ادامه دادم و دیپلم گرفتم از آن زمان تا الان هم در حوزه هستم و مشغول درس و بحث های حوزه.

یادگار امام چند فرزند دارند؟

کلاً پدر ما سه پسر دارد و مامتأسفانه همشیره نداریم!

آقا یاسر، حسن آقا و علی آقا، آیا آنها هم در همین کسوت هستند؟

بله هر سه روحانی هستیم.

شما هم تدریس هم می کنید؟

بله، درس هم می دهم.

لطفاً فروتنی نکنید اگر تدریس می کنید، بفرمایید چون می خواهیم به نتیجه ای برسیم.

بله درس می دهم. من در حوزه تدریس مکاسب می کنم.

در همان قم؟

بله.

چند سال است که تدریس می کنید؟

من از همان سالهای اولی که وارد طلبگی شدم، تدریس می کنم. سال سومی که وارد حوزه شدم و ((معالم)) رامی خواندم، همزمان مشغول تدریس صرف و نحو عربی شدم و از آن زمان تدریس همچنان ادامه دارد.

آیا از این جهت که شما منتسب به حضرت امام بودید، امتیازی برایتان قائل شدند؟ یا برای تدریس مجبور به گذراندن مراحل بودید؟

شما انگار سیستم حوزه را نمی دانید. هر کسی می تواند تدریس کند و مثل سیستم دانشگاه نیست. یکی از محاسن حوزه، آزادی آن است. شما می توانید درس بدهید و طلبه ها می توانند درس را انتخاب کنند.

یعنی به لحاظ بحثهای علمی و هیأت علمی خیلی به دانشگاه شباهت ندارد؟

هر کس این توانایی را دارد که درس خود را ارائه کند.

پس به حد یک مبحث علمی و یک درس کفایت می کند؟

بله، طلبه ها هم انتخاب می کنند. آنجا به خرد جمعی خیلی احترام می گذارند. دیگر بستگی به این دارد که طلبه ها چه درسی رای پسندند. با چه زبان و بیانی آشنا باشند، همان را انتخاب می کنند.

حاج حسن آقا، این روزها خیلی با شما مصاحبه می شود؟

خوشبختانه نه!

من تصور می کنم که در این ایام خرداد ماه حسن آقا را بیشتر در صفحه تلویزیون می بینیم. این علت خاصی دارد؟

نه. البته باید از مدیران تلویزیون پرسیم.

پس به رغبت شما بر نمی گردد؟

به هر حال به لطف دوستان صداوسیما شاید بر گردد. نمی دانم!

یعنی خودتان زیاد به حضور در برنامه های تلویزیونی تمایل ندارید؟

نه، من معمولاً از صحبت های مستقیم ابا می کنم، اما دوستان زیادی به حرم و جماران می آیند که با آنها صحبت می کنم لابد موقعیت حضور در صداوسیما پیش نیامده است.

این امساک شما موجب نمی شود که ناگفته های زندگی امام، همچنان مکتوب بماند؟

سعی می کنم اینگونه نباشد. نشستن با شما قطعاً با همین هدف بوده است، وگرنه این گفتگو انجام نمی شد.

فکر نمی کنید که جامعه ما نیاز دارد که از امام بیشتر بدانند؟

چرا همین گونه است.

اگر شما یک برنامه ساز بودید، تصور می کردید که به کدام برش از زندگی امام باید بیشتر توجه می شد یا کدام نیاز جامعه ما، آگاهی بیشتر از زندگی امام را بیشتر می طلبد؟

به هر حال به نظر من باید به جامعیت امام توجه شود. این موضوع، بحث مفصلی است، نمی دانم که بیانش حوصله تان را سر می برد یا نه.

نه، من به قصد بیشتر شنیدن و بیشتر دانستن آمده ام.

بحث من در همین است که من به نظرم می رسد که باید امام رابه عنوان یک مکتب ببینیم، نه به عنوان یک فرد. ما در طول تاریخ اسلام گروههایی را داشتیم که به عنوان اشاعره شناخته شدند. الحمدلله شما هم تخصصتان علوم اسلامی است، حتماً از تاریخ اسلام بهره دارید. اشاعره که سلف آنها اهل حدیث هستند، پیروان احمدابن حنبل اند. بعدها ابوالحسن اشعری به مکتب اهل حدیث متمایل می شود و به بغداد می رود، روح مذهب اهل حدیث در این است که برای سؤالات جدید، پاسخ هایی از پیش داده شده می خواهد. هر سؤال جدیدی که مطرح می شود، اهل حدیث به دنبال این هستند که برای آن پاسخی را مستقیماً در متون مقدس بیابند. نقطه مقابلش عقل گرایی بودند که در جهان اسلام پیدا شدند که شاید آنها برای سؤالات جدید خودشان را از تمام منابع بی نیاز می دانستند به استحسان و استصلاح؛ مصالح مرسله، یا به قیاس روی می آوردند. مذهب اهل بیت که در حقیقت مذهب تشیع است، راهی بین این دو راه است؛ یعنی برای سؤالات جدید نه پاسخ های از پیش داده شده وجود دارد و نه ما بالکن از همه منابع گذشته غنی هستیم. ما باید در منابع گذشته اجتهاد کنیم. نه به این نحو است که هر مسأله جدیدی مه در دنیا به وجود می آید، جواب سؤالاتش را سابقاً داشته باشیم. سوال جدید، شرایط جدید و محیط جدیدی می خواهد، اما این جواب برگرفته از یک عقل محض نیست، جواب برگرفته از یک اجتهاد در یک مکتب است.

شاید پایه فقه ماهم روی همین سوال معقول و شک معقول باشد!

حالا به تعبیری اگر مرادتان همان است که من عرض کردم، بله. پس ما درون فقه شیعه و در درون مذهب اهل بیت، اجتهاد را پذیرفتیم. اجتهاد یعنی اتکا به منابع سابق برای حل معضلات جدید. اینکه در این مسأله چه مقدار فقهای ما موفق بودند، بحث دیگری است، اما در اینکه اصول و عقاید شیعه بر این مدار تصویر و ترسیم شده، شکی نیست. ما موارد بسیاری داریم که امام صادق(ع) به محمدبن مسلم، زرواره، یونس بن عبدالرحمن، گفته استدر مسجد بنشینید و اجتهاد کنید. روش اجتهاد به آنها درس داده است. بسیاری موارد

از امام سوال کردند درحالی که امام اگر صریحاً جواب را به آنها می گفتند، آنها قبول می کردند، اما امام این کار را نکردند و راه اجتهاد را به آنها یاد داده اند. گفته اند مثلاً قرآن را ببینید، این آیه را باید اینگونه تفسیر کنید. از این آیه باید اینگونه استخراج کنید. خوب ما در انقلاب خودمان به عنوان یک حادثه بزرگ تاریخی با امام مواجهیم. این راهم اشاره کنم که بعد از اینکه ائمه در غیبت کبری وارد می شوند و در حقیقت دسترسی مستقیم به ائمه به پایان می رسد. فقهای ما دست به کار بزرگی زدند و آت تأسیس اصول فقه است. اصول فقه یعنی اجتهاد را دارای یک مکانیزم صحیح کنیم تا هر کس هرگونه دلش خواست، از هر متنی استفاده نکند، متدی پیدا کند، روشی پیدا کند. این بسیار مهم است چون اگر شما این روش را نداشته باشید در حقیقت هیچ دری به روی هیچ پاشنه ای نمی چرخد. هر کسی می تواند هر چیزی را به جای فقه به هر جای اسلام و هر جای دین نسبت بدهد. به هر حال باید یک مکانیزم و یک روشی داشته باشد. آن چیزی که ما به آن اصول فقه می گوئیم، یک علم بسیار غنی و از علوم قدرتمند اسلامی است و اتفاقاً من از بسیاری از آنها که با فلسفه غرب و فضاهاى غربی آشنا هستند، شنیده ام که آنها مدعی هستند که در خیلی از مباحث اصول فقه، ما حتی غربی ها را در آغاز راه آن هم نمی بینیم. البته در بعضی از مباحثش به خصوص در مباحث الفاظ، بحث های معنا شناسی یا (semantical) طبعاً آنها هم کار کرده اند.

می شود با امام به عنوان یک مکتب سه گونه برخورد کرد؛ یا بگوئیم ما برای هر سؤال جدید به دنبال پاسخ از پیش داده شده بگردیم (روش اهل حدیث)؛ روش دوم اینکا اساساً بگوئیم مربوط به گذشته است، سؤالات جدید هیچ راهی برای استفاده از منابع غنی انقلاب ندارد. راه سوم که همان راه اهل بیت نسبت به سنت پیامبر است، این است که ما با اصولی که در اندیشه امام وجود دارد و تفکیک به اصطلاح قضایای حقیقی و خارجی است، تفکیک بین محکومات و قضایایی که مربوط به یک روزگار به خصوص است در اندیشه امام، اجتهاد کنیم. راه آینده ما این است که ما بتوانیم در اندیشه امام به طور صحیح اجتهاد کنیم. نه برای سؤالات جدید، جواب های از پیش داده شده بخواهیم که به نوعی تنبلی است. چون نمی خواهیم خودمان کار کنیم. نه اینکه بالکن، آنها را کنار بگذاریم. این رمز ماندگاری اندیشه امام در جامعه ما است. اما ممکن است سؤالی اینجا مطرح شود و آن اینکه؛ حالا ما چه نیازی به این اندیشه داریم؟

این اجتهادی که از آن سخن می گوئید باید از کجا شروع شود؟

یک اصولی لازم دارد. من عرضم در همین است. گفتم فقهای ما زحمت کشیدند، اصولی دارند در این «متشابهات» را بشناسیم، قضایای حقیقیه اش و قضایای خارجی اش را بشناسیم که اینها اصطلاحات (علم اصول) است. به نظرم این سؤال که چه نیازی به امام داریم؟ سؤال بسیار مهمی است. چون احساسی نباید با

این مسأله برخورد کنیم. به هر حال ممکن است هر کسی بیان کند که امام شخصیت بسیار بزرگی دارد. بخشی از تاریخ غنی ما، بخشی از فرهنگ و بخشی از پیشینه تاریخی ما به حساب می آید؛ اما حال چرا امام را به عنوان معمار انقلاب و به عنوان بنیگذار انقلاب می شناسیم و چرا ما باید به امام برای همیشه تاریخ پایبند باشیم؟ حتی به صورت یک اجتهاد.

حاج حسن آقا من نمی خواهم فرصت در کنار شما بودن را خیلی راحت از دست بدهم... شما می فرمایید باید به امام به عنوان یک مکتب نگاه شود نه به عنوان یک فرد و باید این اجتهاد را در نظر گرفت. درباره ضرورت این اجتهاد و اینکه چه متدی دارد؟ از چه مجرای باید شروع کرد؟ چه کسانی باید آن را شروع کنند؟ از این جهت می خواهم به آن پردازید که آن شیفتگی و ارادت بیش از اندازه ما به حضرت امام، موجب نشود که ما این وجود امام را از پنجره ها و مناظر مختلف نبینیم و به آن نگاه نکنیم. شما خودتان متوجه این کمبود شده اید؟

من در پاسخ به سؤال قبلی شما که گفتید: «اگر شما یک برنامه ساز بودید، چه می کردید؟» پاسخ دادم. من عرضم این بود که به نظر من باید در این مسیر گام بر داریم. اگر امام را به عنوان یک مکتبی که قابلیت اجتهاد دارد و با شناخت و محکمت و متشابهاتش در جامعه وجود دارد، به جامعه بشناسانیم، کار بزرگی کرده ایم. من قبل از پاسخ به سؤال طرح شده خودم، باید عرض کنم شما برای اینکه چیزی را تبلیغ کنید، باید دو کار را انجام دهید. اگر این دو کار انجام شد، مخاطب شما به سمت یافتن هدف مد نظر شما حرکت می کند: اول- حس نیاز را در او ایجاد کنید؛ یعنی به او بگویید که این شیء به درد تو می خورد و اگر آن را نیابی، گمشده ای را از دست داده ای. مثلاً من تقریباً مطمئنم حضرت عالی در مورد مرغ هایی که در صحرای آفرقا سرشان رازیر خاک می کنند و دنبال طعمه می گردند، چیزی نمی دانید!

بله، شاید نیازی به این کار نبوده است.

نخواهید هم دانست! من اگر الان آن ها را به شما بگویم، در حد یک برنامه راز بقا، ممکن است از قشنگی آن لذت ببرید و بعد تلویزیون را خاموش کنید و بخوابید. یعنی این برنامه هیچ جذابیتی برای شما ندارد. هیچ نیازی هم نمی بینید که این قضیه را دنبال کنید؛ اما اگر من به شما گفتم که این مسأله باعث حیات یا ممات شماست، اگر شما این موضوع را ندانید، ضرر و خسران بسیار بزرگی به شما وارد می شود، آن زمان خود شما برای دانستن حرکت می کنید

فرق یک بچه اول دبستانی با یک فرد دانشگاهی در همین است. بچه ای که اول دبستان است، صبح به اجبار پدر و مادر از خواب شیرین بیدار می شود و به مدرسه می رود چون اصلاً احساس نیاز به دانستن نمی کند؛

اما دانش آموز یا دانشجویی که سال اول دانشگاه یا سال آخر دبیرستان است، تلاش بسیار وسیعی برای قبولی در کنکور می کند، این عامل به خاطر احساس نیازی است که در وجودش است. پس باید نیاز را در او بیدار کرد. دوم آنکه باید به او فهماند که تونمی دانی. چون خیلی وقت ها، ما فکر می کنیم که می دانیم در حالی که نمی دانیم. این موضوع خیلی مهم است؛ مثلاً در مورد عاشورا، مردم ایران فکر می کنند که می دانند، در حالی که نمی دانند. مثلاً خیلی از دوستانی که اینجا هم تشریف دارند، اگر از آنها پرسیده شود که مثلاً شما می دانید که چه شد امام حسین از مدینه حرکت کرد و به سمت مکه رفت؟ یک کلیاتی را بیان می کنند، اما از جزئیات آن بی خبرند. اصلاً حادثه چه بود؟ حاکم وقت مدینه که بود؟ چه اتفاقی افتاد؟....

یعنی معتقدند حس گرایی و عاطفه بیشتر جلوی معرفت ما را نسبت به جوهر قضیه گرفته است؟

یک اشباع کاذب باعث به وجود آمدن این حس گرایی شده است. این اشباع کاذب چرا به وجود آمده؟ تبلیغات غلط. شما وقتی کمیت بسیار بالایی از یک حادثه را بیان می کنید، جامعه احساس می کند که می داند. وقتی جامعه احساس کرد که می داند، حتی بر فرض هم احساس نیاز کند، می گوید نیاز من برآورده شده است؛ پس اول از نظر تبلیغاتی باید به جامعه بگوییم که نمی داند. دوم، به جامعه بگوییم چرا به این مسأله نیاز داری؟ حالا بر می گردم به آن سؤالی که گفتم بی جواب ماند: چرا به امام نیاز داریم و به فلان مجتهد نیاز نداریم؟ شما فکر می کنید که چرا نیاز داریم؟

من تصور می کنم که حضور امام هم در بحث انتقال قدرت خیلی می تواند مهم باشد و هم ابعاد شخصیتی که ما کمتر به آن پرداختیم. می تواند اهمیت داشته باشد و هم از نگاه امام مبتکر حرکتی بود که فقط انتقال قدرت به شمار نمی آید، بلکه توانست دست ما را در دست معنویت هایی بگذارد که فراموش شده است. شما چه ضرورتی را احساس می کنید؟

من هر سه مطلب شما را می پذیرم. چند نکته ای هم به آن اضافه می کنم. مشکلی که امروز دنیا با آن مواجه است و فریاد همه را هم بلند کرده، این است که در عصر مدرن، شما معنویت را گم کرده اید؛ یعنی معنویت در جامعه مدرن، فدای پیشرفت شده است. شما امروز در جامعه مدرن، خلاء روحی انسان ها را مشاهده می کنید انسان ها احساس می کنند گمشده ای دارند. چه ما بپذیریم چه نپذیریم، پشتوانه ماورالطبیعه برای زندگی انسان مفید است. حتی اگر به تعبیر پراگماتیستی آن نگاه کنیم، به گفته آن کشیشی که گفته بود بر فرض اگر خداهم نباشد ولی اگر فکر کنیم هست، مفید است. چون برای انسان فایده دارد. معنویت و اتکاء به اینکه نقطه ای ماورای ماده وجود دارد، حیات زندگی انسان ها را نمک می بخشد، شیرینی می بخشد. ما بدون خدا زندگی مان خیلی بی نمک است. بدون اتکاء به یک نیروی ماوراءالطبیعه زندگی های پوچی داریم. زندگی

های یخی داریم. از طرفی هم پیشرفت بشریت پدید آمده است. هیچ کس نمی خواهد به عصر حجر بر گردد و به دنبال خدایان یا خدایی بگردد که متصدی همه چیز باشد. انقلاب ما چه پیامی آورده؟ پیام تاریخی انقلاب ایران چیست؟ انقلاب ها در تقسیمات جامعه شناسی، سه دسته اند: یا انقلاب سیاسی اند یعنی تغییر دولت ها که از آن به عنوان تغییر قدرت نام بردیم؛ یا انقلاب های اجتماعی هستند که نهادهای اجتماعی را عوض می کنند و طبقات اجتماعی را دستخوش تغییر می کنند. و دسته سوم انقلاب های تاریخی هستند. یعنی تاریخ سازند و برای تاریخ پیام دارند. مثلاً انقلاب فرانسه، لیبرالیسم را آورده است. انقلاب آمریکا، یک پیام تاریخی آورده است. انقلاب روسیه، سوسیالیسم را به دنیا ارائه کرده است. اینها انقلاب های تاریخ سازی هستند که آمده اند. انقلاب ما یک انقلاب تاریخ ساز است و آن احیای تفکر دینی در عصر مدرن است. پیام بسیار بزرگی از انقلاب ایران برای جهانیان صادر شده و این خط مشی را بدون اغراق باید ببینیم. آن قدر زیاد و به صورت تبلیغاتی گفتیم، جامعه ما احساس می کند که حالا این ها یک چیزی بیان می کنند که تبلیغاتی است!

غیر تبلیغاتی آن چه ادبیاتی دارد؟ مثلاً درباره شخصیت امام می خواهیم بحث غیر تبلیغاتی داشته باشیم. باید به چه صورت بحث کنیم؟

اجازه بدهید بحث پیشین را به جایی برسانیم، بعد شما به این سؤال باز گردید. پیام انقلاب امام برای دنیای حاضر، زندگی مدرن همراه با خدا و معنویت و دین است. ببینید طالبان هم یک جریان دین گراست. طالبان هم برای جهان اسلام یک پیام دینی آورده است، این پیام دینی به خاطر بغضی که نسبت به جریان آمریکا و صهیونیست در جهان اسلام دارد، مخاطب هم پیدا کرده است.

یعنی می فرمایید اگر نه محبوبیت، اما مخاطب پیدا کرده است؟

بله مخاطب پیدا کرده است. که البته از باب حب علی نیست، بلکه بغض معاویه است! این گروه چرا مخاطب پیدا کرده است؟ این پیام دارای مخاطب در جهان اسلام، یک پیام دین گرایانه است؛ اما پیام غلطی است به خاطر اینکه برای سؤالات جدید، دنبال جواب های از پیش داده شده می گردد. انقلاب ما از طرفی نه نفی دین می کند به عنوان افیون توده ها که بگوییم اصلاً دینی وجود ندارد، نه دنبال خرافه و نه حتی دنبال spirituality یا به تعبیری، معنویت محض هستیم. ما می گوئیم شریعت، دین و خدا از راه صحیح. در عین حال که ما در فضای جهانی امروز، با پیشرفت زندگی می کنیم، در حالی که به لوازم دنیای مدرن پایبندیم. این پیام، پیام خیلی بزرگی است. بازتاب و آبخور این پیام حتی در فضای مسیحیت دیده می شود. شما اگر ببینید چند سال پیش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام کنگره ای را با عنوان «امام خمینی و احیای تفکر دینی» برگزار کرد که حتی میزان حضور دین در عرصه اجتماع در میان هندوها، سبک ها آمار بررسی شده بود. تأثیر

انقلاب در الهیات رهایی بخشی یک جریان مسیحی کاتالوکی (که قاعداً باید از درون جامعه مسیحیت حضور اجتماعی بیرون نیاید). به گونه ای است که در کشورهای آمریکای لاتین کلیسا مهد حضور در جامعه می شود.

این ادبیات غیر تبلیغی که می گوئید درباره امام و انقلاب باید پیش گرفته شود از کجا آغاز می شود؟

اگر من برنامه ساز بودم، روی این نکته تأکید می کردم؛ یعنی بیش از آنکه به ظواهر داستان که در جای خود بسیار مهم است، پردازم به موارد دیگر می پرداختم. البته باید توجه داشته باشید که شعار لازم است، مثلاً اذان که هرروز بر مآذن ها گفته می شود، شعار است، اما باید گفته شود. ولی باید بدانیم بسنده کردن به اذان یعنی اسلام ظاهری پدید آوردن. ما باید این را بشناسیم؛ یعنی محکمت و متشابهات امام. نکته دوم که آفت این مسأله است و متأسفانه بعضاً در صدا و سیما دیده می شود، بحث استفاده ابزاری است. این که به فراخور حال، هر وقت که احساس می کنیم، منفعتی دارد. مطلبی را بگیریم و بیاوریم. شما می توانید راجع به جبر از آیه قرآن استفاده کنید: «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» و یک منبر هم حضرت عالی بایان شیوا و ادبیات شیرین و نشر مسجعتان بیان کنید و آن طرف راجع به تفویض هم می توانید بگوئید. تشخیص درستی این دو نیاز به اجتهاد دارد. اجتهاد به این معناییست که هر کسی این کار را انجام دهد. این مسئولیت مهم اگر در دوره ای که شاگردان امام حضور و حیات دارند اتفاق نیفتد، بعداً سخت تر است. البته نمی گویم غیر ممکن است.

نگاه می کردم وقتی که من شعری را می خواندم، علاقمند بودید با شعر، شعر هم می گوئید؟

بله چیزهایی می گویم.

به صورت حرفه ای؟ چون امام هم شعر می گفتند.

بله. من شعر هم می گویم. البته اولین باری که شعر گفتم، بردم خدمت امام و برای ایشان خواندم. ایشان صله هم به من دادند. البته آن شعر را متأسفانه بعداً گم کردم. فردایش ایشان داشتند قدم می زدند، من آمدم عبور کنم. چون تقریباً روزی چندبار با ایشان برخورد می کردیم. شام باهم می خوردیم ناهار معمولاً سفره ایشان می رفتیم. چون می دانید ایشان مقید بودند روزی یک ساعت و نیم قدم بزنند. سه بار هر بار نیم ساعت. شاید یک دقیقه هم کم نمی شد، معمولاً عبور که می کردم خدمت ایشان می رسیدم و فردایش که خدمت ایشان رسیدم، ایشان گفتند: حسن شعر بگو، از این به بعد هم بیار برای من بخوان؛ ولی از این به بعد راجع به من

شعر نگو. البته من راجع به ایشان هم شعر گفتم. شعرهای دیگرم را می بردم برای ایشان می خواندم، ایشان هم تشویق می کردند.

امام به زبان خارجی هم مسلط بودند؟

عربی که مصطلح حوزه بود.

خودشما به زبان خارجی تکلم می کنید؟

مقداری انگلیسی صحبت می کنم و عربی هم در حد حوزه. فهم عربی ام شاید بهتر از فهم انگلیسی ام باشد، ولی انگلیسی بهتر از عربی صحبت می کنم.

از آنهایی هستید که وقتی عربی با شما صحبت می کنند، فقط بگویید «اکلم باللغه العربیه»! یعنی فقط تا همین حد.

نه بیشتر از این...!

به کسی گفتند با کامپیوتر بلدید کار کنید؟ گفت بله. گفت: روشن کن، گفت دیگر تا آن حد بلد نیستم!

یک رفیقی داشتم وقتی می خواست کامپیوتر را خاموش کند، کنتور خانه شان را خاموش می کرد!

خود امام در جوانی خیلی شعر می گفتند، اما متأسفانه دیوان ایشان یک دفتری بوده گم می شود علتش هم خانم امام نقل کردند که امام برادر خانمی داشتند که به رحمت خدا رفته ایشان آن وقتها به منزل امام به قم آمده بودند که برای امتحان دانشگاه بخوانند و قبول شوند و از فضای تهران جدا شوند. چون می دانید پدر خانم امام مرحوم آقای محمد ثقفی از علمای مبرز تهران بودند. پسر مرحوم شیخ ابوالفضل تهرانی معروف به تهرانی است و نوه مرحوم میرزا ابوالقاسم کلانتر که مقرب شیخ انصاری است و کتاب بسیار معتبری در اصول تقریرات شیخ انصاری نوشته ایشان است.

برادر خانم امام آمدند قم و دکترای ادبیات را هم بعداً گرفتند. یک روز دفتر دیوان امام را گرفتند بردند. خانم امام می گویند که من دادم، ایشان می گویند من پس دادم و بالاخره مفقود شده است. تا اینکه بعدها امام مجموعه اشعاری که هم اکنون منتشر شده، غیر از بعضی از قصائد و ترجیع بند و دو مسمط مابقی آنها غزلهایی است که در دو، سه سال آخر عمر امام، آن هم به اصرار و پافشاری مادر من سروده شده است. قضیه آن هم از این قرار است که مادرم آن وقت فلسفه می خوانده یک روز می رود خدمت امام می بیند که

امام رباعی نوشتند که الان هم در دیوان است. ایشان اصرار می کنند که بیشتر بگویید، دیگر امام شروع می کنند به گفتن این اشعار که الان تحت عنوان دیوان امام مشهور است، اکثرش مربوط به اواخر عمر امام است.

یعنی امام تا زمانی که در قید حیات بودند، علاقه ای به چاپ و جمع آوری این مجموعه نداشتند.

خوب آن اشعاری که ایشان می گفتند، به عنوان یک کار مورد علاقه شخصی و نه یک حرفه بوده است چون شعر همچنان که می دانید، خیلی وقت ها هنر است، خیلی وقتها بازاری است و خیلی وقتها هنر مند برای خودش هنر را خلق می کند. پیش از آنکه دیگران از آن متنعم بشوند، نفس خود اوست که از آن لذت می برد. بیشتر احساس می کنم اشعار امام چنین نحوه ای بوده است، آنهم به درخواست مادرم که اصرار می کردند، می خواستند دل ایشان را نشکنند.

امام نسبت به عروستان خیلی هم علاقه داشتند.

طبیعی است.

در آثار مکتوبشان هم جدا از حالتی که یک پدر همسر باید به عروس داشته باشد، به مادر بسیار علاقه داشتند و به وجود ایشان در ایاتشان هم اشاره کردند.

درسته همین طور است.

برای من خیلی این سؤال پیش می آید وقتی که انسان به زندگی امام نگاه می کند، امام را فقط به عنوان صاحب یک قدرت سیاسی نمی داند، بلکه به عنوان کسی که صاحب یک قدرت و سیره عرفانی بود. این عرفان امام در مقوله حکومت داری و برگزاری انقلاب و انگیزش انقلاب چه تاثیری داشته است؟

خیلی زیاد. می داند عرفا قائلند به اینکه یک عارف در زندگی اش باید چهار سفر بکند؛ همان اسفار اربعه که نقل می کنند. باید چهار سفر بکنند. آخرین سفرهای عارف سفر من الحق الی الحق مع الخلق است. یعنی عارف وقتی عرفانش کامل می شود که خلقی را همراه و همدوش خودش به سوی خدا رهنمون بشود. عرفان عارف وقتی مثبت است که در متن جامعه تأثیر گذارد. در متن جامعه باشد. عرفان منفی، عرفان بیغوله نشینی است. عرفان مثبت نمادش امیرالمومنین (ع) و پیغمبر (ص) است. نمادش امام حسین (ع) است. عرفان امیرالمومنین حضور در متن جامعه دارد.

هیچ وقت در زندگی ائمه نمی بیند که وارد یک غار شده باشند، از خلق جهان دوری گزیده باشند. مع الاسف در جامعه ما به هر علتی این گرایش را می بیند که انسان ها فکر می کنند اگر عزلت بگزینند، در حقیقت به

سمت عرفان رفتند. آن مطلبی را که به شما گفتم و اشاره کردم که ایشان گفتند: احمد از مسئولیت شانه خالی نکن. این است که فکر نکن هر کسی که از متن دنیا دورتر است، به خدا نزدیکتر است. کسی که از حب دنیا دورتر است. به خدا نزدیکتر است نه کسی که از دنیا دورتر است. خیلی فرق است بین این دو مقوله. کسانی هستند که به آن دلق درویشی شان و کشکول صوفیانه شان خیلی بیشتر علاقه دارند تا کسی که مطاعی در اختیار دارد. عارف وقتی عارف است که در متن جامعه زندگی کند. خلق الله را (مانند بیماران) که احتیاج به شفا دارند) دستشان را بگیرد

انقلاب امام سفر چهارم عرفانی امام است. اگر امام انقلاب نمی کرد، عارف ناقصی بود. عارف باید در متن جامعه زندگی کند. دست مردم را بگیرد و مردم را با خودش به سوی خدا ببرد و واقعاً یکباره به این نکته بادقت بیندیشیم که امام چه تحولی در زندگی جامعه ما ایجاد کرده است. به عنوان مثال در تایلند قبل از انقلاب شاید دو تا سه هزار نفر شیعه وجود داشته، امروز بیش از ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر شیعه وجود دارد و همه شان خود را شیعه امام خمینی می نامند. در آفریقا، ایران، هر جای دنیا، در ایران ببینید که چه تحولی در یک نسل ایجاد کرده است. این برای یک نفر کافی است. برای خود امام کافی است که نسلی رامتحول کرده است. الان معروف است که می گویند گفتمان دهه اول، «گفتمان ایدئولوژیک» است. خوب یا بد، ارزش گذاری نکنیم؛ اما کم چیزی نیست که انسان هایی را از بنیاد متحول بکند و چشم آنها را باز کند. خود امام می گوید اینها ره صدساله رایک شبه می روند. انقلاب امام گام چهارم عرفان امام است.

حاج حسن آقا! با خودم فکر می کردم که خیلی از مطالبی که در مورد امام می گویند به عنوان سیره امام از آن یاد می کنیم مانند عبادت، سحرخیزی، ورزش، به خصوص «ساده زیستی» خیلی هم در مورد آن صحبت شده و خاطرات شیرینی نقل شده است. می خواهیم خیلی صریح به عنوان نوه امام بگویید که این ساده زیستی بعد از رحلت امام هم در خانواده امام رعایت شد؟

به هر حال خانواده امام را که یکجا و یک کاسه نمی توانید ببینید. خوب متفاوتند، برخی شان خیلی زیاد به این مسأله پایبند بودند. و برخی کمتر. فکرمی کنم که به هر حال همه ما خانواده امام و همه مردم ایران که به نوعی خانواده امام هستند، بالاخره باید به این نکته توجه کنند.

فکر می کنید در بین مسئولان ما این ساده زیستی رعایت می شود؟

باز هم یکجا نمی شود گفت، برخی بله، برخی نه.

حالا دلم می خواهد از بعد دیگری سؤال کنم. خیلی از نظرهایی که امام در مورد جوان ها و دختر خانم ها و بانوان داشتند و در مورد معیشت و کارشان داشتند، الان برای ما به عنوان یک دستاورد و الگو است. این طور شنیده بودم که امام در ایامی که در قید حیات بودند، کمتر به زیارت رفتند، علت خاصی داشت؟
اولاً اصلاً این گونه نیست، یعنی سؤالتان اشتباه است.

یعنی به حج مشرف می شدند یا زیارت؟

ببینید زیارت یک وقت حج است، یک وقت زیارت امیرالمؤمنین در نجف است امام تنها مرجعی هستند و یا تنها آخوندی هستند، یا حداقل جزو معدود روحانیونی هستند که ۱۵ سال در نجف بودند، هرروز به زیارت امیرالمؤمنین رفتند. سال اول ایشان دومرتبه در روز می رفتند. بعد از آن گفتند: «ما الان مجاور شدیم، دومرتبه مال کسی است که مجاور نباشد» قم وقتی تشریف داشتند، همه روز به حرم می رفتند و زیارت جامع کبیره را که زیارت مفصلی است، ایستاده می خواندند. در ایران که تشریف داشتند، البته در ایران در تهران و در جماران وضعیت جسمی ایشان اقتضای یک زیارتی برای سفر رفتن نبود.
من سؤالم راجع به همین مقطع بود.

بعد از انقلاب ایشان زیارت به آن معنایی که شایع است، نرفتند. هم مشکلات حفاظتی داشت و هم طبعاً مشکلات جسمی.

منظورتان از مشکلات حفاظتی چیست؟

به هر حال رفت و آمد برای امام آسان نبود. شرایط دهه ۶۰ را در نظر بگیرید که هر لحظه و هر جایی یک کشتار و بمبی. شما سالهای حضور بسیار بد منافقین را در کشور بیاد بیاورید.

ولی من خوانده ام که امام در بیتشان پناهگاهی درست کرده بودند، من کمتر شنیده ام که به آن پناهگاه رفته باشند در ایام جنگ در ایام موشک باران.

منافاتی با عرض بنده ندارد. من گفتم بیرون نمی رفتند، به این خاطر که می گفتند آن پاسداری که آنجا ایستاده، یا مردمی که آنجا هستند، به هدف بمباران کردن من قرار است کشته شوند؛ نمی شود که آنها صدمه ببینند و اما من آسیبی نبینم. ایشان وارد پناهگاهشان نشدند حتی یک دفعه، به من گفتند که شما برو شبها در موشک باران تهران. والده من به ایشان گفته بود که فلانی نمی آید. ایشان به من گفتند شما برو، من گفتم آقا شما اگر نروید ما هم نمی رویم، ایشان دیگر چیزی نگفتند و ماهم داخل آن پناهگاه نمی رفتیم. آنجا البته پناهگاه

آنچنانی نبود تعدادی اسکلت بتون مدور کنار هم گذاشته بودند، فکر هم نمی کنم اگر حادثه ای پیش می آمد افافه می کرد. اما به هر حال می توانست از بعضی از حوادث جلوگیری بکند.

می دانید، زیارت و سفر برای ایشان و حرکت فرق می کند با در منزل بودن؛ مثلاً ایشان باید می رفتند، اگر می خواستند، بگیر، ببند، مردم اذیت می شدند، قرق بکنند، تحرک، هواپیما، آنوقتها هیچ اعتباری نبود که حفاظت چگونه اعمال می شود و شرایط پیچیده ای بود. زندگی ایشان هم خوب به هر حال بسیار ساده بود. البته آنجایی که ما می بینیم که امام در مواجهه با مردم هستند و در حضور مردم هستند هیچ خطری را حاضر نمی شوند که از جان خودشان دفع شود و این دفع خطر به قیمت این باشد که جان مردم به خطر بیفتد.

مثلاً یادتان بیاید ۱۲ بهمن که ایشان گفتند من می روم به میان ملت در ایران، اگر قرار است کسی کشته بشود خوب من هم در میان آنها هستم و کشته می شوم. باز اشاره می کنم به همان نکته ای که گفتم که این رنگ افعال امام در ارتباط برقرار کردن بین مردم و امام بسیار موثر است.

شما فکر می کنید این رنگ بعد از رحلت امام همچنان باقی بماند؟

من نمی توانم بگویم، به همه بگویم بله یا همه را رد کنیم. به هر حال مجموعه شاکله مسئولان نظام را نمی توان یکسان دید، برخی به این امور پایبند بودند. برخی هم نبودند که به آنها انتقاد وارد است.

امام چقدر معتقد به تنوع سلیقه های سیاسی بودند؟

ایشان یک جمله دارند، میگویند: «انتقاد، بلکه تخطئه از الطاف خفیه الهی است»

این جمله را یک بار دیگر تکرار بفرمائید؟

انتقاد بلکه تخطئه از الطاف خفیه الهی است.

و در زمان خودشان هم رعایت میشد؟

به نظر من رعایت می شد.

الان تنوع سیاسی ای که هست، چقدر بر محور اندیشه های امام و به خصوص کانون خانواده امام جمع است؟

اگر واقعاً مابذیریم که جریانهای سیاسی در حوزه اندیشه امام اجتهاد کنند، همان بحثی که عرض کردم هر جریانی اجتهاد خودش را داشته باشد، اجتهاد خودش را در حوزه اندیشه امام به جامعه عرضه کند و هر

اجتهادی که در آن جامعه، در آن مقطع، توسط مردم پذیرفته می شود، بتواند به عرصه حکومت بیاید. اگر یک چنین پذیرشی را بتوانیم انجام بدهیم، فکر می کنم حتی به همان چیزی که می شود اسمش را گفت مردم سالاری دینی دسترسی پیدا کرده ایم.

حاج حسن آقا من شمردم از ابتدای بحث شما هفت -هشت بار از واژه «اگر» استفاده کردید، مشروط کردید، که اگر این چنین باشد، ابزار رسیدنش چیست؟
سعه صدر.

درچه سطحی؟

همه سطوح.

یعنی همه تصمیم گیرنده ها و تصمیم سازها؟

همه سطوح.

ما این را تمرین کرده ایم؟

نه.

چقدر؟ مثلاً در ادارات ما این سعه صدر امام توصیه شده چقدر رعایت می شود؟

خیلی کم البته باز مشکلم با سؤالات شما یک مقدار این است. شما همه را بایک قضیه به کار می برید، در حالی که اینگونه نیست ممکن است یک اداره باشد.
نه من فقط سؤال می کنم.

می دانم. کلاً این پرسیده می شود. بعضی از جاها هست این سعه صدر، بعضی از انسانها این سعه صدر را دارند، بعضی ها ندارند؛ اما در مجموع برآیندی که می توانیم بگوییم، برآیند رو به رشدی است؛

اما هنوز تا نقطه مطلوب طبعاً فاصله داریم و نکته بسیار خوبی را هم اشاره کردید که مردم سالاری دینی یک مقدار زیادش تمرین کردنی است. من و شما هم باید تمرین بکنیم به عنوان دو نفری که توی خیابان ها هستیم، هیچ مسئولیت روشنی هم در نظام نداریم تاملین نظام، همه افراد، هرکسی واقعاً باید تصور بکند چه مقدار همه آن صفاتی را که برای حاکمان اسلامی می پسندد و مدعی است در وجود خودش ایجاد کرده، نگاه کنید گام اول برای خوب شدن جامعه خوب شدن خودمان است. جامعه یک معنای محصلی که ندارد.

مرکب حقیقی که نیست یک مرکب اعتباری است مرکب اضافی است، یعنی بنده و جناب عالی و زید و عمرو و ابوبکر همه با هم جامعه را شکل می دهیم. جامعه وقتی به سعادت می رسد که دانه دانه، به سعادت برسیم. هویت مستقلی آن جور که مارکسیستها می گفتند یک روح اجتماعی داشته باشیم که نداریم یه حداقل به این معنایی که الان در حوزه صحبت من است، نداریم. ماباید دانه دانه مان خوب بشویم. اگر من خوب شدم، اگر شما خوب شدید، همه خوب می شویم. به تعبیر آن شاعر: «من اگر بنشینم، تو اگر بنشینی، چه کسی برخیزد؟» همه باید خوب بشویم هر کسی هم باید از وجود خودش تمرین کند؛ یعنی بنده که دارم این حرف را می زنم اگر خودم خوب بشوم، آرام آرام جامعه خوب می شود؛ اما اینکه مدعی بشویم که دیگری باید خوب بشود یا دولت متصدی خوب کردن همه است، این که معنا ندارد همه ما باید سعی کنیم خودمان را از ابتدا خوب کنیم یک گام به جلو بر داریم.

اخلاقیات دستورالعملی نیست؟

نه، دستورالعملی است، ولی اجرا می خواهد. اخلاقیات را دستورالعمل بدانیم؛ اما آن کسی که دستورالعمل می دهد، خودش اول از همه یک گام بردارد. یک کتابی دارند امام توصیه می کنم ببینید به نام «شرح حدیث جنود عقل و جهل» که موسسه تنظیم و نشر آثار امام اولین بار چاپ کرده، یعنی بعد از امام منتشر شده از مجموعه مصنفات امام بود که بعداً پیدا شد. کتاب اخلاقی است و امام یک مقدمه در این کتاب دارند، می فرمایند که برخی معتقدند کتابهای اخلاقی باید حکم نسخه را داشته باشند؛ یعنی شما بخوانید اجرا کنید، متخلق بشوید. کاری که نسخه می کند. حضرت عالی اگر نسخه را بریزید در آبجوش بخورید، هیچ فایده ای ندارد. نسخه را باید عمل کرد. ایشان می گویند: نه، این غلط است. کتاب اخلاقی باید حکم دارو را داشته باشد؛ وقتی می خوانی، متخلق بشوی وقتی که می خوانی، در تو اثر بگذارد. حوزه اشراق برایت ایجاد کند. اگر حوزه اشراق ایجاد کرد، این گونه می شود.

خود امام و دیگر انسانهای بزرگ همه همینند. شما فکر کردید که مثلاً چرا هرکسی وارد حوزه اشراق پیامبر شده، یک نفس پیامبر به او خورده تغییر کرده؟ انسانهای بزرگ یک حوزه اشراق دارند کسی وارد حوزه اشراق آنها می شود این براده های آهن به هم ریخته اش نظم پیدا می کند مثل یک حوزه مغناطیس است، لازم نیست او با شما صحبت کند؛ لازم نیست با شما حرف بزند؛ لازم نیست چیزی به شما بگوید، همینقدر که به او نزدیک می شوید، انگار وارد یک میدان مغناطیس شده اید آرام آرام خوب می شوید؛ آرام آرام سبک می شوید؛ آرام می شوید. نفستان، روحتان آرامش پیدا می کند و واقعیت این است که ما در جامعه مان داریم.

البته مدعیان را من کاری ندارم؛ چون گفت: «این مدعیان در طلبش بی خبرانند!» اما واقعا در جامعه انسانهای خوب داریم؛ اما خوب شدن خیلی کسی نمی خواهد. هرکسی خودش هم می تواند یک گام به جلو بردارد. هر روزی که صبح بلند می شوید. یک رذیله را از نفس خودش پاک کند. بنده که دارم به شما می گویم این گونه نیستیم اما تلاش بکنیم. جامعه وقتی خوب می شود که من و شما خوب بشویم. هیچ کسی نمی آید که جامعه را خوب کند هیچ کسی داروی شفا بخشی برای جامعه به این معنا ندارد؛ جز یک نفس قدسی که ممکن است پیداشود، یک نیروی قدسی پیدا بشود که در این حوزه اشراق او همه انسانها خوب بشوند؛ اما اگر این نفس قدسی و این حوزه اشراق نبود، راهش اینست که دانه دانه ما یک ذره به سمت جلو حرکت کنیم.

من توقعی ندارم (ما به عنوان کسانی که الان در مقابل دوربین نشسته اند این ضمیر را به کار بردم توقع ندارم) که حاج حسن خمینی برای همه مطالبی که من می پرسم، نسخه های قابل درمان قابل علاجی بیچند. من فقط به عنوان کسی که شما و اخوانتان بازماندگان حضرت امام هستید یا شاید پیشانی این خانواده هستید، دارم سؤال می کنم. درباره سیره امام مثلاً می خواهم پرسم که شما از سعه صدر گفتید، امام سعه صدرش در برخورد با مسائل جوانان چه بود؟ آخر یک دفعه من یک مجری دیدم از یک مسئولی سوال می کرد که نظر شما در مورد آزادی جوانان چیست؟

من خیلی ناراحت شدم و گفتم مگر ما جوان ها را گرفته ایم حبس کرده ایم حالا می پرسیم آزاد کنیم، این چه پرسشی است؟ می خواهم ببینم که امام در مورد این که اینها صاحب نظر باشند، مشارکت کنند وارد جامعه شوند، بتوانند اظهار نظر کنند، امام نظرش چه بود در مورد جوانها؟

امام یک نامه دارند و وقتی این نامه را نوشتند، حدود هشتاد و چند سالشان بوده به کسانی که شصت و چند سالشان بوده، پنجاه و چند سالشان بوده بعضی از بزرگانی که بعضی هاشان در قید حیاتند، بعضی هاشان نیستند، به آنها نامه می نویسند و می گویند: بروید راجع به این فکر کنید چرا من می توانم با جوانهای روزگار خودم مفاهمه بر قرار کنم اما شما نمی توانید.

این نامه را خطاب به چه کسی نوشتند؟

همان گروهی که یک عده شان زنده اند، یک عده شان نیستند، شاید نخواهند بگویم چه کسی هستند چون نامه امام منتشر نشد، قسمتهایی دارد که منتشر نشده. نامه خصوصی است، اما اشکال ندارد این فرازش را بگویم. می گویند: چرا شما نمی توانید با اینها مفاهمه ایجاد کنید؟ نگاه کنید خیلی مهم است. گفت:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدن

خیلی وقتها شما لالید، خواب هم دیده اید، مخاطبتان هم کر است؛ چطوری می خواهید مفاهمه ایجاد کنید؟ اگر شما نتوانید مفاهمه ایجاد کنید، توان هدایت ندارید، توان انتقال مفاهیم ندارید، توان شنیدن درد را ندارید، توان پیچیدن نسخه را ندارید. شما یکبار دقت بکنید ببینید مدیرانی که امام در جامعه آوردند، چند ساله بوده اند؟ آقای مهندس موسوی نخست وزیر این کشور ۳۲ سالش بوده نخست وزیر شده. شما امروز به یک پسر یه یک دختر ۳۲ ساله در این کشور اعتماد نمی کنید!

«شما» منظورتان بخش تصمیم گیر مملکت است؟

بله شما، شما نوعی است.

مثلاً خیلی از اعضای شورای شهر جوانند.

خیلی خوب آرام آرام شدند.

نماینده ها هم جوانند.

خوب. آنها شورای شهر و نمایندگان را که مردم انتخاب کردند. شما سؤال کردید، یک نکته یاد آمد. ببینید در شوروی سابق آقای گورباچف وقتی آمد دبیر کل حزب کمونیست شد. جوانترین عضو دفتر سیاسی حزب کمونیسم، بعد از تاسیس حزب است. چند سالش بوده؟

۵۷ سال، یک ۵۷ ساله جوانترین است! خوب معلوم است این رژیم از بین می رود. رژیمی که جوانترین فرد در راس هرمش، ۵۷ ساله باشد. ارتباطی با نسل جوانش ندارد من باز اشاره کنم فرماندهان جنگ همه جوان بودند؛ اما همان ها امروز یک دهم آن اعتمادی که امام به آنها کرد، به پسران و بچه های خودشان نمی کنند! مجموعاً کلی صحبت می کنم اینکه ما بپذیریم نسلی داریم که این نسل به تعبیر رهبری انقلاب که گفته خوبی دارند، مرتب می گویند این نسل هیچ چیزی از نسل قبل خود کم ندارد. بپذیریم که دینداری شان دینداری است قابل اعتمادند. توانمند هستند. ببینید جوان شغلش، تفریحش است. فرقتش با انسان مسن. این است. انسان مسن زمانی که کارش تمام می شود، مثل فنر پیش زن و بچه و مادرش بر می گردد. یعنی وقتی او را سرکار می بریم، مثل این است که کتکش می زنیم. فاعل بالجبر است، اما فرد جوان، شغلش تفریحش است. با انرژی بالا سر کار می رود. این مهم البته اتفاق افتاده است. در جامعه ما اتفاق افتاده است. همواره هم بوده،

گام به گام هم باید اتفاق بیفتد و باید برای اینکه انتقال این تجربه صورت بگیرد و مسئولیت انقلاب به جوان های نسل بعد داده شود. این کار باید صورت گیرد. اینکه می فرمایید نمونه ها عینی، من برگردم به سؤال شما این که امام با جوان ها چه ارتباطی داشتند؟ بزرگترین ارتباطش این است که اولاً مفاهمه داشتند.

یعنی آن را مسولیت پذیر می دانستند؟

اول مفاهمه داشتند. یعنی حرف همدیگر را می فهمیدند. نگاه کنید گاهی اوقات ما حرف همدیگر را نمی فهمیم. من فارسی صحبت می کنم. شما هم فارسی؛ ولی صحبت من به گوش شما از عبری نا آشناتر است و سخن شما در گوش من مثل سخن ژاپنی است. اصلاً نمی فهمیم که چه می گوئیم. تعریف های مشترکی نداریم. خیلی وقت ها بین پدر و پسر این اتفاق می افتد. اصلاً مفاهمه ندارند؛ یعنی حرف هم را نمی فهمند. گام دوم این بود که اعتماد کردند و مسئولیت دادند. به نظر نمی رسد که جامعه ای از این مساله ضرر کند.

در مورد بانوان چطور؟

بانوان و خانم ها هم همین جور است.

یعنی امام معتقد بودند که خانم ها هم در کشور باید مسولیتی بگیرند؟

بینید خیلی از مقدسین در آن روزگار می گفتند که خانم ها نباید به راهپیمایی بروند. امام می گفتند که واجب است بیایند. بعداً آمدند و در متن جامعه زندگی کردند و در متن جامعه حضور به هم رساندند. البته خانم های جامعه ما با عرض ارادت یک مسأله را خودشان باید بیش از هر چیز دیگری توجه کنند. بسیاری یا گروهی از خانم ها در جامعه ما علاوه بر اینکه منافع حضور در جامعه را می خواهند، حاضر نیستند منافع سنتی پرده نشینی را از دست بدهند. بالاخره اگر زنی بنا دارد در جامعه نقش ایفا کند، باید از یک سری منافع سنتی خودش هم دست بردارد. بالاخره چهار پنج ساعت برای عروسی وقت گذاشتن، این ها با حضور در جامعه و نقش بازی کردن در جامعه سازگار نیست، ضمن اینکه بالاخره باید بپذیریم جامعه ما یک دوره تاریخی مردسالاری را داشته و باید نسبت به حقوق خانم ها و پذیرش نقش اجتماعی آنان مقداری انعطاف داشته باشیم.

من چند تا سؤال کوتاه می پرسم چند تا پاسخ کوتاه هم به صحبت های من بگوئید: امام دیدگاهشان در مورد ورزش چه بود؟ خودشان اصلاً ورزش می کردند؟

بله.

چه ورزشی می کردند؟

خود امام که در جوانی خیلی ورزش می کردند؛ اما این سال هایی که ما یادمان می آید، ایشان روزی یک ساعت ونیم قدم می زدند؛ سه تا نیم ساعت و همیشه هم من را تشویق می کردند و چندبار به من سفارش کردند و گفتند که: سه کار را انجام بده: اول درس بخوان، دوم ورزش کن، سوم نمازت را فراموش نکن و حتماً بخوان. در نماز هیچ مسامحه نوز.

شیرین ترین خاطره امام؟

به شما گفتم که این سؤال سؤال سختی است شما گفتید از ابویتان خاطره دارید، اما برای من بسیار سخت است فکر می کنم همان بوسه ای که اشاره کردم بعد از بازگشت از جبهه و مصافحه ای که کردم. برایم خیلی شیرین بود.

تلخ ترین خاطره حاج حسن آقا؟

رحلت امام و پدرم.

در اثنای این خبر بودید؟

بله.

یعنی از وخامت حال امام خبردار بودید؟

بله، البته امام تقریباً سه چهار روز، پنج روز قبل از اینکه به رحمت ایزدی بروند، اطبا و پزشکان فهمیدند که امام بیماری سختی دارند. بیماری سختی نداشتند. زندگی عادی شان را می کردند. حتی ایشان روزی که به بیمارستان رفتند، یک ساعت ونیم قدم زدندشان را هم داشتند و بیماری طولانی مدتی نبود، به نظر من از الطاف خداوند بود که از وقتی که امام بیمار شدند و پیش خدا رفتند، شاید سرجمع ده روز یا دو هفته بیشتر نشد.

قشنگترین خبری که امام را خیلی خوشحال کرده ، چه بود؟

نمی دانم ، ولی فکر می کنم « فتح خرمشهر » خیلی برای امام خبر خوبی بود.

و تلخ ترین خبر؟

تلخ ترین خبر را نمی دانم، ولی آن روزها خبرهای تلخی نقل می شد. به هر حال روزهای پایانی جنگ، روزهای تلخی بود. شهادت بسیاری از افرادی بودند، مسئولیت امام را هم به عنوان مدیر یک جامعه خیلی سنگین می کرد. فکر می کنم برای امام خبر های تلخی بود .

از شما به عنوان فرزند حاج احمد آقا عذر خواهی می کنم که این سؤال را می پرسم؛ اگر امام خودشان در قید حیات بودند و زودتر از ایشان، حاج احمد آقا به رحمت خدا می رفتند، چطور؟

فکر می کنم از تلخ ترین حوادثی بود که برای ایشان پیش می آمد. ضمن اینکه بالاخره شهادت حاج آقا مصطفی هم خیلی برای ایشان سنگین بود. اگر چه من در آن زمان کودک و حدوداً ۷ ساله بودم. فکر می کنم با توجه به نقشی که مرحوم حاج احمد آقا در انقلاب داشتند، آن روزها با اعتمادی که امام به ایشان داشتند و واقعاً هم ایشان یک کارگزار امین صادق و صفات دیگری که اجازه بدهید من نگویم، دیگران بگویند، طبعاً آن حادثه خیلی سخت بود.

شنیدن خبر رحلت امام برای شما سخت تر بود یا رحلت پدرتان؟

شاید برای من فوت پدرم سخت تر بود؛ چون وقتی امام رفتند، طبعاً ما ایشان را داشتیم؛ ولی واقعاً تفکیک بین این دو حادثه سخت است؛ اما وقتی مرحوم پدر من فوت کرد، هم مسئولیتی که بود، هم انتظاراتی که وجود داشت، هم اینکه واقعاً خود من تکیه و پناهگاهی نداشتم، شاید در مجموع برایم سخت تر بود؛ ولی به هر حال رحلت امام هم خیلی سخت و جانگداز بود. نمی دانم می شود تفکیک کرد و تمایز گذارد یا نه؟

آیا تا به حال به این قضیه فکر کردید که چرا در بین این همه فیلمی که ساخته شده، فیلمی درباره زندگی حضرت امام به عنوان یک کار سینمایی ساخته نشده؟

البته کارهایی انجام شده، ولی بیشتر مربوط به مقطع کودکی و نوجوانی ایشان است.

یعنی به نظر شما امکان دارد که یک کار سینمایی خیلی پرطرفدار از این قضیه تهیه کرد؟

به نظر من، نه اینکه می شود، بلکه باید این کار را کرد. امروز، سینما زبان دنیاست. یکی از کارگردان ها گفته بود اگر امروز پیامبری ظهور کند، معجزه اش سینماست. نمی دانم چه مقدار این جمله درست است .

لااقل با این تعبیر که هر پیامبری با آخرین فن و حرفه و هنر زمان خودش با مردم ارتباط برقرار می کند؟

درست است. به هر حال با این کار باید صورت بگیرد، ما به حمد الله اگر چه شاید در تکنیک و لوازم سینمایی به پای دیگران در دنیا نرسیم، ولی از جهت سینمای انسان گرایانه، بازیگر و به خصوص فیلمنامه و مجموعه هنرمندی هایمان این توان را داریم که این کار را بکنیم. چه کسی بهتر از صدا و سیما؟

شما چند بار در ماه فرصت زیارت حرم امام را پیدا می کنید؟

من هر شب جمعه تقریباً آنجا نماز می خوانم.

وقتی مردم شما را در حرم می بینند، چه می گویند؟ حالا دیگر چهره شناخته شده ای برای مردم هستید.

بله خوب لطف دارند. لطف می کنند ما هم شرمند می شویم.

مردم عمدتاً چه می گویند؟ حرف مردم، گرایش مردم، طرفداری مردم، خاطراتی که از شما می پرسند؟

نه آن ها مثل شما خاطره نمی پرسند، آن ها بیشتر صحبت می کنند. معمولاً اظهار لطف می کنند.

در این گفتگو نکته دیگری باقی مانده که بخواهید به آن اشاره کنید؟ از نظر من این گفتگو می تواند ادامه داشته باشد مشروط بر اینکه شما خسته نشوید.

از نظر من هم می تواند ادامه پیدا کند؛ ولی این آقایان فیلمبرداران به خمیازه افتادند. آنها را دیگر نباید خسته کرد.

تصویر برداران ما خسته نمی شوند حاج آقا.

می گویند به خودتان رحم نمی کنید به مخاطباتان که پای تلویزیون نشستند رحم کنید و آن ها را خیلی خسته نکنید.

پایان صحبت می خواستم بپرسم آیا امام اهل مطایبه هم بودند؟

زیاد!

می توانید یکی دو نمونه ذکر کنید؟

یادم نمی آید، ولی اینکه ایشان اصلاً اینکه که فکر کنید.....

حاج آقا من هر چیزی می پرسم شما می گوید زیاد، بعد یا نمی گوید یا می گوید....

همه اش را هم گفته ام. اول گفته ام نمی گویم بعد شما دوباره پرسیدید و من دوباره پاسخ دادم. اما الان این مورد رابه خصوص به یادم نمی آید و یا مواردی بوده که خیلی خصوصی است. چند نمونه اش هم اکنون یادم هست خصوصی است.

من شنیدم که امام زمانی که از نزدیکان خود یابا مسئولان دیدار می کردند، از لطفه های جاری روز هم سؤال می کردند؟

بله، معمولاً. یک خاطره یادم آمد: پدر من می دانید خیلی به فوتبال علاقه داشت و خیلی فوتبال بازی می کرد.

حاج احمد آقا؟

بله.

بله.

بله تان طوری بود که یعنی انگار مثلاً من خبر دارم! این خیلی معروف است. ایشان بعضی بازی ها را تعقیب می کرد.

اشاره هم نمی کنید آبی بودند یا قرمز؟ اصلاً کاری نداریم!

بله این سوال را دیگر جواب نمی دهم. وقتی تیم مورد علاقه شان می باخت، امام شوخی می کردند و می گفتند: «احمد، بیا تیمت باخت» کرکری پدر و پسری شیرینی وجود داشت.

از لطفه های امام صحبت می کردید. از مطایانشان.

در فضای خانه، امام انسان خیلی شیرینی بودند. بعضی از قطعه های فیلم های خصوصی ایشان گاهی پخش شده است. خیلی شوخ با روح بلند و واقعاً در محدوده مسائل شرعی بود، اما برای کسانی که یک مرحله دورتر بودند قابل تصرّ نیست شخصیت پدر بزرگ مهربان غیر قابل باور است.

نامه ای هست از امام به حاج احمد آقا. من این نامه را چند بار خوانده ام. کمتر مردم این نامه را شنیده اند. می خواهم به عنوان پایان گفتگو، از شما خواهش کنم چند بند از این نامه را بخوانید.

پسرم. هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا، اگر چه حلال باشد نباش، که حب دنیا اگر چه حلالش باشد رأس همه خطاهاست. چه خود حجاب بزرگ است و انسان را ناچار به دنبال حرام می کشاند نوجوانی و با قدرت جوانی

که حق داده است، می توانی اولین قدم اولین قدم انحراف را قطع کنی و نگذاری به قدم های دیگر کشیده شوی که هر قدمی، قدم هایی در پی دارد و هر گناهی. گرچه کوچک. به گناهان بزرگ و بزرگتر انسان را می کشاند. به طوری که گناهان بسیار بزرگ در نظر انسان ناچیز آید بلکه گاهی اشخاص به ارتکاب بعضی کبائر به یکدیگر فخر می کنند و گاهی به واسطه شدت ظلمات و حجاب های دنیوی منکر به نظر معروف و معروف منکر می گردد. من از خداوند متعال. جل اسمه مسألت می کنم که چشم دل تو را به جمال جمیل خود روشن فرماید و حجاب ها را از پیش چشمانت بردارد و از قیود شیطانی و انسانی نجات دهد تا همچون پدرت پس از گذشت ایام جوانی و فرا رسیدن کهولت برگزیده خویش تأسف نخوری و دل را به حق پیوند دهی که از هیچ

پیشامد وحشتناک نشوی و از دیگران دل وارسته کنی تا از شرک خقی و اخفی خود را برهانی.

بار الها ، احمد را نزد خود محمود و فاطمی را مفطوم و حسن را احسن فرما و یاسر را به یسر برسان و این خانواده منتسب به اهل بیت را با عنایت خاصه خود تربیت کن و از شر شیاطین درونی و برونی حفظ فرما و سعادت دارین را به آنان عطا فرما و آخر وصیت من، آن است که در خدمت به ارحام خصوصاً مادرت کوشش کن و رضایت ایشان را به دست آور. الحمد لله اولاً و آخراً و صلاةً علی رسول الله وآله اطهار ولعن علی اعدائهم.

حادثه تاریخی در نوفل لوشاتو ماندیم

تاریخ و زمان انتشار: سه شنبه ۱ شهریور ۱۳۹۰

از خاندان امام خمینی شبیه ترین آنان به ایشان شاید سید حسن خمینی باشد که از آن عکس ۲۰ سالگی امام نسب می برد. سید حسن اما نه فقط در چهره که در رفتار و گفتار نیز شبیه پدر بزرگ خویش است. مدت هاست که جز به درس و بحث فقه و حوزه و اصول و فلسفه و اندیشه جدید به کار دیگری سرگرم نیست. این را می شود از آن همه تاکید موکد او بر علم اصول در سراسر مصاحبه فهمید و اینکه هر از گاهی می گفت: علیکم بالاصول. اما نوه امام خمینی چه بخواند و چه نخواند جایگاهی دیگر هم دارد: یادگار یادگار امام که نه فقط فقیه و اصولی که رهبر جمهوری اسلامی بود و لاجرم سید حسن خمینی در غیاب پدرش مرحوم سید احمد خمینی متولی و مدیر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و حرم بنیانگذار جمهوری اسلامی است، حتی اگر به هم میهن بگوید: «ما برای اما نباید متولی تعیین کنیم». با حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی از دو منظر در هجدهمین سالگرد در گذشت امام خمینی به گفتگو نشستیم، از ساعت ۲۲ یکشنبه ششم خرداد تا یک ساعت گذشته از بامداد روز بعد.

جناح های سیاسی و فکری ایران هر یک روایت و قرائتی متناسب با دیدگاه خود از امام ارائه می کنند و شخصیت ایشان را به نحوی تحلیل می کنند که با باورهای خودشان هماهنگ باشد. هر یک به گزیده هایی از سخنان و رفتار امام استناد می کنند. طرفداران فقه سنتی امام را هم فکر خود می دانند و حامیان فقه پویا نیز اینگونه تصور می کنند. اصول گرایان و اصلاح طلبان هر یک خویش را ادامه دهنده راه امام می دانند و دیگری را خارج شده از آن راه، شما به عنوان فرزند امام کدام روایت و قرائت را معتبر می دانید؟

مسئله ای که اشاره کردید یکی از معضلاتی است که در مورد امام (ره) و هر اندیشمند بزرگ دیگری داریم که مقبولیت اجتماعی دارد. حتی هر دینی با هر سوره ای از قرآن مجید در معرض این تاویل و تفسیرهاست. علتش این است که مادر حوزه اجتماعی اغلب به دنبال جلب سربازیم نه فرمانده. یعنی یا ذهن خویش به نتیجه ای می رسیم و آن را مطلوب فرض می کنیم، سپس می کوشیم برایش مویذاتی بجوییم. مویذات غیر از استدلال است و این دو خیلی با هم فرق می کنند. مثلا گروهی به این اعتقاد می رسند که در کشور ما باید گرایش های اقتصادی سوسیالیستی حاکم بشود. گروهی دیگر اندیشه های لیبرالی را راه حل می دانند. هر کدام برای اینکه اعتقادشان مقبولیت اجتماعی بیابد در پی نوعی توجیه و مشروعیت دادن به نظرشان هستند. به تعبیری می خواهند سرباز برای خویش جمع کنند. اینها در محیطی به قرآن استناد می کنند، ممکن است در محیط دیگری به فلسفه غرب متمسک شوند. طبعاً از سخنان امام خمینی هم استفاده می کنند، چون سخنان امام (ره) یک اقناع اجتماعی به همراه دارد. توجه دارید که اگر مثلاً در مورد نظریه (جبر) در قرآن به دنبال

آیه بگردید مواردی پیدا خواهید کرد مثل «و ما رمیت اذ رمیت ...» درباره اختیار هم آیاتی می‌یابید که آن مفهوم را می‌رساند مثل «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». هر کس می‌تواند پیش فرض خود را بدین وسیله توجیه کند. به یاد دارم که یکی از بزرگان کشور در حرم امام (ره) با جوش و خروش درباره حکومت مردمی و نقش مردم در حکومت سخنرانی می‌کرد. شاید یک ساعت از نهج البلاغه و سیره امیرالمومنین برای اثبات این ایده کد می‌آورد. بعد از پایان سخنرانی، ایشان به من گفتند مشابه این مویدات را می‌توان برای نظر مقابل هم آورد. این جا نکته قابل تاملی هست، گاهی فرد نمی‌خواهد از امام صادق یا امیر المومنین تبعیت کند. پیش فرض‌های خویش را دارد و به دنبال توجیه‌گر و پشتوانه برای اندیشه خود است و با این هدف به سراغ کلام امام یا متون دینی می‌رود. گروهی هم هستند که با اندیشه‌ای مواجه‌اند و در آن غور می‌کنند یا به تعبیری اجتهاد می‌کنند، واقعا به دنبال پیدا کردن توجیه برای باورهای خویش و استفاده ابزاری از دین نیستند. این‌ها هم در مسیر اجتهاد خود ممکن است به نظرهای متفاوت برسند. در اجتهاد شیعی ما هم درباره موضوعی فتاوی حرام در می‌آید و هم فقها از همان متون فتاوی حلال در می‌آورند.

مرز تفاوت این دو روش کجاست؟

در این مورد اخیر باید بگوییم اجتهاد در این مکتب باعث غنای این مکتب می‌شود. تفاوت این جا مشخص می‌شود که این اجتهاد باید به قواعد و اصول خودش پایبند باشد. ما دانشی به نام اصول فقه داریم که اصولا برای این درست شده که متد اجتهاد را منظم و روش مند کند. یکی از بزرگترین مصادیق اش در این بحث، فرق بین دو قضیه حقیقیه و خارجیه است. من فکر می‌کنم ما اگر فرق بین این دو قضیه را بدانیم و هر یک را در جای خود به کار ببریم به بیراهه نمی‌افتیم. قضیه حقیقیه موضوعش همه افراد است، چه آنهایی که موجودند و چه آنهایی که بعدا موجود می‌شوند، مثلا اگر گفته شود «انسان موجودی ناطق است» منظور هم انسان‌هایی است که هم اکنون هستند و هم انسان‌هایی که بعدا خواهند آمد و اما در قضیه خارجیه این شمولیت و عمومیت نیست، مثلا اگر برای سردرد کسی دارویی تجویز می‌شود بدین معنی نیست که هر کس سرش درد می‌کند با همان دارو درمان خواهد شد، بلکه باید در هر مورد علت درد را کشف کرد، یا مثلا در جنگ احد که پیغمبر می‌گویند از پشت حمله کنید، این بدین معنا نیست که در همه جنگ‌ها از پشت حمله کردن درست و واجب است. بنا بر این باید در هر مورد تشخیص داد که موضوع قضیه خارجیه است یا حقیقه. این‌هایی که به متون دینی مراجعه یا به کلام امام استناد می‌کنند چه بسا این دو قضیه را خلط کرده و جابه‌جا استفاده کنند.

بنابراین علت اختلاف نظرها درباره تحلیل شخصیت و جهت‌گیری امام خمینی را شما در دو مساله می‌بینید؛ یکی اینکه افراد یا جریان‌ها اساساً در پی کسب مشروعیت و تاییدیه برای باورها و دیدگاه‌های خود به ایشان تمسک می‌کنند و دیگر این که اگر با چنین انگیزه‌ای به سراغ ایشان نروند قواعد و ضوابط لازم برای تحلیل و اجتهاد در اندیشه‌ها و راه امام را رعایت نمی‌کنند.

این را هم اضافه کنم که زمانی گفته بودم باید امام (ره) را به عنوان یک مکتب ببینیم نه یک فرد، مکتبی که می‌شود در آن اجتهاد کرد و برای این حرف هم دلایلی دارم که اگر لازم بود، می‌گویم و اینکه مکتب ایشان با دیگران چه تفاوتی دارد. به نظر من یکی از تفاوت‌ها با بقیه مکاتب در این است که می‌توان در آن اجتهاد کرد و این کار برای فردای ما فایده‌های بسیاری دارد. اما این اجتهاد اصولی دارد که کمتر رعایت می‌شود، یعنی کسانی که در مکتب امام (ره) اجتهاد کرده‌اند تفاوتی بین قضیه حقیقیه و خارجییه نگذاشته‌اند. طبیعی است در این صورت می‌شود یک قضیه، جای قضیه دیگر قرار بگیرد. در مورد متد این اجتهاد باید بیشتر کار بکنیم و تعریف و اصول جداگانه‌ای برایش نوشته شود. علاوه بر قضیه حقیقی و خارجی مسائل دیگری نیز هست که باید مد نظر قرار گیرد، مثلاً یکی از مسائل مهم «تعارض» است؛ گاهی دو مسئله نقل می‌شود که ضد و نقیض یکدیگرند. در فقه گفته می‌شود دو قضیه متعارض نمی‌توانند هر دو درست باشند، به عنوان مثال در ماجرای سلمان رشدی، آقای لاریجانی اظهار کرد امام (ره) به ما گفتند بروید رابطه برقرار کنید، کاری به حرف‌های دیگر نداشته باشید. در حالی که آقای مهندس موسوی خلاف این را می‌گفتند. این «تعارض» است. نمی‌شود امام (ره) درباره این مسئله حکومتی به دو نفر، دو دستور متناقض داده باشند، مسلماً یکی اشتباه است. در چنین مواردی معمولاً گفته می‌شود راوی یا دروغ می‌گوید یا مسئله را بد فهمیده و قرائتی وجود داشته که او متوجه آن نشده است. در مورد تعارض دو نقل ظرافت‌های دیگری نیز مطرح است که در استناد به آنها باید در نظر گرفته شود، آن هم توجه به شخصیت‌ها و فضایی است که مخاطب اعلام نظری بوده‌اند. با توجه به افراد مخاطب و حاضر می‌توان پی برد که چرا امام این سخن را گفته‌اند. مثلاً در حضور یک فرد امین ممکن است امام حرف دل‌شان را زده باشند در حالی که در حضور یک فرد غریبه یا مخالف چنین نمی‌کنند. در روایات منقول از ائمه این نکته زیاد به چشم می‌خورد، مثلاً «ابوبصیر اسدی» یکی از نزدیکان و رازداران امام صادق (ع) است. امام حرف‌های خاص‌شان را به ایشان می‌گفتند. دیگری محمدبن مسلم و زراره هستند که اکثر روایات فقهی ما از این که دو فرد است. این در حالی است که یک سری حرف‌ها را امام صادق (ع) به ایشان نمی‌گفته‌اند. حضور این افراد جزو قرائن است و در فهم و ارزیابی نقل قول باید به آن توجه شود اما معمولاً کسانی که درباره امام خمینی (ره) نظر می‌دهند این قواعد و اصول را لحاظ نمی‌کنند.

این اصول و قواعد که لازمه فهم منظور اصلی امام و درک اظهارات به جا مانده از ایشان است توسط چه کسی باید تدوین و تعیین شود؟ از طرفی دیگر می‌دانیم اندیشه را می‌توان از دل تاریخ درآورد. در سراسر زندگی امام اتفاق‌های تاریخی بسیاری افتاده است. چرا زندگی نامه یکپارچه و واحدی از زندگی ایشان مدون نشده که مرجع قرار بگیرد تا با مراجعه به آن منطق حاکم بر رفتار ایشان را در یابیم؟ مثلاً بدانیم چرا در یک زمان امام با حق رای زنان مخالفند و در زمان دیگر آنها را به رای دادن تشویق می‌کنند که آیا این امر در یک سیر تاریخی تناقض است یا تعالی؟ چرا تاکنون این کار انجام نشده است؟

من معتقد نیستم که چنین بیوگرافی نوشته نشده است. این کار توسط خیلی‌ها انجام شد و اگر شما آنها را نمی‌پسندید برای این است که زاویه دید شما در آن مطرح نشده است.

منظور من مورد خاصی نبود. منظور فقدان یک مرجع جامع در این مورد است.

بنابراین باید ببینیم اساساً بهتر است یک فرد یا مرکز این کار را بکند یا بگذاریم افراد مختلف دست به چنین کاری بزنند. من می‌گویم: «ما برای امام (ره) نباید متولی تعیین کنیم». حتی موسسه نشر آثار امام (ره) به هیچ وجه خود را مفسر انحصاری امام نمی‌داند. ما تنها وظیفه خویش می‌دانیم که اولاً جلو تحریف‌ها را از جانب هر کس باشد، بگیریم و دوم اینکه تریبون ایجاد کنیم که هر کس حرف خودش را درباره امام بگوید. اگر ما بخواهیم راه امام (ره) به عنوان یک جریان زنده و پویا ماندگار شود باید اجازه اجتهاد در مکتب ایشان را بدهیم، هر چند برخی از این اجتهادها با دیدگاه ما موافق نباشد.

شما چه به عنوان یک مجتهد چه به عنوان فرزند امام درباره سیر تحول دیدگاه امام درباره رای زنان چه تحلیلی دارید؟

امام هیچ وقت حق رای زنان را نفی نکردند، امام فقط گفته‌اند در جامعه‌ای که مردان حق رای ندارند، زنان چگونه می‌خواهند حق رای داشته باشند. این جواب در آن فضا کاملاً سیاسی است این مطلب امام یک جواب جدلی است.

اما در مواردی مشابه این، آیا می‌شود در آرای امام به ناسخ و منسوخ قائل بود و گفت امام (ره) در یک دوره‌ای از زمان حکمی را به شکلی دیده‌اند و در دوره‌ای دیگر ناقض آن را بیان کرده‌اند؟ یعنی در دوره‌ای امام دیدگاهی داشته‌اند که بعداً دیگر آن دیدگاه را نداشته‌اند؟

امکانش وجود دارد اما برای روشن شدن باید در موارد خاص این مسئله به صورت مصداقی صحبت کنیم.

بنابراین اگر کسی قائل به این باشد که امام در سیر حرکت‌شان در یک مرحله موضعی داشته‌اند و سپس از آن مرحله گذشته‌اند و وارد مرحله جدید با موضعی جدید شده‌اند، آیا بیان این نظر تحریف اندیشه امام یا اهانت به ایشان است؟

هیچ کس این را نمی‌گوید. این بر می‌گردد به نحوه بیان. در مورد اهانت بحث نیت و انگیزه هم مطرح است، ولی هیچ کس نمی‌گوید سوال توهین است.

آیا می‌شود شاخصی برای تشخیص اهانت ارائه کرد؟

تشخیص اهانت به فرهنگ و فهم عمومی جامعه بر می‌گردد، ما در فقه بخشی داریم به نام «حجیت ظواهر». این ظاهر را عرف جامعه می‌فهمد و معنی می‌کند، نه یک فرد و مقام خاص. عرف از یک حقیقت، معنایی انتزاع می‌کند. فلسفه وجودی هیات منصفه در دادگاه‌ها همین قضیه است، آنها اعلام می‌کنند که عرف چه استنباطی دارد. گاهی ما یک سوالی می‌کنیم که منظورمان فهمیدن و پرسیدن نیست بلکه القای یک مفهوم یا انتساب یک اتهام است. مثلاً از کسی بپرسیم آیا پدر شما کلاهبردار نیست؟ گر چه ظاهراً پرسش است اما از این سوال، عرف چیز دیگری می‌فهمد.

این پرسش جنبه سیاسی و اجتماعی ندارد. صرفاً پرسشی برای دریافت روش علمی برای پژوهش درباره افکار امام است. مثلاً یکی از بحث‌هایی که در مورد امام مطرح می‌شود جایگاه ولایت فقیه در قانون اساسی است. قول‌های مختلفی وجود دارد، می‌گویند امام پیش‌نویس قانون اساسی را امضا کرده بودند در حالی که در پیش‌نویس، مسئله ولایت فقیه نیامده بود. بعد امام وارد مرحله دیگری شدند و در سال ۶۷ مسئله ولایت مطلقه فقیه مطرح شد. این مواضع در دو مرحله از زندگی ایشان مشاهده می‌شود. برخی به آن موضع اول استناد می‌کنند و برخی به موضع آخر. چرا ما نمی‌توانیم سیر تعالی حرکت امام را نشان بدهیم و نگاهی جامع داشته باشیم؟

این یک بحث جدی است که در تاریخ اسلام هم سابقه دارد. عده‌ای می‌گویند ما برای سوال‌های جدید جواب‌هایی از پیش تعیین شده داریم، این حرف اشاعره و سلفیون است. عده‌ای دیگر می‌گویند ما برای سوال‌های جدید پاسخ‌هایی جدید می‌خواهیم بدون توجه به مبانی گذشته که این راه عقل‌گرایان محض است. راه سومی هم وجود دارد که راه اهل بیت و شیعه است، این که برای سوالات جدید باید پاسخ‌هایی جدید یافت مبتنی بر مبانی گذشته. نه انقطاع کامل با مبانی پیدا کنیم، نه این که بگوییم جواب این قضیه قبلاً داده شده و تلاش مجددی لازم نیست. در اصول فقه بحثی درباره مطلق در مقابل مقید است، مثلاً وقتی گفته می‌شود پرتقال بخورید، در این قضیه نه قیدی در «موضوع» وجود دارد و نه در «حکم». هم پرتقال و هم عمل خوردن

هر دو مطلق‌اند. پرتقال شامل همه انواع پرتقال می‌شود. در مورد نحوه خوردن هم هیچ شرط و قیدی اعم از زمان و مکان یا روش خوردن گذاشته نشده است. به این مورد اطلاق می‌گویند؛ هم موضوع مطلق است، هم حکم. اما در مواردی قید و محدودیت گذاشته می‌شود. واژه «مطلق» در ولایت هم در مقابل «مقید» است.

شما به اشاعره یا سلفیون اشاره کردید که در مکاتب غیر شیعی دریافتی غیر عقلی از فهم اسلام دارند. درباره امام خمینی نیز میان گروه‌های سیاسی و فکری افرادی را می‌بینیم که همین برخورد را با افکار امام دارند و به نوعی تلقی گری سطحی روی آورده‌اند. مثلاً گفته شود امام مخالف برقراری رابطه با عربستان یا گفت‌وگو با آمریکا بوده‌اند و گفته‌اند ما اگر از صدام بگذریم از فهد نمی‌گذریم، یا اقتصاد آزاد مصداق سرمایه‌داری است و امام مخالف اسلام سرمایه‌داری بوده‌اند. این نص‌گرایی نظری به نوعی به رفتارهای غیرقانونی در مقابل نظام سیاسی هم منتهی شده است، مثلاً گروهی با استناد به یک بند از وصیت‌نامه امام رفتارهای غیرقانونی خود را در برخورد با شهروندان جمهوری اسلامی توجیه می‌کردند. به نظر شما محکمت و متشابهات و اصول مکتب امام کجاست؟

به نظر من باید به قاعده زمان و مکان در این باره توجه کرد. امام در زمان خود گفتند که باید زمان و مکان را در اجتهاد دخالت دهیم، اتفاقی که رخ نداد. اگر به امام به عنوان یک مکتب نگاه کنیم باید در این مکتب اجتهاد کرد و این اجتهاد باید براساس قواعدی مانند زمان و مکان باشد.

شما از مکتب اما سخن می‌گویید. طبعاً این مکتب مبانی نظری و فلسفی خاص دارد، در حالی که در جامعه کمتر از این مبانی سخن گفته می‌شود. اساساً این بخش از اندیشه امام خمینی ناشناخته است. اوایل انقلاب ایشان در تفسیر سوره حمد، خودشان برخی دیدگاه‌هایشان را مطرح کردند ولی ادامه نیافت. آن‌جا امام مطالبی گفتند که برای جامعه جدید بود و برای بعضی‌ها هم ناخوشایند آمد که قطع شد. فهم کتاب‌های فلسفی امام هم برای نسل جدید سنگین است. حتی برای نسل گذشته هم مطالعه و فهمش سنگین بود. در سال‌های آخر ایشان شروع کردند به مرزبندی اسلام و اسلام آمریکایی و اسلام محمدی (ص) را مطرح کردند. اسلام هم که فقط احکام فقهی یا اندیشه سیاسی نیست، شامل مبانی فلسفی هم می‌شود. اما این مبانی باز نشده در حالی که چه بسا فهم برخی مواضع ایشان بدون توجه به مبانی نظری و فلسفی‌شان میسر نباشد. اما چرا کسی روی این مبانی کار نمی‌کند یا اصلاً به آن توجه نمی‌شود؟

این اشکال واردی است، شما هم در این بحث با من همراه هستید. من هم می‌گویم چرا این کار نشده است، چرا به منظور اصلی ایشان کمتر توجه می‌شود. بیشتر بحث مویذ پیدا کردن برای مواضع خود مطرح است. توجه کنید هر کسی که بخواهد اجتهاد کند باید قواعد اجتهاد را بداند. چرا گفته‌اند مستقیماً سراغ متون روایی

نروید، برای اینکه هر کسی متوجه نمی‌شود منظور اصلی چه بوده است. نگاه کنید بعضی روایتی را از یک مجموعه در می‌آورند و همان را ملاک قرار می‌دهند. در صورتی که در آن مجموعه ناسخ و منسوخ وجود دارد، مواردی «معارض» یا «مزاحم» هم هست. بحث تزاحم و تعارض بسیار مهم است. بدون توجه به این موارد منظور گوینده از یک کلام خاص فهمیده نمی‌شود. اما اینکه چرا این کار نشده، این اشکال وارد است. باید روی مبانی کار کرد، برای اجتهاد باید این کار انجام شود. منظور از اجتهاد و مجتهد صرفاً روحانی نیست، منظور کسی است که علم این کار را دارد. ما در اندیشه امام احتیاج به مجتهد داریم. البته باید بپذیریم که اجتهادها با هم متفاوتند و این ضعف نیست بلکه ناشی از قدرتش است.

در عین حال که اجتهاد می‌کنیم آیا چیزی به نام اصول امام می‌توان برشمرد که معیار قرار بگیرد، اصولی که مدون شده باشد؟

مشکل ما تعیین اصول برای همیشه است. بگذارید من اصول را از زاویه دید خودم بگویم، شما هم از زاویه دید خود، اما وقتی که در اندیشه امام مجتهد شده باشیم. کلمه اصول به معنای روش شناسی است. مثلاً در بحث دین یکی از اصول مغفوله‌اش نقش زمان و مکان است. قدر مسلم این است که مسائلی که در مورد واقعیت‌های عینی مطرح می‌شود قضایای خارجی است. مثلاً اگر گفتند ما با عراق رابطه نداریم، باید ببینیم کدام عراق منظور است، عراق بعد از صدام که دیگر آن عراق نیست. در اینجا موضوع متفاوت شده است، زمان تغییر کرده و حکم هم تغییر می‌کند. اینجا همان نقش زمان و مکان مطرح می‌شود. امام در حیات خودشان صراحتاً اعلام کردند باید زمان و مکان را در اجتهاد دخالت بدهیم، اما بعد از آن کسی پیگیر نشد. البته علت آن بی‌توجهی نیست، هنوز علم آن پیدا نشده است.

چرا این اتفاق در حوزه نیفتاده است، ظاهراً آنجا باید پیگیر این مباحث باشند؟

این انتقاد به حوزه است اما من متولی حوزه نیستم که بخواهم سوال شما را پاسخ بدهم. به نظر من علت این است که موضوع شناسی نشده، اما همین هم به حوزه مربوط است که چرا در این مورد کار نشده است. چرا متوجه نشده‌اند که زاویه نگاه امام چیست؟ امام بسیار روی بحث زمان و مکان تاکید داشتند و آن را راهگشا می‌دانستند و می‌گفتند در غیر اینصورت فقه ما به بن بست می‌خورد.

آیا اجازه می‌دهید درباره یکی از اندیشه‌ها و رفتارهای امام وارد نقد شویم؟

بفرمایید.

امام این جرات و جسارت را داشتند که در فقه شیعه تغییر ایجاد کنند، به هر حال عمل به نظریه ولایت فقیه در فقه شیعه افراد زیادی را در مقابل امام قرار داد. اما چرا امام چیزی از ۱۰ سال حکومت در تهران را صرف قم و پویایی اجتهاد در قم نکردند؟ یعنی اتفاقاتی که در تهران و در عرصه سیاست رخ داد در قم و در حوزه نیفتاد. چرا حوزه را به دیگران واگذار کردند؟ مثلاً در باب شطرنج کسی به جز امام نمی‌توانست این نظر را بدهد. این نشان می‌دهد امام خیلی کارهای بزرگ‌تری می‌توانستند بکنند ولی ایشان درگیر مسائل جنگ و حکومت شدند و امور حوزه در حیطه سنت باقی ماند و مجتهدان پویایی در سطح وسیع به وجود نیامدند، کار فراگیری در باب اجتهاد انجام نشد و حتی موسسه تنظیم و نشر معلوم نیست چه کارهایی در این باره کرده است.

چرا موسسه این کار را کرده است. همین امسال، کنگره‌ای با بالاترین سطح علمی موجود در کشور داشتیم و الان هم دو سال است که بحث امام خمینی و قلمرو دین مطرح می‌شود که مسئول آن هم جناب آقای خاتمی هستند، که بسیار زحمت می‌کشند و همچنین بحث کرامت انسان را نیز داریم دنبال می‌کنیم. امام در زمان حیاتشان مسائلی را مطرح کرد، اما سوالات جدیدی بعد از ایشان مطرح شد، لذا ما امروز محتاج مجتهد هستیم. اتفاقاً در اواخر عمر خودشان نقش زمان و مکان را مطرح کردند. در حوزه هم کارهایی شد اما به نتیجه نرسید و بعد از امام فراموش شد. اما در مورد اینکه ایراد گرفتید که امام چرا به حوزه نپرداختند، بنا به دلایل مختلف از جمله مصلحت‌ها یا مسائل جنگ یا نبودن فراغت بال یا شرایط بحرانی این فرصت دست نداد. اتفاقاً این مشکل بعد از امام باید پدید می‌آمد چون قرار بر این شد که سوالات جدید را با اتکاء به مبانی قدیم بسنجیم. قطعاً موسسه نشر آثار امام این کار را می‌کند. اگر این کار را نکرده بود همین مقدار هم دست شما نبود. اگر انتقاد وارد شود که کار کم شده این اشکال وارد است، اما اینکه آیا این کار تنها وظیفه موسسه تنظیم آثار است؟ نه.

امام در ایامی که در تهران بودند آیا درس به معنای کلاسیک کلمه داشتند یا نه؟

نه نداشتند، فقط درس فلسفه به مادر من می‌گفتند. در پراوتز هم بگویم تفسیر سوره حمد بحثی عرفانی است و در حوزه فقه وارد نمی‌شود.

چرا هیچ وقت از ایشان درخواست نشد که درس بگویند؟

امام سخته کرده بودند، قلبشان درد می‌کرد، اوضاع کشور بحرانی بود، هر روز بمباران و جنگ و درگیری بود. درس، محیط آرامی می‌خواست.

یعنی فکر قربانی سیاست امام شد؟

حالا نمی‌دانم این تعبیر خوبی است یا نه، اما مسلم این است که امام در طول زمان جنگ با آن شرایط که در زمان جنگ بود همه هم و غمشان رساندن کشور به شرایط مطلوب بود. شرایط را باید در نظر گرفت باید الهم فالهم کرد. اگر آن سو که شما می‌گویید اتفاق افتاده بود و امام بعد از انقلاب به قم رفته بود و به تبیین افکارش پرداخته بود معلوم نیست چه اتفاقی در کشور و انقلاب می افتاد. یک مرحله‌ای هم امام به قم رفتند اما کار به جایی رسید که به تهران برگشتند و واقعیت‌هایی را که که اتفاق افتاد باید در نظر گرفت.

خیلی از مباحث تازه در همین حکومت کردن امام پیدا شد. اگر ایشان وارد حکومت نمی‌شدند شاید ایشان یک مدرس مشهورتر حوزه می شدند، ولی مسئله یابی جدید اتفاق نمی افتاد. امام شاگردان درجه یکی داشتند که امید امام بودند مثل آقای مطهری، من فکر می‌کنم ایشان به نوعی خیالشان راحت بود که کسانی هستند که این مسائل را مطرح می‌کنند. اما آیا در نسل جدید کسانی وجود دارند که بتوانند در آرای امام اجتهاد کنند؟

در باره نسل قبل درست می‌گویید، اما در نسل جدید قطعاً هم در خودشان این حساسیت وجود دارد و هم اصحاب رسانه‌ها می‌توانند این حساسیت را ایجاد کنند، البته از اصحاب رسانه‌ها نباید توقع زیادی داشت، در یک سخنرانی که نمی‌شود در مورد تراحم صحبت کرد.

اما در مورد امام فقط ۱۴ و ۱۵ خرداد بحث می‌شود.

این اشکال شماست، شما بیشتر می‌توانید پردازید. شما که خودتان رسانه دارید.

ایراد از ما هم هست، اما نکته دیگرش این است که آیا در فضایی که در این دو روز ۱۴ و ۱۵ خرداد در کشور ما اتفاق می‌افتد و رادیو و تلویزیون و رسانه‌های رسمی آن را ترویج می‌کنند زمینه یک کار جدی و علمی درباره امام به وجود می‌آید؟ ما از شما پرسیدیم که آیا اندیشه امام را می‌شود بررسی کرد یا امام ناسخ و منسوخ دارد؟ اگر از کس دیگری این سوال را پرسیده بودیم امکان انتشارش در روزنامه نبود، در حالی که اگر بخواهیم کار غیر کلیشه‌ای بکنیم باید همین سوالات و شبهات را بپرسیم. خود شما هم تردید داشتید که این جلسه یک جلسه کلیشه‌ای نشود. روزنامه‌ها اصلاً وارد این حوزه‌ها نمی‌شوند، نسل جوان هم تصویری که از این دو روز دارد مثل ایام عزاداری است. شما هم که در مراسمی صحبت می‌کنید، احساسی حرف می‌زنید. می‌خواهم بگویم اگر قرار بود در یک کشور ۱۰ تا مناسبت این طوری داشته باشیم که امام در تمام

طول سال در زندگی ما جریان داشته باشد، یک روز را می‌شود احساسی صحبت کرد. اما اگر قرار است فقط دو روز در مورد امام صحبت کنیم، انحصار آن در مطالب احساسی چه معنی دارد؟
چنین قرار نداریم.

ولی عملاً چنین اتفاقی افتاده است.

اصلاً این اتفاق نیافتاده است. یکی از اشکالات این است که بد تبلیغات می‌کنند. تبلیغات اشباع کاذب می‌آورد. بدترین تبلیغات برای امام این است که اشباع کاذب آورده است. اینطور نیست که از امام گفته نمی‌شود، زیاد گفته شده است. اشکال این جاست که وقتی زیاد درباره‌ی چیزی گفته شد، همه احساس می‌کنند خیلی درباره آن می‌دانند، دیگر نیازی به شنیدن ندارند. ما باید دو مسئله را ایجاد کنیم، اول احساس نیاز، دوم احساس نداشتن. یعنی طرف باید بداند که نمی‌داند و باید بفهمد این ندانستن یک ضرری به حالش دارد. این نحوه تبلیغات وسیع با کمیت بسیار بالا عکس آن چیزی است که شما می‌گویید. این مسئله باعث شده است جامعه احساس کند دردش این نیست، اول نیاز را باید ایجاد کنیم.

تصویری از امام وجود دارد که فرد جامعی بودند، یعنی هم بعد عرفانی، هم سیاسی و هم فقهی داشتند، در نتیجه تبدیل شدند به اسطوره‌ای که دست نیافتنی است. لحظات عادی زندگی امام برای نسل جوان ما قابل مشاهده و فهم نیست. من اشاره می‌کنم به فیلمی که از زندگی امام پخش شد، شوخی‌هایی که می‌کردند خیلی اثر مثبت در جامعه گذاشت. اما تصویری که از امام وجود دارد تبدیل شده به یک دایره المعارف که در همه حوزه‌ها کامل شده و هیچ کس اجازه ندارد بالاتر از آن حرف بزند. من می‌خواهم بپرسم کدام یک از ابعاد را می‌توانیم ارائه کنیم به نسل جوان که هم ذات‌پنداری بتواند ایجاد کند؟ مصلاً نامه‌ای که امام به همسرشان نوشته‌اند، چرا نباید پخش شود و دست مردم برسد؟

همان نامه‌ای که شما می‌گویید خیلی رویش بحث بود که باید پخش شود یا نشود. من نظرم این بود که باید پخش شود با این استدلال که کسانی که الگوی جامعه می‌شوند، زندگی خصوصی ندارند. این حق را ندارند که زندگی خصوصی داشته باشند، در حالی که بقیه چنین حقی دارند. در متون مذهبی مثلاً راجع به مسائل بسیار خصوصی پیغمبر مطالبی داریم. از امام رضا (ع) سوالاتی کرده‌اند که آدم خیلی تعجب می‌کند چطور این آدم‌ها زندگی خصوصی ندارند. به خاطر این که این آدم‌ها حتی در زندگی خصوصی هم الگو هستند. بناست مبین زندگی انسان‌های دیگر حتی در حوزه زندگی خصوصی‌شان باشند، یعنی تمام نظام تربیت بر مدار آن الگو می‌چرخد. در فلسفه اخلاق سه نحله خیلی بزرگ داریم؛ «تجربه‌گراها»، «وظیفه‌گراها» و «فضیلت‌گراها». به نظر می‌رسد فلسفه اخلاق اسلامی به فضیلت‌گراها نزدیک است، این دیدگاه می‌گوید ما

خوبی را با خوبان می‌فهمیم. اول می‌فهمیم چه کسی خوب است، از قدیسان خوبی را انتظار داریم. این طور نیست که بدانیم خوبی چیست، اول می‌فهمیم این فرد خوب است بعد می‌گوییم هر چه آن خسرو کند شیرین است. حداقل فضیه این است که اگر مطلق صحبت نکنیم در زندگی خودمان و رفتار خودمان به همین شیوه عمل می‌شود. ناخودآگاه برای بنده پدرم الگو بوده است و من در اشراق تربیتی او قرار گرفته‌ام. انسان‌هایی که الگو هستند حوزه خصوصی ندارند. نامه امام درست است که شخصی است ولی باید منتشر بشود تا دیگران بدانند که این فردی که الگوی جامعه است در روابط خصوصی‌اش این گونه بوده است.

چقدر از زندگی خصوصی امام دیده نشده است؟

بسیار زیاد

چقدرش را می‌توانید در اختیار جامعه قرار دهید؟

بسیار زیاد، تا کنون هم قرار داده ایم. یکی از اشکالات این است که شما ورق نزنید. روزنامه هم میهن با حضور دو تا از چهره‌های انقلاب آن قدر روزمره می‌شود که یک هفته قبل از ایام سالگرد به تاریخ‌هایشان نگاه می‌کنند و یاد ۱۵ خرداد می‌افتند، در حالی که شاید بیش از هزار جلد کتاب راجع به امام نوشته شده است. ما مکانیسمی داریم به نام مقاله‌سازی که درباره هر موضوعی به فهرست کتاب‌ها نگاه و مطالبی از جاهای مختلف جمع‌آوری می‌کند و ارائه می‌دهد. خیلی از مقالاتی که در روزنامه‌ها نوشت می‌شود این طور مقاله‌سازی است، اما پژوهش و تحقیق بسیار کم صورت می‌گیرد.

فردی که می‌خواهد در مکتب امام اجتهاد کند باید واجد دو حیثیت و دو صلاحیت باشد؛ یکی صلاحیت ذاتی که قدرت اجتهاد در مکتب امام را داشته باشد، چه در سیاستش، چه در فقهش، چه در نوگرایی‌هایش و چه در مبانی‌ای که مطرح شد. دوم اینکه بستر مناسب برای ارائه این اجتهاد را بیابد. در مورد ضعف اجتهاد در این فضیه شاید ما با شما همراه باشیم. آقای مجید انصاری می‌گفت ما ۱۵ سال است نشستیم، دیگران که با امام بیگانه بودند، آمده‌اند زیر علم امام سینه می‌زنند، در حالی که منادین اصلی در حاشیه قرار گرفته‌اند. کار به جایی رسیده که حتی نزدیکان وقتی می‌خواهند حرفی درباره امام بزنند، احتیاط می‌کنند. شاید هم حق با آنها باشد، می‌گویند فعلاً از حرف ما برداشت غلط می‌شود. از سر صدق و صمیمیت می‌گویند. در حالی که برخی از سر منفعت طلبی چنین می‌کنند. آن‌هایی که می‌خواهند از این گفتمان غالب پرچمی بسازند و سینه چاک شوند، امام را تخصیص خودشان می‌دانند. می‌گویند آن چه ما می‌گوییم روایت انحصاری امام است. کافی است ۲۰ سال این‌ها حاکم باشند، آن کسانی هم که می‌توانستند واقعیت‌ها را روشن کنند در صحنه باشند، دیگر چه کسی می‌ماند؟ غربتی که مرحوم احمد خمینی در همان فرصت پایانی حیاتش داشت

قابل تامل است. من بارها شاهد بودم که احمد آقا در جلساتی که حضور داشت یک گوشه می نشست و انگار از خود بی خود می شد. این ناشی از همان غربتی است که جریان حاکم بر ما غالب می کند. چطور می شود این فضا را شکست؟ آیا می توان معادلات را تغییر داد؟

خیلی خوب است مسائل را دسته بندی کنیم. صحبت شما این بود که اساسا امام می خواسته بگوید پرداختن به مسائل فکری به درد نمی خورد، ولی اگر هم چنین قصدی بود راهش این نبود، چون این بحث تئوریک و کار فکری، بالاخره باید بیان شود. با کنار گذاشتن حل نمی شود. ولی به نظر می رسد کمبود وقت اجازه نمی داده که امام خودش کرسی درس داشته باشد. چون راه حل این قضیه فرار از مدرسه نیست، راهش حضور در مدرسه و تبیین تئوریک مسائل است. صحبت دیگران هم این بود که وقتی از دنیا رفتند ما مواجه می شویم با گروهی که خیلی هاشان در دوره حیات امام رفاقتی با ایشان نداشتند، اما بعد از ایشان متولیان اندیشه امام و مفسر رسمی شدند. این حرف فی الجمله درست است یعنی عده ای بودند که این گونه عمل کردند. نتیجه این شد که امام منحصر به یک گروه شد. اما اگر اشکال وارد است، به این طرف وارد است که علم دیگری را برداشت. اشاره می کنم به مطلبی از آقای قوچانی که در روزنامه اعتماد ملی نقل شد که بدبختی جایی شروع شد که اسم خط امام را یادمان رفت. بنابراین اشکال از آنها نیست، آنها با تفسیر خودشان با اجتهاد خودشان امام را گرفتند. تریبون هم داشتند و پیش رفتند. ولی این دلیل نمی شد که ما در مقطعی به خصوص بعد از دوم خرداد که واژه های جدید مطرح شد، یادمان برود که ما می توانیم همه مجتهدین همین مکتب باشیم، اما خیلی ها به نوعی مجتهدین مکتب دیگری شدند. این اشکال به آن طرف وارد نیست، به شما وارد است. در اوج بحث های ولایت مطلقه باید متوجه می شدند که قید مطلقه در ولایت مطلقه چیست. چرا امام قید مطلقه را آوردند؟

اتفاقا این یکی از سوالاتی است که درباره فلسفه سیاسی امام طرح می شود. آیا منظور امام از ولایت مطلق فقیه، اختیارات فراقانونی ولی فقیه بود؟

امام این قید را در مقابل کسانی آوردند که معتقد بودند فقه باید در محدوده توضیح المسائل باقی بماند. این مطلق از قانون اساسی نیست، مطلق از احکام اولیه است. اگر این اجتهاد بیان می شد و رویش کار می شد ماجرا فرق می کرد. یا در مورد سالاری دینی، حکومت فقه است یا مردم همین مساله مطرح بود. با حفظ احترام به همه بحث هایی که مطرح شد تمام بحث ها از نظر من از لحاظ فنی غیر از دو، سه تا از ارزش علمی دور بود. انگار همه قبول کرده بودند که اگر کسی بگوید مردم ملاک مشروعیت هستند یعنی خدا نیست. در حالی که اصلا این دو به هم ربطی ندارد، این کار را خدا می کند. مثلا حکم «یجب شرب الشای»

(نوشیدن چای واجب است) حکم را روی موضوعی که نوشیدن چای است گذاشته ایم، به شرب می گویند موضوع، به چای می گویند متعلق، حکم را می گذارند روی این موضوع. چه کسی این کار را می کند؟ خدا. حالا اگر خدا حکم وجوب اطاعت را روی فقیه با مقبولیت گذاشته باشد، آیا اطاعت از این فرد با حکم شرعی منافاتی دارد؟ اساسا مشروعیت تئوریک دموکراسی از نظر مردم در نمی آید. اگر بگوییم چرا حرف اکثریت مطاع است، نمی توانید بگویید چون اکثریت می گویند، این دور است. می گویند چون عقل می گوید، یا می گویند خدا می گوید. در اسلام عقل و نقل با هم می گویند، پس ملاک صحت قضایا در درون یک مکتب به نظر مردم وابسته نیست. مردم ملاک حقیقت نیستند، مردم ملاک اطاعت هستند. بحثی که در این جا وجود دارد این است که شما می گویند حکمی را خدا گذاشته است روی این عنوان که عبارت است از فقه، عدالت، شجاعت و آگاهی و ...

سوال دیگر این است که آیا قید دیگری هم به نام مقبولیت هست؟ آیا می شود گفت: خدایی که گفته اطاعت بکن نگفته از فقیه غیر مقبول اطاعت کن. اما آیا ملاک تشریح مردم هستند؟ خیر، خدا ملاک را تعیین کرده است.

در سالهای اول انقلاب به خاطر چهره کاریزماتیک امام چنین بحثی مطرح نشد. آن زمان به این صورت که این بحث پیچیده ای که حالا مطرح شده نبود. استنباط من این است که این حکم روی عنوان فقیه مورد اقبال رفته است. اما اینها ترجمه می شود، وقتی برمی گردد به فارسی قلب مفهوم می شود، مصیبت ترجمه فلسفه غرب به فلسفه اسلامی هم همین است. لایب نیس لفظی دارد که آن را به «جوهر» ترجمه کرده اند، در حالی که هیچ ربطی به جوهر ما ندارد. مشروعیت را که می خواهند ترجمه کنند می آید در مقابل شرع.

یکی از مسائل دیگری که در فرهنگ امام دخالت دارد مکتب سیاسی امام است. فرق امام با بقیه مجتهدین و مراجع از یک جهت تمایز بین سنت و دین، ارزش های سنتی و ارزش های دینی است. در جامعه ما این دو مقوله به هم آمخته است، در حالی که کاملا متفاوتند. مثلا خزینه که یک عرف زندگی بود، شده بود جزو ارزش های دینی، حتی کشته داد تا به آب لوله و به دوش تغییر یافت. به اسم دین دفاع از سنت کردن ظلم بزرگی است. اسلام قدرتش این است که از شرق اندونزی تا غرب مغرب با سنت های مختلف سازگاری داشته و توانسته با آنها زندگی کند. اگر تغییر سنت بدهید تغییر دین نیست. اسلام در عصر مدرنیسم می تواند با سنت های مدرنیسم هم بسازد. البته نه الزاما با همه اش سازگاری پیدا کند. نامه امام به همسرشان در روزگار خودش سنت شکنی است، اما خارج از دین نیست. امام که به فرزندانش گفته بروند دانشگاه یا در انقلاب شرکت کنند، این سنت شکنی در جامعه است اما ضد دین نیست، یا در مسئله موسیقی یقینا سنت کشی است

اما خلاف دین نبوده است. در زندگی شخصی امام هم این نکته وجود دارد. جایی که مرز دین نیست امام نه نهی از منکر دارد و نه امر به معروف. مثلاً انگشتر طلا چون خلاف دین است، امام یواشکی از انگشت طرف آن را در می آورد و می گذاشت کف دستش. اما ریش تراشیدن خلاف سنت بود ولی شاید کسی مقلد یکی از مراجعی باشد که تراشیدن ریش را حرام نمی داند و لذا امام مستقیماً نهی از این امر نمی کردند. یکی از ویژگی های امام این است که امام فقط به ارزش های دینی حتی در زندگی شخصی اش تکیه می کرد.

دو نکته دیگر هم هست: یکی اینکه امام خمینی در زمینه عرفان و فلسفه هم صاحب نظر بودند اما بیشتر بر جنبه های فقهی و سیاسی ایشان تاکید شده است و کمتر آن چهره ایشان معرفی شده است، در حالی که جامعه به این ابعاد هم نیاز دارد.

اما مطلبی که درباره وجوه فلسفی و عرفانی امام گفتید، به هر حال یکی از ابعاد وجودی امام عرفان ایشان است. من معتقدم بزرگترین بعد زندگی اش عرفانش است، یعنی بیش از هر چیز یک عارف است. الان برخی می گویند دین عصر مدرن عبارت است از معنویت که دارد جایگزین ادیان و شرعیت می شود. انسان ها هم نمی توانند بدون معنویت زندگی کنند، به تعبیر پوزیتیویستی، منفعت انسان ها در این است که فرض کنند معنویت هست. دین عصر مدرن معنویت است. این یک آفت دارد و یک حسن دارد؛ حسنش در این است که این پایه بسیار خوبی است برای این که دین را پیش ببریم، آفتش این است که انسان ها را اقناع می کند که دنبال شریعت و دین نروند، می بینیم درویشی گری و صوفی گری رونق می گیرد.

تاریخ و زمان انتشار: دو شنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۰

مصاحبه ی با حجت الاسلام حاج سید حسن خمینی: آری، پدر این گونه بود...

حاج سید حسن خمینی فرزند برومند یادگار حضرت امام(س) از این بوستان است، او به منظور گرامیداشت یاد و خاطره پدر بزرگوارش، سر و چهره در نقاب خاک کشیده این گلزار و ماه پنهان آسمان جماران، از دوست سخن می گوید: از شخصیت و ویژگی ها و آرزوها و اهداف او و...

همانطور که میدانید درباره ارتباط مرحوم حاج احمد آقا با حضرت امام(س) صحبت‌های زیادی شده که از آنها می توان به مسائل نظام و تصمیم گیری‌های مربوط به آن، و نحوه مشاوره حضرت امام با ایشان اشاره کرد، بسیار مایل هستیم دیدگاه حضرت عالی را در این زمینه بدانیم، شما این ارتباط حاج احمد آقا و امام را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم : مرحوم حاج احمد آقا در دوران حیات حضرت امام چنانکه زندگی ایشان هم توسط محققان به ادوار مختلف تقسیم شده است و مسلماً این مسأله را مورد اشاره قرار داده اند، بر می گردد به چندین دوره، یک دوره مربوط به سالهای قبل از ورود به مبارزه است، و یک دوره مربوط به فاصله زمانی سالهای ۱۳۴۲ تا شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی است، و یک دوره هم مربوط به بعد از انقلاب است. راجع به تک تک این ادوار خیلی صحبت شده و شاید نشود معین کرد که کدام دوره از نظر ارزشی و از نظر مقدار و میزانی که ایشان در راستای اهداف حضرت امام قدم برداشتند، اهمیت بیشتری دارد. خوب دوران مبارزه، دوران بسیار حساسی بوده که امام در نجف بودند و حتما در قم به یک نفر احتیاج داشتند، یک فردی که امین باشد، خیلی خوب بتواند ارتباطات را بشناسد، خوب آن هوش و آمادگی که مرحوم حاج احمد آقا داشتند، باعث می شد که بسیار خوب بفهمند و بشناسند که چه گروه‌هایی فعال هستند؟ چه گروه‌هایی در خط امام حرکت می کنند؟ چه گروه‌هایی می کوشند مبارزه را به انحراف بکشاند و چه کسانی در چه زمینه هایی با آرمان امام موافقند؟ چه کسانی قصد تحریف و به انحراف کشاندن این آرمان را دارند؟ خود آن مرحوم در یک مصاحبه به این مسائل اشاره کردند که «من همه ی اینها را می شناختم» من خارج از ایران نبودم که ندانم کی چکار کرده؟ کی کجا رفته؟ و این مساله ای نبوده که از دید ما پنهان باشد، خوب این دوران، دورانی است که بیشتر چون هدف ما در مصاحبه ملموسات و محسوسات است، این مطالب را میگذارم دوستانی که آن ایام بیشتر با ایشان در تماس بودند، بیان کنند. خوب، ایشان شبکه های مبارزاتی داشته است، ضمن اینکه همه ی این کارها را در زمانی انجام می داده که خود فرد شناخته شده ای بوده، یک فرد مخفی و مجهول در اجتماع نبوده است، فرض کنید مثل آقای ایکس که ساواک اصلاً روی او نظارتی نداشته باشد و متوجه او نباشد،

ایشان همه این فعالیت ها را باید درکمال دقت انجام می داد و بسیار هم روشن است که در آن ایام چه ظرافتی را در مبارزه بکار می برده است. دوران بعد از پیروزی انقلاب و در مقطع انقلاب. خوب همدوشی ایشان با امام، یک امر ملموس و محسوس برای همه ی مردم است. میزان درایت ایشان و میزان اعتقادشان به امام، و نیز مسائل حول وحوش امام هم امری است که همه ی کسانی که راجع به ایشان شناخت دارند به این مساله واقفند و به این مساله اذعان دارند و می دانند، یکی از چیزهایی که می ماند و من دیدم که کمتر از آن صحبت شده است و شاید جای گله هم داشته باشد، مربوط به کارهایی است که در انقلاب به دست ایشان انجام شده، از جمله اینها مساله سفر امام به ایران است که این را شاید کمتر کسی بداند که اصلاً سفر امام به ایران با پیشنهاد ایشان صورت گرفته است، و ایشان بوده اند که گفته اند: «باید به ایران برویم و الان وقت ماندن در پاریس نیست» خوب نگاه کنید جایی که همه ی دوستان انقلاب از این مساله میترسند، و حق هم دارند، یعنی پیر مردی که تمام ثمره خون شاید چندین سده انقلاب و مبارزه به او بستگی دارد، یعنی واقعا بود و نبود او، بود و نبود یک حرکت اسلامی است، که حالا ما شاید بتوانیم آن را بازترکه تفسیر کنیم، یک حرکت بنیاد گرای مذهبی است به معنی عام کلمه اش در جهان اسلام در یک حرکت آزادی خواهی و آزادی طلبی و استقلال طلبی با آن آثاری که در انقلاب ما در دنیا بر آن مترتب بوده است، اما تشخیص وقایع و تشخیص اینکه این پرواز بطور مسلم سالم به زمین می نشیند و بعد هم تصمیم گیری امام و اینکه این سفر چقدر لازم است، از یک دقت و شعور بالایی حکایت می کند که دیگر بر هیچکس پوشیده نیست مخصوصاً برای کسانی که تاریخ معاصر ایران را ورق می زنند، همواره این نقطه از انقلاب را -که سفر امام از پاریس به تهران باشد- بعنوان یک الگو و یک نقطه عطف خیلی ارزشمندی در تاریخ ما می دانند. خوب این یک نمونه است، ولی آیا کسی این را بیان کرده یا گفته؟ من فکر میکنم مشکل از اینجا حادث می شود که مسئولان ما فکر می کنند که اگر نقش ایشان را رونق بدهند، نقش امام گم و کمرنگ می شود، اگر نقش امام را بخواهند پر رنگ و متجلی جلوه بدهند، آن وقت برای حاج احمد آقا جایی نمی ماند، خوب این یکی از خیانت های تاریخ نگاری است بالاخره تاریخ باید بشناسد خادم های خودش را و خیانتکارهای های خودش را، چه خدمت بالا تر از اینکه بسیاری از تصمیم گیری های مهم انقلاب که بعداً واقعاً حَسَن آنها و صلاح آنها و ثواب آنها به اثبات رسید، و امروز ما می توانیم آنها را خیلی روشن ببینیم، از جانب مرحوم حاج احمد آقا بوده است، من چندی پیش با یکی از دوستانی که مصاحبه می کنند، صحبت می کردم، او میگفت: وقتی من اشکال را برایشان توضیح میدادم که معمولاً مسئولان نظام ما بین این دو محذور گیر افتاده اند که نمی دانستند این را باید بیان کنند یا آن را بیان نکنند. دچار تردید می شوند هی این طرف و آن طرف می روند. آن می گفت که من این کار را می کنم و بیان می کنم و این مسائل را می گویم و حال آن که خود او از کسانی

است که تا حال اصلاً نگفته اند و ندیدم که جایی این مطلب را بیان بکنند. حق هم دارند بدلیل اینکه این مهم کار مشکلی است. از طرفی آن حقیقتی که امام بوده و در کنار او دیگران این کارها را کردند. مسئولان دیگری که در کنار امام بودند، این مشکل را ندارند چرا که آنها می گویند ما رفتیم به امام گفتیم و امام این کار را کردند، اما چون حاج احمد آقا در یک مقطعی از تاریخ انقلاب ما نفس امام است، یعنی تمام احوال و احکامی که از حضرت امام به بیرون صادر می شود از ناحیه ایشان است و ایشان هم شدیداً کنوم است در این زمینه، و به هیچ عنوان نظری از خودش ابراز نمی کند. یعنی ما که حالا جزو خانواده ایشان هستیم، می بینیم کمتر جایی دیده شده ایشان نظری ابراز بکنند که مخالف نظر امام باشد. حتی در بیان یک واقعه وقتی به یک مسئله ای می رسید، می گفت «نظر امام این است»، دیگر هیچ صحبتی نمی کرد یعنی هیچ بالا یا پایین نمی کرد که بله من موافقم یا من مخالفم، گویی نظر، نظر خود ایشان است و حق این که کسانی که با ایشان ارتباط داشتند، می دانند ایشان آدم بسیار دقیقی بوده است، بسیار خوب مسائل را می شناخته است می توانسته خوب زوایای پنهان مسائل را در بیاورد و در مورد آنها از خودش عقیده داشته باشد، ولی این مسئله را به هیچ عنوان ابراز نمی کرده و جز او و امام هیچ کسی در این وادی به مسئله آگاه نبوده است که کدام عقاید مال او و کدام عقاید مال امام است، اما این امور را در بستر حوادث تاریخ که مرور، بکنیم آنوقت بعضی از کسانی که تاریخ نگار هستند مطلب را خوب بتوانند بیان کنند. می توانند بگویند کدام مسئله مال امام بوده و کدام مسئله از ناحیه حاج احمد آقا مطرح شده و امام پذیرفته است و کدام مساله را حاج احمد آقا گفته و امام نپذیرفته و اندیشه خودش را پی گرفته و عنوان کرده است، و به واسطه ی همین مساله و بودن این دو نقش در کنار هم و دو نقش موازی که به ظاهر پی گرفتند و دنبال کردند. یکی به ظاهر باعث کمرنگ شدن دیگری می شود، مسئولان حق دارند و نمی توانند مطلبی بگویند و دوستانی که خاطره گفته اند، معمولاً در این زاویه یک وجه کمرنگی را در صحبت‌هایشان می بینیم و من جای دیگری هم به خودشان گفتم که این مطالب را باید بگویم و این کمرنگ شدن نظر و نقش امام نیست، امام به قدری وسعت و جود در انقلاب ما دارند که اگر هزاری هم از مسائل که در جامعه پیدا شده مربوط به ایشان نباشد، هیچ چیز از ایشان کم نمی کند. این مسئله که گفتیم بعد از مقطع پیروزی انقلاب، بیشتر می شود و واقعا یکی از محسنات ایشان این بوده که خودش هم نگذاشته است این نقش‌ها از هم تفکیک بشوند، یعنی خود او در خوب بودن در امام بیشتر به این امر زده یعنی حتی همان چیزهایی را که می توانسته بیان کند که مال من است، به هیچ عنوان بیان نکرده است یعنی گذاشته که این محاسن هم اگر هست، مال امام باشد، و در نظر بنده این نکته بسیار ظریف و لطیفی از زندگی مرحوم حاج احمد آقا است که ایشان حتی هیچ حسنی را برای خودش نخواست که مطرح باشد، یعنی مواردی هست که ذکرش به وقت بیشتری نیاز دارد، یا مواردی بوده که کار ایشان بوده است، بسیار هم چیز خوبی از

کار درآمده است و هنوز هیچ کس نمیداند این نظر از ذهن صائب و روشن ایشان سرچشمه گرفته است و بعد نظر مشورتی را به امام گفت و بعد چون امام او را به عنوان یک مشاور امین و ثقه و یک مشاور دقیق و باهوش می شناخت، این اندیشه و نظر را پذیرفته، دنبال کرده و به این نتایج رسیده است البته اینها ضمن اینکه به هیچ عنوان نقش تربیتی امام را کم رنگ نمی کند، حتی نقش مدیریتی امام را هم کم رنگ نمی کند، یعنی امام، مدیریت امام، نام امام، پشت مساله بودن امام، یعنی اینکه امام است که مسائل را با قدرت دنبال می کند و ایشان با این درایت مشکلات را حل می کند اگر کس دیگر بود، طبیعی بود که این مشکلات نباید به این راحتی حل نمی شد.

اما اینکه راه را به امام ارائه بدهد و امام هم نظر مشورتی ایشان را قبول کند، این خودش یک مساله ای است که تقریباً برای کسانی که با امام و یادگار ایشان آشنایی دارند، مساله ی پوشیده ای نیست، مثلاً ملاحظه می کنید در مورد نقش ایشان در تثبیت رهبری مقام رهبری، خیلی صحبت کرده اند، خیلی حرف زده اند، همه این را به عنوان نقطه عطفی در تاریخ زندگی مرحوم حاج احمد آقا در نظر می گیرند و داد سخن می دهند و بعد از این در سخنرانی هایشان، در صحبت هایشان می گویند: «حاج احمد آقا از امام خوب نگهداری می کرد» بعد می گویند: که در تثبیت مقام معظم رهبری هم، در تثبیت ولایت ایشان هم نقش داشتند، چرا حالا در مورد نقش ها صحبت می کنند، به دلیل اینکه دیگر اینجا امام نیست، نقش او مجزا شده راجع به اومی توانند حرف بزنند، در حالی که جدای از نقش امام باشد، یعنی یک نقش مستقل برایش تصور می کنند، می بینند چقدر این نقش دارای عظمت است و حال آنکه این گونه کارها در زمان امام بوده، اما چون در سایه امام بوده نظر مشاور طبیعتاً همیشه برای مشاور است این یک نمونه است از مواردی که می خواستم مثال بزنم، که شما ببینید این مساله چه مقدار با آن مساله فرق دارد، در دید عمومی، یک واقعیتی است که شاید در محیط خارج هم یکسان باشد، یعنی بعد از رحلت امام و قبل از رحلت امام بارها برای تثبیت کلی نظام در مواردی که به قدری در تثبیت کلی نظام و در حفظ شئون نظام ارزش دارد، اظهار عقیده کرده است، ولی چون بعد از امام در یک نقش مستقل است در مورد آن صحبت می کنند، و در زمان حیات امام یک نقش سایه وار است و یک نقش ظل وجودی است و در سایه ی امام آن وقت راجع به آن صحبت نمی کنند و حال آنکه چه بسا آثار و نعمتهایی که از همین سایه برای دیگران حاصل شده است و این همان چیزی است که می خواستم خدمتتان عرض کنم که می توانیم جایگاه ایشان را در یک رابطه طولی قرار بدهیم .

آن بزرگوار از خصوصیات اخلاقی والایی برخوردار بودند، شما کدامیک از آن خصوصیات را خیلی بارز و مهم ارزیابی می کنید؟

صداقت ایشان را، ایشان بسیار آدم صادقی بود، یعنی از مواردی بود که در اوج درک و شعور، به هیچ عنوان شما در ایشان در صداقت نمی دیدید، حتی با کسانی که با آنها اختلاف عقیده داشت، بسیار صادقانه برخورد می کرد، یعنی وقتی دوستان ایشان که با ایشان بودند شاید آن صفا و صمیمیت و صداقت و آن صافی برخورد صادقانه ایشان را با افراد، هیچگاه فراموش نکنند. همین صداقت هم بود که رابطه ایشان به امام را بیشتر متجلی می کرد و بیشتر روشن می کرد، یعنی وقتی امام این صداقت را در ایشان می دید و مسئولان ما در از ایشان میدیدند، در اینکه یک پیغام اور بسیار صادق و ثقه ای بین آنها و امام ارتباط برقرار می کنند و این ارتباط صحیح و صادقانه به وسیله ی ایشان میسر است، این مسئله در پذیرفتن اقوال، در انتقال اقوال بسیار مهم بوده و طبیعی است که اگر وجود ایشان نبود و مسئله غیر از این بود، این کارها به گونه ی دیگری انجام می شد.

حضرت امام با امکاناتی که در اختیارشان بود هر لحظه می توانستند با مسئولان درجه ی اول مملکت به دلخواه او و هر جوری که امکاناتشان اجازه بدهند ارتباط برقرار کنند ولی ایشان از میان تمام آن موارد ترجیح دادند که این ارتباطها از طریق حاج احمد آقا برقرار شود و ایشان را امین بین خودشان و مسئولان قرار دادند. شما این مسئله را چگونه ارزیابی می کنید؟

این هم بر می گردد به همان مطلبی که در سوال قبل خدمتتان گفتم، یعنی بر می گردد به صداقت ایشان، اولاً یک نکته ای را بگویم و آن اینکه امام اصلاً آدمی نبودند که کاتالیزه بشوند یعنی شما به هیچ عنوان نمی توانستید حتی در محدود ترین شرایط به یک کانال ایشان را از اوضاع بیرون و خارج مطلع کنید. امام اطرافیانی داشتند واز آنها سوالاتی جزئی می کردند و مطالب را در می آوردند. به عنوان مثال یک روز از من می پرسیدند، هوا چطور است؟ من می گفتم: هوا برفی است، برف بسیار شدیدی می بارد و ده دقیقه ی دیگر شخصی دیگر می آمد واز ایشان هم سوالی می کردند که هوا چطور است؟ و ایشان مثلاً پاسخ می داد: خوب است آقا، الان هیچ خبری نیست و برف قطع شده است، و همینطور او از افراد مختلف درباره ی یک مساله ی ساده سوال می کردند. خوب این را من خودم شاهد بودم که می گویم، بعد اگر ایشان شب بلند می شدند و نگاه می کردند و می دیدند که یک مقداری برف آمده است، متوجه می شدند خوب آن کسی که گفته آقا چه برفی می آید، و آن کس که پاسخ دوم را داده، آمدم بی دقتی است و در مسائل دقت نمی کند و به این ترتیب واقعیت هر مسئله را از این مخبران بدست می آوردند، این یک نمونه است، راه های دیگری هم بوده که ما متوجه نشدیم. در سایر مسائل خبری هم همینطور بود، یعنی اگر امام مسائل خبری را از یک نفری می شنیدند، متوجه می شدند که این فرد چه مقدار در بیان واقعیات صادق است و در بیان واقعیات با آن واقعیتهایی که در جامعه هست ارتباط صحیح برقرار کرده یا خیر؟ آیا اساساً مسائل را خوب نفهمیده است یا اینکه اگر

فهمیده در راستای این اندیشه ای که دلش میخواست به بیان کرده و به نوعی که خودش می خواسته ابراز کرده است، این خصوصیتی بود که حضرت امام داشتند امام از پاسداری که می آمد، رد می شد و می آمد پیش ایشان بی واسطه سؤال می کردند و از مسائل مختلف خبر می گرفتند. یا اینکه از کارگری که عبور می کرد، مثلاً یک کلیاتی را می پرسیدند، از هر کس به نحوی که خود آن شخص هم متوجه نشود، کسب خبر می کردند. این جدای از آن وادی است که بعضی از افرادی که با امام ارتباط درونی دارند و یک ارتباط و اعتقاد صحیحی به امام دارند و معتقدند که امام با یک کانون گرمتری از این حجاب ماده هم ارتباط داشته است. من اصلاً وارد آن مسئله نمی شوم، درباره مواردی که در اطراف روی می داده است، امام از همین ها که عرض کردم نوعی کسب خبر می کرده اند، کسی نمی توانست بفهمد چگونه؟ گاه امام یک مورد بسیار دقیق خانوادگی را از همین راه ها متوجه می شد که همه می ماندند که امام از کجا این مطلب را فهمیدند. ضمن اینکه اینطور نبود که مسئولان با امام ارتباط نداشته باشند. یکی از آقایانی که شاید معروف هم هست به اینکه اهل جناح راست است، البته از سران این جناح هم نیست، از بدنه این جناح است، ایشان نقل می کرد و می گفت: حاج احمد آقا هر از چند گاهی می آمد پیش من و می گفت: بیا برو پیش امام من اصلاً طالب ملاقات نبودم، حاج احمد آقا دست مرا می گرفت و می برد پیش امام و می گفت: حرفهایت را به امام بزن، خوب امام می دیدند حاج احمد آقا مسائل بیرونی را به محضرشان منتقل کرده، بعد هم حرف خود را می شنید. می دید همین حرفهاست و او غیر از این نگفته است. خوب وقتی چند سالی به این ترتیب گذشت، خوب طبیعتاً آن آگاهی و صداقتی که در ایشان بود، می دید، این اطمینان برای امام حاصل می شد که او چیزی خارج از واقعیت به اطلاع ایشان نمی رساند.

شما در برنامه های بلند مدت مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (س) آیا تصمیم دارید به این مواردی که به بعضی از آنها هم اشاره کردید، مثل نقش ایشان در تثبیت و تصمیم گیری های کلی مسائل نظام و انقلاب اسلامی بپردازید و نکات مخفی تاریخ انقلاب را با این دیدگاه هم روشن کنید یا خیر؟

جواب این سؤال هم دقیقاً از همان سؤال اول برمی خیزد، یعنی چون ایشان یک نقش مستقلی برای خودشان نخواستند و معتقد بودند که در سایه سار بوستان سرسبز امام بودن از یک زندگی استقلالی و جدای از امام بهتر است، بنا بر این هر چه او می گوید اساساً تبیان امام است، یعنی در بسیاری از موارد، تفسیر اندیشه امام را باید از لابلای گفتار حاج احمد آقا در آورید. اصلاً نمی شود شما به یک واقعه تاریخی وارد شوید، بدون اینکه حاج احمد آقا زوایای پنهان آن مسئله را روشن کرده باشد، این مساله را بشناسید و بشکافید، به همین دلیل توجه کردن به نقش ایشان و معلوم کردن و واضح کردن اندیشه ایشان و چیزی که ایشان نقل می کنند، جدای از این که اندیشه کسی است که انقلاب ما به آن خیلی مدیون است، خودش روشن کننده و بیان کننده

اندیشه امام است، بیان کننده تفکرات امام است، بیانگر شأن نزول بسیاری از مسائلی است که حضرت امام بیان کرده است، این یک واقعیتی است. یک نمونه برای شما عرض کنم، اگر وجود ایشان نبود یا آن سخنانی را بیان نمی کرد که بین ایشان و امام در مورد رهبری مقام معظم رهبری گذشته بود مبنی بر اینکه اما گفته بودند که ایشان برای رهبری لیاقت دارد، چه کسی از این مسئله خبر داشت و چه کسی می توانست این مطلب را بگوید، و از همه مهمتر صداقتی که مردم در وجود ایشان مشاهده می کردند و صفایی که در ایشان سراغ داشتند، یعنی مردم ما هم می دانستند که ایشان آنچه را از امام نقل می کند، بپراه نمی گوید، و آنچه از جانب امام به آنها منتقل می کند، دروغ نیست، برای منافع شخصی نمی گوید. شاید یکی از دلایلی که ایشان بعد از امام، خودش را از مسئولیت های اجرایی کنار کشید و خودش از مسائل اجرایی کناره گرفت، بیشتر به خاطر این بود که این حرکت غلط در جامعه نباشد که او برای بقای بیشتر در بدنه نظام، یک حرفی را به امام تحمیل بکند، البته اصلاً اینجوری نبود و مردم اگر ایشان وارد هر پست و مسئولیت اجرایی هم می شد، هیچ نسبت به ایشان واکنش منفی نشان نمی دادند و از حضور ایشان در مسئولیت ها استقبال می کردند، کما اینکه بعد از فوت ایشان این مسئله بیشتر مشهود و محبوبیت ایشان بیشتر معلوم شد و بیشتر روشن شد که اگر در زمان حیاتشان هم اینکار را می کردند، مردم اینگونه تصور نمی کردند که برای بقای خودشان در نظام است. در هر صورت این گفتار ایشان دقیقاً مثل کتابهای علمی مرحوم حاج آقا مصطفی است که چاپ شده است، و خواندن کتابهای علمی مرحوم حاج آقا مصطفی در اصل کلید فهم مبانی فقهی حضرت امام است و کلید فهم دروس علمی امام است، و خواندن کتابها و بررسی متونی که ایشان ابراز کرده و نوشته و بیان کرده اند، در حقیقت شناخت زوایای پنهان اندیشه ی امام است. من در جایی گفته ام که ایشان بزرگترین لطفی بوده که خداوند تعالی به امام کرده است، و خداوند نمی خواست حضرت امام (س) را در سالهای پیری از وجود چنین نفس مطمئنه و مشاور امین و سرباز فداکار و در یک کلام از وجود چنین فرزندی لایقی که همیشه عطر امام را می شد از او استشمام کرد، مرحوم سازد.

تاریخ و زمان انتشار: سه شنبه ۱ شهریور ۱۳۹۰

خاطرات حجت الاسلام سید حسن خمینی از آخرین روزهای امام (ره)

روز سی و یکم اردیبهشت ماه در خانه ما جلسه دوره ای سران کشور بود. روز شنبه هم بود که سه شنبه اش آقا را عمل کردند. یک چند وقتی بود آقا پشت سر هم حالشان بد می شد، یعنی مثلاً هفته ای یکبار، ما هم واقعاً اعصابمان ناراحت بود، به طوری که الان هم یادآوری آن روزها برای من ناراحت کننده است. حتی بعد از فوت آقا، یک روز آقا مسیح داشت می دوید و از طرف حسینیه می رفت بالا (حدود بیست روز از فوت آقا گذشته بود) یکدفعه گرفتمش؛ گفتم: اینطور نرو، چون یاد آن روزها میافتم که آدم تنش می لرزد. به هر حال آقا تقریباً هر یک هفته یکبار حالشان بد می شد و می خوابیدند. تا اینکه دوباره حالشان خوب می شد. دوباره یک هفته بعد اینجوری می شدند. یک ماهی بود که چنین وضعیتی داشتیم. به راستی، نه روز داشتیم و نه شب، هرروز منتظر بودیم که خبری بشود.

جلسه هم جلسه سران سه قوه بود که اعضایش، آقای خامنه ای، آقای هاشمی، بابا (مرحوم حاج سید احمد آقا)، آقای میرحسین موسوی و آقای اردبیلی، این پنج نفر بودند. این جلسه منظم سران بود، هفته ای یک جلسه، اگر خبر خاصی در مملکت بود هفته ای دو جلسه، بستگی به موقعیت داشت؛ ولی حداقل هفته ای یک جلسه را با هم داشتند. که غالباً ماهی یکبار به خانه ما می افتاد. دوره ای بود. وقتی به خانه ما می آمدند عملکرد یک ماهه را به آقا عرضه می کردند. من از بیرون و از مدرسه می آمدم. وقتی رسیدم که آقا در حال آمدن بودند. یادم هست که آقا آمدند و رفتند داخل، من هم رفتم داخل و پشت سر آنها نشستم تا ببینم چه می گویند؟! خوب حس کنجکاوی است، همیشه می رفتم، نه اینکه حالت خاصی باشد. آقا هم آمدند. طبق معمول آقا رفتند و به دیوار تکیه دادند، آقایان هم با احترام و دو زانو مقابل ایشان نشستند. آقا صحبتهایشان را کردند و بعد که می خواستند بروند، همگی دست آقا را بوسیدند. آن روز خیلی کمتر از دفعات قبل و حدود ۱۰ دقیقه ای بیشتر نماندند و رفتند. بعد بابا برگشت داخل و همه را جمع کرد. قبل از آن هم احتمالاً حرف زده بودند، اما آن موقع من در خانه نبودم. این پنج نفر یک گوشه دیوار مثلاً در حد دو متر نشستند. بابا می خواست آهسته حرف بزند که کسی دیگر هم متوجه نشود. گوشه دیوار همه سرها رفت توی هم. یک حالت خاصی، این پنج نفر به صورت فشرده نشستند و در گوشی صحبت می کردند. ما نمی فهمیدیم چه می گویند! حدود یک ربع اینطوری بود، من دیدم چیزی نمی گویند، بلند شدم و رفتم. گفتیم لابد مسأله ای پیش آمده است. اولین بار نبود، البته من تا حالا به این صورت ندیده بودم عمل کنند. بلند شدند؛ ولی با اشاره و یواش با هم صحبت می کردند. مثلاً چهره آقای میرحسین موسوی را من به یاد دارم که بلند شد در

حالی که خیلی برافروخته بود. بقیه چهره ها یادم نیست. آمدند و رفتند داخل بیمارستان. خوب با زمینه ای که من از قبل داشتم، آرام آرام مطلب دستم می آمد. من بلند شدم و رفتم دفتر. یک گروه پزشکی بود که نشسته بودند و این پنج نفر هم رفتند آنجا. صحبت‌هایی در آنجا بود که من از بیرون شنیدم.

در جلسه پزشکی، آقای دکتر طباطبایی بودند، آقای دکتر عارفی بودند، ظاهراً آقای دکتر پورمقدس هم بودند، با چند نفر دیگر. آنچه در جلسه گذشت، من اطلاع ندارم اما در همین زمان پسر آقای هاشمی به من تلفن زد که "حسن چی شده؟ من دفترچه خاطرات بابایم را داشتم ورق می زدم، دیدم که نوشته امشب با حاج سید احمد آقا در مورد حال آقا صحبت کردیم."

من هم آن لحظه واقعاً نمی دانستم جریان چیست. گفتم: نمی دانم، آقا الان آمدند پیش اینها نشستند و حالشان هم خوب بود. این موضوع برای ما یک حالت سوءظن دیگری بود. کار آرام آرام جلو رفت. تا اینکه من یکبار با پدرم مطرح کردم و ایشان هم گفت که بله، بیماری جدی است. در مورد عمل با مادرم صحبت می کردم و واقعاً تصور ما این بود که عمل برای یک فرد هشتاد و پنج ساله، نود ساله خیلی سنگین است. ما خیلی تند بودیم که مثلاً نباید جراحی بکنند. اما بالاخره تصمیم پزشکان پخته تر و سنجیده تر بود و یکی از آقایان دکترها می گفت ما در جلسه پزشکی همه به این نتیجه رسیدیم که آقا باید عمل بشوند. یعنی هیچ نظر مخالفی نبود غیر از یک نفر و ایشان هم به این علت مخالف بود که می گفت اگر این کار صورت گیرد و نتیجه خوب نباشد، با مردم مشکل خواهیم داشت. یعنی این مسأله هم بود. ایشان می گفت که چندین دکتر که بودیم، همه بلااستثنا می گفتند باید حضرت امام عمل شوند، هیچ راه دیگری هم وجود ندارد. خود ایشان می گفتند من موافق این عمل بودم، چون می دیدیم غیر از عمل جراحی هیچ راه دیگری نیست. اما عملاً می دیدم که دلم نمی آمد. یعنی عواقب کار را که می دیدم، احتمال اینکه ایشان از زیر عمل بیرون بیایند، خیلی ضعیف بود. ایشان (آن آقای دکتر) گفتند: ما رفتیم خدمت آقا. وارد که شدیم، آقا نشسته بودند. نمی توانستیم حاشیه برویم. در دو سه کلام گفتیم آقا خلاصه باید عمل شوید. برخلاف آن چیزی که ما همه دکترها تصور می کردیم، آقا بلافاصله گفتند "بسیار خوب، هیچ مسأله ای ندارد" و بلند شدند، از در آمدند بیرون.

واقعاً حالا آدم وقتی برمی گردد و خاطرات را مرور می کند، متوجه می شود که این اواخر در چهره آقا به راحتی دیده می شد که عزم رفتن دارند، بخصوص بعد از عمل، واقعاً چشمهایمان را بسته بودیم. نه من، بلکه همه نمی خواستیم این واقعیت که هر انسانی رفتنی است و طبیعتاً آقا هم خواهند رفت را باور کنیم. سریع فرمان را برمی گرداندیم که ابداً اینطور نیست و نخواهد شد. حتی آن لحظه های آخر.

مادرم آن لحظه های آخر ساعت سه بعد از ظهر روز سیزدهم خرداد ماه به من گفتند که دکترها می گویند "یک درصد دیگر احتمال موفقیت وجود دارد." من گفتم: نه، این حرفها چیست؟! بعدها که روی این نکته فکر می کردم، می دیدم که ما هیچ نمی خواستیم این واقعیت را قبول کنیم. البته همه همین طور بودند. اما آقا خودشان واقعاً می خواستند بروند.

ماه رمضان که بعضی اوقات برای نماز صبح نزد ایشان می رفتیم، معمولاً خیلی گریه می کردند. در نماز شبشان همیشه دستمال کاغذی کنارشان بود. اما این ماه رمضان آخر، ایشان حوله کنار دستشان می گذاشتند، از بس که در این ماه رمضان گریه می کردند. مرتب ذکر بود. یعنی یک حالت دیگری داشتند. مرتب ذکر می گفتند. من خودم ندیدم اما مادرم تعریف می کنند که یک برگ کاغذ گذاشته بودند جلوشان، تمام اذکاری که در روز باید می گفتند، می نوشتند که مثلاً یادشان نرود که بعضی ها را در این ماه رمضان نگویند! خیلی عجیب بود. مخصوصاً بعد از عید من یادم هست، عیدی هم که پیش آقا بودیم، آقا را برخلاف آن وجهه ای که همیشه داشتند، می دیدیم. آقا معمولاً در مجالس و میهمانیها که می نشستند، می خندیدند و بگو و بخندی داشتند.

وجهه عاطفی آقا هم یک بحث دیگری دارد. واقعاً داخل خانواده فرق می کردند با آن حالت رسمی و چشمهای نافذ هنگام حضور در حسینیه، گویی در خانواده شخص دیگری بودند. به یاد دارم که یک روز ایشان در حسینیه، صحبت تندی کرده بودند. حالا عین مطالب یادم نیست که چه بود؛ اما حمله شدیدی کرده بودند به آمریکا و شوروی. الحمدلله ایشان مصلحت گرا نبودند هر چه را حقیقت می دانستند، می گفتند و همین هم بود که امام شدند. به هر حال یادم هست که آمدند بیرون و شروع کردند قدم زدن. مثلاً در همان لحظه که قدم می زدند، علی می آمد، روی سرش دست می کشیدند. ما می رفتیم جلو. عادت داشتند معمولاً به شوخی به صورت ما می زدند. دستشان را می بردند بالا و ما هم صورتمان را می گرفتیم و دستشان را آرام می گذاشتند روی صورت ما. اصلاً فرق می کردند. نمی دانم این در حسینیه چه برکتی داشت، ایشان آن طرف که می رفتند یک وجهه دیگری داشتند، رهبر انقلاب می شدند. این طرف که می آمدند یک فرد کاملاً عادی و البته خدایی که خانواده اش را هم به خاطر خدا دوست دارد. البته آن طرف هم همین بودند. اما آنجا یک عامل دیگر هم اضافه می شد و آن رهبری انقلاب بود و این طرف یک پدر بزرگی بودند برای خانواده. هر چه بود، خدا بود؛ حتی اگر به کسی محبت می کردند یا مثلاً پرخاش می کردند. من خودم اینطور بودم که هر وقت می خواستم ببینم، امروز که مثلاً فلان مسأله پیش آمده، درست برخورد کردم یا نه، مورد رضایت خدا هست یا خیر و یا نامه اعمالمان چه جوری است، می رفتم خدمت آقا، اگر گرم برخورد می کردند،

معلوم بود وضعم خوب است. اگر سرد برخورد می کردند، باید می رفتم و استغفار می کردم، چوم مسأله حل نشده بود.

یا یک روز دیگر من داشتم با ایشان قدم می زدم، یک بوته گل رزی در باغچه بود. نگاه کردند به این غنچه های گل و گفتند: "می دانی مثلاً این غنچه چند روزه است یا چند روز دیگر باز می شود؟" شما نگاه کنید یک فرد با آن همه مشغولیات، روی چه چیزهای ظریفی دقت دارد. ایشان چون هر روز قدم می زدند و توجه داشتند، می گفتند: "این گل سه روزه که باز شده یا آن گل دیروز صبح باز شده، آن گل دیشب باز شده" تمام این ظرایف یادشان بود. قدم که می زدند، روی این مسائل دقت داشتند و این چیز عجیبی بود. ما با اینکه هم جوان بودیم و هم باید به این چیزها بیشتر علاقه داشته باشیم، اینطور نبودیم. مثلاً ایشان می گفتند: "این غنچه امروز باز می شود". یک نکته ای هم البته به خود من نگفتند (به مادرم گفته بودند که ایشان نقل می کردند) که یک روز حضرت امام رو کردند به من (یعنی مادرم) که: "می دانی آن گل (مادرم می گفتند که یک گل پژمرده ای بوده) من هستم، آن گل حسن است، آن گل تویی، آن گل احمد است و بعد اشاره کردند به یک غنچه کوچکی که تازه داشت می شکفت، گفتند: این گل هم علی است. واقعاً آدم بعید می داند که کسی با این همه مشغولیات اینگونه ابعاد عاطفی هم در خانواده داشته باشد و این نمی شود مگر اینکه همه اعمال خدایی باشد.

خلاصه من آن روز به خانه رفتم. آخر شب بود، مثلاً یازده شب بود که خوابیدم. فردایش روز اول خرداد بود که من رفتم مدرسه امتحان داشتم. وقتی برگشتم آقا را برده بودند بیمارستان. در همان روز از ایشان عکس گرفته بودند و مقدمات عمل فراهم شده بود.

آن روز پدر و مادر و علی رفته بودند نزد امام. امام گفته بودند: "بیایید آخرین نهار را با هم بخوریم". برای ایشان مسأله واضح بود، البته ما نمی خواستیم قبول کنیم. می گفتیم نه. امام این حرف را می زدند؛ ولی یقینی نیست؛ ولو اینکه خانواده ما هم اعتقاد سنگینی به ایشان داشتند. اینطور نبود که بگوییم ایشان فقط به عنوان پدر بزرگ باشد. پدر بزرگ بودند. اما واقعاً خانواده آقا، هم به عنوان مقلد بودند، هم به عنوان مرید بودند. به هر حال گفته بودند بیایید آخرین نهار را با هم بخوریم یا مثلاً علی را دیده بودند که در حال دویدن است، گفته بودند: "علی بیا با هم آخرین قدممان را هم بزنیم". این کلماتی که ایشان بکار برده بودند، نشان می داد که مسأله برای خودشان واضح است. ما نمی خواستیم باور کنیم.

قبل از رفتن آقا به بیمارستان، برای سرکشی به وضع بیمارستان به آنجا سر زدم و سپس به اتفاق دکتر طباطبایی تا پشت در اتاق آقا رفتم. در را باز کردم و رفتم تو. گفتم "آقا دکترها می گویند که بیاید برویم بیمارستان". ایشان بلند شدند و شروع کردند به نصیحت. انگار به شخص مادرم قبلاً نصیحت کرده بودند.

اینجا من باید یک مطلبی را که شایع شده، تکذیب کنم و آن اینکه نقل کرده اند که امام در لحظات آخر یعنی همان لحظات قبل از عمل همه را جمع کردند و نصیحت کردند. اینطور نبود. من گفتم که "آقا بلند شوید که دکترها می گویند بیاید برویم بیمارستان". ایشان هم بلند شدند و در همان حالی که جلیقه می پوشیدند، یک هفت، هشت تا نصیحت به ما کردند. نصیحتهای همیشگی که حالا بعداً نقل می کنم. اینها را دوباره تکرار کردند؛ ولی معمولاً آقا نصیحت که می کردند آن حالت تربیتی را هم در نظر داشتند. با روی باز بودند و می خندیدند. از راهی می گفتند که حساسی هم اثر می کرد. اما این دفعه برخلاف دفعات گذشته اصلاً در چهره شان خنده نبود. در این جریان مادرم چیزی را از آقا نقل می کنند که من گفتم: "آقا شما دیگر چرا ناراحتید و مسأله چیست؟" آقا گفتند که "شما نمی دانید تمام نفسهای ما سیئات بود". گفتم "آقا شما که دیگر نباید اینطور باشد. شما یک انقلابی کردید که انقلاب خدایی بود". گفتند "شما نمی دانید وقتی که حضرت سجاد می گوید تمام حسنات من سیئه است، آن وقت تکلیف من روشن است".

در هر صورت، من آمدم خدمتشان و ایشان راه افتادند، آمدند دم در. گفتند جلیقه ام را نپوشیدم یا قبایم را نپوشیدم. دم در که ایستاده بودند، آمدند برگردند داخل، من احساس کردم نگاه آقا به خانه، نگاه خداحافظی است. یا مثلاً معمولاً کلید اتاقشان دست خودشان بود، آن روز کلید را دادند دست خانم. گفتند "کلید دست شما باشد". خانم گفتند "نه، پیش خودتان باشد". گفتند "نه، یک چیزی را می دانم که شما نمی دانید پیش شما باشد".

خانم امام رو کردند به آقا و گفتند که: "ما که دعا بلد نیستیم، شما هر چه می دانید، خودتان بخوانید و به خودتان بدمید". یعنی همان اعتقاد قدیمی که داشتند. آقا دوباره گفتند "تخیر، من چیزی می دانم که شما نمی دانید". از در آمدند بیرون. من بودم و آقای دکتر طباطبایی که بعداً حاج عیسی هم رسید. آقا متوالیاً بر می گشتند، دو سه بار گفتند "خانم شما نیاید، خانم شما نیاید، تا دم پله". ولی خانم آمدند.

آقا دوباره سر پله برگشتند و به خانم گفتند "خانم شما برگردید، خانم خداحافظ". دائم برمی گشتند می گفتند "خانم خداحافظ، شما بروید". دوباره خانم هم ایستاده بودند، باز می گفتند "خانم شما بروید". شاید سه چهار بار گفتند خانم شما بروید. بعد از پله ها آمدند پایین. علی دوید، جلو آقا. آقا انگار به علی گفتند که علی شما دکتر شدی و چطوری؟ دایی (دکتر طباطبایی) گفتند که "علی خیلی قدر خودت را بدان. آقا به کسی بگویند

دکتر، دیگر دکتریش حتمی است. یعنی دیگر درس هم لازم نیست بخواند!" بعد آقا گفتند "نخیر، ایشان نمی خواهد دکتر بشود، می رود که ملا شود". ایشان دوباره رو کرد به امام و گفت "پس آقا علم الادیان و علم الابدان چیست؟". آقا گفتند "ایشان می رود دنبال علم الادیان". خلاصه از راه پله آمدند پایین. ما هم پشت سرشان بودیم. پدرم مقابل در بیمارستان ایستاده بود، دکترها، آقای دکتر عارفی و آمدند جلو، من کنار کشیدم. از پشت سر می آمدم و فقط نگاه می کردم. یعنی حدود سه چهار پله عقب بودم. این صحنه ۳۰ ثانیه قبل از فیلمی است که در تلویزیون آقا را از پشت سر نشان می دهد که دارند می روند داخل بیمارستان.

وقتی که اینها جلوی در بیمارستان رسیدند و پدرم ایستاده بود، یک صحنه بسیار عاطفی بود. همان موقع که امام داشتند می رفتند، ناگهان دست انداختند به گردن بابا و او را بوسیدند. بعد سر را انداختند پایین و رفتند داخل بیمارستان. آن لحظه واقعاً یک لحظه خاصی بود، یعنی همه ناگهان بهتشان زد. چون شنیدیم که می گویند هرچه سن پسر بالاتر می رود، پدر به گونه دیگری به او می نگرد. در ماجرای حضرت علی اکبر هم حالات امام حسین (ع) را ذکر می کنند. آنجا من احساس کردم که آقا دیگر می دانسته اند که کار تمام است و ایشان رفتنی است. آن لحظه عطفوت پدری بر سایر مسائل و حجبی که از دکترها داشتند غلبه کرد.

بعد ایشان رفتند داخل و بستری شدند. حدود ۱۰/۵ - ۱۰ شب بود که من آمدم منزل. فردایش قرار بود آقا عمل شوند. نماز شب آقا هم همان شب بود که ما از دستمان رفت و بعداً فیلمش را دیدیم. واقعاً هم حیف بود چون می خواستیم نماز شب آخر آقا را ببینیم و این نماز یکی از آخرین نماز شبهای آقا بود. صبح روز عمل یکی از دوستان مرا بیدار کرد و من به بیمارستان رفتم. هیچ کسی از آقایان نیامده بود. رفتم در اتاقی که تلویزیون مدار بسته بود، دیدم که آقا خوابیده اند، البته به هوش بودند، هنوز بیهوش نشده بودند. دکترها داشتند آنجا کار می کردند. من هم دائم به داخل می رفتم و بیرون می آمدم و خلاصه همانجا سرگردان بودم تا اینکه آقایان آمدند. قیافه ها را به خوبی به یاد دارم. آقای هاشمی از در آمد داخل و رفت نشست و شروع کرد به زار زار گریه کردن، بعد آقای اردبیلی آمد. همین که در را باز کرد، روی صورت آقا مدار بسته بود، زد به گریه، یک گریه خیلی بلندی. بعد آقای میرحسین موسوی آمد، همین طور، آقای خامنه ای هم آمدند که نفر آخر بودند. چون کمی مسیرشان دورتر بود، آخر رسیدند یا یکی مانده به آخر. همه مدتی می نشستند، می رفتند بیرون و باز برمی گشتند؛ چون عمل حدود دو ساعت طول کشید. ولی یادم است که آقای هاشمی از اول تا آخر نشستند و این برای من خیلی تعجب آور بود. ۸ تا دورین بود که یکی یکی می آوردند روی ضبط. فیلم آقای هاشمی هم هست. ایشان مرتب نشسته بود. من آمدم بیرون. عمه (فهیمة خانم) مرا دید و پرسید جریان چگونه است؟ گفتم "می توانید بروید از پشت دیوار بیمارستان یک شیشه دارد، بنشینید و نگاه کنید". من فکر نمی کردم بتوانند ببینند داخل. گفت "نه، می آییم تو". سر را انداخت زیر و آمد نشست. همان

موجب شد پای خانمها به آنجا باز شد. یعنی آمد و به دیگران هم گفت بیایید. خانم امام آمدند، عمه (صدیقه خانم) هم آمدند، خانم بروجردی هم آمدند. غیر از این سه نفر، کس دیگری داخل نیامد. همه همان بیرون می ایستادند.

بعد از مدتی خانم امام بلند شدند و رفتند. خانم بروجردی مرتب نشسته بود. تقریباً همه گریه می کردند، حالت بهت و وحشت بود و ترسی هم که از عمل داشتند، راستی راستی بجا بود. یعنی هیچ کس نمی دانست تا ده دقیقه دیگر یا بیست دقیقه دیگر چه می شود! من هم این طرف و آن طرف می رفتم، نماز می خواندم و بالاخره حضور دائم داشتم. در همین حالات بود که تدریجاً عمل تمام شد و آقا را آوردند بیرون. آقای دکتر فاضل مسئول جراحی و آقای دکتر الیاسی مسئول بیهوشی بود. یکی دو نفر دیگر هم بودند. تعدادی دکترهای قلب هم در اتاق حاضر بودند تا اگر احیاناً یکدفعه لازم بود، سریع اقدام کنند.

تختی که آقا روی آن بود، چرخدار بود. وقتی امام از اتاق عمل بیرون آمد، آقایان هم ایستاده بودند. آقایان دفتر یعنی آقایان امام جمارانی، توسلی و صانعی هم بودند و من هم ایستاده بودم. بعد از عمل یادم هست که کسی که از همه بیشتر خوشحالی می کرد آقای خامنه ای بود. چرا که عمل به ظاهر موفقیت آمیز بود و همه فکر می کردیم که خطر برطرف شده است. هیجان و افری بر همه حاکم بود و آقای خامنه ای بیشتر از دیگران. بابا می گفتند که ایشان همیشه به آقا می گفت "آقا خدا ما را قبل از شما از این دنیا ببرد".

یک حالتی که تا شما در چنین حالتی نباشید، نمی توانید تصور کنید، مگر اینکه قدرت تصور بالایی داشته باشید. همه گلوها را از شدت خوشحالی بغض گرفته بود. هیچ کس گریه نمی کرد. آدم یک وقتی از شدت خوشحالی گریه می کند، یک وقتی آنقدر هیجان بالاست که گریه هم نمی توان کرد. همه در یک چنین حالتی بودند. همین طور همدیگر را می بوسیدند.

ماخذ: کتاب فصل صبر، انتشارات موسسه تنظیم و نشر امام خمینی(س)

در رثای همسر مکرمه حضرت امام (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

سرانجام پس از عمری صبر و استقامت و ماه ها بیماری، همسر گرامی و محترمه امام خمینی (سلام الله علیه) به جوار رحمت خداوند سبحان شتافت و دوستداران امام عظیم الشان را داغدار نمود. ناگفته پیداست که همسری و همراهی با رهبر کبیر انقلاب، اگر سعادت و افتخار را نصیب وی ساخته بود، سختی غربت، تبعید، شهادت فرزند، رنج مبارزه و هجران امام و یادگار امام (رحمه الله علیهما) را نیز به همراه داشته است. بی شک تحمل کم نظیر، واقع بینی ستودنی و ایمان به خدای متعال در کنار روح و روان آرام و ضمیر مطمئن، جلوه هایی مثال زدنی در وجود مادر انقلاب اسلامی یافته بود.

علاقه وافر امام به ایشان که در جای جای وصیت های حضرت امام مشهود است و احترام و تکریم بی نظیر بی نظیر امام نسبت به همسر خویش نشانه های کوچکی است که این بزرگی و وقار را به اثبات می رساند.

زندگی همسر گرامی امام در همه دورانهای عمر به گونه ای رقم خورده بود که همگان را به اذعان به کرامت و بزرگی وی وامی داشت. بدون تردید موفقیت نهضت اسلامی و استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی مرهون فداکاری همه ملت ایران به ویژه کسانی است که در حلقه نزدیکان امام حضور داشتند و در این میان هرگز نمی توان از نقش همسر محترمه امام غفلت ورزید.

در سرتاسر دوران مبارزه و تبعید و غربت و هجرت، و در کشاکش رنجهای پدید آمده از ناحیه مغرضان و متحجران و مخالفان نهضت، و در طوفان حوادث سهمگین پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دشواری های دوران دفاع مقدس، این مادر نمونه انقلاب اسلامی با بزرگ منشی و مناعت طبع موروثی، و شرح صدر و مهربانی و بردباری مثال زدنی خویش آنچنان فضایی سرشار از آرامش و امنیت خاطر در محیط بیت امام پدید آورده بود که تحمل سختی ها و مرارت ها را بر امام و فرزندان امام ممکن می ساخت.

بدون تردید تجلیل از این بانوی بزرگ تجلیل از امام راحل ماست.

خداوند ایشان را مشمول غفران واسعه خویش قرار دهد و به همه ما در عزای ایشان صواب صابران و مصیبت زدگان عطا فرماید.

به نقل از ویژه نامه قدس ایران، بانوی بزرگ انقلاب - ۱۴

در رثای آیت الله سلطانی طباطبایی

تیر ماه هر سال یاد آور رحلت مرحوم آیت الله العظمی سلطانی طباطبائی، پدر همسر مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج احمد خمینی (ره) و پدر بزرگ مادری سید حسن خمینی است. متنی که در پی می آید دل نوشته حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی است که در سال ۱۳۷۷ و در اولین سالگرد ارتحال آن عالم بزرگ به رشته تحریر در آمده است.

من او را دیده بودم، در جامه ای از نور و در هودجی از بلور، بی تکلف مثل همیشه و مهربان مثل تمام پدربزرگ های این سرزمین. سخن از مردی که هرگز کسی را نیاززد، همیشه برای من در هاله ای از ابهام بوده است و سنگین، چرا که نیاززدن از سکوت برمی خیزد و از سکوت گفتن، سکوت را می شکند و لذاست که همیشه با خود می گویم بگذار حدیث آن مرد چون خودش همیشه در سکوت بماند، مبادا از سخن او کسی برنجد.

روزهای آغاز پائیز ۶۸ نوجوانی بودم که هنوز دوره متوسطه را تمام نکرده است و به فرموده مردی که از دنیا دوست ترش می دارم، به قم می روم. مقصد معلوم است. کسی را یارای تشکیک نیست منزل پدربزرگی که دوران کودکی را بیشتر از خانه مان در آنجا گذرانده ام. در حوزه اشراق مردی که اگر چه پدربزرگ است، اما برایم پدری می کند. اتاق کوچکی که انتهای حیاط است، از آن من می شود، یک متر و نیم در سه متر، با قناسی ملموس که بسیار نمایان است و من طلبه ای کوچکی هستم که هر شب موقع شام درب اتاقم را می کوبند و درب با صدای مخصوصی بازمی شود و در درگاه، مردی که تکیه بر عصای خویشتن زده است و پیری، کمرش را اندکی خمیده، ایستاده است. پیرمرد، استاد حوزه است. بسیاری از مراجع از وی کسب فیض کرده اند. حدود هفتاد و اندی سال دارد و منزلش محضر دانشمندان است و من این توفیق رامی یابم که در انتهای شب از او "منطق کبری" فرا بگیرم و این نه از جسارت من که از خضوع اوست. یک ساعت بعد از نیمه شب پیرمرد که آثار خواب را در چشمانش نمی یابی، سخن می گوید: «منطق طریقه صحیح گفتن است» و من بر حاشیه جامع المقدماتی که از کتاب خانه پدر برداشته ام، می نویسم: «منطق طریقه صحیح بودن است». صدا هر از چند گاهی تغییر می کند. سرفه ای راه را باز می کند و صدای پیرمرد صاف شود، اما بیان، همواره بی تکلف است، همان است که همگان می گویند. ساده و روان، بی پیرایه و آرام، چندان که گاه باید گوش را تیز کرد تا کلمه ای را شنید و من بخاطر می آورم روزهای کودکی را.

دیگران تعریف می کنند که استاد در اطاق های قدیمی منزل که با دری چهار لنگه به هم وصل شده اند و در کناره آنها دالانی تا درب خانه پیش رفته است، مشغول تدریس است، کفایه می گوید، شاید حدیث جبر و اختیار یا طلب و اراده. اتاق ها و دالان مملو از کسانی است که امروز بسیاری تن به خاک سپرده اند و بسیاری مسندگزين شده اند.

طفلی سه یا چهار ساله از اتاق کناری به در می کوبد. به اشاره پیرمرد درب اتاق باز می شود و طفل با چشم های پف کرده از میان عمامه به سرها عبور می کند و بر زانوان استاد می نشیند. شاگردان به خاطر دارند که وقتی طفل کوچک تر بود و صدای گریه اش از اتاق کناری بلند می شد، پیرمرد خود به سوی او می رفت و در حالی که شیرخوار را در کنار گرفته و قند آبی را به او می خوراند درس را ادامه می داد و راستی روح فقه، این لطافت مهربانانه است. جبر و اختیار بازیچه من و تو است، آنچه می ماند محبت است و درس و بحث بهانه ای است که آفتاب انسانیت غروب نکند و طفل اگر در نگاه پیرمرد همین نکته را خوانده باشد، از دستار نیم بند او، بر خویشتن لباس می دوزد.

روزی از روز های تابستان ۷۴، طفل دیروز به دست پیرمرد عمامه می گذارد و استاد، عبای خاشیه ای را که تنها دستاورد دو دوره حضور در مجلس خبرگان است به جوان می بخشد. جمع، تبریک می گویند و پیرمرد می خندد. او که فرزندی به لباس خویشتن ندارد، از این حادثه خشنود است، شاید پیشتر منتظر چنین حادثه ای بوده است.

و من بسیار کسان را دیده ام که تدریس می کنند، بسیار کسان را دیده ام که دستار می بندند، بسیار دیده ام که دستی را می بوسند اما کمتر کسی را چنین بی پیرایه دیده ام. هرگز با کسی ۸ سال همنشین بوده ای که از تو لیوان آبی نخواست باشد؟! هرگز شنیده ای که کسی در طول یک عمر از آنچه دارد زیاد تر نخواهد؟ هرگز با کسی (و نه با پدر بزرگ یا پیر مرد عارفی) هم نشین شده ای که از تو حتی نخواهد که لحظه ای و تنها لحظه ای حاجتش را برآورده سازی؟!!

شبى که از پشت پنجره های اتاق دانه های درشت برف را می شد به راحتی دید، در حضورش نشسته ام و داستان می گوید، چونان همیشه آرام و این بار در اجابت به پرسش من که آیا نوشته ای از دوران تحصیل دارید؟ پیرمرد می گوید شبی بارانی هر آنچه را از خرمن فقه بر کاغذ اندوخته، به یکباره در آب می شوید، نگاه پرسشگر من به او خیره می شود. پیرمرد می گوید، ولی من علت این حادثه را نه از سخنان او که از نگاهش می خوانم. چنانکه علت گوشه گیری اش را می دانم و علت برکنار رفتنش را می شناسم.

و می دانیم پیرمرد از امام بسیار می گوید و بسیار دوستش دارد و عارف کامل نیز پیرمرد را دوست دارد. آن روز که از عارف مهربان می پرسند: در آقای سلطانی چه دیده اید که چنین احترامش می کنید؟ می شنوند که شما ایشان را نمی شناسید، من هنوز به آقای سلطانی غبطه می خورم.

نیمه صفر سال ۱۴۱۸ هجری قمری نیز فرا می رسد. ساعت چهار و نیم بعد ظهر است و من با پسر بزرگ پیرمرد و همسر مکرمه اش در حضورش نشسته ایم. به شوخی، که عادت همیشه من و اوست، به عربی صحبت می کنم نمی خندد، باز می گویم، نمی خندد، روی تخت نشسته و من در کنارش سر به زیر دارم. بیمار است اما نه چندان سخت که دل چرکین باشم. با پسر او صحبت می کنم. پیرمرد می گوید: "سیدی" و من به چشم او می نگرم. نگاه به دور دست دارد. انسان که گویی به دشتی فراخ می نگرد و چشم بر هم می نهد. هر چه می کنم و هر چند می کنند، نتیجه نمی بخشد و جان به جان آفرین تسلیم می کند.

نامه یادگار امام به رییس صدا و سیما (۱۳۸۸)

مقدمه: پخش برنامه‌ای با عنوان "شاخص" از سوی صدا و سیما به بهانه دهه فجر انقلاب اسلامی که به گونه ای غیر صادقانه و تحریف آمیز شخصیت جامع بنیانگذار جمهوری اسلامی را مخدوش نموده، موجی از نگرانی های عمیق در میان علاقمندان و عاشقان ایشان و تماسها و سئوالات مکرر مردمی را پدید آورده است. یادگار امام در نامه‌ای اعتراض جدی خود را نسبت به شیوه تحریف گونه برنامه سازی پیرامون شخصیت رهبر کبیر انقلاب اسلامی اعلام داشته است. آن چه در پی می آید؛ متن نامه حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی به مهندس عزت الله ضرغامی است که به نقل از پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران منتشر می شود:

بسمه تعالی

جناب آقای عزت الله ضرغامی

رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی

با تبریک سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، لازم است نکاتی را پیرامون برنامه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی در ایام دهه فجر یادآوری نمایم. خوش داشتم این مطالب را مثل سابق و به طور شفاهی متذکر شوم ولی احساس می کنم اثر سخنان شفاهی کم شده و عمق تاثیر گذاری برنامه های تلویزیون به گونه ای است که محتاج تذکر کتبی است.

چنانکه از منابع موثق شنیده ام، برنامه ای تحت عنوان شاخص در تلویزیون پخش می شود و به گونه ای غیر صادقانه و تحریف آمیز، شخصیت جامع عارف کامل و مهربان و رهبری مقتدر امام خمینی(س) را مخدوش نموده است. جامعه‌ی جوان امروز ما به وسیله آنچه در این برنامه پخش می شود، شخصیت واقعی امام را نمی شناسد و تنها با شخصیت دست ساخته‌ی صدا و سیما آشنا می شود که متأسفانه فرسنگ‌ها با حقیقت امام که به فرموده‌ی رهبری انقلاب همه هویت جمهوری اسلامی است، فاصله دارد.

در شرایطی که دشمنان قسم خورده انقلاب و امام با استفاده از رسانه های بیگانه، هر لحظه چهره ای خشن و غیر انسانی و صد البته غیر واقعی از انقلاب شکوهمند اسلامی می سازند، انتظار بی هوده‌ای نیست اگر چشم انتظار تبیین شخصیت جامع امام و امت امام در صدا و سیما باشیم و ابعاد بلند معرفتی و ماهیت انسانی انقلاب را که بی شک در میان همه انقلاب های قرن حاضر، بیشترین ارزشهای اسلامی و بشر دوستانه را آفریده، تصویر نمایم. جای تاسف است که در صدا و سیما از هزاران هزار جلوه رأفت و محبت که با اتکای به جوهره اسلامی و روح بلند مذهب شیعه اثنی عشریه آفریده شد، چشم پوشیده می شود و بدون اشاره به

شرایط زمانی خاص به بزرگ نمایی غلط و تحریف گونه‌ی قضایای گذشته همت می‌گمارید و به غلط در صدد مشابه سازی تاریخی هستید.

اینجانب جناب عالی را از علاقمندان امام راحل می‌شناسم و به حکم وظیفه فرزندی امام نسبت به این اشتباه فاحش صدا و سیما و تصمیم گیرندگان چنین موضوعاتی، اعتراض جدی دارم و معتقدم اگر حقیقتاً به دنبال شناخت واقعی امام هستید، باید از یاران نزدیک امام دعوت نمایید تا هم شأن نزول سخنان پخش شده را بیان نمایند و هم ناگفته‌های زندگی امام را بیان کنند.

امیدوارم احتیاجی به تصدیق بیشتر نباشد و دوستان واقعی امام وظیفه خویش را در قبال امام و تحلیل انقلاب اسلامی به انجام برسانند.

سید حسن خمینی

در سوگ فقیه مجاهد؛ یادداشت حجت الاسلام و المسلمین سیدحسین خمینی به مناسبت اربعین آیت الله طاهری

در جمع یاران باوفای رهبر کبیر انقلاب اسلامی، نام آیت الله طاهری اصفهانی برای همیشه در تاریخ نهضت امام خمینی، انقلاب اسلامی و دوران تاسیس و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد درخشید. خاطره رشادت‌ها، مجاهدات و پایمردی آنان که در سخت‌ترین شرایط حاکم بر این مرزوبوم برای نجات اسلام و ایران در مصاف با استبداد و استعمار، با خمینی بزرگ هم‌صدا شدند و کانون‌های قیام و خروش علیه استبداد را در سراسر ایران پدید آوردند و پس از پیروزی نیز تا پایان عمر بر پیمان خویش در همراهی با امام و هم‌صدایی با مردم، وفادار و استوار ماندند، هیچ‌گاه در گذر ایام فراموش نخواهد شد.

هرچند اندوه فراق و داغ فقدان این فقیه مبارز بر سینه دوستان امام و انقلاب سنگینی می‌کند اما نشانه‌های پایداری امیدوارانه مردم در متن تحولات اجتماعی و در حیات بالنده حوزه‌های علمیه بر مدار اندیشه و آرمان‌های امام و انقلاب اسلامی نویدبخش استمرار راه و منش بزرگانی همچون آیت الله طاهری اصفهانی است.

امروز که به برکت قیام و رهبری امام و مجاهدات یارانی همچون آیت الله طاهری اصفهانی و فداکاری‌های ملت بزرگوار ایران شاهد استقرار، اقتدار و امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران هستیم، ادعای سوابق مبارزاتی و همراهی با امام و انقلاب هزینه‌ای ندارد و امروز که چنین ادعاهایی فراوان شنیده می‌شود بیش از هر زمان دیگر نیازمند بازگویی واقعیات دوران سخت مبارزه، تبیین نقش یاران و جریان‌های اصیل همراه و هم‌رزم امام و معرفی نقش‌آفرینان واقعی روزهای دشوار قیام و زندان و تبعید و دوران پرتلاطم رویارویی نهایی با رژیم مستبد سلطنتی و حوادث سهمگین سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی هستیم. و در همین رابطه جداً بر این باورم که حتی بخشی اندک از سوابق طولانی مدت مبارزاتی آیت الله طاهری اصفهانی و خدمات شایانی که این عالم مجاهد در حمایت از نهضت امام و قیام ۱۵ خرداد و گسترش دامنه مبارزات علیه رژیم شاه با محوریت رهبری حضرت امام داشته است و نقش منحصر به فردی که ایشان در حمایت از خط امام در دوران پیروزی انقلاب و وقایع بعد از آن در اصفهان و در سطح ملی داشته‌اند و رنج‌ها و مرارت‌هایی که در این راه کشیده‌اند، بازگو نشده است. چنان‌که سوابق علمی، خدمات فرهنگی، دینی و اجتماعی آن مرحوم نیز ناشناخته مانده است.

آیت الله طاهری اصفهانی که خود در خاندان علم، فقه و فرهنگ تربیت یافته بود، پس از اخذ دیپلم با کسب رتبه نخست که حاکی از استعداد بالای ایشان است از سال ۱۳۲۳ شمسی به مدت بیست سال در حوزه علمیه

اصفهان و قم از محضر درس بزرگان دین و فقاہت، چهره‌هایی همچون آیت‌الله حاج‌سیدمحمدجواد موسوی‌غروی و آیات عظام حجت کوه‌کمره‌ای، سیدمحمدتقی خوانساری، حاج‌آقا حسین بروجردی، محقق داماد و امام خمینی و دیگر عالمان نامدار حوزه علمیه قم کسب فیض کرده است. اسامی هم‌مباحثه‌ای‌های ایشان، نام آشنایانی همچون حضرات آیات دکتر بهشتی، امام موسی‌صدر، شبیری زنجانی، جوادی آملی، احمدی میانجی، آذری قمی، موسوی اردبیلی، مکارم شیرازی و... نشانگر سطح علمی این عالم فرهیخته در دوران تحصیل فقه و اصول در محضر فحول مراجع و عالمان وقت حوزه علمیه قم است. جلوه‌ای از مراتب فقاہت ایشان در مجموعه سه‌جلدی «المحاضرات» که تقریر مباحث اصول فقه اصول خویش، مرحوم آیت‌الله‌العظمی محقق داماد می‌باشد یا کتاب دوجلدی «الطهاره» در فقه و دیگر تالیفات آن مجاهد فقید آشکار است. فعالیت‌های علمی این عالم ربانی منحصر به این دوران نمی‌باشد. ایشان پس از ورود به میدان مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن تا زمان رحلت نیز به‌رغم اشتغال به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و مراجعات و مراودات وسیع مردمی از هر فرصتی برای تعلیم و ترویج علوم و معارف دینی در جلسات درس و بحث و تفسیر استفاده می‌کرد.

کارنامه‌ای که آیت‌الله طاهری‌اصفہانی(ره) در فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی بر جای گذاشته است، بسی درخشان و با ویژگی‌هایی ممتاز و بعضاً منحصربه‌فرد همراه است. این فقیه مجاهد که در ترویج و تثبیت مرجعیت امام خمینی(س) نقشی موثر داشت، از نخستین روزهای قیام امام خمینی در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ به نهضت امام پیوست. امضای بیانیه علنی و کوبنده در اعتراض به کشتار ۱۵ خرداد و بیانیه حمایت از قیام امام خمینی در تیرماه سال ۴۲ نام او را در زمره پیشگامان نهضت امام خمینی ثبت کرد. صدور حکم تبعید دوساله ایشان به مهاباد در بیدادگاه رژیم شاهنشاهی که اعتراضات گسترده مردم و جوانان انقلابی اصفهان را در پی داشت و رژیم را وادار به تقلیل دوران تبعید کرد، مانع از ادامه مبارزه و حمایت وی از امام نشد.

به گمان من برجسته‌ترین فراز کارنامه جهاد علمی و سیاسی آیت‌الله طاهری‌اصفہانی، از خودگذشتگی وی در تصمیم به هجرت از قم به اصفهان پس از تبعید امام خمینی در سال ۱۳۴۳ می‌باشد. مراتب علمی این فقیه مجاهد و بهره‌های وافری که از محضر مراجع عظام برده بود و جایگاهی که همدرسان و هم‌مباحثه‌ای‌های ایشان در آینده حوزه علمیه قم یافتند، تردیدی باقی نمی‌گذارد که اگر وی رنج هجرت و مبارزه و تبعید و زندان را بر خویشتن نمی‌خرید و در حوزه قم می‌ماند، مطمئناً در آینده آن روزگار در عداد مراجع بزرگ تقلید قرار می‌گرفت اما وی در آن دوران سیاه اختناق، تکلیف را در تعقیب اهداف نهضت امام و قیام ۱۵ خرداد - که به شدت سرکوب شده بود و رهبر قیام نیز به ترکیه تبعید شده بود - یافت.

هجرت این فقیه وارسته به اصفهان و برپایی مجالس روشنگری و اقامه نماز جمعه با خطبه‌های آگاهی‌بخش، یکی از فعال‌ترین کانون‌های مبارزات مردم ایران در اصفهان را پدید آورد که به سرعت ابعاد روشنگری‌ها و فعالیت‌های انقلابی آن به دیگر مناطق ایران نیز توسعه یافت. با مجاهدات بی‌وقفه آیت‌الله طاهری و عالمان متعهد دیگر، شهر و استان اصفهان از آغاز قیام امام‌خمينی تا پیروزی انقلاب اسلامی یکی از فعال‌ترین پایگاه‌های نهضت امام و انقلاب اسلامی بوده است.

امتیاز برجسته دیگر، سوابق مبارزاتی و سیاسی مرحوم آیت‌الله طاهری، وفاداری مستمر و بی‌وقفه وی به راه و اندیشه و سیره امام از آغاز تا زمان رحلت این فقیه مجاهد است. در آغاز قیام ۱۵ خرداد بودند بسیاری که به نهضت پیوستند و اعلامیه‌های کوبنده علیه رژیم را امضا کردند اما عده‌ای به سرعت و برخی در میانه و بعضی در اواخر، دست از مبارزه کشیدند و مصلحت را در سکوت و انزوا و برخی نیز در سازش با رژیم دیدند. اما آیت‌الله طاهری از جمله یاران همراه و باوفایی است که نه فقط در دوران مبارزه، انواع تهمت‌ها و اهانت‌های رژیم و تبعید و زندان انفرادی و ممنوع‌المنبرشدن، وی را دچار تردید و توقف نکرد بلکه اوج تلاطم‌های اوایل پیروزی انقلاب و حوادث گوناگون پس از آن و وقایع دوران آخر عمر امام و شرایط پس از آن هیچ‌یک کمترین خللی در همراهی او و اعتقاد وی به درستی راه امام ایجاد نکرد.

خدمات مرحوم آیت‌الله طاهری اصفهانی به انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی ایران از رهگذر ۱۵ سال مبارزه مستمر با رژیم مستبد پهلوی و حضور فعال در تدوین قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی به عنوان عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و عضویت در مجلس خبرگان رهبری، سال‌های طولانی تصدی منصب امامت جمعه، حضورهای مداوم و مکرر در جبهه‌های جنگ و خطوط مقدم جبهه که تاثیر روشنگری‌های وی در تربیت نقش‌آفرینان قهرمانی‌های بی‌بدیل لشکر امام حسین (ع) و احراز رتبه افتخارآفرین ابدی برای خطه اصفهان، در تقدیم بیشترین شهید در دوران دفاع مقدس مشهود است و خدماتی که آن مجاهد فرزانه به عنوان ملجأ مردم اصفهان و رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی مراجعین در طول سالیان دراز اقامت در این استان داشته است و خدماتی که وی در تربیت نسلی از مدیران کارآمد و متدین داشته که در بخش‌ها و سطوح مختلف مدیریتی، نظام اسلامی، سال‌ها از ایشان بهره‌مند بوده و خواهد بود، همه و همه گواه این مدعاست که نام و خاطره آیت‌الله طاهری اصفهانی در فهرست خالص‌ترین، باوفاترین و استوارترین یاران امام‌خمينی و انقلاب اسلامی جاودانه خواهد ماند.

فضل و رحمت و رضوان و اجر عظیم خدای متعال نصیب روح بلندش باد که حقیقتاً مصداق «فمنهم من قضی نحبه» و مصداق «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما» بود.

به سوی جامعه اخلاقی؛ مقدمه حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی بر کتاب «انقلاب اخلاقی، راهی به رهایی»

کتاب «انقلاب اخلاقی، راهی به رهایی» به کوشش اصغر زارع کهنمویی و با مقدمه حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی منتشر شد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، این اثر، مجموعه بیست گفتگو و گفتار تخصصی در بازکاوی چالش‌های اخلاقی دین، اقتصاد، سیاست، هنر، ورزش، روحانیت، حقوق، محیط زیست، دیپلماسی و فقه است که خرداد سال جاری، توسط ستاد بزرگداشت امام خمینی در سی‌هزار نسخه نشر و پخش شد. آنچه می‌آید، مقدمه حجت الاسلام سیدحسن خمینی یادگار امام بر این کتاب است:

به سوی جامعه اخلاقی

۱. «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» [۱]؛ این سخن پیامبر، نه یک نماد و نه توصیه‌ای پیامبرانه، که فلسفه‌ی رمزگونه «امر پیامبری» است؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پی آن است تا با ریشه‌کن کردن رذائل اخلاقی، مکارم اخلاقی را در جامعه بگستراند، به گونه‌ای که اخلاق در قلب تک‌تک افراد جامعه ریشه بدواند؛ انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام نیز، به تبعیت از انقلاب پیامبر، انقلابی اخلاقی بود و برای اینکه بدانیم این انقلاب در رسیدن به مطلوب، تا چه اندازه توفیق داشته، باید میزان تحقق روح اخلاق را در جامعه بررسی کنیم.

۲. اخلاق، پای نهادن بر نفسانیات و حرکت به سوی کمال است و فلسفه‌ی وجودی فعل اخلاقی، «من» و «منیت» است و جالب آنکه شرط انسانیت و معیار تفاوت انسان با حیوان نیز همین اصل اخلاقی است؛ نفی خودمحوری (منیت) و پذیرش خدامحوری؛ کسی برای خدا و رضای او بدی نمی‌کند؛ تهمت نمی‌زند؛ دروغ نمی‌گوید؛ ربا نمی‌خورد و دست به دزدی نمی‌آلاید.

۳. اخلاق، گرچه امری فلسفی است؛ لیکن وجهی فلسفی آن نباید به اندازه‌ای فریبگی بیابد که «زیست اخلاقی» را دور از دسترس نشان دهد. معارف اخلاقی را باید در اوج پیچیدگی؛ ساده، دست‌یافتنی و امکان‌پذیر معرفی کرد. اخلاق به زبان ساده به این معنی است که دروغ نگوییم؛ تهمت نزنیم؛ تخریب نکنیم؛ به جای بدی‌ها، خوبی‌های دیگران را در یادآوریم؛ با مخالفان خود به نیکی سخن بگوییم، و از همه مهم‌تر اینکه خود و اندیشه‌ی خود را حق مطلق ندانیم.

اخلاق در دایره کلمات تعریف نمی‌شود، بلکه در جامعه عمل شناخته می‌شود، و چنان که برخی اهل معرفت گفته‌اند، همه باید برخیزیم و برای خدا، یک گام به جلو برداریم، تا جامعه از بداخلاقی رهایی بیابد. آفت اصلی و اساسی که در صورت تداوم، نابودی حتمی جامعه اسلامی ما را در پی دارد، «بداخلاقی و عدم التزام به گزاره‌های اخلاقی است»؛ غیبت، دروغ، تهمت، بدخواهی، کینه، بغض، حسد و... جامعه را تباہ می‌کند.

۴. مبارزه با بی‌اخلاقی، با رویه و روش اخلاقی ممکن است؛ نه تکرار بی‌اخلاقی. رهبر معظم انقلاب روزی گفتند: «با دست کثیف نمی‌توان شیشه‌ی کثیف را تمیز کرد». بزرگان جامعه، هر یک، حوزه‌ی نفوذی دارند که باید از این حوزه نفوذ خود، برای بسط و گسترش اخلاق و جلوگیری از بداخلاقی بهره بگیرند.

۵. گر چه نمی‌توان برای گذار جامعه به «اخلاق متعالی» و رسیدن به «جامعه اخلاقی»، راه‌حل‌هایی دائمی و قطعی ارائه کرد؛ لیکن می‌توان به راهکارهایی در دسترس و دست‌یافتنی اندیشید؛ می‌توان با اتخاذ روش‌هایی ساده اما مؤثر، از بداخلاقی‌ها، در سطوح مختلف، فروکاست و به نیکویی افزود. موارد ذیل، نمونه‌هایی از این دست هستند که می‌تواند برای شروع بسیار راه‌گشا باشد:

الف. اخلاق، بیش و پیش از هر چیز، امری فردی است که در درون انسان روی می‌دهد. همه افراد جامعه باید برای رسیدن به «زیست اخلاقی» بکوشند؛ خودسازی اخلاقی، نه با توصیه بیرونی، که با جهاد درونی صورت می‌پذیرد. بنابراین همگی باید به فضیلت روی نهاده و رو به جلو گام برداریم تا دیروزمان از امروزمان بهتر نباشد.

ب. «زیست اخلاقی» باید به مطالبه مهم و اساسی جامعه اسلامی ما تبدیل شود؛ برای رسیدن به این منظور، جامعه ما باید به «خودآگاهی اخلاقی» دست یابد و ضرورت و اهمیت اخلاق را درک کند و آن را رمز کمال و معیار رضایت خدای تعالی بداند. برای رسیدن به چنین سطحی، باید مسائل و مباحث اخلاقی را موضوع اصلی و همیشگی مباحثات گروه‌های مختلف اجتماعی، از جمله دانشجویان و دانشگاهیان، دانش‌آموزان، معلمان و ... قرار داد.

ج. خدمت به مردم، راهکاری قطعی برای رسیدن به «زیست اخلاقی» است؛ وقتی انسان اساس کار خود را خدمت به مردم قرار دهد، اندیشه و عمل خود را به بداخلاقی نمی‌آلاید، زیرا با بداخلاقی نمی‌توان به مردم خدمت کرد. از سوی دیگر، محبت و دوستی خدا نیز دو شرط دارد؛ یکی بخشش بندگان خدا و گذشتن از آنان، و دیگری خدمت‌گذاری به آنان. دوستی خدا در یک سوی می‌نشیند و بداخلاقی در سوی دیگر. انسان بداخلاق، هرگز سایه محبت خدا را بر سر نمی‌بیند.

د. برخی بر این باورند که درد جامعه‌ی ما «ترس» است، لیکن راقم این سطور معتقد است که درد بزرگ و اصلی جامعه‌ی ما «نترسیدن» است و ای کاش که درد جامعه ما «ترس» بود! دلیل بسیاری از بداخلاقی‌های رایج جامعه ما، «نترسیدن از خدا» و در رتبه ای بالاتر فراموش کردن ذات مقدس اوست؛ نیک که بنگریم، «نترسیدن از خدا» را رمز همه مشکلات اخلاقی جامعه می‌یابیم.

ه. انگیزه و نیت اعمال نیز از مسائل مهم و اساسی است؛ واقعیت این است که اگر نیت‌ها پاک و همه چیز برای خدا باشد، اخلاق در جامعه قرار خواهد گرفت؛ به این معنی، منشأ همه‌ی رذایل، بدی‌ها و زشتی‌ها نیز ناپاکی نیت‌ها است.

و. تربیت اخلاقی، ابزارهای مختلفی دارد که هنر را می‌توان در زمره مهم‌ترین این ابزارها جای داد. با این توصیف روشن می‌شود که جایگاه هنر در یک جامعه اخلاقی، صرفاً جایگاهی شعاری و تبلیغی نیست، چرا که هنر، عنصر خیال را که ضامن بقای روح اخلاقی در انسان است، جایگزین توهم می‌کند و از این رو توجه به هنر، سعادت‌مندی جامعه را به ارمغان می‌آورد.

ز. رعایت ادب در زمان بروز اختلاف، هنری است بزرگ و بی ادبی، جز تشدید کینه‌ها و خشکاندن ریشه‌های جامعه ثمره‌ای ندارد.

ح. وحدت کلمه، رمز پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام عزیز بود و نیز همین وحدت، رمز بقای آن نیز هست. بد اخلاقی یکی از مهم‌ترین موانع در حفظ وحدت است. بی ادبی که ثمره و میوه تلخ بداخلاقی است، بزرگترین عامل بروز کینه‌ها و ازبین‌رفتن مودت‌ها و محبت‌ها است. نبود مودت و محبت در میان مردمان کشور، ازبین‌رفتن وحدت را در پی دارد و از میان‌رفتن وحدت، موجبات شکست اقتدار را فراهم می‌آورد و نبود اقتدار، راه ورود بیگانه را به کشور باز می‌کند. پس آن که بی ادبی را ترویج می‌کنند، دانسته یا نادانسته، بستر را برای ورود بیگانه به کشور فراهم می‌آورند، چرا که بیگانه از دل‌های ما وارد می‌شود؛ نه از مرزهای کشور.

ط. فقر و مشکلات معیشتی، نیز یکی از مهم‌ترین عوامل بروز بداخلاقی در جامعه است، چنان که در حدیث نبوی آمده است: «کاد الفقر ان یكون کفرا» [۲]؛ فقر نه به شرک، که به کفر می‌انجامد؛ فقیر مشرک نمی‌شود، بلکه وجود خدا را به کلی انکار می‌کند. پس برای رسیدن به جامعه اخلاقی و توحیدی، باید در رفع مشکلات معیشتی آن کوشید. کارآمدی نظام در اقتصاد، به‌خودی‌خود، انقلاب را به هدف بزرگ خود، یعنی ساختن جامعه اخلاقی، نزدیکتر می‌کند.

ی. بخشی از بد اخلاقی‌ها، در اندیشه‌های غلط و برداشت‌های ناصحیح برخی گروه‌های افراطی ریشه دارد. باید دقت داشته باشیم که ماهیت بیداری اسلامی، بیداری اخلاقی است و اگر این بیداری اخلاقی، به ظاهر سلفی‌گرایانه خود غلبه نکند، از دین جز پوسته، چیزی باقی نمی‌ماند. اگر بتوانیم به دنیا ثابت کنیم که در مدار اخلاق حرکت می‌کنیم، دنیا نیز به حرف‌های ما گوش می‌سپارد. جهانی به آرمان ملت ایران چشم دارد؛ آرمان «معنویت همراه با پیشرفت».

ک. تاسی به ستارگان آسمان اخلاق و پیروی از آنان، راهکاری عملی برای رسیدن به جامعه اخلاقی است و امام خمینی یکی از این ستارگان پرفروغ است. تمایز امام از دیگران، نه به دلیل کار بزرگ سرنگونی نظام شاهنشاهی، بلکه به این دلیل بود که ایشان هیچگاه برای اغراض شخصی خود، از اخلاق فرو نکاست. امام حتی با مخالفان خود نیز از سر ستیزه وارد نشد. دلیل آنکه امام امام شد و ماندگار ماند، این بود که در اوج حکومت و اقتدار، اخلاق را فرو نگذاشت و حتی لحظه‌ای به «منیت» و خصوصیات فردی خود حاکمیت نداد. امام امام شد چون به اخلاق حسنه مزین بود؛ امام عزیز پیش از اینکه مدرس فقه باشد، مدرس اخلاق بود. چنان که شهید مطهری درباره ایشان می‌گوید: «آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست، وقتی می‌آمد در مدرسه فیضیه و ما از این پنجشنبه تا آن پنجشنبه، در حوزه اشراق اخلاق او بودیم».

ل. در نهایت اینکه توجه اساسی به آیین مسلمانی و رعایت حقوق انسان‌ها، راه اول و آخر است. در نسبت اخلاق و حقوق، سخن بسیار است و اگرچه اخلاق بسیار فربه‌تر از حقوق است؛ اما رعایت حقوق بشر، می‌تواند بخشی از اخلاقیات را پاس دارد. در راس این حقوق، مواردی چون حق آزادی بیان، حق گذشت و نفی کینه، حق رحمت و اصل مدارا، حق ستاریت و نفی عیب‌جویی، حق همیاری و پذیرش عذر، حق خیرخواهی، حق رعایت تعهدات و آیین جوانمردی، حق همراهی و همدلی، حق تکریم پس از مرگ، حق سپاس، و حق برخورداری قرار دارد که در بیان امامان معصوم (علیهم السلام)، به خصوص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، همواره تکرار شده‌اند.

شور و شناخت (یادداشتی از حجت‌الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی درباره هشت خصوصیت استاد شهید مرتضی مطهری)

مرحوم شهید آیت الله مرتضی مطهری (که این روزها در سالگرد شهادت ایشان هستیم) را باید در زمره اندیشمندان بزرگی قرار داد که در حوزه اندیشه اسلامی تأثیری ژرف داشته اند؛ تأثیری که شاید با توجه به عمق، مدت زمان اثرگذاری و نیز گستره (به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی و اتکای آن بر آرای کلامی و فلسفی شیعه) کم‌نظیر باشد. شخصیت استاد شهید برای من، به عنوان محصلی که با بخش وسیعی از آثار و افکار ایشان سروکار داشته‌ام، از جهات گونه‌گون ستودنی است.

نخست باید به دل‌باختگی و پای‌بندی ایشان به مبانی دینی اشاره کرد؛ بی‌شک مرحوم مطهری جهادگری دینی است و این امر در سطر سطر آن چه از ایشان بر جای مانده، به روشنی آشکار است. شاید این امر در آن روزگار خود یک ارزش به شمار می‌آمده است؛ لیکن اهمیت این پای‌بندی را وقتی با شناخت مجتهدانه ایشان همراه سازیم، بیشتر درمی‌یابیم.

نکته مهم آن است که مرحوم مطهری در تعهد به مبانی دینی، از یک سو اصلاح‌گری دینی است (و به همین دلیل در مواردی چون کتاب مسئله حجاب و بحث اقتصاد اسلامی، با اعتراض برخی روحانیون سنتی مواجه می‌شود) و از سوی دیگر صلاح جامعه را در پای‌بندی به اساس روحانیت می‌داند. کافی است به کتاب حماسه حسینی مراجعه کنیم و در نقدهای ایشان بر قرائت‌های بی‌ضابطه از دین و آیین‌های دینی دقیق شویم یا نقدهای ایشان را - که بعضاً با تندیهایی نیز همراه بوده است - بر برخی دیگر اندیشمندان آن عصر به یاد آوریم. همین امر دومین ویژگی ممتاز و متمایز مرحوم مطهری با دیگر مصلحان هم عصر است.

مرحوم مطهری را نمی‌توان متفکری دید که یکپارچه شور دینداری در سر دارد و شاید به همین دلیل برخی انقلابیون آن عصر به نقد وی پرداخته اند، بلکه در سیر آثار ایشان، شوری آمیخته با شناخت را به تماشا می‌نشینیم. به یاد آوریم که در دهه ۳۰ و ۴۰ علم‌گرایی، گفتمان غالب روزگار است و گروهی می‌کوشند تا هر چه دینی است، علمی - به معنای علوم تجربی - معنا کنند یا دهه ۵۰، سال‌های اوج گیری مبارزه در سایه اندیشه چپ است و بزرگانی در تلاش‌اند، تا مبارزه را اصل بنیادین اسلام بنمایانند؛ تا جایی که برخی گروهها به اندیشه سوسیالیسم اسلامی می‌رسند.

مرحوم مطهری در این سالها افزون بر آن‌که تلاش دارد اسلام را در جامعه آن روز پاسخ‌گو معرفی کند و مکتب تشیع را از خرافه بپیراید و نیز خمودگی ناشی از قشری‌گرایی و تحجر را به نقد در کشد، در برابر آنان

که به نام دین، مانعی پیش روی جریان عدالت‌خواه و استبدادستیز بودند، می‌ایستد و همواره از نقاط دوری می‌جوید. انتقادات ایشان بر "ذره‌بی‌انتها" و "راه طی شده"، نمونه‌ای از این دست است.

مرحوم مطهری به دلیل برخورداری از چارچوب فقهی - فلسفی خاص خود و نیز ریشه‌های دانشی که پیش از این آموخته، در تندبادهای جامعه گرفتار نمی‌شود. با این همه ایشان هرگز نقدهای خود را به آرمان‌خواهی گویندگان آن سخنان متوجه نمی‌سازد و همین سومین ویژگی مهم ایشان است!

در آن سال‌ها برخی به دلیل یک گفتار ناصواب، چنان بر امثال شریعتی تاخته‌اند که گویا کافری، تنها به قصد تخریب جامعه، گام برمی‌دارد؛ در حالی که نحوه تعامل مطهری با جوانان مسلمان و تحوّل خواه متفاوت است. ایشان درد دین را در این طیف - البته معمولاً - پذیرفته و برای اصلاح آن‌ها می‌کوشد و همین نکته دقیق، مطهری را به روشنفکری دینی ارتقا می‌بخشد و این مسئله‌ای است که در بیشتر آثار ایشان خودنمایی می‌کند؛ مروری کوتاه بر کتاب علل گرایش به مادیگری، هر خواننده‌ای را بر این معنا آگاه می‌سازد.

با این وصف، شهید مطهری اسلام را تنها راه نجات جامعه می‌داند؛ لیکن برای اصلاح برداشت‌های ناصواب سنتی از اسلام می‌کوشد و در این تلاش، هرگز از اصول اعتقادی خویش فاصله نمی‌گیرد؛ به عبارتی دیگر، در اجتهاد خویش، اصول محکم و تغییرناپذیری را مفروض می‌داند؛ اصولی که با دانش ژرف خویش به آن دست یافته و همین چهارمین ویژگی ایشان است.

بی‌شک استاد شهید، در حوزه فلسفه اسلامی، از عمیق‌ترین شارحان فلسفه صدرایی است؛ البته شاید نتوان ایشان را مبتکر نظریاتی نو در فلسفه اسلامی دانست؛ ولی هرگز نمی‌توان میزان تأثیر ایشان را در توسعه این علم و شیوع آن نادیده گرفت. بی‌تردید شرح‌های ایشان بر منظومه، نشانگر فهم سالم و بیان بی‌نقص آن بزرگوار است، چنان که شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم که آن را در جوانی نگاشته‌اند، یکی از اثرگذارترین آثار در تبیین فلسفه صدرایی است.

افزون بر فلسفه، آنچه از ایشان با عنوان تفسیر یا در حوزه علم حدیث - مانند شرح ارزشمند ایشان بر نهج البلاغه - منتشر شده، اگرچه بعضاً برای مخاطب عام ارائه شده، ولی نشان‌گر آگاهی گسترده ایشان از مبانی دینی است. متأسفانه در فقه و اصول بحث منقّحی از ایشان در دست نیست و تنها رشحاتی از آن را می‌توان در برخی کتاب‌ها همچون مسئله حجاب مشاهده کرد؛ با این همه و بر اساس همین مطالب و برخی ورود و خروج‌های ایشان در سایر آثار، می‌توان به توانمندی کافی ایشان در این علوم آگاهی یافت.

نکته حائز اهمیت آن است که مرحوم مطهری از معدود کسانی است که در حوزه کلام جدید - از قبیل مسائل زنان، رابطه ازدادی و دین، مبانی کلامی اقتصاد و حجت دانستن عدالت به عنوان یکی از حجت‌های اصولی، و همچنین ورود به مباحثی از قبیل ایمان و جبرگرایی تاریخی و ... - گام نهاده و در مواجهه با پرسشها، شجاعانه برداشتهایی نو را از متون و اصول ارائه کرده است. شاید در میان اندیشمندان برجسته مسلمان در قرن‌های اخیر کمتر متفکری را بیابیم که به این اندازه در حوزه‌های جدید علوم اسلامی تلاش و اجتهاد کرده باشد و همین مسئله پنجمین شاخصه مهم آن شهید است.

نقدهای ایشان را بر مارکسیسم به یاد آوریم؛ بارور ساختن مفهومی چون معقولات ثانی فلسفی - که بحثی در لابلاهای متون فلسفی است - به عنوان سلاح بی‌بدیل در مواجهه با فلسفه‌های مضاف غربی، یکی از این نمونه‌هاست. ذهن مستقیم، تیزهوشی و نیز نظم و انضباط گسترده‌ای که در آثار ایشان وجود دارد، همگی به این متفکر برجسته کمک می‌کرد تا بتواند به داشته‌های فلسفه و کلام شیعه در مقیاس وسیع و در حوزه‌های نو، کارکردی جدید و تازه بدهد.

همین جا لازم است به یاد داشته باشیم که این تلاش به شجاعت و از خودگذشتگی بسیاری نیاز داشته است و ایشان را گاه آماج طعنه‌ها و دشنام‌ها می‌ساخته است.

ویژگی و شاخصه دیگری که شهید مطهری را از اقران خویش متمایز می‌سازد، گرفتار نشدن در فضای فلسفی است. با آنکه مرحوم مطهری اندیشمندی در حوزه فلسفه است و این حوزه - دست کم در میان فلاسفه اسلامی - با ورود به عرصه اجتماع و امور جزئی آن بیگانه است؛ با این همه ایشان «داستان راستان» می‌نویسد و به عنوان واعظ در شهر تهران به وعظ و خطابه می‌پردازد و در نهایت با مسائل مربوط به انقلاب اسلامی درگیر می‌شود و شاید همین مسئله عاملی است که از مطهری فیلسوفی روشنفکر می‌سازد، چراکه روشنفکر را شاید بتوان کسی دانست که درد جامعه خویش را می‌شناسد و در پی درمان است.

از دیگر وجوه ممیزه مرحوم مطهری گرفتار نشدن در تکرار است. بسیاری بزرگان - به خصوص آن‌گاه که به وعظ و خطابه می‌پردازند - به تکرار در داشته‌های خود دچار می‌شوند. اگر به کسانی که خارج از موطن اصلی هر علم زندگی می‌کنند نظری بیفکنیم، می‌بینیم که آن‌ها به دلیل آن‌که دانشی فراتر از سطح مخاطبان خود دارند، معمولاً از تولید فکر جدید باز می‌مانند و به آن‌چه اندوخته‌اند، بسنده می‌کنند. البته بر آن نیستم که همه آثار شهید مطهری یکسان و هم‌ارزش است، بلکه بعضی خطابه‌های ایشان که نام علمی جدید بر آن نهاده‌اند - مثل فلسفه اخلاق - با آثار دیگر ایشان هم‌سنگ نیست؛ ولی تنوع مباحث و نیز تلاش برای تولید مطالب جدید، از اموری است که در کلام و قلم مطهری هویداست. البته این مسئله را نباید از نظر دور داشت

که - چنان‌که شنیده‌ایم - مرحوم مطهری به کار گروهی چندان توجهی نداشته و بیشتر، حوزه مطالعاتی و پژوهشی شخصی داشته و شاید اگر امکانات انقلاب اسلامی با او همراه می‌شد، توان علمی او بیش از آنچه در دست است، بارور می‌شد.

هشتمین ویژگی استاد شهید - که برای هر خواننده آثار ایشان درس‌آموز است - بی‌ادعایی ایشان در مطالب علمی است. تقریباً در هیچ‌جا نمی‌توان از ایشان خودنمایی علمی دید که برای مثال نکته‌ای را یافته و آراسته اندیشه خویش به شمار آورد؛ به یاد آوریم که برخی با مدارج علمی پایین‌تر، چگونه خود را به سبب یافتن یا آراستن یک تفکر، شایسته تقدیر می‌دانند.

در پایان لازم می‌دانم با درود به روان پاک آن استاد شهید که به فرموده امام عظیم الشان، پاره تن ایشان بود، و بی‌شک از زمره مبرزترین شاگردان ایشان به حساب می‌آمد، از خدای متعال برای دست‌اندرکاران نشر آثار ایشان دوام توفیقات را آرزوی کنم؛ دوستانی که به حق تلاشی در خور تحسین و ارزشمند داشته‌اند و با انتشار مجموعه آثار استاد شهید، کاری شایسته تقدیر انجام داده‌اند. نیز لازم است از نقش برادر عزیزم جناب آقای دکتر علی مطهری و دیگر اعضای خانواده ایشان یاد کنم و برای ایشان نیز آرزوی سربلندی همیشگی داشته باشم.

سید حسن خمینی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

شیخ عصر عسرت و غربت (در رثای حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین شریعتی)

گرچه در تفکر اسلامی میان مسلمانان جز به معیار تقوا تمایز و تفاوتی وجود ندارد، اما در ذیل این اصل الهی در جامعه‌ی اسلامی و در جریان فتح مکه میان اصحاب پیامبر گرامی اسلام اصطلاحی باب شد که گویای ارج و قرب مؤمنین نزد پیامبر (ص) بود و آن اصطلاح مسلمان قبل از فتح و بعد از فتح بود. در واقع از نظر حقوقی میان این دو نوع مسلمان هیچ تفاوتی نبود اما از نظر حقیقی (و شاید بتوان گفت اخلاقی) در داوری اصحاب پیامبر (ص) میان آنها تمایز وجود داشت.

مسلمانان قبل از فتح (انصار و مهاجرین) برخلاف مسلمانان بعد از فتح (افرادى از قریش که با مشاهده عظمت پیامبر و قدرت حکومت او لاجرم مسلمان شدند) در دوره‌ی عسرت و غربت همراه رسول خدا شدند. در روزگاری که محمد (ص) را مجنون می‌خواندند و مطرود می‌پنداشتند و هنوز نفوذ سیاسی آن پیامبر الهی به آن حد نرسیده بود که قبیله‌ها و دولت‌ها او را به رسمیت بشناسند. مسلمانان قبل از فتح از سویدای دل به او و خدایش ایمان آورده بودند و این یک «ارزش» محسوب می‌شد و جالب اینجاست که همین مسلمانان قبل از فتح بودند که در سخت‌ترین روزها هم به پای پیامبر ماندند. در این باره می‌توان به مزیتی که در اسلام برای یاران جنگ بدر تعیین شده است، نیز اشاره کرد.

این تمییز و تمثیل جاودانه در روزگار ما نیز به کار می‌آید. در روزگار هجرت و عسرت و غربت ذریه‌ی رسول خدا و میراث‌دار مکتب او در عصر ما یعنی امام خمینی معدودی از رجال دینی و سیاسی بودند که در ایران و نجف اشرف تبعیدگاه امام گرد ایشان بودند و بی‌هراس از همه‌ی هزینه‌هایی که نزدیکی به امام داشت و بی‌تصور از اینکه ممکن است روزی انقلاب اسلامی پیروز شود و جمهوری اسلامی تشکیل شود و امام خمینی در رأس آن قرار گیرد در کنار ایشان قرار گرفتند. آن روزها برخلاف این روزها نزدیکی به امام حتی نوعی سرمایه‌گذاری محسوب نمی‌شد چراکه پیروزی نهضت اسلامی حتی در آینده‌ای دور محتمل به نظر نمی‌رسید و رژیم سلطنتی در اوج اقتدار سیاسی بود و جهان کم و بیش یکپارچه پشت سر دیکتاتوری شاه قرار داشت.

در این شرایط بود که افرادی مانند مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدحسین شریعتی اردستانی - که در اصطلاح دوستان به شیخ الشریعه معروف بود - به بیت امام پیوستند و در کنار امام خمینی و فرزند برومند ایشان آیت‌الله سیدمصطفی خمینی قرار گرفتند و در شهر نجف - شهری که علمای بزرگ شیعه در آن کم نبودند - صادقانه در خدمت دفتر و مکتب امام قرار گرفتند.

اما فضیلت حاج شیخ زمانی روشن تر شد که حتی پس از پیروزی نهضت اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی به فکر کسب قدرت نیافتاد. آن مرحوم با وجود آنکه در همه‌ی سال‌های پس از انقلاب به نوعی یکی از نزدیک‌ترین افراد به مرحوم یادگار امام بود و علی‌القاعده می‌توانست به سبب اعتمادی که حضرت امام و فرزندان او داشتند به مقامات مهمی برسد، ترجیح داد همچنان عضو ساده‌ی دفتر امام باقی بماند و با وجود ماموریت‌های مهمی که در نهادهایی مانند سازمان صدا و سیما برای نظارت بر نحوه‌ی نشر اخبار رهبر انقلاب اسلامی داشت، اما هرگز طالب مقامی نشد.

شاید از نگاه گروهی، این گوشه‌گیری از قدرت به پیچیدگی سیاسی و پرده‌نشینی تعبیر شود و با توجه به دأب مرحوم شریعتی در کم‌حرفی و کم‌سخنی، به تعبیری مانند بازی‌سازی سیاسی برای توصیف او متوسل شوند. اما باید اذعان داشت که این تحلیل ناشی از عدم شناخت دقیق شیخ است. تجربه‌ی بی‌واسطه‌ی من از آن مرحوم گویای توصیف دیگری است. من از روزی که به یاد دارم حاج شیخ را در خانه‌پدري دیده‌ام یعنی از زمانی که حافظه‌ی من شکل گرفت او را در خاطر دارم و در سال‌های اخیر از نزدیک با آن مرحوم سخن‌ها گفته‌ام. ارزیابی من از شخصیت سیاسی حاج شیخ این است که او «هوش» سیاسی سرشاری داشت اما این هوش در پیش‌بینی حوادث کلان سیاسی نبود، بلکه در تحلیل جزئیات سیاسی و نیز شناخت رفتارهای سیاسی بود. حاج شیخ به خوبی می‌دانست هر کاری به چه نتایجی ختم می‌شود، یعنی می‌توانست حرکت از مبادی تا نتیجه را در موارد جزئی تصویر کند ولی در باز‌شناسی مسایل کلان اقدام نمی‌نمود.

هوش سیاسی حاج شیخ «کلان‌نگر» نبود، «جزیی‌نگر» بود. روابط سیاسی را می‌فهمید و عواقب آنها را درک می‌کرد. جزئیات رفتار سیاسی را به خوبی تحلیل و طراحی می‌کرد اما الزاماً یک کلیت رفتار سیاسی یا حزبی یا فرقه‌ای مورد توجه‌اش نبود. شیخ الشریعه در تاثیر گذاری سیاسی هرگز به صورت منفرد نقشی نداشت و اگر در دوره‌هایی می‌توانست از تاثیر بر فضای سیاست بر خوردار شود به سبب نقش مشورتی‌ای بود که داشت. نکته دیگر در نگاه او دوری از هر نوع بدخواهی برای دیگران بود.

از سوی دیگر، حاج شیخ علاقه و تعبد شدیدی به امام خمینی داشت. این تعبد به گونه‌ای بود که اعتمادآفرین می‌شد و امام و مرحوم پدرم به او اعتماد فوق‌العاده‌ای داشتند. این علقه دو جانبه تا به آن حد باقی ماند که ایشان به همان عللی که می‌دانیم از روزی که مرحوم آیه الله منتظری از قائم مقامی رهبری استعفا دادند تا روزی که آن مرحوم رخت از دنیا بر کشید، به دیدار ایشان رفت.

در واقع حاج شیخ را هرگز نباید مستقل از مرحوم حاج سید احمد خمینی تحلیل کرد چرا که او در کنار فردی کلان‌نگر مانند حاج سید احمد خمینی می‌توانست جزئیات رفتار سیاسی را تشخیص دهد و تحلیل کند. تحلیل

حاج شیخ بدون تفسیر یادگار امام بی‌معناست و آنان که می‌کوشند مرحوم حاج شیخ را پرده‌نشین و بازیگر پنهان و چهره پیچیده و پشت‌پرده بیت امام خمینی جلوه دهند حداقل آن است که در تحلیل خود اشتباه می‌کنند و شاید در واقع می‌خواهند دفتر امام را زیر سوال ببرند.

مرحوم حاج شیخ شریعتی را باید در جایگاه واقعی خود تحلیل کرد نه اندکی کم و نه اندکی بیش از آنچه بود. مشاوره امین و باهوش و کم‌حرف و کم‌ادعا برای بیت امام خمینی که ساده زیست، مردم‌دار و خوش‌قلب بود. از جهان سیاست برای خودش چیزی نخواست و چه در کسب مقامات سیاسی و چه در کسب موقعیت‌های مادی نکوشید. کارگزار ساده مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی بود و هرگز اطلاعات زیادی که از حوادث سیاسی داشت (و از جهت حضورش در حاشیه‌ی مکان مهمی در قلب سیاست ایران به دست آورده بود) را خرج منافع شخصی خویش نکرد و نخواست که با آنها شهرتی به دست آورد. اهل خودنمایی نبود گرچه برخی نبودش را بیش از بودنش نشان دادند.

یاران عصر عسرت و غربت همواره بیش از همراهان عهد قدرت و حکومت نزد اهل خرد ارج و قرب دارند. شیخ الشریعه چه در عهد غربت امام خمینی در نجف و چه در عهد غربت مرحوم حاج احمدآقا پس از رحلت امام، علاقه و اعتقاد خود را به راه امام و مکتب امام نشان داد. آن زمان که مرحوم یادگار امام دیگر مصدر امری نبود و در قلب قدرت قرار نداشت، حاج شیخ در کنار پدرم باقی ماند و برخلاف برخی در پی موقعیت‌های تازه‌ی سیاسی نرفت و مکتب و بیت امام را از یاد نبرد. با تأسیس مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام به عضویت این مؤسسه درآمد و سینه‌ی پرخاطره‌ی خود را در خدمت مؤسسه قرار داد. نسبت به تاریخ‌نگاری انقلاب و امام حساس بود، همان‌گونه که در صدا و سیما نسبت به اخبار انقلاب و امام حساس بود، همان‌گونه که در نجف نسبت به حفظ شئون بیت امام حساس بود.

حاج شیخ مرد روزهای غربت بود. مسلمانی قبل از فتح که تا آخر عمر در غربت ماند و در غربت مرد که غربت همواره عیار خوبی برای صداقت بوده است.

خداوند او را با اولیائش محشور کند و او را در اعلا علیین بر خوان رحمت سید الشهداء میهمان گرداند.

*این یادداشت همزمان در نشریه مهر نامه منتشر شده است

به بهانه انتشار کتاب فرهنگ جامع فرق اسلامی: تاریخچه و انگیزه فرقه سازی در ادیان (نوشته سید محمد علی ابطحی)

اخیرا کتابی با نام فرهنگ جامع فرق اسلامی انتشار یافته که به خاطر تحقیقی بودن آن، کتاب برگزیده سال جاری در دهه فجر معرفی شد. این کتاب نتیجه تلاشهای حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی است که بر اساس دستنوشته های مرحوم آیت الله سید مهدی روحانی، فرقه های مختلف اسلامی لیست شده است و در هر مورد توضیحی کوتاه در مورد این فرقه ها آمده است. بر اساس آماری که در این کتاب آمده است، ۲۳۴۰ فرقه در درون سقف اسلام لیست شده است. به عبارتی در گذر زمان از یک دینی که محمدبن عبدالله، پیامبر اسلام آورده است ۲۳۴۰ فرقه از آن منشا واحد منشعب شده است. این در نگاه اولیه باعث تعجب و شگفتی می شود. اما واقعیت این است که این آفت انشعابهای دینی به دلایلی که بر می شمرد، در سایر ادیان هم وجود دارد. به عنوان نمونه به آماری در مسیحیت اشاره می کنم.

مهمترین انشعاب کلیسا در سال ۱۰۵۴ میلادی صورت گرفت. این تقسیم، در درون کلیسای واتیکان اتفاق افتاد و کلیسای شرق و غرب به وجود آمد. پس از آن در قرن ۱۶ میلادی با انشعاب کلیسای پروتستان سومین شاخه پر جمعیت در مسیحیت شکل گرفت. در دوران پروتستانسیم و اصلاحات دینی در سال... مسیحیت به چهار شاخه بزرگ تقسیم شد: ارتدوکس، کاتولیک، پروتستان، انگلیکن. در سیرزمان، تقسیمات درونی مسیحیت مرتب در حال افزایش بوده است. بر اساس آمار مرکز آمار و اطلاعات سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ در سراسر جهان ۲۳۰۰۰ فرقه مسیحی وجود دارد. کتاب دایرةالمعارف مسیحیت (Encyclopedia) تالیف اسکافر (schoffer) تعداد این فرقه ها را ۲۲۱۵۰ فرقه می داند که آنها را لیست کرده است و در هر مورد توضیح داده است. دیوید برت (Divid barrette) درس آموخته ادیان و میسیونر مسیحی معاصر هم ۴۰ سال تحقیقات دینی کرده است که نتیجه آن در کتابی بنام (world christin encyclopedia) در سال ۲۰۰۵ میلادی از سوی دانشگاه آکسفورد منتشر شده است. وی در این کتاب فرق موجود ادیان مختلف در فاصله زمانی صد ساله ۱۹۰۰ میلادی تا ۲۰۰۰ را لیست کرده است و در یک کار ابتکاری جغرافیای فرق جدید در ادیان مختلف تا سال ۲۰۲۵ را هم پیش بینی کرده است. وی در این کتاب آمار فرقه های مسیحی را ۳۳۸۲۳ فرقه میدانند که در ۲۳۸ کشور جهان توزیع شده اند.

این آفت فراگیر که به خرمن همه ادیان آتش افکنده است، دلایل مشترکی دارد که عامل فرقه سازی های دینی در نقاط مختلف و پیرامون ادیان گوناگون بوده است. به عنوان پیش فرض باید به این نکته توجه کرد که فرقه

سازی ها هم همیشه در مناطقی شکل می‌گیرد که مردم دارای باورهای دینی هستند و چون ادیانی که پیامبران الهی از منبع وحی آن را برای بشر آورده اند، به صورت طبیعی و اولیه دارای اصول ثابتی است، فرقه سازی جایگزین اصول اولیه دینی می‌شود.

در مجموع دلایل بنیادی فرقه سازی ها در زیر ساختار ادیان متفاوت است که ذیلا به سه مورد اصلی اشاره میکنم:

الف: ارزشمند بودن گوهر دین

بی شک دین در طول تاریخ موثر ترین عنصر تعیین کننده تحولات بشری بوده است. این تاثیر گذاری هم اثر مثبت داشته است و هم در بسیاری از موارد اثر مخرب. دین در نقش مثبتش در فراخوانی به محبت، پابندی به اخلاق و یا اصول ارزشی خانواده و انتقال آرامش و صلح نقش قابل توجهی داشته است و در مقابل بسیاری از جنگهای بزرگ تاریخ و خونریزی ها هم به نام دین و با قدرت بسیج دینی صورت گرفته است. همه این تحولات مهم تاریخی که با نام دین بوده است، حکایت از این دارد که در مجموع عنصر و جوهر دین، عنصری قدرتمند است. و می‌تواند در تحقق و جا به جایی قدرت موثر باشد. به همین دلیل هیچکس از این منبع قدرت چشم نمی‌پوشد و همه قدرت دوستان سعی می‌کنند از این گوهر ولو به شکل بدلی استفاده کنند. اساسا بدل کاری در مورد اشیاء گرانبها صورت می‌گیرد. اشیاء کم ارزش دارای مدل های بدلی نیستند. این همه فرقه در همه ادیان قبل از هر چیز، نشانه ارزشمند بودن گوهر دین است. و به دلیل این ارزشمندی فرقه های گوناگون بدلی در طول تاریخ در پیرامون همه ادیان به وجود آید. و همین گرانبها بودن آن عامل و انگیزه بدل سازی میشود.

ب: استفاده قدرتمندان از دین

به دلیل تاثیر گذاری دین، رهبران سیاسی در طول تاریخ همواره نگاه ابزاری به دین داشته اند. و معمولا به دلیل اینکه ادیان در شکل ناب آن، خدمات لازم را به قدرتها نمی‌داده اند، معمولا سعی در فرقه سازی ها داشته اند. نمونه بارز آن در مسیحیت، ظهور فرقه قدرتمند انگلیکن - کلیسای انگلیس - است. که به دلیل نیاز پادشاه به استفاده از حق طلاق، کلیسایی را پشتیبانی کرد که این حق را برای پادشاه بپذیرد و این آغاز مکتب نو مسیحی شد. در تورق اولیه کتاب فرهنگ فرق اسلامی نوشته حاج سید حسن خمینی به خوبی میتوان رد پای قدرتها را در کشورهای اسلامی در ایجاد فرقه های گوناگون اسلامی پیدا کرد. این البته یک امر طبیعی است که قدرتمندان در مناطقی که باورهای دینی رفتار جامعه را شکل میدهد، برای تحقق خواسته هاشان دین را نفی نمی‌کنند و به جای آن از حواشی ادیان و با اتکا به نقاط مبهم فرقه هایی را در ادیان پایه

گذاری می کنند و از آن حمایت میکنند و طلیعه فرقه سازی ها را بانی میشوند. سیر تاریخی فرقه سازی هایی که قدرت های سیاسی حامی آنها بوده اند، هم معمولا مشابه هستند. در ابتدا مقاومت های اولیه شکل میگردد و پس از آن با کمک تبلیغات و حمایت های اقتصادی و معنوی حاکمیت، فرقه ها نهادینه میشود و برای خود در قاموس ادیانی جا رزرو میکند. در ذیل همین فصل به نقش قدرتهای خارجی که به فکر بهره وری از سرمایه ها و ثروت کشورهای گوناگون بوده اند، هم میتوان اشاره کرد که با هدفی مشابه هدف قدرتمندان داخلی به دین سازی به مثابه ابزار نفوذ در کشورها و به خصوص کشورهای اسلامی استفاده میکردند. اتهام وابستگی بعضی فرقی که در حوزه اسلام به وجود آمدند به قدرتهای بزرگ جهانی موید این نکته است.

ج: منافع متولیان دین

در تاریخ همه ادیان، کسانی بوده اند که در مقام واسطه و مفسر دین و دستورات پیامبران و مردم قرار داشته اند. در مسیحیت و یهودیت که اصل کتاب مقدس روایت حواریونی است که نقش همین واسطه ها را داشته اند و پس از آن متولیان کنیسه ها و کلیساها بوده اند که تشریفات و پروتکل ها و قوانین سنگینی را پایه گذاری کردند و در نهایت وضعی را سازمان داده اند که تقریبا کانال ورود رسمی به درگاه خدا از آغاز تا پایان از دالان کلیسا و کنیسه است. همچنان که در اسلام نیز در ابتدا روات و پس از آن روحانیون دارای سازمان و تشکل شدند. مجموعه روحانیون ادیان با هدف تفسیر و واسطه و راهنمای مردم عادی و عامی در مسایل دینی شکل گرفتند. اما نگاه گذرا به تاریخ فرقه سازی ما را به این حقیقت میرساند که همین متولیان دینی عامل مهمی در فرقه سازی ها بوده اند که منافع آنها در ظل این فرقه ها تعریف می شده است. بعضی از این روحانیونی که پایه گذار فرقه ای بوده اند، با همکاری قدرتهای سیاسی فرقه آفریده اند و بعضی از فرقه ها بر اساس مقابله با قدرتها و با هدف انقلابی فرقه سازی کرده اند و بخشی از آنها تابعی از شرایط اجتماعی و سیاسی منطقه ای و یا جهانی بوده است که حداقل، منافع معنوی روحانیون پایه گذار فرق را تامین نمیکرده است. در مسیحیت معمولا این هزاران فرقه ای که شکل گرفته است با نام کلیسای و یا مجموعه جدید به وجود آمده اند و معمولا کمتر به نام روحانی پایه گذار فرقه ها تسمیه میشود. اما در فرق اسلامی باز هم با نگاهی به کتاب فرهنگ فرق اسلامی بسیاری از فرقه ها با نام روحانی موسس ان در تاریخ ثبت شده است. برای این موارد البته اگر مجال باشد میشود استنادهای تاریخی گسترده ای ارائه کرد.

انتشار کتاب فرهنگ جامع فرق اسلامی که در آن ۲۳۴۰ فرقه در حوزه اسلام لیست شده است، محصول تلاش ۳ ساله حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی است که در حقیقت تالیف کتاب جدیدی است بر اساس دستنوشته های استاد بزرگ فرقه شناسی حوزه علمیه قم، مرحوم آیت الله سید مهدی روحانی.

این کتاب در شکل فعلی گام اولیه است و میتواند به عنوان کتاب مرجع برش های متفاوتی بر آن استوار شود. این کتاب که در دو جلد فرق اسلامی لیست شده است تنها به ترتیب الفبایی اسامی آنها آمده است و در هر مورد توضیحی داده شده است. این مجموعه ظرفیت آن را دارد که از دل آن کتابهای تحقیقی متفاوتی بیرون آید. لیست کردن فرق اسلامی بر اساس تاریخ پیدایش، مناطق جغرافیایی گستره فرق، و یا لیست کردن فرق اسلامی بر اساس مشترکات و دسته بندی های فرقه ای و نیز کار تحقیقی بر روی دلایل به وجود آمدن آنها و بررسی انگیزه ها و دلایل تاریخی و سیاسی به وجود آمدن این فرق میتواند برش های متفاوتی باشد که زحمات نویسندگانقدر این اثر تحقیقی را پراثرتر و ماندگار تر کند.

نوشته ای درباره کتاب فرهنگ فرق اسلامی: فرهنگِ دیگرِ فرق (نوشته محمد جاودان، دانشکده شیعه شناسی، دانشگاه ادیان)

محمد جاودان، دانشکده شیعه شناسی، دانشگاه ادیان

از جمله آخرین آثاری که به زبان فارسی در حوزه فرقه شناسی به انجام رسیده، اثر ارجمند " فرهنگ جامع فرق اسلامی" است که در سه جلد توسط انتشارات اطلاعات در اواخر سال ۱۳۸۹ روانه بازار کتاب گردید و خوشبختانه اکنون شاهد انتشار نوبت دوم آن هستیم که این امر نشان از اقبال اهالی دانش به این اثر دارد.

فرهنگ یادشده برپایه و مایه یادداشت های بسیار آیت الله مرحوم سید مهدی روحانی، از محققان معدود ولی برجسته عرصه فرقه شناسی و تاریخ پژوهی حوزه علمیه قم در سال های نه چندان دور، شکل گرفته است، اما با تحقیقات و افزوده های بسیار جناب سید حسن خمینی، نواده فاضل و ارجمند بنیان گذار کبیر جمهوری اسلامی، به کمال و صورت نهائی دست یافته است.

فرهنگ جامع فرق مشتمل بر ۲۳۴۰ مدخل است که از مدخل ۱۹۹۳ با عنوان معتزله جدید تا پایان همگی تحقیق ایشان است؛ از مدخل شماره ۱ با عنوان آتشکی تا معتزله جدید غالب مدخل ها حاصل پژوهش مرحوم روحانی است، اما لا به لای این مدخل ها، فرقه های پر شماری را که از قلم ایشان افتاده توسط جناب خمینی تکمیل و با رنگ سبز مشخص گردیده و، در مجموع کل اثر، قریب به نصف مدخل ها توسط ایشان تحقیق شده است. کارها و تکمله های دیگری که ایشان به انجام رسانده اند عبارتند از:

۱. توضیحات گاه مفصل در مورد برخی از افراد و فرقه هائی که در متن از آنان نام برده شده در پانوشت افزوده شده است؛

۲. تصحیح برخی از خطاها در یادداشت های مرحوم روحانی؛

۳. افزودن منابع و مآخذ؛

در نهایت کتاب در سه جلد عرضه شده است. از مجموع سه جلد این فرهنگ، دو جلد نخست در بردارنده مدخل های فرق مختلف و جلد سوم مشتمل بر فهرست هاست.

الف) ویژگی ها

از امتیازهای این اثر در مقایسه با آثار مشابه، چه به زبان عربی و چه به زبان فارسی، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. جامعیت نسبت به فرقه های اسلامی یا منسوب به اسلام، به طوری که کمتر فرقه ای را می توان یافت که ذکر آن در این فرهنگ نیامده باشد. از این رو، در مجموع، شاید تنها شمار معدودی از فرقه ها از قلم افتاده باشد که در بخش ملاحظات همین نوشته اشارتی نمونه وار خواهد رفت.

۲. برای بسیاری از اصطلاحات علمی، اشخاص ویا جریان های دینی و فکری که نامشان در متن آمده است توضیحات مبسوطی در پانوشت ها آورده شده است. برای نمونه می توان به پانوشت های مربوط به این اصطلاحات یا کسان یا فرقه ها اشاره کرد: تشبیه و تنزیه (ج ۲، ص ۱۲۷۲-۱۲۷۵)، جبر و اختیار (ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۷)، شهاب الدین سهروردی (ج ۱، ص ۱۲۲)، ابوالحسن اشعری (ج ۱، ص ۱۲۳)، خواجه احرار سمرقندی (ج ۱، ص ۲۳۱)، بارزانی ها (ج ۱، ص ۲۴۷-۲۵۰)، ابوالاسود دؤلی (ج ۲، ص ۹۸۴)، ابن فورک (ج ۲، ص ۱۱۲۲)، اسامه ابن زید (ج ۲، ص ۱۲۸۷)، حسام الدین چلبی (ج ۲، ص ۱۳۷۴-۱۳۷۵)، باطنیه (ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۰)، خوارج (ج ۱، ص ۶۰۸-۶۱۲) و اصحاب حدیث (ج ۱، ص ۲۰۵-۲۱۰) و...

۳. افزودن فهرست ها که در چهار بخش اعلام، فرقه ها، کتب و منابع تنظیم شده، و جلد سوم تماما به این چهار نوع فهرست اختصاص یافته، از دیگر امتیازات این اثر است که با فراهم نمودن این امکان کار جست و جو را تسهیل کرده است.

۴. در کنار جامعیت، اطلاعات و آگاهی های ارزشمند و تازه ای راجع به بسیاری از فرق ارائه گردیده که در منابع مشابه نیامده است و این امر بر حسن و ارزش اثر نسبت به موارد مشابه افزوده است. در واقع، این یکی از مهم ترین امتیازات این اثر به لحاظ محتوایی است. برای نمونه می توان به اشعریه و رافضه در جلد اول و کرامیه و نوریه در جلد دوم اشاره کرد.

۵. و، سر انجام، ذکر اسامی مختلف یک فرقه به صورت مدخل مستقل و جدا و ارجاع آنها به عنوان مشهورتر، مثل مدخل های امامتیه و امامیه یا فاطمیون و فاطمیه یا ایزدیه و یزیدیه یا اسماعیلیه قاسمیه و آقاخانیه از دیگر ویژگی های این اثر است.

ب) برخی ملاحظات

۱. ملاحظاتی پیرامون برخی از نکاتی که در مقدمه ذکر شده است:

۱.۱. آنچه در مقدمه، بند هشت/۱۳، (صفحه ۲۳) از قول مرحوم روحانی پیرامون دیدگاه و اصطلاحات ابن حجر در باره صاحبان رجال و تراجم اهل سنت، ذکر شده بهتر بود تکمیل می گردید: اولاً: قبل از ابن حجر عسقلانی، ذهبی این مطلب را گفته است؛ ثانیاً: ابن حجر در مقدمه شرح بخاری یعنی هدی الساری آنرا بیان

کرده است؛ ثالثاً: مطلب در خصوص صاحبان کتب رجال و تراجم اهل سنت نیست بلکه ناظر به شیعه به معنای وسیع کلمه، یعنی ناظر به کسانی از راویان، رجال و اصحاب ترجمه و غیر آنهاست که به نوعی از تشیع باور دارند؛ رابعاً: مطلب کامل تر و دقیق تر از چیزی است که نقل گردیده و از این قرار است:

"والتشیع محبه علی و تقدیمه علی الصحابه، فمن قدمه علی ابی بکر و عمر فهو غال فی تشیعه و یطلق علیه الرافضی و الا فشیعی، فان انضاف الی ذلک السبّ او التصریح بالبعض فغال فی الرفض و ان اعتقد الرجعه الی الدنیا فاشد فی الغلو" (فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، مکتبه العصریه، بیروت، ۲۰۰۴/۱۴۲۴، ص ۶۴۳). ابن حجر در این عبارت چهار نوع تشیع را معرفی کرده است:

۱. شیعه در معنای ساده کسی است که افزون بر محبت امام علی به تقدم رتبه او بر اصحاب، به جز شیخین، یعنی به تقدم آن امام بر خلیفه سوم و سایر اصحاب باور داشته باشد. اگر در راویان و ارباب تراجم این نوع از تشیع موجود باشد، خدشه ای به وثاقت آنان وارد نمی سازد.

۲. شیعه غالی یا رافضی به کسی گفته می شود که به تقدم امام علی بر همه اصحاب، حتی شیخین، باور داشته باشد. باور به این تقدم از نظر ابن حجر نوعی از غلو و رفض است.

۳. رافضی غالی کسی است که علاوه بر باور به تشیع از نوع شیعه غالی، هم اهل سب نسبت به خلفا و برخی دیگر از اصحاب باشد و هم آشکارا به دشمنی با آنان پردازد.

۴. رافضی شدید در غلو که علاوه بر قول به ویژگی های مذکور در بند قبل به رجعت به این دنیا نیز باور داشته باشد.

۱.۲. در بند هشت/۱۸ مقدمه (ص ۲۴، ج ۱) در خصوص منابع مورد استناد مرحوم آیت الله روحانی اشاره شده است که ایشان در چند مورد مطالب را به منابع شفاهی مستند ساخته اند. به نظر می رسد، اگر این گونه موارد، که در مجموع زیاد هم نیستند، مجدداً و مستقلاً، توسط آقای خمینی مستند سازی می شدند بر اتقان این موارد افزوده می شد، به ویژه در موردی که این منبع شفاهی کسانی چون حضرت آیت الله شبیری زنجانی ذکر شده و خوشبختانه ایشان در قید حیات اند. ای بسا، این امر، می توانست به افزایش آگاهی ها در موارد مزبور بینجامد. نمونه اش مورد "سرطالییه" (ج ۱، ص ۷۵۷) است.

۱.۳. آنچه در بندهشت/۲۰ مقدمه (ص ۲۴) مبنی بر نقل از منابع مجهول یا ضعیف توسط مرحوم روحانی، که خود به مجهول بودن یا به ضعف آنها اذعان کرده است، در درجه نخست بدین امر بر می گردد که مجهول بودن یا ضعف یک منبع فرقه شناختی مستلزم عدم استناد به این دست از منابع، یا پرهیز از ذکر اسامی فرق

یا اطلاعات مربوط به فرق که در این گونه منابع آمده نیست. بدین جهت که اولاً: چنین می نماید که بنای ایشان، گرد آوری همه آگاهی هایی است که پیرامون یک فرقه هست و نه صرفاً اطلاعات کاملاً صحیح و دقیق که کار دیگری است و در جای خود شایسته انجام است؛ ثانیاً: ذکر ضعیف بودن یک اثر مثل مشارق انوار الیقین، که یک اثر فرقه شناختی نیست، و، در عین حال، اطلاعات پراکنده ای در باب فرق هم دارد، لزوماً، به معنی ضعف مطالب فرقه شناختی آن نیست، بلکه این ضعف می تواند به ویژگی های دیگر آن اثر معطوف باشد. ثالثاً، شاید این امر به فقدان اعمال روشی مشخص توسط ایشان در استفاده و استناد به منابع مربوط باشد.

۲. به نظر میرسد لازم بود در مقدمه این کتاب علاوه بر توضیحات مفیدی که ذکر شده است، چند مطلب زیر افزوده می شد یا مورد ملاحظه قرار می گرفت:

۲.۱. ارائه بحثی از پیشینه این اثر و گزارشی از آثار فرقه شناسی اسلامی از آغاز تا کنون و ارزیابی علمی آنها، به ویژه، آثار و منابع مهم تر، هم می توانست برای خواننده، بسیار مفید باشد و هم نحوه مواجهه با این قبیل آثار، و هم روش استفاده از آنها را توسط مؤلفان این اثر نشان می داد. آثار فرقه شناختی را از جهت میزان اتقان و راستی آزمائی روایت هاشان، از جهت سعه صدر و همدلی یا تعصب و دشمنی ورزیدن نسبت به فرقه هائی که به گزارش عقائد و تاریخ آنها پرداخته اند، از جهت منابع مورد استناد و در واقع از حیث رعایت اصول، رویکرد ها و روش های علمی فرقه نگاری می توان به سنجش گرفت و چنین تحقیقی در مقدمه این اثر، نه مناسب که، لازم می نماید.

۲.۲. تعریفی دقیق از "فرقه" و معرفی ملاک هائی که یک رویکرد، یک رهیافت، یک جریان اندیشگی و یک مکتب را از فرقه متمایز سازد، صورت نگرفته است؛ برای مثال آیا، واقعا، "اخباریه/اخباریان" شیعی (ج ۱، ش ۷۳)، یا "اخوان الصفاء"، (همان، ش ۸۴) یا "اخوان المسلمین" (همان، ش ۸۵)، یا اصولیه/اصولیون (همان، ش ۱۹۹) یک فرقه اند یا یک طرز تفکر یا یک تشکیلات یا یک حزب؟ چه ملاک هائی برای هر یک از این مقولات وجود دارد؟ لذا در تلقی این قبیل جریان ها به عنوان فرقه جای تامل است. البته، مؤلفان محترم این اثر، به درستی، در احصاء و ذکر فرق از روش "استقراء" بهره گرفته و صرف این امر را که یک جریان از سوی دیگران به عنوان فرقه تلقی شده است، ملاک فرقه بودن برشمرده اند، که، درواقع، همان روشی است که فرقه نویسان دیگر، نیز، به کار گرفته اند و این روش از مقتضیات فرهنگ نویسی است. با وجود این، نویسندگان می توانستند با پیروی از تعریف دقیق و محققانه فرقه، از نظر خود، ضمن به کار گیری روش استقراء با همین شیوه و وضع کنونی، مواردی را که با تعریف مورد نظر از فرقه همخوان نیستند گوشزد می نمودند. برشمردن

یک مجموعه به عنوان فرقه، به صرف اینکه دیگران به هر جهت آنرا یک فرقه شمرده اند، انفعالی است بی دلیل که در امر تحقیق جایی ندارد.

۳. اشکال های روشی و ساختاری ش

۳.۱. گویا در این اثر روش مشخصی برای استفاده از منابع فرقه شناختی یا سایر آثاری که به نحوی مرتبط با موضوعات تحقیق حاضر بوده اند، مثل آثار فرقه شناختی، تاریخی یا دایره المعارف ها، فرهنگ ها و موسوعه ها و سایر منابع مربوط وجود ندارد. برای نمونه، ترتیب ذکر منابع، ذیل هر یک از مدخل ها، از روش مشخصی پیروی نمی کند، مثلاً ذیل اسماعیلیه^۲ (ج ۱، ص ۱۱۷) اولاً ذکر این همه منبع بدون اینکه مشخص شود دقیقاً کدام مطلب از هریک از منابع گرفته شده چه لزومی دارد و ثانیاً هیچ نوع ترتیب و تقدم زمانی، یارتبی، یا قدیم و معاصر بودن رعایت نگردیده است. این اشکال منحصر به مدخل های تحقیق شده توسط مرحوم روحانی نیست بلکه در بخش اخیر این اثر که انحصاراً تحقیق آقای خمینی است نیز مشاهده می شود، برای نمونه: منصوریه ۱، ج ۲، ص ۱۳۶۶. اشکال مزبور به این امر بر می گردد که از آغاز نسبت به استفاده از منابع و استناد به آنها نگاه و روش مشخصی در پیش گرفته نشده است.

۳.۲. به نظر می رسد بسیاری از توضیحاتی که در مورد برخی شخصیت ها یا فرقه ها در پانوشت آمده است هم یکسانی و انسجام اثر را از میان برده و هم غیر لازم است. برای نمونه: ذیل اباحیه (ج ۱، ص ۳۷-۴۲)، اخباریه (همان، ص ۸۰-۸۳)، اهل حدیث (همان، ص ۲۰۵-۲۰۹)، زیدیه (همان، ص ۷۲۰-۷۲۷)، صوفیه (ج ۲، ص ۹۱۴)، معتزله (همان، ص ۱۳۰۲-۱۳۱۲) و موارد دیگر. این دست توضیحات گاهی در مورد اشخاص و نیز اصطلاحات هم، به نحو بیش از اندازه، آمده است. به نظر می رسد در اثری فرقه نگارانه اطلاعات مربوط، به نحو مختصر و به منظور آنکه خواننده آگاهی اجمالی و عجالتی پیدا کند، به عنوان یک امکان و تسهیل علمی، بهتر است فراهم آید. اما، برای آگاهی های علمی مفصل و اطلاع از دیدگاه های مختلف در آن موضوع بایستی به آثار دیگری چون دایره المعارف ها، که به منظوری متفاوت تدوین گردیده اند، بایستی رجوع کرد. به علاوه، مجموعه آگاهی ها پیرامون یک عنوان که به دانش فرق مربوط می گردد بهتر است در متن ذکر شود. امکان تفکیک مطالب مؤلف دوم نیز تنها به انتقال مطالب به پانوشت محدود نیست و می توان آنها را در متن و مثلاً با نوع خط یا اندازه قلم متمایز ساخت.

۴. عناوین و مدخل های از قلم افتاده

پیشتر اشاره شد که اثر حاضر نسبت به آثار مشابه بسیار جامع تر است و کمتر نامی از فرقه های موجود و مذکور در فرهنگ و تاریخ اسلامی است که از قلم افتاده باشد. با وجود این، هنوز می توان به مواردی اشاره کرد که مغفول و نا گفته مانده اند: محض نمونه:

۴.۱. اصحاب البرانس، گویا فرقه ای زهدپیشه و عارف مسلک اند که حتی به قدمت روزگار حکومت امام علی نیز وجود داشته اند. ظاهراً، ربیع ابن خثیم، که مزارش در شهر مشهد به خواجه ربیع مشهور است، از این گروه بوده است. وی، که بر پایه گزارش کراچکی (م. ۴۴۹ ق.) در کنز الفوائد، عموی همام بن عباد است، در ضمن حدیثی که کراچکی در وصف شیعیان واقعی از امام علی روایت کرده است، به عنوان یکی از اصحاب البرانس توصیف شده است. (ج ۱، ص ۸۱). برانس جمع بُرُئس به معنی پوشش خاصی است که از جمله مشتمل بر کلاه بوده است.

۴.۲. الاعسمیه، از فرق خوارج، منسوب به زیاد ابن اعسم که علیه ازارقه، نجدات و عطویه، به خاطر بدعت هائی که آنان پدید آوردند، قیام کرد. (الخوارج، غالب ابن علی عواجی، ص ۲۲۹)

۴.۳. کمیلیه، بنا به نقل ناشی اکبر، فرقه دیگری از شیعه از پیروان کمیل ابن زیاد که غیر از کمیل ابن زیاد نخعی، صحابی جلیل القدر امام علی، است. اینان معتقد بودند که پس از پیامبر حضرت علی وصی و جانشین او در میان امت بوده است. تمامی امت نیز به خاطر اینکه پس از پیامبر امامت را به علی (ع) واگذار نکرده و به وصیت پیامبر سر نسپردند، کافر شده و مرتد گردیده اند. و حضرت علی هم که با آنان درگیر نشد و از امامت ابوبکر جلوگیری نکرد کافر گشته است. (فرقه های اسلامی و مسئله امامت، ناشی اکبر، ص ۷۰-۷۱). آنچه مسائل الامامه، در اینجا، آورده غیر از آن چیزی است که در فرهنگ جامع فرق ذیل کمیلیه ۱ و کمیلیه ۲ آمده است بلکه شبیه مطالبی است که ذیل کاملیه (ج ۲ ص ۱۱۰۵-۱۱۰۶) آمده است. ظاهراً، این کاملیه، تصحیف کمیلیه باشد.

۴.۴. جوزیه از حشویه و اصحاب حدیث و پیروان اسماعیل جوزی که امامت حضرت علی را ثابت نمی دانستند. (همان، ص ۹۸).

۴.۵. ولیدیه از حشویه و اصحاب حدیث و پیروان ولید کرابیسی که جنگ های میان صحابه را بر طبق اجتهادشان می دانستند. (همان).

در باب بی اخلاقی ها در رسانه ها: چقدر محتاج امام هستیم؟ (یادداشت وارده)

یادداشتی رسیده در باب بی اخلاقی ها در رسانه ها: چقدر محتاج امام هستیم؟

نوشته ای را در سایت شما خواندم که از بی اخلاقی ها در رسانه های فارسی زبان می نالید. به یاد این شعر معروف افتادم که:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است.

حقیقت آن است که ما امروز دچار بی تربیتی گفتاری شده ایم. راستی در کشوری که بنیانگذار آن، معلم اخلاق است و رهبر بزرگوارش از شاگردان آن سفر کرده به حساب می آید، این حجم از سخن سخیف عجیب نیست؟ روز گذشته یکی از سایت ها که از نام شهید والا مقام... برخوردار است، به بهانه عکسی که مربوط به ۶ سال قبل است چنان از کوره در رفته بود که حرمت هیچ کس را نگاه نداشته است. من نمی دانم نویسندگان این مطالب در کدام مکتب درس آموخته اند که این چنین قلم خویش را نسبت به همه کس می گردانند. سخن من در این جا دفاع از نور چشم مردم ایران آقای حاج حسن آقا نیست، چرا که وقتی همین روز ها کسی مانند حضرت آیت الله العظمی مظاهری - که اسوه اخلاق است - ایشان را ثمره شجره طیبه امام معرفی می کند (درحالیکه به شهادت سایت اختصاصی ایشان درباره هیچکدام دیگر از عیادت کنندگان سخنی نمی گوید و در حقیقت به این بیان می خواهد اهتمام خویش را به حفظ حرمت بیت امام نشان دهد)، به تعریف و دفاع مثل منی احتیاج نیست. بلکه غرض من آن است که به خود و به همه هشدار دهم که ورطه خطرناک بی اخلاقی ها در کمین ماست. دوست نادیده در نامه وارده سایت شما از عصبانیت ها نوشته بود حقیقت آن است که امروز آنچه در برخی رسانه ها مشهود است همین عصبانیت های کودکانه است (خواستم بنویسم جوانانه یاد آمد که این حجم از بی ادبی نمی تواند در شان جوان سرزمین اسلامی باشد)

در جامعه ای که مدعیان آزادی اش برهنگی را ترویج می کنند و مدعیان دین داری اش بی ادبی را نشان می دهند، طبیعی است که مدعیان عدالت، فقر را توزیع کنند.

آیا وقت آن نرسیده است که بزرگان حوزه و مراجع معظم تقلید و پاسداران حریم اخلاق اسلامی مسئولانه تر به عرصه قدم نهند؟ آیا حفظ حرمت نویسندگان و خانواده های آنان و گویندگان و شنوندگان آنان برعهده جامعه اسلامی نیست؟ و آیا نباید از خالی شدن جامعه از اخلاق مداران و اخلاق گرایان بیمناک بود؟

نگارنده چندان با توهم توطئه میانه ندارد ولی گاهی احساس می کنم شاید برخی به اسم دوست و طرفدار نظام اسلامی به وظیفه دشمنی مشغولند. آیا شما چنین گمان نمی برید؟

جایگاه یادگار امام (بازخوانی نگاه مراجع نسبت به یادگار امام و هشدار نسبت به فعالیت برخی افراطیون)

حادثه چهارده خرداد یک فتنه آشکار بود و یک جریان واضح از استمرار خطر افراط سردمداران این جریان که در دیدگاه بسیاری از صاحب نظران منحرف دانسته شده اند. این خط که از آغاز در مقابل خط امام قدرت خودنمایی نداشت امروز با هدف امام زدائی از مملکت اسلامی قدرت خودنمایی پیدا کرده است. هر چند همه می دانند در انقلاب ما امام زدائی مفهومی جز اسلام زدائی ندارد. اما آنان به گونه ای وارد صحنه عمل شده اند که شناخت اسلام زدایان از منحرفین یا به تعبیر مراجع تقلید «عاملین و مسببین» از مباشرین این حادثه بسیار دشوار است. هر چند همه مراجع بزرگ اسلام و مقام معظم رهبری از این گروه به عنوان جمعی اندک یاد کردند ولی این جمع اندک یا به تعبیری مباشرین اندک کاری کردند که اعلام تاجر و تاسف همه مراجع دینی و علما و جمع کثیری از رجال سیاسی را به دنبال داشت. برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اجماع محصل مراجع دینی بر محکومیت آن واقع شد. تا به امروز در هیچ حادثه ای اینگونه اجماع مراجع و علماء اعلام نگردیده بود و چنان است که می توان گفت یکی از الطاف خفیه الهی تحقق اجماع علماء اسلام در حمایت از بیت امام و یادگار امام و راه امام و پاسداشت حریم امام راحل عظیم الشان اعلی الله مقامه بود که واقع شد.

به راستی اگر این حادثه تلخ و ناهنجار اتفاق نیافتاده بود، هیچ کس احتمال می داد که از سویی جریان نفاق علنا در صحنه است و از سوی دیگر مظلومیت خاندان امام تا بدانجاست که انتقامی را که می خواستند از امام راحل بگیرند، امروز از یادگار امام، همان انتقام گرفته می شود؟ در این مقال مترصد آن نیستم که کدام آفت اساس این انقلاب را به خطر می افکند و آیا حق با امام است یا آنان که معتقدند رهنمودهای امام صرفاً برای زمان حضور امام است و با رفتن او آن رهنمودهای حکومتی هم از میان می رود و پاسداری از آن گناهی بزرگ و نابخشودنی است. عجیب آنست که اینان خود را چنان دایه های مهربان تر از مادر معرفی کرده اند که با پوشش حمایت از ارزشهای انقلاب و نظام چنین اقدامات زشتی را پیگیری می کنند. اما با همه تلاش و کوشش خود جز جمعی اندک را نتوانسته اند فریب دهند. در تکرار تاریخ هشدار جنگ صفین و شکل گیری خوارج برای ما اندرزی بزرگ است همیشه منافقین بدتر از کفار بوده اند و امروز هم هستند.

با این مقدمه کوتاه ابتدا بنگریم پس از حادثه ۱۴ خرداد مراجع اسلام چه گفتند؟ علماء دین چه مطالبی را بیان کردند تا به تحلیل گوشه ای از آن چه بر آن اجماع واقع گردیده بپردازیم. قبلاً تذکار این نکته ضروریست که همه مراجع اسلام اعم از حضرات آیات عظام: وحید خراسانی، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی، مظاهری، سیستانی، موسوی اردبیلی، جوادی آملی، صانعی، محمد علی گرامی، محقق داماد، بیات

زنجانی، چه با واسطه یا بی واسطه از اهانت گروهی به امام و یادگار امام در سالروز ارتحال امام در حرم امام اظهار تاجر و تاسف نمودند و متعاقب آن پیام ها و اطلاعیه ها و تلفن ها به دفتر یادگار امام از اطراف و مراکز علمی شیعه سرازیر شد که از یادگار امام دلجویی کنند و خود را در این غم بزرگ سهیم بدانند. آن چه در این میان چشمگیرتر از همه مسائل بود آن بود که گروهی تاکید داشتند به یادگار امام اعلام کنند که این حادثه امام و بیت امام و یادگار امام را عزیزتر نمود و به عبارتی این حادثه جز عزت برای بیت امام به ارمغان نخواهد آورد. اجازه می خواهم تحلیل این قسمت را به دیگر زمان محول کنم.

مراجع اسلام جز اعلام تاسف و تاجر چه گفتند؟

قبل از بررسی دیدگاه های مراجع بزرگوار تقلید ضروری است در نظر داشته باشیم که آیات بزرگی چون: هاشمی رفسنجانی، راستی کاشانی، طاهری اصفهانی، سید جواد علم الهدی، امینی، نورمفیدی، زرندی، رضا زاده، سید حسن طاهری خرم آبادی، ملک حسینی، مبشر کاشانی و بسیاری از بزرگان دیگر از قبیل دکتر حسن روحانی با انتشار نامه یا پیام و یا سخنرانی این حادثه را محکوم کردند که چون مطالب بسیار دقیقی در بعضی این نامه ها و پیام هاست به تحلیل بعضی از آن مطالب نیز می پردازیم. اجماع موجود ضمن ابراز تاجر و تاسف بر چند مطلب واقع گردیده که بجاست با آوردن دیدگاه های مراجع بر آن تکیه کنیم:

۱. آیت الله وحید خراسانی با ابراز تاسف از حرکت جمعی اندک و اهانت واقع شده در ۱۴ خرداد فرمودند: «المرء یحفظ فی ولده» (انسان در فرزندانش حفظ می شود)

۲. آیت الله صافی گلپایگانی با اشاره به برخی از بی اخلاقی ها که در سالروز رحلت حضرت امام خمینی (س) اتفاق افتاد فرمودند: متاسفانه بعضی از اشخاص کارهایی نسنجیده و غیر اخلاقی انجام می دهند که به اتحاد و یکپارچگی مردم ضرر می رسانند؛ اهانتی که به جناب حجت الاسلام آقای حاج سید حسن خمینی شد موجب تاجر و تاسف اینجانب گردید که باید مسئولان محترم نظام آن را نسبت به فرزند امام راحل جبران نموده و به عاملین آن تذکر دهند که همه و همه به خصوص رسانه ها و جراید به ویژه صدا و سیما در این شرایط حساس باید کاری کنند که مردم به نظام اسلامی امید وارتر از گذشته شوند و در صدد حل مشکلات کشور و مردم باشند و احترام بیت شریف امام را بیش از گذشته رعایت نمایند.

۳. آیت الله مکارم شیرازی این عمل را کار غیر اخلاقی خواندند و آن را خوراک رادیو های بیگانه برشمردند.

۴. آیت الله مظاهری این حادثه را خلاف شرع و اخلاق و موجب تاجر و تاسف خواندند. آیت الله مظاهری این حرکت را نه تنها توهین به یادگار امام بلکه اهانت به امام راحل (اعلی الله مقامه) بوسیله جمعی اندک

برشمردند و تصریح داشتند باید برای جبران و اصلاح آن تلاش کنیم. معظم له تأکید کردند انجام این گونه اقدامات خلاف شرع و اخلاق و زمینه ای برای گسترش بی اخلاقی ها در فضای سیاسی کشور و در نتیجه خشنودی دشمنان اسلام و نظام جمهوری اسلامی و یاس و نگرانی دوستان این نظام و ناراحتی روح مطهر امام راحل است. ایشان جناب سید حسن خمینی را به شرح صدر و دعا و توکل فراخواندند و فرمودند: آشنایان با بیت امام راحل سلام الله علیه و از جمله مراجع تقلید جناب عالی را به عنوان شخصیتی وزین، عالم و متدین می شناسند و شما را افتخار این بیت شریف و از امیدهای آینده حوزه مقدسه علمیه می دانند و از این جهت چنین اتفاقات تلخی اگر چه باعث رشد و نفوذ بیشتر شخصیت شما خواهد بود اما باید برای ادای شکر الهی همه ما و شما به پیشگاه خداوند متعال دعا کنیم.

۵. آیت الله جوادی آملی این حادثه را محکوم نمودند و از آن به «ظلم آشکار به امام و بیت امام سلام الله علیه» یاد کردند. همچنین یادگار امام را به شرح صدر، انتظار لطف خدا و توکل به خداوند متعال سفارش کردند. ایشان از گروه اهانت کننده به عنوان جمعی اندک یاد کرده و اقدام آنان را محکوم نمودند.

۶. آیت الله موسوی اردبیلی این حادثه را شکستن حریم امام در حرم امام اعلام کرده و ضمن اعلام تاسف و تأثر خویش این اخلال را که به وسیله جمعیتی اندک و افراطی در برنامه سخنرانی یادگار امام صورت گرفت محکوم نمودند.

۷. آیت الله صانعی گفتند: این حرکت دلیل ضعف آنهاست، جلو آزادی بیان را با هو و جنجال نمودن نمی شود گرفت. ایشان این حرکت را برنامه ریزی شده و دلیل ضعف عده ای معلوم الحال دانستند که عاملین و آمرین آن دچار جنون سیاسی شده اند. آیت الله صانعی اضافه کردند: جلو آزادی بیان و آزادی شنیدن مردم را آن هم در حضور صد ها خبرنگار داخلی و خارجی و در حالی که پخش مستقیم از رسانه هاست با «هو» و جنجال نمی توان گرفت. این ظاهر تلخ و باطن شیرین دارد که نقشه آن ها را نقش بر آب کرد. این حرکت دلیل بر ضعف آنهاست. محبوبیت شما چند برابر شده است. ایشان با ستودن جایگاه فقهی و علمی یادگار گرانسنگ امام راحل (سلام الله علیه) اضافه کردند: من خانواده هایی را دیدم که گریه می کردند و از این رخداد متأثر بودند، به آن ها گفتم ناراحت نباشید این ها با این اقدامات با دست خودشان، خودشان را از بین می برند.

۸. آیت الله گرامی که از مراجع تقلید و اساتید مبرز فقه و اصول فلسفه و عرفان در حوزه مقدسه علمیه اند با محکوم نمودن این جریان اعلام نمودند اقدام هتاکانه گروهی اندک به هتک حرمت حرم مطهر امام راحل (سلام الله علیه) و اسائه ادب نسبت به یادگار امام موجب تأثر و تاسف است. ایشان خطاب به یادگار امام

فرمودند این اقدامات به نفع شماست و خداوند این کارهای ناشایست آنان را باعث سربلندی و عزت شما قرار می دهد.

۹. آیت الله سید علی محقق داماد حرکت جاهلانه جمعی اندک در حرم مطهر حضرت امام (سلام الله علیه) را محکوم کردند. نکته جالب توجه آنکه ایشان اظهار داشتند این امور جز عزت برای بیت امام به ارمغان نخواهد آورد.

۱۰. آیت الله امینی با تاسف از وقوع واقعه ۱۴ خرداد آن را دارای ابعاد مختلف دانستند و اظهار داشتند تلخی این واقعه از ابعاد مختلف است. ایشان خطاب به یادگار امام راحل فرمودند: این اهانت به شخص شما نبوده، بلکه اهانت به امام و نظام تلقی می شود. این تلخی از جهاتی مضاعف می شود که در حضور مقام معظم رهبری واقع شد، در حضور صدها میهمان خارجی و عاشقان امام راحل در روزی که متعلق به امام و امت بود، صورت گرفت. اینها کیستند؟ و چه خطری شما برای آنان دارید و آن ها احساس کرده اند که با احساس آن خطر دست به چنین حرکات می زنند؟ چرا با شما چنین می کنند؟ آن گاه با توصیه به صبر و استقامت در مقابل نامالیمات یادگار امام را متذکر می شوند که مهمترین ویژگی امام امت تقوا و اتکاء به خدا بود که انشاءالله در همه لحظات باید از آن پیروی نماییم.

۱۱. آیت الله بیات زنجانی این هیاهو و جنجال در ۱۴ خرداد و مراسم سالگرد ارتحال امام راحل را هتک حرمت امام و یادگار امام به وسیله عده ای محدود و سازمان یافته دانستند و ضمن اعلام براءت از این حرکات یادگار عزیز حضرت امام سلام الله علیه را خلف حامل اندیشه های امام دانستند و هدایت کنندگان آن جریان منافقانه را دور افتاده از خط امام و اندیشه های اساسی نظام جمهوری اسلامی اعلام کردند و از آن ها بیزاری و براءت جستند و این حرکات را افراطی معرفی نمودند.

۱۲. آیت الله محمدی گیلانی با اعلام تاسف و محکوم نمودن عاملین، مسببین و مباشرین این حادثه، از یادگار امام راحل عظیم الشان به عنوان خلف صالح و امید آینده بیت خمینی کبیر یاد کردند.

۱۳. آیت الله راستی کاشانی فرمودند: حادثه ۱۴ خرداد در کنار مرقد حضرت امام (سلام الله علیه) مایه تاسف و تاثیر علاقمندان به اسلام و مذهب حقه جعفری و پیروان راستین آن رهبر عظیم الشان است. گروهی اندک و تحریک شده (چه خوب بود مسئولین نظام با بررسی موضوع و شناخت محرکین این گروه اندک حداقل از خود رفع اتهام کرده و از خطری که وسیله محرکین آن جمع متوجه اسلام و نظام است جلوگیری کنند) با اهانت به مقام امام و در سالگرد ارتحال آن حضرت ادب و حرمت حرم و بیت رفیع امام راحل را رعایت نکرده و مانع سخنرانی یادگار آن حضرت گشتند. ایشان ضمن ابراز نارضایتی از بی حرمتی به فرزند شایسته

و خلف صالح امام راحل (س) فرمودند: تمامی حیثیت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی مربوط به امام و خط امام است و این جماعت اندک و افراطی با این عمل زشت خود در واقع به انقلاب اسلامی و راه روشن امام سلام الله علیه دهن کجی نمودند. حقیر تاسف شدید خویش را از مباشران و محرکان این اعمال ظالمانه و منافقانه ابراز داشته در این اوضاع تاسف بار که اخلاق اسلامی و آداب انسانی و جنبه های معنوی و روحانی بیش از همه مهجور و متروک شده به آستان ملکوتی حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء شکوه می برم و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون.

۱۴. آیت الله طاهری اصفهانی ضمن اعلام تاجر و تاسف از این حادثه مولمه که حرمت شکنی و اهانت بی سابقه و گستاخانه به یادگار امام توصیف شده از یادگار امام چنین یاد می کنند که خلف صالح و نمونه ای از شجاعت و حق جویی است و ادامه می دهند این حادثه موجی از اندوه و تاجر در قلوب آزادگان ایجاد نمود و عمق دشمنی برنامه سازان پشت پرده را نسبت به امام راحل و خاندان ایشان به منصفه ظهور رسانید «توجه داریم که در این دیدگاه هم مقصود دشمن امام ستیزی است» این حادثه در تاریخ انقلاب بی نظیر و تامل برانگیز می باشد. ایشان خطاب به یادگار امام اضافه می کند: جنابعالی خوب بدانید در مسیر انجام وظیفه و پاسداری از اندیشه های امام راحل سلام الله علیه، مصائب و تنگناهای بیشتری در انتظار شماست. «فاستقم کما امرت» که انشاءالله با صبر و بردباری جایگاه الهی و مردمی خود را مستحکمتر خواهید نمود. اینجانب با دلی اندوهبار بار دیگر خطر تعمیم سلطه باندهای مشکوک را بر مقدرات نظام و کشور یادآوری می کنم و از خداوند می خواهم هدایت سکان کشور و انقلاب را تا وصول به صلاح و رشد خود قبول فرماید.

۱۵. آیت الله هاشمی رفسنجانی به نقل از مقام معظم رهبری جمعیت شعار دهنده بر علیه یادگار امام را عده ای معدود بر شمردند و افزودند این ها چه کسانی بودند؟ چرا این کار را کردند؟ مردم اهانت به بیت امام را تحمل نمی کنند. شخص یادگار امام یک عالم جلیل القدر و حقیقتاً دانشمند جامعی است، از تبار امام که اهانت به او معلوم است در جامعه سخت است. این جور رفتار و رنجاندن بیت امام کار درستی نبود، کار بدی بود. من آن روز در اطاق انتظار خدمت مقام معظم رهبری نشسته بودم، می دیدم ایشان ناراحت اند وقتی که حسن آقا پیشنهاد صلوات داد و صدای بسیار بلند از جمعیت به گوش رسید که بر خلاف آن شعارها (هرج و مرج ها) در آن جا صلوات فرستادند، رهبری معظم خوشحال شدند به من گفتند بین این جمعیت است نه آن صدایی که از معدودی در می آید، جمعیت وفادار است. آیت الله رفسنجانی اضافه کردند قبل از سخنرانی حسن آقا رنجیده بود می خواست صحبت نکند، رهبری معظم به ایشان گفتند که مناسب نیست شما صحبت نکنید، مردم انتظار دارند از شما مطلبی بشنوند و ایشان را ترغیب کردند که بروند. مقام معظم رهبری هیچ وقت حسن آقا را جلو مردم نبوسیده بودند. آن هایی که این را می دیدند باید درس می گرفتند.

می بینم بعد از آن همان هایی که محرک شعار دهندگان بودند هنوز دارند مقاله می نویسند، سخنرانی می کنند، تحریک می کنند، این چه چیزی است؟ چه نفعی از آن می بریم؟

۱۶. آیت الله نور مفیدی حادثه پیش آمده در ۱۴ خرداد را موجب سوء استفاده دشمنان و بدخواهان انقلاب اعلام نمودند و افزودند اکثریت قاطع ملت ایران با سلیقه ها و افکار مختلف از این حادثه غمگین و بر حفظ حرمت بیت امام راحل به ویژه حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج حسن خمینی دامت افاضاته تاکید می کنند. وی اعلام کرد: من نگران ادامه هتک حرمت ها و گسترش آن هستم.

۱۷. آیت الله زرنندی اقدام گروهی اندک و هتک حرمت آنان را در سالروز ارتحال ملکوتی امام امت موجب تاثر و تاسف اعلام داشته و آن را محکوم کردند. ایشان با اعلام براءت خود و مردم از آنان ارادت خود و مردم مرتبط با خویش را به بیت شریف امام (سلام الله علیه) اظهار کردند.

۱۸. آیت الله ملک حسینی با اعلام تاسف از تعرضی که در مراسم چهاردهم خرداد به وسیله تعدادی از حاضرین انجام گرفت اقدام آن افراد را محکوم کردند. ایشان از رهبر معظم انقلاب درخواست نمودند که به منظور تجلیل و تحریم از بیت امام آن چه را صلاح دارند معمول فرمایند.

۱۹. آیت الله فاضل لنکرانی فرزند بزرگوار مرجع عالیقدر جهان اسلام مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (قدس سره) که خود از علمای بزرگ حوزه علمیه قم به شمار می روند جریان ۱۴ خرداد در حرم امام را هتک حرمت آن حضرت اعلام داشتند که مغایر خط امام راحل (سلام الله علیه) است. ایشان اظهار داشتند که هتاکهای ها و جار و جنجال ها و حریم شکنی هاست که موجب خشنودی دشمنان اسلام است این عمل هتک امام و حرمت شکنی است که طراحان آن عاملین اجرای نقشه های دشمنان اسلام اند که اهداف دشمن را پیاده کرده اند!

۲۰. آیت الله مبشر کاشانی این حادثه را توهین عده قلیلی از مجموعه میلیونی امت اسلامی به امام و یادگار امام اعلام کردند و با توجه به این که این حادثه در حضور مقام معظم رهبری انجام گرفت خواستار آن شدند که این عده شناسایی شوند.

۲۱. آیت الله رضا زاده با انتقاد از اهانت به یادگار فرهیخته امام راحل اعلام داشتند بسیار بجا می بود که در حوزه عکس العمل نشان داده می شد و با یادآوری بوسه مقام معظم رهبری از پیشانی یادگار امام افزودند: از تفقد مقام معظم رهبری و بوسیدن پیشانی یادگار امام فهمیده می شد که ایشان هم بر این اعمال معترضند و از این عمل رضایت ندارند. در خاتمه سخنان خود اعلام داشتند: ما باید در این شرایط حساس که عده ای از

مردم به نظام و سران مملکت بدبین شدند به وظیفه خودمان در راستای تقویت وحدت میان مردم عمل کنیم و سعی کنیم این نفاق تبدیل به وحدت شود.

جمع بندی مطالب

در بیان این بزرگان، محکومیت این حادثه قطعی است. نکات بسیار حساسی که در بعضی از این نوشتارها وجود دارد که در خور کمال توجه و دقت است. در اعلامیه بعضی از علمای بزرگ این اهانت و جریان زائیده افکار منافقان و محرکین این جریان دشمن نظام و انقلاب معرفی شده اند. جالب توجه است هر چند آن هیاهو و جنجال در سخنان آیت الله هاشمی رفسنجانی از قول مقام معظم رهبری به وسیله عده ای معدود صورت گرفت اما محرکین قطعا (در بیان آیت الله راستی کاشانی) از منافقین اند که این عده معدود را اغفال و در مقابل اسلام و نظام اسلامی قرار داده اند. ما از بررسی آرائی مراجع و علما حوزه مقدسه علمیه به این نتیجه می رسیم که این ظلم آشکار (در بیان آیت الله جوادی آملی) که به وسیله جمعی اندک (در بیان مقام معظم رهبری، آیت الله وحید خراسانی، آیت الله مظاهری، آیت الله محقق داماد، آیت الله راستی کاشانی، آیت الله ملک حسینی، آیت الله مبشر کاشانی) انجام گردید باید جبران گردد (آیت الله صافی گلپایگانی و دیگران) و به نظر می رسد آن چه در درجه اول اهمیت است و خود بازدارنده از تکرار موارد مشابه در آینده است شناخت عاملین اولیه و محرکین این جریان است و این شناسایی برای هموار نمودن مسیر انقلاب اسلامی ضروری است. اگر پذیرفتیم که این جریان از توطئه های منافقین است همچنان که در اعلام گروهی از علماء با صراحت بیان گردیده:

فرزند شایسته و خلف صالح امام راحل این گونه مورد بی احترامی نامحرمان و نا اهلان و منافقان قرار گرفت... (آیت الله راستی کاشانی) حقیر تاسف شدید خویش را از مباشران و محرکان این اعمال ظالمانه و منافقانه ابراز داشته... (همان) که پرواضح است نا محرمان و نا اهلان و منافقان محرکین و مباشرین اعمال ظالمانه و منافقانه اند و اگر مورد شناسایی و اعمال قانون بر آنان قرار نگیرند امت اسلامی از توطئه های دیگر آنان در امان نخواهد بود آنها اکنون امام و بیت امام را نشانه گرفته اند اگر به سزای اعمال خویش نرسند آیا بقیه امت از علماء و دانشمندان تا بقیه اقشار ملت می توانند از توطئه های آنان در امان بمانند و امنیت قضایی احاد ملت انقلابی مورد تهاجم این ظالمان قرار نخواهد گرفت؟

هرچند همه آقایان مراجع و علمای دینی خواستار متنبه کردن آن معدود هیاهو چی هستند، اما بسیاری از بزرگان بر آنند که محرکین آنان تافته ای جدا بافته اند و فرق بسیار است بین محرک و برنامه ریز تا غوغاکنندگان و هیاهوچیان که بدیهی است همه را به یک چوب نمی توان راند و این کمترین اعمال قانونی

است که میتوان انتظارش را داشت پر واضح است در بسیاری از موارد اجتماعی معمولاً این قبیل اعمال با حیف و میل بیت المال و فساد اقتصادی همراه است که اولین حق مردم جلوگیری از اتلاف اموال بیت المال است.

کوتاه سخن آن که از دیدگاه بنیانگذار نظام اسلامی «ما می خواهیم جمهوری اسلامی یعنی همه احکام احکام اسلام باشد» و اجرای احکام فردی و اجتماعی اسلام و اعمال قوانین رهایی بخش آن اولین مسئولیت و وظیفه مسولان مملکت است آنچنان که (آیت الله صافی گلپایگانی) از رسانه ها می خواهند که باید مسولان را وادار کنند که به فکر حل مشکلات کشور باشند، مشکلات مردم را حل کنند. اما وقتی آنان که خود مشکلی بزرگ در راه حل مشکلات مملکتی اند به فکر غافل کردن مردم از پرداختن به مشکلاتشان افتادند، مترصد ایجاد بلوهای ناهنجار برای مقاصد شوم سیاسی خود می افتند و چه بسا محرک چنین حوادثی (در بیان و اعلام علما) میگردند و این بار سنگینی بر دوش صدا و سیما و دیگر رسانه های گروهی است که به تعبیر امام راحل باید خود دانشگاهی عمومی باشند.

امروز حل مشکل بیکاری، مشکلات عدیده اقتصادی، بیرون آمدن از تنگناهای سیاسی بین المللی و... از اولین وظایف مسولین مملکتی است و آن گاه که خود را در بحران فزاینده ای دیدند چاره ای جز آن ندارند که یا دست افراطیون را بازگزارند تا به نوعی مردم را به خود مشغول کنند و یا به هر حال این هشدار اتفاق علما و دانشمندان و مراجع اسلام در محکومیت جریان مذکور کافی است که ما را به خود آورد و فراموش نکنیم که این زنگ خطر مدتها است به صدا درآمده که اگر قبلاً صدای هشدار آن را می شنیدیم شاید امروز در چنین وضعیتی قرار نمی گرفتیم ولی به هر حال از هر نقطه تا راه اصلی می توان راهی پیش بینی کرد و از هر نقطه به راه اصلی راهی است.

پشت صحنه مراسم ۱۴ خرداد و حوادث تلخ آن (نوشته محمد علی انصاری)

حجت الاسلام و المسلمین محمد علی انصاری از اعضای دفتر حضرت امام به عنوان دبیر ستاد مرکزی بزرگداشت امام خمینی طی نامه ای به تولیت آستان امام، سیر چگونگی تصمیمات مربوط به برنامه های مراسم ۱۴ خرداد در حرم امام، و اجمالی از تنگناها و مسائل پشت صحنه این مراسم و نکاتی ناگفته از حوادث پدید آمده در حین برنامه را رسماً گزارش نموده است. با توجه به وسعت یافتن گمانه زنیها و بیان اطلاعات خلاف واقع از حوادث این روز بصورت گسترده به نقل از منابع غیر رسمی در سایتها و رسانه ها، ستاد بزرگداشت امام خمینی انتشار عین این گزارش را جهت آگاهی مسئولین محترم نظام و مردم شریف مفید و ضروری می داند.

روابط عمومی ستاد مرکزی بزرگداشت امام خمینی (س)

بسمه تعالی

خدمت سرور گرامی حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسن خمینی دامت برکاته

با سلام و تحیت ؛

از زمان رحلت جانسوز حضرت امام تاکنون، بیست و یک مراسم سالگرد و بزرگداشت آن حضرت در چهاردهم خرداد و در حرم مطهر برگزار شده است، به استثنای سالگرد هشتاد و هشت و امسال در ۱۹ سال قبل با پایان سخنرانی مقام معظم رهبری و عزیمت زائران محترم از حرم مطهر به اوطان، ملاحظه توفیق برگزاری بدون حادثه این مراسم عظیم، خستگی شبانه روزی ماه ها تلاش بی وقفه دست اندر کاران ستاد بزرگداشت را به رضایتمندی و شکرگزاری و تبریک مبدل می ساخت. حقیر نیز که مسئولیت سنگین ستاد مراسم را عهده دار بودم انشاء الله کمتر از سایر عزیزان دغدغه نداشتم در اولین فرصتی که گزارش توفیق برگزاری مراسم را خدمت جنابعالی و بیت شریف امام تقدیم می کردم از اینکه یکبار دیگر افتخار خدمتگذاری به نظام و امام و زائرین امام را یافتم خدای را شاکر و با رضایتمندی، آثار و فشارهای روحی ناشی از دغدغه ها و سنگینی مسولیت را که تا ماه ها بعد از مراسم رهایم نمی ساخت، تحمل می کردم. سال گذشته مراسم سالگرد امام به گونه ای برگزار شد که تلخیها و بعضاً اسائه ادبها در آن به بهانه تقارن رقابت انتخابات با سالگرد امام تا اندازه ای توجیه پذیر می نمود. اما در پایان مراسم امسال نه تنها شادی در چهره هیچکدام از همکاران ما نبود بلکه تلاش می شد که با یکدیگر مواجه نشوند. من برای اولین بار با اینکه خدمت به امام و زائرین امام را بر هر چیز دیگر ترجیح می دهم، آرزو کردم ای کاش مسئولیت مراسم با من نبود که ما شاهد

آن باشیم که در محضر امام و زائران شریفش و در جلوی دیدگان مسئولین محترم نظام و هزاران شخصیت محترم سیاسی و روحانی و لشکری و کشوری و صدها تن از اندیشمندان و میهمانان خارجی شرکت کننده بیش از چهل کشور و آن هم در صف نماز جمعه در حالی که قریب به اتفاق اعضای بیت شریف امام در مراسم حضور داشتند به جنابعالی که یادگار امام و نماد شایسته بیت امام هستید آن گونه برخورد شود و عرق شرم را بر پیشانی انسان منصف سرازیر نماید. گرچه جنابعالی در پایان مراسم مرا دلداری دادید و به دیگران هم فرمودید که قضیه مهمی نیست و اینگونه مسائل را باید تحمل کرد، اما اجازه دهید که من برای آگاهی بیشتر ملت شریف ایران و اعضای بیت امام و برای رفع شبهاتی که به سرعت بعد از این حادثه توسط برخی محافل دامن زده می شود، مسائل قبل و حوادث پشت صحنه تریبون را بازگو کنم و خدا می داند که امسال با تمام وجود آن هم به تاسی از فرمان خداوند و انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام و پیروی از امام تلاش نمودم که مراسم امسال، مراسم وحدت و همدلی باشد و آرزو داشتم چهاردهم خرداد نقطه عطفی برای دوری از کدورتها و اختلافها و جدایی ها گردد و همه ی دست اندر کاران ستاد می دانند که در هیچ جلسه ای نبود که به اعضای کمیته های فرهنگی، امنیتی و اجرایی به این مسئله ی مهم تاکید نکنم. لذا با اصرار اینجانب موضوع وحدت به عنوان محور کارهای فرهنگی و تبلیغاتی قرار گرفت.

ولی با کمال تأسف از آغاز سال جدید و شاید در آخر سال گذشته زمزمه هایی شروع شد که ستاد بزرگداشت نمی خواهد مراسم امام را برگزار نماید و حتی در هفته ی اول تعطیلات نوروز که مقام معظم رهبری به مشهد مشرف بودند طی تماسی که با جناب آقای وحید برای تبریک عید داشتم ایشان نیز از برنامه های ستاد سؤال کردند. به ایشان گفتم کارهای مقدماتی ستاد قبل از عید شروع شده است و ما با قوت کارها را دنبال می کنیم و اصلاً نگرانی نداریم. و از ایشان درخواست نمودم که در اولین فرصت مراجعت پس از تعطیلات، جلسه ی حضوری برای مرور مباحث کلان سالگرد داشته باشیم. و این در حالی بود که بخشی از کارها که زمان بیشتری نیاز داشت از قبیل احداث سایبان، تهیه برخی از اقلام مانند مواد غذایی برای زائران شهرستانی و احداث پارکینگ، بدون در اختیار داشتن بودجه و فقط با تعهد و اعتبار آغاز شد و لازم به ذکر است که تا کنون دو برابر سقف بودجه مصوب برای مراسم امسال هزینه و تعهد داشته ایم. بعد از تعطیلات تماس های اینجانب با مسئولین نیروی مقاومت بسیج و سایر نهادهای عضو ستاد برای هماهنگی جلسات و تعیین خطوط اصلی و سیاستهای فرهنگی و اجرایی و امنیتی مراسم در سطوح بالا پیگیری و ادامه داشت. در کنار این تماسها و تلاش به دلیل این که یقین داشتم مراسم امسال بسیار حساس و پر دغدغه است اصرارم بر این بود که مسائل را با دفتر مقام معظم رهبری هماهنگ نمایم. چند نوبت و از طرق مختلف و تماس های تلفنی، مسئولین عزیز دفتر از کم و کیف مراسم سؤال فرمودند که به آنان اطمینان دادم آمادگی ستاد برای برگزاری

مراسم بهتر از گذشته فراهم است. اما درخواست نمودم که با توجه به دغدغه‌ها قبل از اینکه جلسات عمومی ستاد برگزار شود، ما مسائل کلان مراسم را مرور و هماهنگ کنیم تا در شرایط حساس کنونی برای مراسم بدان حد مهم تصمیمی فردی و یا محدود به ستاد گرفته نشود حضرتعالی نیز چندین نوبت بر همین سیاست تاکید فرمودید.

سرانجام روز سه‌شنبه ۳۱ فروردین آقای وحید و تنی چند از اعضاء دفتر مقام معظم رهبری در جلسه کمیته طرح و برنامه ستاد بزرگداشت در جماران شرکت فرمودند در ابتداء ضمن تشکر ویژه از این که ایشان در جلسات رسمی ستاد برای مراسم سالگرد شرکت کرده‌اند، اظهار داشتیم حضور ایشان دلیل بر اهمیت مراسم امسال است. در این جلسه سه موضوع مهم را مطرح کردم که عبارتند از تعیین وحدت به عنوان شعار و رویکرد اصلی مراسم، برگزاری تنها یک مراسم رسمی بزرگداشت امام و نماز جمعه، و صرف نظر کردن از برنامه دعای کمیل و ندبه در حرم و سخنرانی‌های شب چهاردهم و پانزدهم به دلیل عملیات عمرانی و آماده نبودن فضای داخلی حرم برای جمعیت زیاد؛ پیشنهاد کردم برای اینکه لغو مراسم شبهای حرم شائبه سیاسی کاری در اذهان جامعه به وجود نیابد بهتر است قبل از نماز جمعه، دو سخنران دیگر، یکی ریاست جمهوری و دیگری جنابعالی داشته باشیم.

پیرو این مقدمه جناب آقای وحید نیز بر اهمیت مراسم تاکید و علاوه بر ذکر نکات حائز اهمیت در راستای برگزاری مطلوب مراسم، اظهار لطف مقام معظم رهبری نسبت به اینجانب و موافقت کلی با پیشنهادات مذکور را بیان داشتند. جلسه رسمی با ارائه نظرات دوستان و جمع بندی حقیر بر مبنای محورهایی که عرض کردم، پایان یافت و بعد از آن بیش از یک ساعت جلسه و گفتگوی خصوصی بنده و آقای وحید به طول انجامید و چند نکته را یاد آور شدم: اولاً تاکید کردم که هر کس گزارشی مبنی بر تصمیم ما و ستاد برای برگزار نکردن مراسم داده است، یا غرضی داشته یا اشتباه کرده است و ما شهادت آن را داریم که در صورت ضرورت به صراحت اعلام کنیم که نمی‌توانیم مراسم را برگزار کنیم. اما بنای ما بر این است که مراسم قوی‌تر از گذشته برگزار گردد. دوم اینکه در شرایط کنونی و جریان‌ات پس از انتخابات - که در واقع باید گفت پیش درآمد آن از مناظره شب چهاردهم خرداد کلید خورد و متأسفانه تا کنون ادامه دارد - سیاست ما بر این است که به گونه‌ای عمل کنیم که مراسم امام نه تنها تشدید کننده‌ی شرایط موجود نباشد بلکه از این فرصت برای کاهش التهابات جامعه استفاده شود از او خواستیم که شما انتظارات خود را از ستاد بیان نمایید. سوم: مجدداً تاکید کردم که با توجه به اینکه مراسم شب‌های حرم تعطیل است و تنها نکته‌ای که ممکن است باعث جنجال آفرینی گردد القای غلط این معنی است که علت تعطیلی مراسم شب‌ها، لغو سخنرانی ریاست جمهوری است. لذا پیشنهاد ما این است که آقای رئیس‌جمهور یکی از دو سخنران روز چهاردهم خرداد به همراه

یادگار امام باشد. در حالی که به لحاظ اجتناب ناپذیر بودن لغو مراسم شبانه حرم و طبق روال مراسم سالهای قبل که در مراسم روز ۱۴ خرداد فقط سخنان آقای حاج حسن آقا و مقام معظم رهبری بود می توانستیم سخنران دیگری نداشته باشیم. نکته چهارم و مهم دیگر که عرض کردم اینکه یادگار امام در طول سنوات گذشته سخنران قبل از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی بودند اما با توجه به حساسیت شرایط کشور آقای حاج سید حسن آقای خمینی نه تنها اصرار به سخنرانی ندارند بلکه تمایل به عدم سخنرانی دارند ولی در صورتی که سخنرانی نکردن ایشان به هر دلیلی حمل بر جهات سیاسی و منشاء اختلاف و برداشت سوء می شود و شما تاکید بر سخنرانی ایشان دارید باید فکر جدی بشود زیرا ما نگران حادثه آفرینی و اخلال افراد در برنامه ی ایشان هستیم. ایشان پس از تحلیلی از شرایط و جریانات سیاسی کشور بر سه نکته تاکید کردند:

اول اینکه افراد خاصی (که ایشان نام بردند) نباید تحت هیچ شرایط در مراسم حضور یابند و افراد دیگری را نیز ذکر نمودند که نباید دعوت شوند ولی حضور آنان در میان مردم منطقی است. استدلال ایشان این بود که حضور بعضی از افراد در مراسم موجب بی نظمی و اخلال می شود.

دوم اینکه با توجه به شرایط حرم تعطیلی برنامه ی شب ها بلامانع ولی مراسم بزرگداشت و نماز جمعه باید یکی باشد. همه باید متمرکز برای برگزاری یک مراسم با شکوه باشیم و تاکید خاصی در مورد سخنرانی و یا لغو سخنرانی آقای رئیس جمهور در مراسم چهاردهم خرداد نداشتند.

سوم در مورد سخنرانی جنابعالی اظهار داشتند این برنامه طبق روال گذشته باید انجام شود و شرایط امسال با سال گذشته فرق دارد و ما بر اوضاع مسلط هستیم. قرار بر این شد که در ادامه ی کار نیز جلسات و تماسها ادامه یابد.

بدین ترتیب ستاد با جدیت وارد صحنه شد دستگاه های مختلف اجرایی، عملیاتی، امنیتی و فرهنگی پای کار آمدند و من در تمامی جلسات ستاد بر اهمیت و متفاوت بودن مراسم امسال و محور قرار دادن شعار وحدت تاکید داشتم و بر اساس برنامه ریزی قرار بر این شد مراسم در ساعت ده و نیم صبح با تلاوت قرآن کریم و عزاداری شروع، ساعت یازده تا یازده و نیم سخنرانی ریاست جمهوری، از ساعت یازده و نیم تا دوازده عزاداری و از ساعت دوازده تا دوازده و بیست و پنج دقیقه سخنرانی جنابعالی، سپس خطبه ها و نماز جمعه به امامت حضرت آیت الله خامنه ای برگزار شود. یادآور می شود نماینده ستاد نماز جمعه ی تهران نیز عضو ستاد بزرگداشت بوده و در جریان امور قرار داشت.

در پایان مراسم امسال نه تنها شادی در چهره هیچکدام از همکاران ما نبود بلکه تلاش می شد که با یکدیگر مواجه نشوند. [۲] من برای اولین بار با اینکه خدمت به امام و زائرین امام را بر هر چیز دیگر ترجیح می دهم،

آرزو کردم ای کاش مسئولیت مراسم با من نبود. شاید در آخر سال گذشته زمزمه هایی شروع شد که ستاد بزرگداشت نمی خواهد مراسم امام را برگزار نماید و حتی در هفته ی اول تعطیلات نوروز که مقام معظم رهبری به مشهد مشرف بودند طی تماسی که با جناب آقای وحید برای تبریک عید داشتم ایشان نیز از برنامه های ستاد سؤال کردند. به ایشان گفتم کارهای مقدماتی ستاد قبل از عید شروع شده است و ما با قوت کارها را دنبال می کنیم و اصلاً نگرانی نداریم. [۲] سرانجام روز سه شنبه ۳۱ فروردین آقای وحید و تنی چند از اعضاء دفتر مقام معظم رهبری در جلسه کمیته طرح و برنامه ستاد بزرگداشت در جماران شرکت فرمودند در ابتداء ضمن تشکر ویژه از این که ایشان در جلسات رسمی ستاد برای مراسم سالگرد شرکت کرده اند، اظهار داشتم حضور ایشان دلیل بر اهمیت مراسم امسال است. [۲] در این جلسه پیشنهاد کردم برای اینکه لغو مراسم شبهای حرم شائبه سیاسی کاری در اذهان جامعه به وجود نیارد بهتر است قبل از نماز جمعه، دو سخنران دیگر، یکی ریاست جمهوری و دیگری جنابعالی داشته باشیم.

به روال هه ساله طی نامه ای از ریاست محترم جمهور درخواست نمودم که نماینده ویژه ی خود و دولت را به ستاد معرفی فرمایند که پاسخ این درخواست با تاخیر انجام شد و ابتدا شفاهی سپس در تاریخ سوم خرداد هشتاد و نه جناب آقای اسفندیار رحیم مشایی ریاست محترم دفتر رئیس جمهوری طی نامه ای خطاب به اینجناب جناب آقای نجار وزیر محترم کشور را به عنوان نماینده ی ویژه ی رئیس جمهوری به ستاد معرفی فرمودند اینجناب جلسه ستاد را سریعاً در حرم با حضور ایشان تشکیل دادیم و گروه های مختلف گزارشات لازم را ارائه دادند و انصاف اینست که جناب آقای نجار قبل از مسئولیت نمایندگی ویژه دولت در ستاد، از جایگاه وزارت کشور دستورات لازم را به استانداران و کمیته ی امنیت صادر کرده بودند و با توجه به مسئولیت جدید همت ایشان مضاعف و با تمام قدرت وارد صحنه شدند. چند تن از معاونین عمرانی، امنیتی، اجتماعی، حوادث غیر مترقبه وزارت کشور را مامور هماهنگی برنامه ریزی نمودند. چندین نوبت نیز به جنابعالی گزارش دادم که همه ی کارهای اجرایی و امنیتی و فرهنگی در مسیر خوبی جریان دارد و نگرانی نیست

در طول بیست سال گذشته روال بر این بود که مسائل و برنامه کلان مراسم را اینجناب در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کنم و پس از آن معاونین و روسای کمیته ها برنامه را به اطلاع مردم برسانند. ستاد خبری و روابط عمومی ستاد مرکزی نیز در زمان مقرر شروع به کار کرده بود. جلسه ی مفصلی هم با آقای عاطفی نماینده محترم جناب آقای مهندس ضرغامی (ریاست سازمان صدا و سیما) در جماران داشتیم و مقرر گردید اعلان برنامه ها با مصاحبه مطبوعاتی اینجناب آغاز شود متأسفانه مصاحبه ی مطبوعاتی بعضی از عزیزان پر تلاش ستاد بزرگداشت که تحت عنوان قرارگاه شهید فهمیده دو سه روز قبل از مصاحبه ی اینجناب به گونه ای در رسانه ها مطرح شد که همه ی مسئولیت های مراسم و تشکیل کارگروه ها به سازمان یا ارگان دیگری غیر از

ستاد بزرگداشت امام(س) محول شده است! و مهم تر این که ساعت شروع مراسم یازده صبح اعلام گردید. البته اینجانب در صداقت آن برادر عزیز شکی ندارم به دوستان اعلام نمودم این موضوع از روی غفلت به وجود آمده است. تا اینکه روز سه شنبه ۴ خرداد مصاحبه ی مطبوعاتی با حضور خبرنگاران و رسانه ملی انجام دادم و تفصیل مباحث فرهنگی ، امنیتی و اجرایی بیان شد. و جناب آقای ضرغامی با اظهار تعجب از بعضی مصاحبه های دیگران تاکید بر اینکه محور اطلاع رسانی مراسم با ستاد بزرگداشت و اینجانب تاکید داشت و لذا از ساعت نوزده تا پایان اخبار شامگاهی و در بعضی از شبکه ها با صدای اینجانب کلیات برنامه مراسم روز چهاردهم خرداد خصوصا اعلان شروع مراسم: ساعت ده و سی دقیقه صبح پس از قرآن و عزاداری سخنرانی ریاست جمهوری و پس از برنامه عزاداری مجدد ، سخنرانی جنابعالی و پس از آن خطبه های رهبر معظم انقلاب و اقامه ی نماز جمعه بارها پخش و اطلاع رسانی گردید. علاوه بر آن نیز بعضی از شبکه ها به طور جداگانه مصاحبه داشتند و شب چهاردهم خرداد نیز اینجانب بعنوان دبیر ستاد بزرگداشت در خبر سراسری ساعت ۲۱ برنامه ی مراسم را اعلام نمودم و علاوه بر همه ی اینها طی یک هفته در تمامی اطلاعیه های رسمی ستاد که در صفحه اول روزنامه ها به چاپ رسید دقیقا برنامه ها اعلام گردید. به جز امسال اصلا سابقه نداشته است که هیچ مسئولی پیرامون برنامه ی رسمی مراسم حرم جز برنامه ی اعلام شده ی ستاد خبر دیگری منتشر نماید و هیچ یک از دستگاه ها و حتی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی خارج از برنامه ها اطلاعیه ستاد اطلاعیه نمی دادند. در یکی از جلسات اصلی ستاد که با حضور وزیر محترم کشور برگزار گردید دو نکته قابل تأمل پیش آمد اول اینکه بعضی از عزیزان سخنران اصلی قبل از خطبه را ریاست جمهور و سخنرانی جنابعالی را بعنوان خیرمقدم آن هم با نام سید حسن مصطفوی یاد کردند. و جناب آقای افشار نیز بعنوان معاون کمیته فرهنگی و اطلاع رسانی مسائلی بیان داشتند در حالیکه معاونت فرهنگی ستاد در جلسه حضور داشتند و گزارش جامعی از برنامه های مختلف تبلیغی و فرهنگی ستاد ارائه نمودند که به ناچار اینجانب تذکر دادم که باید وحدت رویه در اطلاع رسانی به مردم حفظ شود. در آن جلسه مطلع شدیم یک کمیته تحت عنوان فرهنگی و اطلاع رسانی جدید خارج از مجموعه ستاد مرکزی مراسم شکل گرفته است! متعاقب این جلسه متأسفانه رئیس ستاد نماز جمعه تهران مصاحبه ای با این مضمون انجام دادند که نماز جمعه به امامت رهبر معظم انقلاب و خیر مقدم توسط سید حسن مصطفوی خمینی و سخنرانی قبل از خطبه ها رئیس جمهور خواهد بود. با اینکه در جلسه حضوری به ایشان اعتراض نمودم و درخواست شد که ستاد نماز جمعه بگونه ایی موضوع را اصلاح نمایند ولی پیامک های ارسالی ستاد نماز جمعه تکرار همان مصاحبه بود. و تنها دلیل این مطلب را حفظ شان ریاست جمهوری و رسوم دیپلماسی می دانستند و مسایل و گفتگوهای زیاد انجام شد که از بیان آنها صرف نظر می کنم شایان ذکر است از دیدار روز سه شنبه ۸۹/۱/۳۱

تا روز ۱۴ خرداد با جناب آقای وحید (علی رغم تاکید در جلسه قبلی مبنی تداوم هماهنگی ها و تماس ها) توفیق جلسه مشترک و تماس با ایشان را نیافتم و بهر دلیلی که قطعاً مصلحت بوده است از هماهنگی بیشتر و انتقال بعضی دغدغه ها محروم گردیدیم.

ستاد بزرگداشت از روز ۸/۳/۸۹ توزیع کارت دعوت از میهمانان را آغاز نمود و برای اطلاع و هماهنگی در محل دفتر مقام معظم رهبری با حضور برخی مسئولین دفتر، سیاست توزیع کارت ها و نحوه صدور کارت برای افراد حقیقی و حقوقی ارائه شد و دوستان دفتر از برنامه ریزی و نظم و دقت و دسته بندی گیرندگان کارت ها متعجب و اعلام خرسندی نمودند. و جنابعالی بهتر می دانید که کارت ملاقات با کد خاص چگونه ای در سیستم کامپیوتر پیاده و تحویل گیرندگان می شود که هر کدام از آنها قابل پیگیری است ضمناً لازم به ذکر است که در برنامه مصوب کمیته امنیت و ترافیک مسولیت امنیت حلقه های اول و دوم با سپاه و حلقه سوم با نیروی انتظامی است و راهنمایی و انتظامات داخلی مراسم و تنظیم صفوف و توزیع مهر و زیرانداز به عهده ستاد نماز جمعه تهران با همکاری نیروی مقاومت بسیج بوده است. و تنها نیروی تشریفات ستاد بزرگداشت به تعداد اندک در ارتباط با هدایت میهمانان خارجی و سفر با آنها همکاری می نمایند و ستاد مسولین در رابطه با کنترل ورود و خروج افراد در مراسم ندارد.

علیرغم اینکه در یکی دو هفته مانده به روز ۱۴ خرداد بسیاری از دوستان از بعضی مسایل احتمالی نگران بودند و اظهار می داشتند که دستهایی در کار است که نگذارند جنابعالی سخنرانی کنید ولی اینجانب با خوش بینی و بر اساس روال و روابطی که در طول بیست سال گذشته در ستاد حاکم بوده است و بر اساس توافق ها و هماهنگی هایی که در بالاترین سطوح با نهاد های مرجع و نماینده ویژه دولت و توافق های ستاد داشتیم به آنها اطمینان می دادم که چنین نخواهد شد. و جنابعالی نیز که یکی دو نوبت از فضای عمومی سؤال فرمودید اظهار داشتیم که هیچ دلیل موجهی بر کار شکنی نمی بینم و بسیار از مواردیکه ذکر شد و بسیار از موارد دیگر را حمل بر اتفاق و غیر عمدی تلقی کردم. زیرا در باورم نمی گنجید - و اکنون نیز نمی گنجند - که مهمترین مراسم نظام اسلامی به نام امام و در سالروز رحلت آن حضرت با حضور عالیترین مقامات نظام و اعضای بیت شریف امام به عنوان صاحبان عزا در مسیری غیر از نمایش عظمت اقتدار مردمی و وحدت و وفاداری مردم به آرمانهای امام و تجلیل از امام و بیت امام و بیعت با رهبری هزینه شود بخصوص اینکه امسال توافق و اعلام شده بود که مراسم، مراسم نمایش وحدت و اقتدار مردمی نظام باشد و تمام دستگاه های مسئول مسائل مختلف مراسم نیز عضو ستاد بوده و متعهد به اجرا و تعقیب همین هدف بوده اند.

تیم تشریفات آقای رئیس جمهور چند روز قبل با آقای جوادی معاونت فرهنگی حرم جلسه هماهنگی برای تعیین و ساعت حضور ایشان در ۱۱ صبح روز ۱۴ خرداد و ایراد سخنرانی داشتند. و اینجانب موکداً از آقای جوادی خواستم که به آقایان اعلام کند که طبق برنامه مصوب ستاد مرکزی سخنرانی ریاست محترم جمهوری راس ساعت ۱۱ به مدت نیم ساعت پیش بینی و برنامه ریزی شده است.

از سوی دیگر با توافق قبلی لیست مجریان و قاری قرآن و مداحان نیز در کمیته های ستاد نهایی شد و اسامی آنها برای ورود به جایگاه به مسئولین ذیربط ارائه گردید. لیکن قضیه اصلی از اینجا آغاز شد که صبح روز چهارده خرداد که طبق توافق قبلی می بایست از ساعت ۸ صبح صحن مراسم بروی مردم باز شود از حدود ۶ صبح گروه هایی به صحن وارد می شوند و مستقر می گردند! متأسفانه آقای جوادی که بیست سال بعنوان رکن اصلی هماهنگی و ارتباط مجریان و مداحان مراسم بوده و حضور فعال در جایگاه داشتند از ساعت ۹ صبح تا حدود ۱۰/۳۰ پشت داریست ها منتظر ورود بودند و در نهایت با پیگیری اینجانب آقای جوادی و قاری قرآن و مداح تعیین شده از سوی ستاد برگزاری مراسم که از افراد شناخته شده و فارغ از گرایش های حساسیت برانگیز بودند حدود ساعت ۱۰:۳۰ اجازه ورود یافتند و البته مجری ستاد اجازه ورود نیافت و این در حالیست که قاری و مجری و مداحان تعیین شده از طرف ستاد نماز جمعه از قبل در جایگاه حضور داشتند فقط یکی از مداحان آنان به اشتباه از مسیری دیگر به محل پارکینگ زائران استانی راه یافته بود.

برنامه مراسم با کمی تاخیر از ۱۰/۳۰ صبح آغاز شد. همه ما منتظر بودیم که آقای رئیس جمهور قبل از ساعت ۱۱ حضور داشته باشند نهایتاً ایشان حدود ساعت ۱۱/۲۰ دقیقه به محل مراسم رسیدند و به جایگاه سخنرانی رفتند با اینکه ۲۰ دقیقه از زمان مقرر تاخیر بوجود آمد به دوستان نماز جمعه گفتم برای اینکه مشکلی در برنامه پیش نیاید ما برنامه عزاداری بین دو سخنرانی را حذف می کنیم و آقای رئیس جمهور (حتی بیش از نیم ساعت که در برنامه پیش بینی شده بود) می توانند تا ساعت ۱۲ سخنرانی را ادامه دهند، بعد از ایشان سخنرانی جنابعالی بود. سخنرانی ایشان شروع شد حقیر ۵ دقیقه قبل از ساعت ۱۲ در پشت پرده تریبون به جناب آقای شیرمردی رئیس ستاد نماز جمعه تهران و به مجری مراسم عرض کردم که یادداشت بدهید سخنرانی تا ساعت ۱۲ می باشد و شما ۵ دقیقه دیگر زمان دارید. یادداشت از طریق مجری به ایشان داده شد ولی سخنرانی ادامه یافت تا دو سه دقیقه بعد از ۱۲ مجدداً از مجری درخواست کردم بنویسد که وقت شما گذشته است باز سخنرانی ادامه یافت اینجانب محترمانه و در زمانی که فرصتی پیش آمد (هنگام تکبیر مردم) به ایشان عرض کردم وقت شما تمام است اعتنا فرمودند پشت پرده نگاهم به نوشته جناب آقای نجار افتاد که ایشان علی رغم عمل جراحی سینوس ها و شرایط خاص بعد از عمل در جایگاه حضور داشتند که مرقوم

می نمودند "جناب آقای رییس جمهور سخنرانی خود را تا ساعت ۱۲/۳۰ ادامه بدهید!!" با این توصیف یقین کردم که بناست نگذارند جنابعالی سخنرانی کنید همزمان که مجری یادداشت جناب آقای نجار را از سمت راست روی تریبون نهاد اینجانب از سمت چپ نامه را برداشتم و برگشتم به جناب آقای نجار اعتراض کردم که شما چه هدفی از این کار دارید آیا این احترام به امام و دودمان امام است. آیا این کار به وحدت جامعه کمک می کند؟ برگشتم کنار تریبون به آقای رییس جمهور دو سه نوبت عرض کردم وقت شما تمام است که ایشان با اخلاق خاص خود جلوی انظار عمومی و رسانه ها تندی نمودند. و اظهار داشتند برو شما چکاره اید و به سخنان خود ادامه دادند حجم یادداشت باقی مانده سخنرانی ایشان حاکی از آن بود که تا حدود ۱۲/۳۰ ادامه می دهند

اینجانب از جهت اطلاع وضعیت پیش آمده به جنابعالی به اطاق مجاور آمدم دریافتیم که مقام معظم رهبری و روسای قوا و چند تن از شخصیت های روحانی و سیاسی کشور حضور دارند پس از عرض ادب و ارادت خدمت مقام معظم رهبری، به آقای وحید عرض کردم برخلاف انتظار و برنامه های اعلام شده بناست که آقای رییس جمهور تا زمان نماز به سخنان خود ادامه دهند، اظهار داشتند که با تذکر من قضیه حل نمی شود، به ناچار خدمت مقام معظم رهبری و در حضور میهمانان عرض کردم که ظاهرا بنابر اینست که نگذارند آقای حاج سید حسن آقا سخنرانی کنند که ایشان با قاطعیت فرمودند: "برای چه؟" حتما باید ایشان سخنرانی کنند." تا آنجا که من می دانم پس از این مطلب نیز جنابعالی درخواست نمودید که با توجه به ضیق وقت سخنرانی نکنید که معظم له بر سخنرانی شما تاکید و به جناب آقای وحید نیز در این رابطه سفارشی داشته اند. خلاصه بعد از این ماجراها جناب آقای رییس جمهور تا حدود ساعت ۱۲/۱۵ به سخنرانی ادامه داده و با کمال تأسف در پایان سخنرانی خویش این مطلب را (که اعلان آن شأن و وظیفه مجری برنامه است) اعلام می نمایند که: اینک توجه شما را به سخنان رهبری جلب می کنم! جای تعجب اینکه پس از سخنرانی نیز اینجانب را مورد خطاب و عتاب قرار داده که شما چکاره اید و به چه حقی به من یادداشت می دهید من رییس جمهور این ملت هستم. و جناب آقای نجار نیز با تکیه بر اینکه ایشان ۲۵ میلیون رای دارند کسی حق محدود کردن سخنرانی وی را ندارد مطالبی را بیان کردند. حال چه کسی است که نداند در تمام دنیا و در تمام مناسبت های رسمی داخلی و بین المللی تنظیم برنامه یک همایش و تعیین وقت سخنرانی و لو بالاترین مقام، تابع برنامه ریزی قبلی توسط نهاد مسئول همایش است و برای رعایت نظم برنامه ها، آخرین زمان باقیمانده از برنامه و یا پایان برنامه را طی یادداشت به سخنران یاد آور می شوند. و این نه تنها برخلاف اخلاق دیپلماسی و نادیده گرفتن شأن سخنران نیست بلکه نشاندهنده نظم برنامه و شأن شرکت کنندگان در آن است خصوصا آنکه نظم یکی از سفارشات موکد اسلام و وصایای امیر مومنان و از نکات برجسته سیره امام خمینی است

که این مراسم بیاد او و در حرم او آنهم با اعلانهای مکرر قبلی برنامه ها بوده است و رعایت حدود تعهدات و مقررات، از مجریان عالی قانون بیش از دیگران مورد انتظار است. و شأن مردم بزرگواری که در آن گرمای ظهر در صحن و اطراف آن حضور داشتند ایجاب می کرد که مسئولین برنامه، نظم آنچه را که بر اساس آن مردم را دعوت کرده بودند رعایت کنند.

اصولا در کشور ما رسم است که در یک همایش ملی، اسلامی یک شخصیت والا در افتتاحیه و یک شخصیت والا تر در اختتامیه و شخصیت یا شخصیت های دیگر در بین افتتاح و اختتام سخنرانی کنند پس ضرورتی ندارد که افراد برای اثبات شان و دیپلماسی خود از هر طریق و هر وسیله ولو با نقض همه برنامه ریزیهای انجام یافته و تغییر برنامه ها استفاده کنند و همین امر بستر تشدید آن صحنه های دور از انتظار در برنامه بعد را فراهم سازد.

اگر بحث رعایت شئون و آداب است آیا اخلاق اسلامی و آداب جمعی و ایرانی ایجاب نمی کرد که در این جلسه که بمناسبت سالگرد رحلت امام برگزار شده است جناب آقای رییس جمهور برای یکبار و در حد یک جمله کوتاه به صاحبان اصلی عزا در این مراسم که اهل بیت امام هستند و اکثریت آنها در این جلسه حاضر بودند تسلیت بگویند؟ آیا فقط باید شأن ایشان حفظ شود آنهم به بهای برهم زدن برنامه های دیگر و نظم آن و بی حرمتی به شئون دیگران!

اکنون با توجه به این گزارش اجمالی که در آن از ذکر ناگفته های دیگری که مکتوب نمودن آنرا صلاح نمی دانم چند نکته حائز اهمیت دیگر را عرض می کنم:

۱- آیا چنین مراسم با عظمت و با شکوهی که ثمره عشق مردم به امام و تلاش شبانه روزی هزاران نفر در ستادهای مرکزی و استانی بوده است و می بایست نماد وحدت و همدلی همگان باشد و به نام امام و ولایت و نماز جمعه مزین شده است سزاوار یک چنین بداخلاقی ها و به دنبال آن حرمت شکنی ها بود؟ و کدام دستاورد مهم دیگر این مراسم است که بتواند جبران کننده سنت زشتی باشد که با کمال تأسف عده ای آنرا در زمان سخنرانی بعد از شما رقم زدند.

۲- می دانید که عهده دار ثبت نام زائران سراسر کشور و استان تهران و اعزام و اسکان و تغذیه آنان سازمان نیروی مقاومت بسیج بوده است و من سوگند می خورم که اکثریت قریب به اتفاق آنان که سالهاست این مسئولیت سنگین را به شایستگی انجام داده اند مشتاق شنیدن سخنان و دیدن چهره شما بوده اند لذا با اطمینان می گویم نه بسیجیان عزیز و نه زائران محترم هیچکدام راضی به این رفتار ناپسند گروه خودسر زائر نما نبوده اند و ساحت امام دوستان از این گونه اعمال منزه است و باید خون دل خورد و دم فرو بست.

۳- جنابعالی می دانید دهها هزار نفر نیروی امنیتی و اطلاعاتی و انتظامی عاشقانه در این مراسم خدمت می نمایند و علیرغم تهدیدات و خطرات بزرگ، مراسم سالگرد امام بیاری خداوند با هیچ حادثه سوء امنیتی مواجه نبوده است و امسال نیز نظم خاصی در تعیین حلقه های امنیتی و اجرای ترافیک و راهنمایی زائران برقرار بود اما چه شد که در صحن اصلی مراسم که بیشترین دغدغه نظم و آرامش وجود داشت گروهی به خود اجازه دهند که تصویر نادرستی از عملکرد نیروها در اذهان عمومی برجای بماند. اینکه به جنابعالی یا اهل بیت امام اهانت شود یک بحث مهم است اما اینکه در مقابل دیدگان جهانیان ناتوانی نیروها در ایجاد نظم و آرامش به نمایش درآید بحث مهم دیگری است. آیا این زنگ خطری برای کل نظام و اعتبار نظام نیست؟ آیا بعد از این، مراسم ملی و اسلامی و وحدت بخش ما رو به سردی و تعطیلی نمی گذارد؟

اگر مسئولیت این گروه اندک را کسی به عهده نمی گیرد چرا از شناسایی آنان واهمه می شود. در حوادث یکسال اخیر بسیاری از افراد از طریق تصاویر تلفن همراه و غیره شناسایی و دستگیر شده اند اما این گروه که بدون نقاب و در فاصله دو متری دهها دوربین پر قدرت و فیلم برداری صدا و سیما و خبرنگاران بودند و از اول تا آخر سخنرانی جنابعالی جست و خیز و هیاهو می کردند و برنامه ای بدین عظمت را در بیش از ۱۴ جهانیان آنگونه مشوه جلوه دادند، قابل شناسایی نیستند؟

بحث بسیار مضحک و شرم آوری را بعضی ها طرح کرده اند که "ستاد کارت ها را توزیع می کند" (پس خودشان جوابگو باشند!) آری ستاد کارت میهمانان را صادر و توزیع می کند اما آیا اینها با کارت ستاد آمده اند؟ در این صورت چون تمام کارتهای ستاد دارای کد رهگیری و با نام افراد و ارگانهاست چه خوب است که این گروه چند صد نفری را شناسایی و با اسم و رسم و تصویر به مردم معرفی کنند. در هر حال نیروهای اطلاعاتی کشور نباید از کنار این قضیه براحتی بگذرند.

۴- شاید برای جنابعالی و بعضی افراد دیگر تعجب آور بود که چرا من دو روز به مراسم و خصوصاً روز ۱۴ خرداد اینقدر تاکید داشتم که براساس برنامه اعلام شده ستاد عمل شود و نظم برنامه بهم نخورد و رئیس جمهور فرصت سخنرانی برای شما بگذارد. زیرا برنامه های فراوان حسینی جماران در حساسترین شرایط انقلاب در زمان امام و تجربه ۲۰ ساله مراسم که بصورت مطلوب برگزار شده بود بما آموخته بود که هرگونه بی نظمی در برنامه ها و لغو و تغییر آنها خصوصاً با توجه به حساسیتهای کنونی التهاب آور خواهد شد. پر واضح است ستادی که بیست سال برنامه ریز مراسم بوده و همگان به تصمیمات آن احترام گذاشته اند نباید اجازه دهد که یکی از سه برنامه اصلی آن مورد خدشه و تخریب قرار گیرد و ثانیاً برای من که از بدو ورود امام به ایران عزیز در خدمت و کنار امام بوده ام و شما و برادران عزیزتان حضرات حجج اسلام آقای سید

یاسر خمینی و آقای سید علی خمینی را همواره در آغوش پر مهر امام یافته ام که آن مرد الهی و عارف واصل و حکیم دورانیش شما را از دل و جان دوست می داشت و لحظه ای نگاه پر عطوفت و دعای خیرش از شما دور نمی گردید و از دید ما و نزدیکان امام در همان زمان با توجه به پیش بینیها و هشدارهایی که امام نسبت به قوی بودن احتمال برخوردهای ناروا نسبت به یادگار و منسوبین پس از مرگ خود داشته اند و با علم به اینکه این محبت و علاقه که در انظار و حتی در نوشته ها ابراز می شد تنها به دلیل علقه نسبی نبوده است بلکه تذکری عالمانه برای دوران بعد و آیندگان است. بسیار سنگین و ناباورانه بود که عده ای تمام همت خود را صرف جلوگیری از برنامه سخنرانی شما نمایند. حال سوال اساسی این است که دست آورد این کار برای نظام چیست؟ آیا این هنر نظام است که ما مراسمی را برپا کنیم و صدها هزار جمعیت را از سراسر کشور و از برخی نقاط دنیا در حرم فرابخوانیم اما بواسطه زمینه هایی که عرض کردم و بدنبال آن عملکرد جاهلانه عده ای قلیل به گونه ای تفسیر و حتی با کمال تأسف در برخی روزنامه های رسمی تحلیل شود که اهل بیت امام هم جزء مخالفین هستند؟! در حالیکه من با تمام وجود می گویم که نزدیک ترین، دلسوزترین افراد به امام، به نظام، به ولایت، به مردم و به قانون اساسی شما می باشید نه مدعیان طماع دروغگو، نه آنها که کمر به هدم همه ارزش ها و دست آوردها و داشته های انقلاب بسته اند و برایشان وحدت و اخلاق و انسانیت معنایی ندارد و اکنون که انزجار عمومی از این حرمت شکنی فراگیر شده است به هر ترفندی برای پاک کردن این لکه ننگ تاریخی دست می زنند. بگذرم و این گزارش دردآلود را با نوشتن شعری از امام خمینی که مضمون آن دعا در حق پدر بزرگوارتان و مادر مکرمه و شما و اخوان معظم است، خاطر مالامال از غم و شکایت و اندوه و اعتراض خود را تسلی بخشم. انشاء الله نفس گرم امام و دعایش با مرور این شعر زخم دلتان را التیام بخشد.

۱۳۸۹/۳/۱۸

احمد است از محمد مختار / که حمیدش نگاهدار بود

فاطمی از عرش بطن فاطمه است / فاطر آسمانش یار بود

حسن این میوه درخت حسن / حسنش یار پایدار بود

یاسر از آل پاک سبطین است / سر احسان و را نثار بود

علی از بوستان آل علی است / علی عالیش شعار بود

پنج تن از سلاله احمد / شافع جمله هشت و چار بود

(دیوان اشعار امام خمینی)

محمد علی انصاری

۸۹/۳/۱۷

نخستین مقاله با عنوان «مبانی تنظیم خانواده»، نوشتار عالمانه‌ای است که رساله سطح سه مؤلف برای حوزه علمیه قم می‌باشد و طی آن مبانی تنظیم خانواده را از دیدگاه اسلامی بررسی کرده‌اند. تنظیم خانواده عملی است آگاهانه و ارادی که در سطح خانواده، هدف از آن توازن میان امکانات اقتصادی و تعداد اولاد است و در سطح جامعه، به منظور ایجاد تعادل میان جمعیت و تولید انجام می‌گیرد. این کار الزاماً با محدود ساختن موالید ملازم نیست و چه بسا در مواردی، تنظیم خانواده مستلزم کثرت اولاد و تکثیر جمعیت باشد. و از همین جا می‌توان بین دو واژه «تحدید نسل» و «تنظیم خانواده» تفاوت گذارد. تحدید نسل صرفاً به معنای محدود ساختن توالد به منظور دستیابی به جمعیت کمتر می‌باشد، در حالی که تنظیم خانواده همان‌طور که ممکن است قَلت جمعیت را در پی داشته باشد، می‌تواند در راستای کثرت جمعیت و یا ثابت نگهداشتن آن اعمال شود.

در این نوشتار مساله صرفاً از زاویه حکم اولی بررسی شده و با توجه به اینکه در مقوله تکثیر جمعیت، بحث فقهی معتناهی در محدوده احکام اولی وجود ندارد و با اثبات استحباب کثرت فرزند، می‌توان مدعی شد تکثیر نسل از استحباب ذاتی برخوردار است، به طور عمده این رساله به بررسی مبانی تحدید نسل و مشروعیت طرق آن معطوف شده و نویسنده دانشور کوشیده پس از بررسی حکم اولی کثرت و قَلت اولاد، به تعیین حکم اولی راههایی که منجر به جلوگیری از کثرت جمعیت می‌شود، بپردازد که بیشترین ثمره فقهی بر آن مترتب و در حقیقت عمده‌ترین مباحث مربوط به تکثیر نسل در حوزه مذکور متمرکز است.

مؤلف آنگاه با بررسی نظریات جمعیت‌شناسی، چهار نظریه مهم پیرامون جمعیت را ارزیابی می‌کند: الف) موافقان افزایش جمعیت، ب) مخالفان افزایش جمعیت، ج) جمعیت ثابت، د) جمعیت متناسب. وی درباره نظریه آخر می‌نویسد: «این عقیده در حقیقت آمیخته‌ای از نظریه‌های قبل است و در شرایط متفاوت، احکام متفاوتی صادر می‌نماید. اگر در جامعه‌ای فقر شدیدی حاصل شد، می‌توان جمعیت را کم نمود و اگر قدرت سیاسی قومی خاص به واسطه قَلت جمعیت رو به ضعف نهاد، می‌توان حکم به تکثیر جمعیت کرد؛ به عبارت بهتر، در این قول نه کثرت و نه قَلت اصالت ندارد و این دو تابع متغیرهای دیگری هستند. اگر این قول را از دیدگاه فقهی تفسیر کنیم، کثرت و قَلت جمعیت فاقد حکم مستقلی می‌باشند و با قرار گرفتن تحت عناوین دیگر دارای احکام شرعی می‌شوند و فی حدنفسه یا مطابق عقیده مرحوم شهید صدر از موارد منطقه الفراغ می‌باشند و یا اگر بپذیریم که هر مساله‌ای در عالم دارای حکمی از احکام خمسسه تکلیفیه است، مباح شمرده می‌شوند، اباحه لاقتضایی و نه تساوی مفسده و مصلحت».

پس از بیان این چهار دیدگاه، مولف اجمالاً یکی از آنها را ترجیح داده، می‌نویسد: «شاید در نگاه اولیه، همین نظریه چهارم مطابق عقیده اسلام شمرده شود؛ ولی به نظر می‌رسد نظریه‌ای که از منابع فقه شیعه استفاده می‌شود، استحباب تکثیر جمعیت است؛ لذا در صورت پدید آمدن عناوین دیگر، مقام، مقام تراحم است. در حالی که اباحه به معنای لا اقتضاء بوده و مزاحمتی با احکام دیگر ندارد؛ به عبارت دیگر: اگر گفتیم تکثیر جمعیت مستحب نفسی است، طبیعی است که محصول کثرت جمعیت مستحب و مطلوب غایی می‌شود (توجه شود که کثرت جمعیت به واسطه آنکه مقدور مستقیم مکلفین نیست، نمی‌تواند مستقیماً مورد تکلیف قرار گیرد) و در این حال اگر مفسده‌ای بر کثرت جمعیت مترتب گردید، تکثیر که فعل مکلفین می‌باشد، مقدمه چنان مفسده‌ای می‌شود و بنا به مبنایی که در مقدمه حرام اتخاذ شده است، مقدمه‌ای که علت تامه و یا جزء اخیر علت تامه مفسده باشد، عقلاً یا شرعاً منهی عنه می‌شود و در نتیجه با رجوع به قاعده باب تراحم باید بین مصلحت غیرملزومه تکثیر که مولد استحباب می‌باشد و مفسده ملزومه و یا غیر ملزومه کثرت جمعیت که مقدمه را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد، اهم و مهم را به دست آورد؛ لذا اگر عقیده اول (طرفداران افزایش جمعیت) را به گونه‌ای تفسیر کردیم که به معنای مطلوبیت ذاتی و اولی کثرت جمعیت بود، (کما اینکه در هیچ دوره‌ای از تاریخ نسبت به این امر وجوبی در کار نبوده است) می‌توان مدعی شد که دیدگاه اسلام موافق با همان عقیده نخستین است.»

وی سپس در مقدمه سوم تحت عنوان «حکم ثانوی در مسأله تنظیم خانواده» به بررسی موضوع از ناحیه احکام اولیه و بدون عنایت به ضرورتها و مصلحت‌های عارضی و ثانوی می‌پردازد و یادآور می‌شود که: «میزان تاثیر کثرت و قلت جمعیت در قوام جامعه اسلامی، مسأله مورد بحث را از حد بقیه فروع خارج کرده، آن را بیش از دیگر مسائل تحت تاثیر مصالح اجتماعی قرار داده است؛ لذا مسأله مورد بحث شاید در ایام اخیر کمتر تحت حکم اولی خویش باقی بماند و بیشتر تابع احکام حکومتی قرار گیرد. و همین امر عاملی شود که در اذهان این سؤال مطرح شود که: اساساً آیا حکم اولی دائمی برای موضوع فوق متصور است و یا موضوع فوق در ازمنه و امکانه متفاوت دارای احکام اولی متفاوتی می‌باشد؟ و این دقیقاً سوالی است که می‌توان آن را مبتنی بر عقیده تأثیر زمان و مکان در اجتهاد که نظریه برجسته امام خمینی (س) است، دانست.»

نویسنده پس از ذکر مثال بیع سلاح به کفار، می‌افزاید: «دقیقاً همین گونه می‌توان حکم اولی مسأله کثرت اولاد را در ازمنه و امکانه مختلف، متفاوت دانست و علی‌رغم تن دادن به اولی بودن حکمی در زمان معصوم (ع)، حکم اولی موضوع را در شرایط جدیدی که روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه تغییر کرده است، دیگرگون تصویر کرد.» و در توضیح مطلب، شرایط مختلف و متنوعی را مطرح می‌سازد و ضمن تاکید بر نگاه فقیهانه به دین از منظر زمان و مکان، یادآور می‌شود که: «بیش از آنکه عنصر زمان و مکان را در فقه

دخالت دهیم، باید نحوه دخالت و حدود دخالت و همچنین قواعد و اصول این دخالت را معین و مبرهن سازیم، و این مهم نیز مستلزم نگاهی دوباره به مباحث اصول فقه می‌باشد تا در آنجا حدود حجیت برخی از حجج را تغییر داده و یا حجتهای جدیدی را مورد بحث قرار دهیم.»

وظیفه حکومت اسلامی در مسأله تنظیم خانواده و نگاهی به مقالات و رساله‌های مرتبط با این موضوع، دو بخش دیگری هستند که مولف به طور گذرا به آنها اشاره می‌کند و سپس به سراغ موضوع اصلی نوشتار می‌رود که پاسخ به دو پرسش مهم است: «۱. پس از اینکه ثابت نمودیم اصل توالد واجب نمی‌باشد، اگر کسی بخواهد جلوگیری از توالد کند، کدام روشها برای این کار حلال و چه راههایی حرام می‌باشد؟ ۲. تشویق و اجبار مردم بر دوری گزیدن از تکثیر نسل از جانب حکومت و یا نهادهای غیر حکومتی چه حکمی دارد؟»

نویسنده با ذکر احادیثی چند در استحباب کثرت اولاد، عدم وجوب تکثیر نسل را بررسی می‌کند و فروع این بحث را مطرح می‌سازد و موضوعاتی از قبیل روشهای جلوگیری از تولید مثل و بیان حکم فقهی هر کدامشان را مفصلاً بیان کرده، دلایلی بر حرمت عقیم‌سازی ذکر می‌نماید و با مراجعه مکرر به متون متعدد فقهی، حدیثی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، پزشکی و اقتصادی و تفسیری، این نوشتار محققانه را در افرون بر صد صفحه، پیش می‌برد و نمونه‌ای موفق در استفاده از علوم مختلف را در رسیدن به منظری جدید، پیش روی محققان مطرح می‌سازد.

«تبیین مستندات فتوای امام خمینی در مسأله استقلال» عنوان دومین مقاله کتاب است و توضیحاً باید گفت از زمره مسائلی که می‌تواند از متفردات مرحوم امام محسوب شود، «جواز نشستن محرم، هنگام شب در وسایل سقف‌دار» است. این مسأله که در میان فقهای که پس از امام به افتاء دست یازیده‌اند، از شهرت قوی برخوردار است، پیش از آنکه از سوی ایشان مطرح شود، تقریباً مورد فتوای صریح کسی قرار نگرفته است. در حالی که پس از امام راحل اکثر مراجع عظام تقلید این مطلب را پذیرفته و بدان فتوا داده‌اند.

این مقاله چنان که مولف در مقدمه آورده، «وامدار تحقیقات درس حضرت آیت‌الله سیدعلی محقق داماد است. هر چند به واسطه آنکه فتوای ایشان برخلاف نظر مرحوم امام بوده، همواره به نقد نظریات ایشان ناظر است.» از این روی با بررسی روایات مختلف به این نتیجه می‌رسد که: «روایات مسأله، هیچ دلالتی بر زیر چتر رفتن در شب ندارند و لذا می‌توان در این مورد به راحتی حکم به براءت کرد. به خصوص با توجه به آنکه می‌توان از مجموعه فتاوی فقها مطمئن شد در مسأله مورد بحث، عناوین متعددی وجود ندارد و همه روایات در حقیقت ناظر به عنوان ظل می‌باشند ... و هیچ کدام از طوایف روایات، دلالتی بر حرمت زیر سقف رفتن در شب ندارند.»

مقالات سوم تا هشتم برخلاف دو مقاله نخست که در حوزه فقه به نگارش در آمده بودند، مربوط به مباحث علم اصول فقه است. مقاله سوم تحت عنوان «شبهه عبائیه و آرای اصولی امام خمینی» به بررسی مطالب مرحوم امام درباره شبهه‌ای می‌پردازد که نخستین بار مرحوم آیت‌الله سید اسماعیل صدر مطرح کرد و بعدها اکثر اصولیون شیعه درباره‌اش گفت‌وگو کردند. کلیت موضوع از این قرار است که: فرض کنیم عبایی داریم که قسمتی از آن نجس شده است؛ اما دقیقاً نمی‌دانیم آیا قسمت بالای عبا نجس است، یا قسمت پایین آن. بعد در حالی که چنین تردیدی داریم، قسمت پایین عبا را می‌شوئیم به گونه‌ای که اگر پایین عبا نجس بود، یقیناً پاک شده باشد. حال در چنین وضعیتی اگر دست مرطوب به بالای عبا ملاقات کند، نجس نمی‌شود؛ چرا که ملاقی با یکی از اطراف علم اجمالی نجس نمی‌شود. ولی اگر هم با پایین عبا و هم با بالای عبا ملاقات کرد، باید حکم به نجاست کنیم؛ چرا که استصحاب کلی قسم ثانی (یعنی استصحاب بقای نجاست عبا) باقی است. و این دو حکم (یعنی حکم به طهارت در فرض اول و حکم به نجاست در فرض دوم) در حالی است که در فرض دوم صرفاً دست ما علاوه بر بالای عبا که مشکوک الطهاره است، با پایین عبا که متیقن الطهاره بوده، برخورد کرده است و طبعاً این عقلانی نیست که بگوییم: اگر دست ما فقط با شیء مشکوک الطهاره (بالای عبا) ملاقات کرد، پاک است، ولی اگر هم با مشکوک الطهاره و هم متیقن الطهاره ملاقات کرده، نجس است!

مؤلف گرامی در این مقال نخست با توضیح استصحاب و بیان انواعش، این شبهه را بر استصحاب کلی قسم ثانی تطبیق می‌دهد و آنگاه نظر بزرگانی چون آیت‌الله نائینی، آیت‌الله بجنوردی، محقق اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، امام خمینی و آیت‌الله خویی را بازگویی و تحلیل می‌کند و آخر سر نتیجه می‌گیرد: «به نظر می‌رسد تنها جوابی که از اشکالات اولیه مصون می‌باشد، جواب امام خمینی است که به عنوان تقریر صحیح از جواب دوم مرحوم نائینی پذیرفته شد.»

و نکته پایانی اینکه: «تمام استصحاب‌های کلی قسم ثانی به استصحاب فرد مردد برمی‌گردد؛ چرا که در حقیقت ما شک داریم که ... نجاستی که در عبا تحقق پیدا کرد، مصداق کلی اول است و یا مصداق کلی دوم؛ لذا اگر استصحاب فرد مردد را نپذیرفتیم، این استصحاب منتفی است و اگر استصحاب فرد مردد را پذیرفتیم، باید بگوییم فرد مردد فی حدنفسه دارای اثری شرعی نیست. پس استصحاب آن اثری را مترتب نمی‌سازد و اگر در جایی اثری بر آن مترتب شد، طبعاً باید آن را پذیرفت.»

مقاله چهارم با عنوان «اصل شرطیت قدرت در تکالیف و تأثیر آن بر اندیشه سیاسی امام خمینی» نگارش یافته که چون به طور کامل در همین صفحه آمده است، از توضیحش طرف‌نظر می‌شود.

مقاله پنجم، «تفاوت مطلق و عام از دیدگاه آخوند خراسانی و امام خمینی» نام دارد و توضیحاً باید گفت که یکی از مباحث علم اصول در باب الفاظ، مبحث مطلق و عام است که ثمرات فقهی زیادی بر آن مترتب است و در خصوص هر کدام (عام و خاص)، (مطلق و مقید) مباحث گسترده‌ای مطرح است. مقاله مذکور در مقایسه این دو مبحث، صرفاً به بیان تفاوت‌های عمده بین آنها می‌پردازد و دلایلی را از منظر حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر استقلال و مجزا بودن هر یک از آنها مطرح می‌کند. این در حالی است که بسیاری از بزرگان علم اصول از جمله مرحوم آخوند خراسانی نوعی ارتباط بین آنها قائل شده‌اند و همین تفاوت دیدگاهی، مجالی را برای تقابل آرای اصولی در این مبحث ایجاد می‌کند.

گفتنی است که در بیان تفاوت مطلق و عام، آخوند خراسانی تقسیماتی را از نوع استغراقی، مجموعی و بدلی برای عام در نظر گرفته‌اند؛ همچنین اطلاق را نیز به اطلاق شمولی و بدلی تقسیم نموده‌اند. ایشان از یک جهت اصل انقسام عام به انواع مورد نظر را ناشی از نحوه تعلق حکم می‌دانند و تفصیلی را در این مورد بیان می‌دارند و از سویی دیگر معتقدند که عام برای دلالت محتاج اطلاق و اجرای مقدمات حکمت است. در مقابل، امام خمینی (ره) اصل انقسام در عام و انواع این تقسیم را برای عام مورد پذیرش قرار داده‌اند، اما برای مطلق قائل به چنین تقسیمی نیستند و همچنین نمی‌پذیرند که انقسام عام ناشی از شمول حکم باشد و معتقدند که چون دلالت عام، دلالت وضعی لفظی است، هیچ ارتباطی به جریان اطلاق و مقدمات حکمت ندارد و کاملاً مستقل از آن می‌باشد.

تقسیمات عام و تفاوت دیدگاه امام و آخوند، اقسام مطلق و تفاوت دیدگاه این دو بزرگوار، مناقشه حضرت امام بر تقسیم در اطلاق، توقف دلالت عام بر مقدمات حکمت از دیدگاه آخوند و امام، و بررسی اطلاق فرد، از جمله موضوعاتی است که در این مقاله طرح و بررسی می‌شود و در پایان مؤلف دانشور به این جمع‌بندی می‌رسد که :

۱- مرحوم آخوند خراسانی تقسیمات عام را مستفاد از تعلق حکم می‌دانند، در حالی که حضرت امام اقسام سه‌گانه عام را به وضع دانسته و تعقل حکم را در آن دخیل نمی‌دانند؛ ۲- مرحوم آخوند، مدخول الفاظی همانند «کل» و «مجموع» را عام می‌دانند، در حالی که امام همین الفاظ را عام دانسته و «عموم انسان» را در «کل انسان» ناشی از تعداد دال برشمرده‌اند؛ ۳- مرحوم آخوند استفاده عموم از عام را مبتنی بر مقدمات حکمت دانسته‌اند، در حالی که حضرت امام این امر را ناشی از دلالت وضعی الفاظ عموم می‌دانند؛ ۴- مرحوم آخوند، مطلق را به شمولی و بدلی تقسیم می‌کنند در حالی که امام مطلق را واحد دانسته و شمولیت و بدلیت را

ناشی از تعلق حکم می‌دانند؛ و ۵ - حضرت امام در استفاده از مقدمات حکمت، اطلاق احوالی را در افراد عام جاری می‌دانند.

«نظری بر نقدهای شهید خمینی بر مقدمات پاسخ ابداعی امام خمینی به مسأله ضد» عنوان مقاله بعدی است که در آغاز آن می‌خوانیم: «بحث خطابات قانونیه که نتایج بسیاری در پی دارد، در حوزه‌های علمیه مورد توجه عالمان این علم قرار گرفته، برخی آن را پذیرفته و برخی رد کرده‌اند. این از ثمرات اصل پر برکت اجتهاد است که از دیرباز در حوزه‌های علمیه شیعه رایج بوده و همواره از اصول گرانقدر و شایسته‌ای به شمار می‌آمده که علاوه بر قدرت و غنای ویژه اصول شیعه، باب اجتهاد در فقه را نیز مفتوح داشته است. قطعاً بر همه سالکان این منهج است که با دوری از تقلید در فقه، به اجتهاد پویای اصولی نیز توجه کرده و این شجره طیبه را به نور اندیشه و زلال فکر و نقد یاری رسانند...» آنگاه مقدمات مورد نظر مرحوم امام و نقدهای فرزند شهیدشان مرحوم آیت‌الله مصطفی خمینی، بدون توجه به نتیجه مورد ادعا و بدون عنایت به ثمرات عدیده این بحث، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به این ترتیب مقاله مذکور به نوشتار بعدی که عنوان «خطابات قانونیه» را دارد، متصل می‌شود.

مؤلف محترم در مقاله «کلمه توحید از منظر اصولیین و امام خمینی» به بازخوانی یکی از مباحث مطرح شده در علم اصول فقه می‌پردازد و با قبول اینکه موضوع مورد بحث بیشتر به مباحث علم کلام شباهت دارد تا مباحث علم اصول، می‌نویسد: «به مناسبت بحث مفهوم استثناء در کتابهای اصولی، این موضوع نیز در این کتابها مورد بررسی و مناقشه قرار گرفته است. به طور کلی می‌توان گفت این موضوع از مباحث استطرادی علم اصول است.»

در این نوشتار بیشتر تلاش شده تا جنبه اصولی این موضوع مدنظر قرار گیرد، گرچه ناگزیر به حوزه‌های ادبیات و تفسیر نیز داخل شده است. آنچه اجمالاً در این مقاله بررسی می‌شود، مفهوم استثناء و پرسشی که در مورد این مفهوم مطرح می‌شود، این است که: آیا از جمله‌ای که همراه استثناء واقع می‌شود، دو حکم استفاده می‌شود یا یک حکم به بیان دیگر، آیا جمله حاوی استثناء همان طور که حکم را مستثنی‌منه ثابت می‌کند، حکم را از مستثنی سلب می‌نماید یا خیر؟ تقریباً تمام اصولیین مفهوم استثناء را پذیرفته و تصریح کرده‌اند که استثناء از جمله سلبیه، حکم ایجابی را در مستثنی ثابت می‌کند و استثناء از جمله ایجابیه، حکم را به صورت سلبی در مستثنی برقرار می‌سازد. آنان برای اثبات این مدعای خود استدلالهایی نیز آورده‌اند؛ از آن جمله استدلالی است که شیخ انصاری و صاحب فصول مطرح کرده‌اند که بحث‌ها و مناقشاتی برانگیخته است؛ چه ایشان با تمسک به کلمه «توحید (لااله الاالله) مدعی هستند که استثناء مفهوم دارد. استدلال ایشان

چنین است که اعراب با گفتن کلمه توحید و شهادت به رسالت پیامبر اکرم (ص) به دین مبین اسلام مشرف می‌شدند. پس شهادت به این دو جمله از نظر آن حضرت برای ورود به اسلام کفایت می‌کرد و این خود دلیل بر آن است که استثناء دارای مفهوم است، وگرنه جمله مذکور صرفاً نفی خدایان را بیان می‌کرد و اثبات خدای یکتا را متکفل نمی‌بود.

برخی بزرگان بر این استدلال خدشه‌هایی وارد کرده‌اند و مؤلف دانشور با بیان دیدگاه بزرگانی چون آخوند خراسانی، نائینی، آقاضیاء عراقی، مرحوم بجنوردی، خویی، حائری یزدی، شهید مصطفی خمینی و امام (ره)، چنین نتیجه می‌گیرد که: «به نظر می‌رسد تمام آنچه توسط اصولیون بزرگوار نگاشته شده، باتوجه به یک اصل مفروض است؛ به این بیان که گویی همه ایشان پذیرفته‌اند آنچه برای «لا» خبر می‌باشد، برای مستثنی نیز به عنوان خبر قرار داده می‌شود و لذا گفته‌اند اگر «لا اله موجود» را بپذیریم، باید در ادامه «الله موجود» را قبول کنیم و اگر «لا اله ممکن» را طرح نمودیم، باید «الله ممکن» را نتیجه بگیریم. این در حالی است که ساختار «لا...اله...» در ادبیات عرب وقتی به کار می‌رود که معنایی متفاوت با کلام اصولیون مدنظر باشد؛ چنان‌که وقتی گفته می‌شود «لا قادر الا الله»، مراد آن نیست که «قادری موجود نیست و خدا موجود است»، بلکه مراد آن است که «هیچ کس قادر نیست و خدا قادر است» و یا اگر گفته می‌شود «لا وصی الا علی» مراد آن است که «هیچ کس وصی نیست و علی وصی است». پس در این ساختار آنچه در عقد مستثنی منه مطرح می‌شود، نفی «اسم لا» از هر فردی است که امکان وجود داشته باشد و آنچه در عقد مستثنی مطرح می‌شود، اثبات آن صفت برای مستثنی است و در نتیجه کلمه توحید به این صورت معنی می‌شود: «هیچ کس - که به ای نحو کان موجود شود - اله نیست و الله اله است.»

درباره مقاله نهم که «نگاهی دیگر به شرح منظومه از منظر تقریرات فلسفه امام خمینی» نام دارد، مؤلف می‌نویسد: «بحثی را در محدوده الهیات به معنی الاخص و با استناد به کتاب تقریرات فلسفه امام خمینی مطرح ساخته‌ام. این مباحث از مکتب فلسفی استاد بزرگوار حضرت آیت‌الله انصاری شیرازی بهره‌مند است. بر این امید بودم و کماکان نیز از آن ناامید نشده‌ام که بتوانم منظومه مرحوم سبزواری را بر این منوال به شرح بنشینم. باشد که خداوند این توفیق را نصیب فرماید.»

آخرین مقاله کتاب، «تحلیل و نقد شبهه ابن کمونه از منظر تقریرات شرح منظومه امام خمینی» است که مؤلف نخست به معرفی سعد بن منصور بن حسن بن هبه‌الله بن کمونه (متوفی ۶۸۳ق) از فلاسفه و پزشکان قرن هفتم می‌پردازد که با دانشمندان آن دوران مکاتباتی داشته و از آن جمله، مجموعه سؤالاتی است که در رساله‌ای خطاب به خواجه نصیرالدین طوسی آورده و سپس از خواجه پاسخهایی را دریافت داشته است. برخی نیز وی

را شاگرد شیخ اشراق معرفی کرده‌اند. شهرت ابن کمونه به خاطر شبهاتی است که به وی منسوب است و نوعاً در رساله‌هایی آمده که او در آنها درصدد جواب به آن شبهات بوده است؛ از جمله، شبهه مهمی که در توحید واجب‌الوجود دارد و مؤلف در این مقاله به طرح و پاسخ آن از منظر مرحوم امام می‌پرازد. هرچند بزرگانی چون میرداماد و ملاصدرا اصل شبهه را مربوط به دیگران می‌دانند و در کلمات کسانی که قبل از ابن کمونه می‌زیسته‌اند، نیز یافت می‌شود و جالب اینکه ابن سینا همین شبهه را پیشتر طرح کرده و بدان پاسخ گفته است؛ شبهه‌ای که بر پایه اصالت الماهیه، بسیار قوی و متین می‌باشد و اذهان برخی علمای بزرگ را به خود مشغول داشته است. آنچه در این مقال می‌آید، نخست مقدمه‌ای درباره شخصیت ابن کمونه، شبهه او و پیشینه آن است؛ سپس طرح دو اشکال بر آن و جوابشان از منظر حاج ملاهادی سبزواری، بیان نظر علامه طباطبایی و آنگاه پاسخهایی که مرحوم امام به این شبهه داده‌اند.

نکته درخور توجه اینکه به نظر امام «حتی اگر اصالت ماهیت را نیز بپذیریم، می‌توانیم شبهه ابن کمونه را جواب گوئیم...» پایان بخش این نوشتار، نقل کامل پاسخ امام است که به نوشته مؤلف: «با دقت در مقدمات آن و توجه به اینکه این جواب مبتنی بر مبنای خاص عرفانی در وحدت وجود است، می‌توان گفت راحت‌ترین و برنده‌ترین جواب در حوزه شبهه ابن کمونه، این جواب خواهد بود...»

پایان بخش این کتاب، مصاحبه‌ای است که با عنوان «نوآوریهای امام خمینی در فقه» پیشتر در همین صفحه چاپ شده بود. در این گفت‌وگوی مفصل، مطالب متعددی مطرح شده که از آن جمله، بحث درخور دقت زیر است:

«... حوزه معرفتی یک فرهنگ دارای پنج حلقه است که روی هم قرار گرفته‌اند. حلقه اول مباحث اپیستمولوژیک (معرفت‌شناسی) است. ما باید مبنای خودمان را در این حوزه معلوم بکنیم. بعد از اینکه این کار را کردیم، می‌توانیم وارد دایره آنتولوژی (وجودشناسی) بشویم. بعد می‌توانیم بیاییم بالاتر، به حلقه‌ای برسیم به نام کلام، بعد که اصولی را در حوزه کلام درست کردیم، به یک حلقه بالاتری می‌رسیم در بالا به نام اصول فقه، یا اصول قانون؛ بعد می‌رسیم به حلقه آخر که همان علم حقوق باشد یا فقه. این چارچوب ریشه در یکدیگر دارند؛ یعنی اگر شما بخواهید دستی فقط در فقه ببرید، مادام که آن اصول، آن کلام، آن فلسفه و آن معرفت‌شناسی ثابت است، بسیار الاستیک و خاصیت نوسانی کمی دارید و اگر زیاد اینور و آنور کردید، از حدود قاعده خارج می‌شوید؛ لذا اگر کسی با همین اصول رایج و مقبول بخواهد دست در فقه ببرد، نمی‌گویم نمی‌شود، در محدوده خیلی کمی می‌تواند بازی کند؛ اما اگر کسی آمد در «اصول» حجت جدیدی را تعریف کرد، آنجا می‌تواند یک مقداری بیشتر بازی کند. اگر کسی توانست در «کلام» دست ببرد، آن وقت

سر درخت که فقه است، راحت‌تر اینور و آنور می‌رود. اگر کسی یک مرحله پایین‌تر رفت و در حوزه «فلسفه» دارای حرفه‌ای شد و چیزی گفت، یا نقب زد به «معرفت‌شناسی» و چیزهایی گفت، آن وقت همه چیز به هم می‌ریزد؛ یعنی تمام آن بالایی‌ها تا پایین تکان می‌خورد.

حالا ببینیم غرب چگونه به اینجا رسیده: ما سه نحله معرفت‌شناسی بزرگ در غرب داریم؛ یعنی راسیونالیست‌ها (دکارتی‌ها)، آمپریست‌ها (که فیلسوفان انگلیسی‌اند و جان لاک و هیوم و ... را در برمی‌گیرد) و کانتی‌ها (فلسفه انتقادی). این سه نحله در حوزه معرفت‌شناسی‌اند و البته بعضی‌هاشان در حوزه وجودشناسی هم آمدند، ولی هر سه در حوزه معرفت‌شناسی حرف دارند. بعد که در این حوزه، سخنانی و مبانی‌ای را مطرح کردند، روی آن به تناسب همان، نظام فلسفی و کلامی خودشان را استوار کرده‌اند. اساساً نیوتن و علم و قواعد نیوتنی روی فلسفه انگلیسی سوار است؛ یعنی او آمده نظم قانونمند علمی خودش را که قواعد علمی نیوتنی باشد، گذاشته روی مباحث اپیستمولوژی آمپریست‌های انگلیسی و این دایره تا آن بالا تکان خورده. ما اگر بخواهیم دو حلقه بالا را از آنها برداریم و بیاوریم بگذاریم روی سه حلقه ابتدایی خودمان، نمی‌شود... این می‌شود التقاط فرهنگی. ما حتماً آن دو حلقه بالا را باید روی سه حلقه‌ای بگذاریم که با خودش تناسب دارد... اگر قرار شد از آنها چیزی را در دایره حقوق، یا اصول یا کلام وارد کنیم، باید بپذیریم که زیر مجموعه‌هایشان را هم در بست بیاوریم. شما می‌گویید در دایره فقه خصوصی کار کرده‌ایم. بله، به خاطر اینکه در طول ۱۴۰۰ سال از بوعلی سینا و فارابی گرفته تا شیخ اشراق و ملاصدرا و ... آن را از پایه چیده‌اند. معرفت‌شناسی چیدند، بعد رویش وجودشناسی چیدند، رویش امثال خواجه و علامه آمدند کلام چیدند، روی اصولش دهها شیخ انصاری آمدند و روی فقهش صدها فقیه مثل شیخ انصاری و امام و دیگران آمدند آن را ساختند و این تناسب دارد و همه اجزایش به هم می‌سازد...

لذا به نظر من دو گروه خیلی محکمند و این دو گروه وقتی در حوزه اندیشه با گروه‌های دیگر مقابل می‌شوند، پیروزی بر آنها بسیار دشوار است: یکی جریان سنتی است؛ به خاطر اینکه وامدار گذشتگان است، همان هرم قبلی را با خودش دارد. یکی هم آنهایی که کپی از غرب می‌آورند، آنها هرم خودشان را آورده‌اند. مابقی که این وسطند، یکی آمده اینش را زده، یکی آمده آتش را زده! نمی‌خواهم ارزش‌گذاری کنم. این کی درست می‌شود؟ اینقدر باید زمان بگذرد، حداقل ۵۰ و ۶۰ سال باید بگذرد و پنجاه - شصت تا نخبه بیایند؛ چون شما اینجای کلام را که تلنگر می‌زنید، درست است که الآن این را خراب می‌کنید و در بالا یک چیزی به نفعتان درست می‌شود؛ ولی بعد لوازمش برمی‌گردد و به همه جا می‌آید. روزی که امام (س) این مباحث را مطرح فرمودند، مگر این شبهاتی که الآن مطرح است، مطرح بوده همه می‌گفتند درست است. این شبهات امروز

مطرح می‌شود؛ چرا که به مرور ده سال بعد لوازمش معلوم می‌شود. آنقدر این دریاچه می‌رود و می‌آید تا به یک سکون و آرامشی برسد. لذا دو گروه دارای چارت خیلی محکمند و بحث کردن با آنها هم کار بسیار سختی است. به خاطر اینکه صرفاً خودشان نیستند. نظام سنتی پشت‌سرش ۱۴۰۰ سال آدم است و یکی نظام غربی که آن هم بالاخره ۴۰۰ - ۵۰۰ سال آدم فیلسوف پشت سرشان است...

این دو نظام دارای اسلوب و قواعد ساخته شده و آماده‌ای هستند؛ اما به نظر می‌رسد امام آغازگر نظام جدید اندیشه اسلامی است؛ یعنی با حفظ همان معرفت‌شناسی و وجودشناسی توحیدی و بر مدار همان اکثریت کلام رایج، پایه‌گذار مبانی جدیدی در اصول و فقه شیعه است. فقه وارسته‌ای که بدون هرگونه وام‌گیری معرفتی از التقاط، ریشه‌خویش را در اعماق اندیشه اسلامی دارد و این نظام که شاید بتوان با عنوان «نقش زمان و مکان در اجتهاد» به آن اشاره کرد، و شاید بتوان با عنوان «اجتهاد مستمر» از آن یاد کرد، باید در مسیر تاریخ توسط اندیشمندان اهل درد، بنا گردد. پایه‌گذاری این نظام که باید به آینده‌اش امیدوار بود، به عقیده من از بنیانگذاری جمهوری اسلامی کم‌اهمیت‌تر نیست...»

کتاب حاضر علاوه بر ده مقاله و یک ضمیمه، دو مقدمه از مولف و آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی دارد. آیت‌الله بجنوردی در بخشی از نوشتارشان آورده‌اند: «فقهای شیعه در سایه فقه پویای آن که با درون‌مایه قوی اجتهاد تغذیه می‌شود، در صدد برآمدن تا شکاف بین سنت و تجددگرایی را پر کنند. ایشان با تمسک به اجتهاد، که اسلام را با زمان هماهنگ و هم‌نوا می‌سازد، موانع رشد این دین بزرگ الهی را برطرف می‌کنند؛ چرا که بر این باورند که مرگ روح اجتهاد، اسلام خلاق و پرشور را به اسلامی ضعیف و غیرهماهنگ با زمان تبدیل می‌کند. مجتهد، خبره‌ای است که احکام جدید را از اصول ثابت اسلامی استخراج می‌کند و با استفاده از نیروی خدادادی اندیشه و تفکر، پرسش‌های فراوان و نیازهای جامعه را پاسخگو می‌شود... افزون بر اجتهاد، اگر دو عنصر تحول‌آفرین «زمان و مکان» در اجتهاد دخالت کنند، می‌توان به حق ادعا کرد که فقه شیعی نه تنها تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است، بلکه ضامن کارآمدی، توانمندی، حفظ، اجرا و فهم احکام و قواعد اسلام در روزگار معاصر و هر روزگار دیگری خواهد بود. بدین ترتیب، سخن از زمان و مکان در اجتهاد، سخن از سجامیت و جاودانگی احکام دینی و ناپیدایی سنت در روزگار تجدد و فراتجدگرایی است...»

پایان بخش کتاب، نمایه آیات و روایات و فهرست اعلام است که کار پژوهش و جستجو را بر خوانندگان آسان کرده است.

بسمه تعالی

قال الحکیم فی کتاب الکریم یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون

حادثه ۱۴ خرداد سال ۸۹ جزء حوادث بسیار نادر تاریخ معاصر و نقطه عطفی در جریانات سیاسی کشور عزیزمان است.

این جریان و حادثه به ظاهر تلخ گرچه با طراحی بعضی کوتاه فکran کودن و دون صفتان بد طینت ولی بزعم خودشان تئوریسن های بزرگ انجام شد و بدست مشتی رجاله و بعضا ناآگاه، جدای از ملت بزرگ ایران به اجرا در آمد اما حاصل آن جز بر عزت و عظمت و بزرگی برای امام عظیم الشان و بیت رفیعش نیانجامید. عجیب است که طراحان این حادثه آنقدر تامل نمودند که اصل این انقلاب از یک اهانت در لفافه آنهم در گوشه ای از صفحات درونی یک روزنامه به امام شروع شد آن زمانی که اسم خمینی بر زبان جرم بود.

حال پس از سی سال که خمینی محبوب اکثر دلهای مسلمانان جهان و بالاتر آزادیخواهان جهان و معشوق ملت بزرگ ایران گشت نتوانستند پیش بینی کنند که اهانت به امام و بیت رفیعش باز جز عزت و عظمت بیشتر برای او نخواهد بود اگرچه در آنروز به ظاهر در دفاع از خط امام این حرکت سخیف انجام شد ولی هیچکدام از این طراحان کوتاه فکر بی بصیرت تامل نمودند که بالاخره این ملت بزرگ و بزرگان این ملت بیت معززش را نیز جزئی از وجودش و خطش می دانند.

حسن خمینی که چون ستاره ای در آن بیت رفیع درخشید و بعد از رحلت پدر بزرگوارش پس از آن سخنرانی تاریخی در هنگام دفن والد بزرگوارش چون خورشیدی طلوع کرد و مورد توجه همه واقع شد. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد. آنروز همه مواجه شدند با یک خمینی جوان مملو از فضائل و کمالات. حسن خمینی مردی از تبار پیامبر عظیم الشان، جدی چون روح الله معمارکبیرانقلاب اسلامی دارد. او در حسب و نسب پدری و مادری از نوادر دهر، ولی جدای از این انتساب شخصیتی بسیار کم نظیر است.

او از بدو ورودش به حوزه با جدیت و تلاش مستمر و با سرعت و دقت نزد استادانی بزرگ تلمذ نمود و هم اکنون از اساتید سطوح عالی است که در کنار فقه و اصول فلسفه و رجال و عرفان و تاریخ که در همه این علوم صاحب نظر است (تا حدی) جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد و زبان انگلیسی را نیز فراگرفت و دارای تالیفات کتب و مقالات علمی متعدد.

او دارای بینش سیاسی عمیق و تفکری ژرف و صاحب‌نظر در مسائل ایران و جهان و افکار او مورد توجه تحلیلگران و سیاستمداران است.

او دارای ایمانی قوی و اراده ای محکم، شجاعتی بی نظیر یا کم نظیر، اخلاقی نیکو و صفات حسنه فراوانی دارد که بعضا ارثی و خیلی از آنها هم اکتسابی است.

این شخصیت با این اوصاف چه کرده بود که باید در روز ۱۴ خرداد قطعه قطعه شود و از صفحه روزگار محو گردد. اول گناهِش انتساب به امام بود و دیگر گناهِش کنار نیامدن با تمامیت خواهان کینه توز و افراطیون خود سر و از خدا بی خبر. گناه دیگر خمینی دلجویی از طفلان بهشتی و شنیدن صدای مظلومان و اصلا گناه خمینی اصل وجودش بود لذا طراحان بر آن شدند تا بلکه در آنروز او را از صفحه عالم محو نمایند آنهم به هر قیمتی اما او مسئله را بخوبی درک و با فی العین قذی و فی الحلق شجی توانست پیروز از آن مهلکه بیرون آید. دوست و دشمن از آن صحنه بسیار تلخ متاثر گردیدند الحق که هر کسی صحنه را دید به یاد نوه پیامبر (ص) می افتاد که می فرمود من حسینم نوه پیامبرم بگذارید سخن بگویم.

اول کسی که به عمق فاجعه پی برد و تفقد و مهربانی نمود رهبری معظم بود و سپس حوزه علمیه که به حق مردانگی کم نظیری از خود نشان داد و ثابت نمود که حوزه وفادارترین به امام است. حضرت ایت الله العظمی وحید خراسانی اولین کسی که در انقلاب ۱۳۵۷ خطاب به جمعیت تظاهر کننده فرمودند توهین به خمینی از قدر او نمی کاهد و سپس این شعر را انشاء نمودند که « هر کسی بر طینت خود رو کند / مه فشانند نور و سگ عوعو کند » در این حادثه به دفاع از امام مظلوم و خمینی جوان فرمودند؛ من عمیقا متاثرم و متاسفم المرء یحفظ فی ولده که شرح این سخن از زبان این حکیم فرزانه مبحث دیگری را می طلبد.

پس از آن مراجع بزرگوار آیات عظام و فقهای حوزه علمیه قم و استانهای سراسر کشور انزجار خویش را از آن حرکت ابراز نموده و اعلام حمایت از امام و بیت عزیزش نمودند ولی او می داند که این ابتدای راه است نه انتهای آن. او هنوز منتظر مظلومیت های مضاعف است ولی خداوند متعال ناصر و یاور کسانی است که والذین جاهدو فینا لنهیدینهم سبلنا.

و اما صحبت آخر با آن بانوی فدا کاری که پس از حضرت امام و پدر بزرگوارش و مرحوم حاج احمد آقا تمام دلخوشی او به حسن است، بداند که خداوند به خاطر دعای مادر دردمندش، حسن را در تمام عرصه ها و زمینه ها ناصر و کمک کار است هر چند دشمنان انقلاب و اسلام و ایران که از زبان بنی صدر جاری شد اظهار خوشحالی کنند و این واقعه تلخ را پایان دوره خمینیسم در ایران بنامند.

حوزه علمیه قم

محمد صالحی

بهترین روزهای سید حسن خمینی (نوشته یکی از دوستان دوره دبیرستان سید حسن خمینی)

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران - شاید برای بسیاری آنچه در چهاردهم خرداد واقع شد تلخ و گزنده بود بسیاری گریستند و بسیاری در بهت و حیرت فرورفتند و چنانکه می بینیم این حیرت تا کنون نیز ادامه دارد و آیا کسی را می شناسید که از این حادثه متنفر نباشد حتی اگر دل در گرو محبت سید نداشته باشد شاید برای من این حادثه دردناک و کشنده باشد. من سید حسن خمینی را سالهاست می شناسم نه آنچنان شیفته اش هستم که چشم را بر نداشته هایش بندم نه آنچنان از او دورم که محبتش را در دل نداشته باشم. همیشه و همه جا با او نبوده ام ولی حرفهای بسیار زیادی برای گفتن دارم. فقه می داند و شعر می سراید اگرچه گاه چنگی به دل نمی زند. فلسفه را می فهمد ولی تا فیلسوف شدن راه زیادی دارد. خوش طینت و پاک است و همین خصلت والا مرا و هر کسی را که با وی آشنایی دارد به خود می کشاند و خلاصه سید در یک نگاه و یک کلام جزء آدم هایی است که نمی توان دوستش نداشت. گاهی حتی عصبانی هم می شود ولی زود به خود می آید. هر چند در این اواخر بر خود مسلط تر شده است عیب های خویش را می بیند و به نظرم اکثر اوقات درصدد اصلاح آنها بر می آید.

از او گفتن برای من ساده نیست چرا که همواره در حجاب نوادگی امام زیسته است و از جهتی پیچیده است چرا که نمی دانی کدام خصیصه اش را باید بر حساب خود او بگذاری؟ نسب بلندی از جهات مختلف دارد که هر کس را به کرنش و می دارد و با همه این اوصاف بی انصافی است اگر چشم بر توانایی های شخصی اش ببندیم.

سید محترم ترین فرد بیت امام خمینی است در میان خانواده ای که هر یک از شخصیتی والا و ممتاز برخوردارند. یکی مدارج عالی فقه و عرفان را طی نموده، دیگری دکترای فلسفه و عرفان دارد و دیگری دکترا دارد، و بی شک چندین شخصیت سببی و نسبی ارزشمند و قابل احترام در میان ایشان است همینکه جوانی ۲۳ ساله - آنروز که مرحوم والدش به رحمت خدا رفت - همانروز تبدیل به بزرگ خاندان خمینی کبیر گردید، حکایت گر ویژگی های بزرگ شخصی اوست و هر کس با این بیت رفیع رفت و آمد داشته باشد می فهمد که حرف سید حسن در میان همه آنان نه حرف آخر که تحلیل برتر است و به نظر من از روزی که افتخار آشنایی و دوستی او را در سالهای دور پیدا کردم یک ویژگی در او ممتاز است که برخی آنرا عیب و برخی خوبی اش می دانند. سید مجذوب و عاشق امام است و چه بسیار که در این باره حد نکه نمی دارد. هر چه تا کنون از فقه و اصول و فلسفه نگاشته پیرامون آراء و نظریات جدش بوده و در هر صحبت و سخنرانی از امام می گوید از کسی که من نیز سالهای جوانی خویش را تا به امروز به عشق او گذرانده ام.

سالهای مدرسه و درس و بحث تا روزهای تدریس، سنگ محک زندگی اش امام است احساس می کنم امام برای او پدر بزرگ و جد نیست، امام است و آینه تمام نمای خوبی هاست. این برای نویسنده این سطور جذاب است ولی بعضی دیگر را از او رنجیده خاطر کرده است.

هنوز برای امام بغض می کند و مثل دوران کودکیش محتاج آغوش گرم پدر بزرگ است روزهایی بود که جامعه شناسی می خواند، اقتصاد فرا می گرفت و فلسفه غرب تحصیل می کرد ولی باز همان بود که تو گویی می خواهد به موطن خویش برگردد. اصلاً طلبگی اش هم به خاطر امام است و همین هاست که باعث می شود فکر کنم از حادثه ۱۴ خرداد و توهین هایی که به او شد نه تنها ناراحت نیست که خوشحال است.

سید عزیزم را پس از برنامه شاخص دیدم غرق اندوه بود می گفت من وظیفه دارم که به نسل خود بگویم افراطیون ادامه امام نیستند از اینکه وارد نزاع با صدا و سیما شود نهی اش کردم استدلال های خود را داشت ماه ها بعد همواره از اینکه نتوانسته است تمام آنچه را می خواسته بدست آورد اندوهگین بود. او حساس نیست ولی احساسات رقیقی دارد که بسیار تلاش می کند آنرا از چشم دیگران بپوشاند ولی برایم من درک ناراحتی او از اینکه نمی تواند حرف دلش را بزند کار مشکلی نیست. کمتر لبخند بر لبانش ظاهر می گشت اگر چه در مجموع شاد و بذله گوست آن روزها سردرگریان خویش داشت. نمی خواهم بگویم مغرور است ولی چندان متواضع هم نیست و وقتی در خودش باشد تنها کسانی می توانند با وی سر کنند که از دل پاک و بی کینه ی او خبر داشته باشند.

این هفته دیدمش گرچه می خندید غمگین بود ولی در دل احساس آرامش می کرد توکلش زیاد شده بود بیش از گذشته از لطف و عنایات پروردگار می گفت.

فکر می کنم سید از آن سخنرانی ناتمام که به نظرم خوب هم تمامش نکرد خوشحال است. احساس می کنم از اینکه توانسته به ملت سرافراز و عزیز ایران به رساترین وجه بگوید، افراطیون خودسر ادامه امام نیستند در دل شاد است، از اینکه به کمک تلویزیون توانسته امام را از خط افراط جدا کند مسرور است. نمی دانم، ولی فکر می کنم به خاطر همان علاقه ای که تمام زندگی اش شده است و به خاطر امام که برای او حقیقتاً امام است از آنچه واقع شده دلگیر نیست.

شاید اشتباه کنم ولی فکر می کنم سید حسن به خواسته خود رسیده است و راستی کدامین رفتار می توانست تا اعماق روستاها و شهرها این پیام را برساند که افراطیون خودسر در نگاه ملت ایران ادامه امام خمینی نیستند.

این مشکل دگر بگشا زانکه سهل نیست / در دست جام زهر و به لب خنده داشتن

گفت اول از گذشته نماندن خطی سیاه / دوم امید ژرف به آینده داشتن

یکی از دوستان دوره دبیرستان سید حسن خمینی

ابراز تاسف و تاثر از اهانت به سید حسن خمینی (آیت الله العظمی وحید خراسانی)

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی بعد از اطلاع از حادثه غم انگیز ۱۴ خرداد و جلوگیری از سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی، فرمودند: «این حادثه روز ۱۴ خردادماه اهانتی به سید حسن خمینی و موجب تاثر و تاسف عمیق شد زیرا که المرء یحفظ فی ولده»^{*} پیش از این نیز جمعی از مراجع عظام تقلید و جمع کثیری از روحانیون و علمای حوزه علمیه حضورا یا بوسیله تلفن انزجار خویش را از رفتار جمع اندکی در سالگرد ارتحال حضرت امام نسبت به یادگار ایشان ابراز کردند.

رساله علمی خمینی جوان (نوشته سید علی آشنا)

اول: کتاب ده مقاله اولین کتاب منتشر شده از سوی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین خمینی نوه بنیانگذار جمهوری اسلامی است که با استقبال مناسبی روبه‌رو شده است.

موضوعاتی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است، در قالب علوم حوزوی است؛ فقه، اصول و فلسفه. در واقع این کتاب مجموعه مقالاتی است که در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ به قلم نویسنده به رشته تحریر درآمده و همه آنها پیرامون اندیشه‌های امام خمینی (ره) نگارش یافته است. مگر مقاله اول که رساله سطح سه ایشان برای حوزه علمیه قم است. مولف در پیشگفتار کتاب از حضرات آیات: سید موسی شبیری زنجانی، سیدعلی محقق داماد، یحیی انصاری شیرازی و سیدمحمد موسوی بجنوردی سخن به میان آورده و به نوعی نگارش این مقالات را مدیون و ثمره استفاده از محضر آنان دانسته است؛ اگرچه بر نظریات آنها نیز در کتاب نقدهایی وارد کرده است.

مقالات این کتاب را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱- مقاله‌های علمی و حوزوی که ۹ مقاله اول را شامل می‌شود و ۲- مطلب دهم که در واقع مصاحبه‌ای سیاسی- علمی با روزنامه اطلاعات است و در مورد نگرش‌های جدید امام در فقه و بعضی مسائل دیگر در این حوزه به بیان مطالبی پرداخته شده است.

از حیث دیگری نیز می‌توان به تقسیم این کتاب پرداخت: ۱- مقاله‌های فقهی که شامل ۲ مقاله است و در مجموع ۱۴۰ صفحه از ۳۹۵ صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است. ۲- مقاله‌های اصولی که ۶ مقاله را دربرگرفته و در مجموع ۱۵۰ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است. ۳- مقاله‌های فلسفی که مقاله هشتم و نهم است و در مجموع ۴۴ صفحه از کتاب را شامل است. ۴- مطلب دهم که همان مصاحبه فوق‌الذکر است که هم جنبه‌های فقهی- اصولی دارد و هم جنبه‌های اجتماعی- سیاسی. منابع این کتاب، بالغ بر ۲۵۰ عنوان است که شامل کتاب‌هایی در علوم مختلف است؛ از کتاب‌های روایی، فقهی، اصولی، فلسفی، لغوی، نحوی و منطقی گرفته تا کتاب‌هایی مربوط به حوزه‌های جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی و علوم پزشکی که در این کتاب به عنوان منبع موردنظر نویسنده قرار گرفته‌اند. از جمله منابعی که مولف از آنها استفاده کرده، تقریرات درس حضرات آیات شبیری زنجانی و سیدعلی محقق داماد است؛ تقریراتی که توسط خود نویسنده به رشته تحریر درآمده اما هنوز به زیور طبع آراسته نشده‌اند. نویسنده خصوصاً از تقریرات درس حج آیت‌الله سیدعلی محقق داماد در مقاله «تبیین مستندات فتوای امام خمینی (س) در مسأله استظلال» نام برده است و حتی از آن نقل نیز کرده است. (به عنوان مثال صفحه ۱۴۴ که داخل پرانتز از تقریرات فقه آیت‌الله محقق داماد، به عنوان منبع ذکر کرده و سپس آورده است که: در جواب به این مطلب استاد معظم اشکال کرده‌اند.)

در سراسر ده مقاله ۲۰ آیه و ۱۹ روایت نیز محل استدلال واقع شده است. (که اگر آیه رب زدنی علما والحقنی بالصالحین که در پیشگفتار آمده است را به مجموعه آیات اضافه نماییم می‌توانیم تمامی آیاتی که در کتاب آمده است را ۲۱ آیه بدانیم)

در ادامه مقاله به بررسی تک‌تک مقاله‌ها خواهیم پرداخت اما قبل از آن لازم است به این مساله هم بپردازیم که متأسفانه اشکالات تاپیی و ویراستاری بسیار زیادی در این کتاب وجود دارد که از حد متوسط و معمول بسیار بیشتر است. از ابتدای کتاب این اشتباهات آغاز می‌شود (صفحه ۲ آیه رب زدنی علما را را علمنا آورده‌اند) و تا انتهای کتاب این اشتباهات همراه است (تا ۲۷۳ که آیه سیزدهم آیاتنا به اشتباه آیاتنا نوشته شده است) ای‌کاش به این مقوله هم توجه بیشتری صورت می‌گرفت. در میان مقاله‌ها خصوصاً مقاله دوم از این حیث پیشتاز است.

دوم: مقاله اول کتاب «مبانی تنظیم خانواده» است که پایان‌نامه سطح سه حوزه است. مولف در این مقاله به بررسی حکم اولی تکثیر نسل و حکم اولی راه‌های جلوگیری از تکثیر نسل پرداخته است و در صدد پاسخ به این سوال است که آیا جلوگیری از ازدیاد نسل از حرمت شرعی برخوردار است یا نه؟ پس به دنبال بیان حکم ثانوی نبوده و می‌نگارد: «مساله مورد بحث را می‌توان از دیدگاه احکام ثانوی که در ضرورت‌ها جریان می‌یابد نیز بررسی کرد و همچنین آن را از منظر حکم حکومتی نیز مورد مطالعه قرار داد. لکن از آنجا که احکام ثانوی و حکومتی بسته به ضرورت‌ها و مصلحت‌ها قابل تغییر می‌باشند، این مقال را به بحث از این زاویه اختصاص نمی‌دهیم.» (ص ۱۳) از نکات قابل ذکر در این مقاله فقهی بررسی‌های جمعیت شناسانه، جامعه‌شناسانه و پزشکی نسبتاً گسترده‌ای است که پیرامون موضوع انجام شده است. کاری که کمتر در رساله‌های فقهی مورد توجه قرار می‌گیرد. این سلسله مباحث اگرچه غیرفقهی هستند اما حداقل در موضوع‌شناسی مساله کمک شایانی انجام می‌دهند. همچنین برای انجامیدن به حکمی ثانوی نیز مهم بلکه مهم‌تر هستند. (اگرچه مولف در پی رسیدن به حکم ثانوی نبوده است) مولف در این مقاله گاه فراتر از موضوع پیش رفته و به یمن طرح بعضی مسائل مرتبط به دغدغه‌های دیگر خود نیز در زمینه کل فقه و اصول پرداخته است. به این جملات توجه کنید: «پیش (البته در کتاب به اشتباه بیش نوشته شده است) از آنکه عنصر زمان و مکان را در فقه دخالت دهیم، باید نحوه دخالت و حدود دخالت و همچنین قواعد و اصول این دخالت را معین و مبرهن سازیم و این مهم نیز مستلزم نگاهی دوباره به مباحث اصول فقه می‌باشد تا در آنجا حدود حجیت برخی از حجج را تغییر داده و یا حجت‌های جدیدی را مورد بحث قرار دهیم. مع‌الاسف، این مهم هنوز به درستی شکل نگرفته است و از همین رو مباحث جدیدی که خواسته‌اند از این دو عنصر حیاتی استمداد جویند در چالش‌های سختی گرفتار آمده‌اند. لذا باتوجه به این نکته، بحث در این مقال را با تکیه بر

همان اصول متعارف و با فرض دائمیت زمانی و مکانی احکام اولی تعقیب خواهیم کرد و ضرورت‌ها و مصالح اجتماعی را صرفاً به عنوان ایجاد کننده حکم ثانوی و حکم حکومتی فرض می‌کنیم. هرچند معترفیم که آنچه جامعه امروزمان را به فقهی کارآمدتر مجهز می‌سازد، نگاه فقیهانه به دین از منظر زمان و مکان است و عقیده داریم که این مهم جز با ساختاری تعریف شده و دارای حدود و ثغور معین، کارآیی ندارد و چون تیغی است که جز در دستان فقیهان اندیشمند، ارزشی ندارد.» (ص ۱۵) مولف حکم اولی در مساله تکثیر نسل را استحباب می‌داند و قائل به وجوب تکثیر نسل نمی‌شود و لذا به بحث از راه‌های جلوگیری از تکثیر نسل پرداخته از منظر فقیهانه راه‌های موجود را بررسی کرده و در مورد هریک حکم اولی را بیان داشته است. وی راه‌های جلوگیری از تولید مثل را به دو بخش: ۱- روش‌های جلوگیری از تلقیح نطفه و ۲- روش‌های معدوم کردن نطفه، تقسیم کرده است. (ص ۶۰ و ۶۶) در مجموع این مقاله فقهی نمونه کاملی از تلفیق مباحث پزشکی روز و حکم شرعی آنها را به دست می‌دهد که فعالیتی ارزشمند و عالمانه است. به این مساله هم به خوبی رهنمون می‌شود که تا چه میزان علوم روز در بررسی فقیهانه افعال مکلفین ارزشمند است. لذا آگاهی فقیهان از مسائل روز و علوم دیگر و یا استفاده از متخصصین این علوم امری لازم و ضروری می‌نمایند.

سوم: دومین مقاله فقهی مجموعه ده مقاله، مقاله «تبیین مستندات فتوای امام خمینی (س) در مساله استظلال» است که مقاله‌ای فقیهانه و صنعتی است. مولف در ابتدای آن می‌نویسد: «از زمره مسائلی که می‌تواند از متفردات امام راحل (س) محسوب شود جواز نشستن محرم، هنگام شب در وسایل سقف‌دار است. این مساله که در میان فقهای که پس از امام به افتاء دست یازیده‌اند، از شهرت قوی برخوردار است، پیش از آنکه از سوی ایشان مطرح شود تقریباً مورد فتوای صریح کسی قرار نگرفته است.» (ص ۱۱۵) نویسنده برای تبیین فتوای امام به روایات باب که مهم‌ترین ادله برای حکم جواز یا حرمت استظلال در شب است پرداخته روایات را به چهار طایفه تقسیم می‌کند: طایفه اول- روایاتی که نهی استتار از شمس را می‌رساند. طایفه دوم- روایاتی که از واژه اضعاء استفاده کرده‌اند. طایفه سوم- روایاتی که بر حرمت تظلیل و استظلال دلالت دارند و طایفه چهارم- روایاتی که نهی از نشستن در قبه و کنیسه را می‌رسانند (قبه و کنیسه جهازی بوده که روی شتر نصب می‌شده و دارای سایه‌بان بوده است) آنچه بر نویسنده لازم بود، توجیه یکایک طوایف روایی است به نحوی که استظلال در شب تحت هیچ یک از آنان واقع نشود. لذا عمده بحث او در تفسیر و تبیین طوائف مختلف و کلماتی است که در آنها آمده است که آیا شامل استظلال در شب می‌شود یا نه؟ لذا مصنف پای کتاب‌های لغت را بسیار به میان کشیده و از تاثیر لغت بر فقه پرده برداشته است و از هشت کتاب لغت معتبر عربی استفاده کرده است.

به نظر می‌رسد در میان چهار طایفه روایات، مهمترین طایفه را با جواز استتلال ناسازگاری دارد، طایفه چهارم است که نویسنده به اختصار از آن عبور کرده است و نتوانسته است چنان که سه طایفه اولی را توجیه کرده به آن پردازد.

فراتر از این مقاله به نکته‌ای می‌توان اشاره کرد و آن بحث نوآوری در فقه است. نوآوری مجتهدانه امام خمینی (س) در دوران معاصر، با نظرات جدید خویش نشان داد که می‌توان از دل دریای فقه شیعی به احکامی جدید دست یافت. احکامی که سابقه‌ای در میان فقها نداشته است. در مقابل نوآوری مجتهدانه دو مکتب را می‌توان ترسیم کرد. مکتب اول را گروهی تشکیل می‌دهند که متصلبانه به همان قول گذشتگان اکتفا می‌کنند و ذهن خویش را در فتاوی‌های مغایر با گذشتگان به حرکت وانمی‌دارند و مکتب دوم را گروهی تشکیل می‌دهند که بدون توجه به پایه‌های استوار اصولی و چهارچوب‌های فقهی مسلم با توجه به شرایط روز به افتاء می‌پردازند. مکتب امام در مقابل این دو مکتب به نوآوری مجتهدانه گرایش دارد و خود ایشان در دوران خویش به نوآوری‌های بی‌نظیری هم در فقه و هم در اصول دست یازیده‌اند.

به هرحال مولف پس از بحث از چهار طایفه فوق‌الذکر به فتوای امام می‌رسد و می‌نگارد: «از آنچه گذشت دانستیم که روایات مساله، هیچ دلالتی بر زیر چتر رفتن در شب ندارند و لذا می‌توان در این مورد به راحتی حکم به براءت کرد.» (ص ۱۴۶)

چهارم: مقاله سوم کتاب اولین مقاله اصولی در میان ده مقاله است و به «شبهه عبائیه» می‌پردازد. شبهه عبائیه نام شبهه‌ای معروف از مباحث علم اصول فقه است که نخستین بار توسط مرحوم آیت‌الله سیداسماعیل صدر مطرح شده و بعدها توسط اکثر اصولیون شیعه مورد بحث و محل اشکال و جواب واقع شده است. (ص ۱۵۱) در واقع شبهه عبائیه شبهه‌ای است که در بحث استصحاب کلی قسم ثانی طرح می‌شود. مولف ابتدا شبهه را مطرح کرده و سپس به جواب‌هایی که در مقابل این شبهه مطرح شده، پرداخته است. در این میان به جواب‌های مرحوم نائینی، آیت‌الله خوئی و حضرت امام اشاره کرده و به نقض و ابرام در مورد هر یک پرداخته و در نهایت می‌نگارد: «باتوجه به آنچه گذشت به نظر می‌رسد تنها جوابی که از اشکالات اولیه مصون است، جواب امام خمینی (س) است.» (ص ۱۷۴)

در ذیل این مقاله می‌توان به مطلبی فراتر نیز اشاره کرد؛ آن اینکه اگرچه اصل شبهه، شبهه‌ای قلیل البلوی و کم اهمیت جلوه می‌دهد که حالا چه اهمیتی دارد که عبا نجس یا پاک باشد؟! و چه نیاز است که این همه سال بحث شود که آیا عبا اگر هم با مشکوک الطهاره و هم با متیقن الطهاره ملاقات کرد، چه حکمی دارد؟! اما بحث بدین جا ختم نمی‌شود. این شبهه در واقع استصحاب کلی قسم ثانی را مورد هدف قرار داده است

و نفی و اثبات آن می‌تواند در بسیاری از مسائل دیگر تاثیر بگذارد. علاوه بر این همین مباحث قلیل البلوی و بحث حول آنها این قدرت را در مجتهد ایجاد می‌کند که در مباحث بعدی قوی‌تر و مجتهدانه‌تر به اظهار نظر پردازد.

پنجم: دومین مقاله اصولی مولف مقاله‌ای است تحت عنوان «اصل شرطیت قدرت در تکالیف و تاثیر آن بر اندیشه سیاسی امام خمینی (س)» (ص ۱۷۷) مولف در این مقاله تلاش کرده است تا میان نظرات اصولی امام و سیره سیاسی ایشان، استنباطی ایجاد کرده و ردپای اصول فقه شیعه را در مسائل سیاسی روشن کند. لذا بحث اشتراط قدرت در تکلیف را به بحث گذاشته است. بحثی که در اصول فقه مورد نظر اصولیون بوده است. نویسنده پس از ذکر مقدماتی مبنای امام و مبنای دیگری را بیان و سپس چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «از جمله آنچه گفته شد روشن می‌شود مبنای مذکور در زندگی امام راحل تا چه میزان منشا اثر بوده است. الف) مبارزه با ظلم از واجبات مسلم اسلام است لکن اگر کسی شک کند که قدرت محو ظلم را دارد یا نه؛ طبق مبنای دیگر بعد از فحص از قدرت و بقای حیرت و شک، اصله البرائه را جاری می‌کند چرا که فعلیت تکلیف در حق او مسلم نیست، الا اینکه توانسته باشد ملاک را در حق عاجز نیز احراز کند ولی امام قائل است که باید مبارزه کرد تا یقین حاصل شود که قدرت موجود نیست و احتیاجی به احراز خارجی ملاک وجود ندارد. ب) ردپای این ثمره را در جنگ تحمیلی هم می‌توان یافت. جواز زیرتانک رفتن و انهدام تانک دشمن را شاید بتوان از موارد و مصادیق این ثمره دانست.» (ص ۱۸۳)

در پایان ذکر این نکته لازم است که این مصادیقی که در این جا ایشان ذکر می‌کنند اگر چه با بیانی که در مقاله آمده است جزو ثمرات این بحث اصولی قرار گرفته لکن جای این سوال هست که در مقام واقع آیا این مبنای اصولی باعث افعال امام شده و یا اگر امام در این بحث، مبنای دیگری را نیز اتخاذ می‌کردند، باز هم در مقام عمل سیاسی به جهت مصلحت‌ها و ضرورت‌ها همین اعمال را انجام می‌دادند؟ ظاهراً احتمال دوم وجیه است و لذا اگر چه می‌توان مدعی بود که مباحث اصول می‌تواند در سیاست دخالت داشته باشد اما نمی‌توان این مقاله را دلیلی بر این امر دانست و این مبنا را عامل تاثیرگذاری در رفتار و سیره بنیانگذار جمهوری اسلامی برشمرد. مضافاً اینکه اساساً علم اصول ادعای تاثیر در سیاست را هم ندارد تا با رد این مساله به جایگاه آن خللی ایجاد شود بنابراین این مقاله به هیچ وجه از حیث عمق و صناعت هم طراز مقالات گذشته نیست.

ششم: سومین مقاله اصولی کتاب مربوط به «تفاوت مطلق و عام از دیدگاه آخوند خراسانی و امام خمینی» (ص ۱۸۵) است. مقاله‌ای که به مقایسه یکی از آرای اصولی امام و آخوند خراسانی می‌پردازد. آخوند خراسانی

از بزرگترین اصولیون شیعه است و کفایه الاصول او مهمترین کتاب اصولی است و خصوصیت این کتاب هم این است که اصولیون بسیاری پیرامون این کتاب بحث کرده‌اند و نظم کفایه مورد قبول واقع شده و حاشیه‌های بسیاری در اطراف آن مطرح گردیده است. لذا می‌گویند حذف کفایه از کتب درسی هم دشوار است و هم نامناسب زیرا طلبه باید حتما آرای اصولی آخوند را بدانند تا بعدها که در درس خارج شرکت می‌کند بر نقدهای وارده تسلط بیشتری پیدا کند. مقاله مورد بحث در واقع بررسی دو نظریه در مورد مطلق و عام است. آخوند خراسانی تقسیماتی را از نوع استغراقی مجموعی، بدلی برای عام در نظر گرفته‌اند، همچنین اطلاق را نیز به اطلاق شمولی و بدلی تقسیم کرده‌اند. ایشان از یک جهت اصل انقسام عام به انواع مورد نظر را ناشی از نحوه تعلق حکم می‌دانند و تفصیلی را در این مورد بیان می‌دارند و از سویی دیگر معتقدند که عام برای دلالت محتاج اطلاق و اجرای مقدمات حکمت است. در مقابل امام خمینی (س) اصل انقسام در عام و انواع این تقسیم را برای عام مورد پذیرش قرار داده‌اند اما برای مطلق قائل به چنین تقسیمی نیستند. امام همچنین نمی‌پذیرند که انقسام عام ناشی از شمول حکم باشد و معتقدند که چون دلالت عام دلالت وضعی لفظی است هیچ ارتباطی به جریان اطلاق و مقدمات حکمت ندارد و کاملا مستقل از آن می‌باشد. (صص ۱۸۶-۱۸۵)

مؤلف پس از بحثی نسبتا مفصل به ۵ تفاوت عمده میان امام و مرحوم آخوند پی می‌برد اما در نهایت خود هیچ‌کدام را بر نمی‌گزیند؛ مساله‌ای که جایش در این مقاله خالی است. یعنی این مقاله را به یک گزارشگری تبدیل کرده است. البته نفس گزارش تحلیلی از یک اختلاف اصولی ارزشمند است اما این انتظار نیز از شخص ایشان می‌رفت که در نهایت نظر خود را بیان کرده و برای آن استدلال بیاورد.

هفتم: مقاله‌های ششم و هفتم کتاب پیرامون نظریه ابداعی امام (خطابات قانونیه) و نقدهای آیت‌الله شهید مصطفی خمینی بر آن نظریه است. البته بهتر این بود که جای این دو مقاله عوض شود و ابتدا مقاله هفتم که در مورد اصل خطابات قانونیه است آورده شود و بعد نقدهای شهید مصطفی خمینی مورد بررسی قرار گیرد.

بحث خطابات قانونیه که نتایج بسیاری در پی دارد در حوزه‌های علمیه مورد توجه عالمان دینی قرار گرفته، برخی آن را پذیرفته و برخی نیز رد کرده‌اند. این از ثمرات اصل پربرتک اجتهاد است که از دیرباز در حوزه‌های علمیه شیعه رایج بوده و همواره از اصول گرانقدر به شمار می‌آمده که علاوه بر قدرت و غنای ویژه اصول شیعه باب اجتهاد در فقه را نیز مفتوح داشته است. (ص ۲۷)

نویسنده نظریه امام را در مقاله هفتم تبیین می‌کند و در مقاله ششم با ذکر مقدمات هفتگانه‌ای که امام برای نظریه خویش جعل کرده‌اند به مناقشاتی که مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی بر مقدمات مطروحه وارد

ساخته‌اند می‌پردازد. در واقع مرحوم شهید خمینی ضمن پذیرش نتیجه‌ای که امام در صدد اثبات آن هستند، در اینکه اثبات این نتیجه محتاج اثبات و پذیرش آن مقدمات هفتگانه باشد، شبهه ایراد کرده‌اند. (ص ۲۰۹)

فراتر از این مقاله، باید به این مطلب اشاره کرد که زنده بودن علمی یک شخصیت به این است که نظراتش طرح شود و در نهایت یا اثبات یا نفی شود. برای مثال خود صاحب کفایه شاید نظری نداده که بعداً توسط برخی از بزرگان نقد و رد شده است و همین که مورد بحث بوده باعث زنده بودن مرحوم آخوند در حوزه علمیه شده است اما در مورد شخصیت امام خمینی این مساله با مشکلاتی روبرو بوده است. شخصیت کاریزماتیک امام باعث شده که بزرگان بعد از ایشان کمتر به نقد آرای ایشان بپردازند. نگارنده شخصا از یکی از مراجع بزرگ شنیده‌ام که فرمود از افسوس‌های من این است که در بحث بیع نتوانسته‌ام نظرات امام را طرح کنم زیرا طرح آنها در بعضی موارد به رد آنها می‌انجامد و خوف دارم که رد بعضی نظرات امام در مساله بیع توسط برخی به رد بعضی دیگر از اندیشه‌های بنیادی امام بینجامد. خلاصه اینکه اگر می‌خواهیم امام در حوزه بماند و اندیشه‌های ایشان سال‌ها باقی باشد لازم است به مثابه یک نظریه‌پرداز به ایشان نظر شود و آزادانه، اجازه اجتهاد در اندیشه ایشان فراهم آید. چنانکه در همین دو مقاله به خوبی نشان داده شده است که فرزند امام که در تعصب و علاقه ایشان به امام اندک شبهه‌ای وجود ندارد چنین به نقد نظرات امام پرداخته است و البته پس از بحث‌های عمیق این بار مجتهدانه و از سر علم چنین فرموده است. «به جان خودم سوگند کسی که پرده دشمنی را کنار ببرد و با چشم انصاف به این نظریه که مثل بارقه‌ای ملکوتی است نظر افکند نمی‌تواند آن را رد کند که این نظریه بسیاری از معضلات و طائفه‌ای از مشکلات را اساساً حل می‌کند. برای خداست خوبی او و بر خداست اجر او. برای او از درگاه خداوند جزای خیر می‌طلبیم و از خدا می‌خواهیم که طول عمر به آن وجود شریف عنایت فرماید. (ترجمه سخن آیت‌الله مصطفی خمینی در تحریرات فی‌الاصول ج ۲، ص ۱۰۰)

هشتم: هشتمین مقاله کتاب که توحید از منظر اصولیین و امام خمینی (ص ۲۵۱) نام دارد، اگرچه به ظاهر در کتب اصولی طرح شده ولی بحثی کلامی است. اما چون مرحوم آخوند به این بحث پروبال بخشیده، لاجرم اصولیون نیز به بسط فکر در این مساله پرداخته‌اند.

مؤلف اما در این نوشتار بیشتر تلاش کرده تا جنبه اصولی این موضوع را مدنظر قرار دهد اگرچه ناگزیر شده که به حوزه‌های ادبیات و تفسیر نیز داخل شود. (ص ۲۵۱)

از نکات جالبی که در این مقاله به آن اشاره می‌شود و بحث دقیق را به جای دیگر و وقت دیگر احاله می‌دهد این بحث است که اگر بخشی ثمره عملی نداشت آیا باید مورد بحث قرار بگیرد یا نه مصنف بعد از اینکه

می‌گوید اصل این بحث که در این مقاله مورد نظر واقع شده، ثمره‌ای ندارد، می‌نگارد: «ظاهراً بحث مورد نظر کمتر ثمره‌ای در پی داشته باشد ولی بسیاری از اهل تحقیق معتقدند نداشتن ثمره علمی نه تنها از ارزش آن نمی‌کاهد بلکه می‌تواند منشأ جوشش و بینشی ژرف در ساحت اندیشه گردد و این ادعا دفتری گشاده می‌طلبد که درباره حدود و ثغور آن به بحث بنشینیم و امیدواریم که چنین مهمی حاصل آید.» (صفحه ۲۵۲)

مؤلف در این مقاله نیز چند جا، ادامه بحث و تدقیق در آن را به وقت دیگر و مقاله‌ای دیگر ارجاع می‌دهد، از محسنات این مقاله ابداع نظریه‌ای جدید است که توسط نویسنده طرح می‌شود و تمام آنچه توسط اصولیون بزرگوار نگاشته شده است، را رد می‌کند (صفحه ۲۶۱) اما استدلال مشخصی برای تایید سخن خود و رد سایر نظریه‌ها بیان نمی‌دارد و ظاهراً آنرا به مقاله دیگری موکول می‌کند. لازم است که ایشان در مقاله‌ای سایر اندیشه‌ها را رد کند و عقیده خویش را استوار سازد. از نکات قابل توجه این است که مصنف در مقابل نظریه امام، نظریه دیگری ارائه می‌کند که این اتفاق برای اولین بار است که در کل این کتاب رخ می‌دهد. نوه امام در دو جا در این مقاله به عدم قبول نظریه امام تاکید می‌کند: اول آنجا که می‌نگارد مطابق این بیان (بیان امام) - اگر چه می‌توان آنرا مورد بحث قرار داد- (ص ۲۶۰) و دوم آنجا که نظر اصولیون از جمله امام را رد می‌کند و می‌نگارد: «این در حالی است که می‌توان گفت، و بر این نکته تاکید کرد و غیر آن را باطل شمرد.» (ص ۲۶۱)

نهم: مقاله نهم و دهم در یک راستا است و آن شرح منظومه حاجی سبزواری است؛ با توجه با اندیشه‌های امام. این دو مقاله بعدی دیگر از ابعاد علمی نگارنده را به نمایش می‌گذارد؛ و آن بعد فلسفی ایشان است. سیدحسین خمینی چند سالی است که در حوزه به تدریس فلسفه مشغول است و از قرار مسموع منظومه ملاحادی سبزواری را تدریس می‌کند. لذا دغدغه‌ای خاص برایش پدید آمده و خواسته است که مباحث فلسفی امام نیز مطرح شود و بعد فیلسوفانه امام به نمایش درآید. لذا در مقدمه این دو مقاله می‌نگارد: «چندی پیش که کتاب تقریرات فلسفه امام خمینی (س) منتشر شد، احساس کردم این کتاب را می‌توان به نوعی دیگر نیز طراحی کرد. چراکه آنچه به عنوان تقریرات امام بر قلم مرحوم آیت‌الله سیدعبدالغنی اردبیلی جاری شده است، ضمن آنکه مطالب اصلی کتاب را مورد بررسی قرار داده است و با دقتی که دوستان فاضل در موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی مبذول داشته‌اند به شکلی قابل قبول منتشر شده است اما چندان عنایتی به عبارات کتاب شرح منظومه و اسفار ندارد. کتاب موجود که در آن اندیشه فلسفه (لابد فلسفی درست است) امام تا حدود زیادی نقش بسته است می‌توانست حتی جدای از عنوان شرح منظومه و اشعار آن باشد چراکه در آن مقرر محترم سعی خویش را بیشتر مبذول آن داشته تا مطالب را به صورت کلی و بیشتر درباره عناوین کلی هر باب مطرح کند و به اصطلاح طلبگی از تطبیق متن غفلت نموده است. این در حالی است که امام چنانکه

از لابه‌لای کتاب به خوبی هویدا است، همواره خواسته‌اند در محدوده متن و نه بیشتر از آن، مباحث را مطرح کنند و به عبارتی در این صدد بودند (احتمالاً بوده‌اند صحیح است) که در سطح کتاب، مطالب را بیان نمایند و تنها در انتهای مباحث هر باب است که احیاناً نظریات خویش را آن هم نه آنچنان که از ایشان در کتاب‌های دیگرشان سراغ داریم، بیان داشته‌اند لذا احساس شد که شاید شرحی بر شرح منظومه مرحوم سبزواری با نظریه تقریرات فلسفه امام خمینی بتواند تا حدودی خلا موجود را برطرف سازد و با نظر به متن کتاب سعی کند مطالب امام و صد البته مقدماتی را که برای آنها لازم است با عبارات کتاب شرح منظومه انطباق دهد.» (ص ۲۶۵) این دو مقاله در واقع به این غرض نگارش یافته ولی تمام نشده و به همین علت است که مولف در ابتدای پیشگفتار کتاب می‌نویسد: «در مقاله آخر (که البته در این کتاب به شکل دو مقاله نگارش یافته است و علتش نیز این است که به شکل دو مقاله در مجله متین چاپ شده اگرچه در واقع یک مطلب دنباله‌دار است) بحثی را در محدوده الهیات به معنی الاخص و با استناد به کتاب تقریرات فلسفه امام خمینی مطرح ساخته‌ام. این مباحث از مکتب فلسفی استاد بزرگوار حضرت آیت‌الله انصاری شیرازی بهره‌مند است، بر این امید بودم و کماکان نیز از آن ناامید نشده‌ام که بتوانم منظومه مرحوم سبزواری را بر این منوال به شرح بنشینم، باشد که خداوند این توفیق را نصیب فرماید.» (ص ۲)

در مورد این شرح بر شرح منظومه چند نکته به ذهن می‌آید: اول اینکه باید توجه داشت که تطبیقاتی که در این شرح آمده دیگر فلسفه امام نیست و لذا نمی‌تواند خلا موجود در کتاب تقریرات فلسفه امام را پر کند. دوم، آنکه در این دو مقاله مشکلی به وجود آمده است و آن اینکه توجه به عدم تطبیق متن در کتاب تقریرات فلسفه باعث شده که توجه زیادتری به متن صورت گیرد و سررشته اصل بحث از دست خواننده خارج شود. به این معنا که توجه به متن در لابه‌لای توضیح اصل مطلب باعث شده که فهم اصل مطلب با خدشه روبه‌رو شود و این از مکتب آیت‌الله انصاری شیرازی نیز به دور است. زیرا اگر به کتابی که توسط آیت‌الله انصاری شیرازی به عنوان شرح منظومه راهی بازار شده است نیز توجه شود این مطلب روشن می‌شود که ایشان ابتدا مطلب را کاملاً توضیح داده‌اند و سپس وارد ظرائف متنی شده‌اند و این دو را کاملاً از هم تفکیک کرده‌اند در حالی که در شرح حاضر به واسطه خلط این دو مجموعه منفک (یعنی بیان مطالب و تطبیق آنها با متن) فهم اصل مطلب دشوار شده است. البته اشاره به این نکته هم ضروری است که در میان شروحنی که به شرح منظومه پرداخته‌اند هیچ شرحی را نمی‌توان یافت که مانند شرح حاضر به متن کتاب اهمیت داده باشند لذا از این حیث شرح ایشان ارزشمند است. لکن به نظر می‌رسد اگر برای ادامه کار این دو مقام از هم تفکیک شوند شرح به دست آمده، از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود.

دهم: با نظر به مجموعه کتاب ده مقاله می‌توان گفت کتاب حاضر، کتاب مقبولی است و از مطالب عمیقی برخوردار است و به خوبی وجهه حوزوی و علمی جناب حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سیدحسن خمینی را به نمایش می‌گذارد، وجهه‌ای که به جهت تفوق سیاست بر تمام ارکان زندگی روزمره، کمتر مجال بروز در اجتماع یافته است. از خداوند متعال برای ایشان توفیق روزافزون خواستاریم و امیدواریم کما فی‌السابق حضور اجتماعی ایشان نتواند مانعی از حضور علمی ایشان در حوزه علمیه شود؛ حوزه‌ای که بیش از گذشته نیازمند فقهای است که ضمن آشنایی با علوم روز، به درک عمیقی نسبت به مفاهیم فقهی دست یافته باشند و به اجتهاد نوآورانه مشغول شوند.

نامه سید حسن خمینی دردمندانه بود (محمد هاشمی)

محمد هاشمی رییس اسبق سازمان صدا و سیما نامه حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی را دردمندانه و مسئولانه خواند و گفت: نامه اخیر حاج سید حسن خمینی خطاب به ریاست صدا و سیما واقعا از روی درد و دردمندی است و بیانگر این است که متاسفانه صدا و سیما به وظیفه رسالت تاریخی خود در انتقال تصویری منطبق با واقعیت به ویژه برای نسل جوان، عمل نکرده است.

وی در گفتگو با خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، تصریح کرد: از آنجا که حاج سید حسن آقا، تولیت آستانه مقدس حضرت امام (س) را بر عهده دارند و متولی انتشار افکار و اندیشه های آن بزرگوار هستند با ارسال این نامه وظیفه شرعی و قانونی خود را در مورد شخص امام (س) انجام داده اند و کاری درستی هم انجام داده اند که با صراحت درباره انتقال نادرست تصویر امام (س) اعلام موضع کرده اند.

وی با بیان اینکه از سخنان ۴۵ دقیقه ای امام یک جمله انتخاب و منتشر می کنند گفت: در برنامه شاخص صدا و سیما جملاتی از سخنان امام (ره) را با حذف جملات قبل و بعد از آن پخش می کنند و کنار هم می گذارند و بدون توجه به اینکه آن سخنان در چه شرایطی مطرح شده است که نتیجه این کار نشان دادن چهره خشنی از امام (س) است.

محمد هاشمی گفت: اینکه فرمایشات حکمت آمیز امام (ره) را دست چین کرده و بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی بیان سخنان، به مردم عرضه می کنند خواسته و ناخواسته، همانند اقدامات بیگانگان است که سعی در خدشه دار کردن شخصیت جامع بنیانگذار جمهوری اسلامی دارند. به ویژه آنکه رسانه های خارجی و ضد انقلاب هم از همین معرفی گزینشی و نامنطبق با واقعیت پیرامون امام (ره) استقبال کرده و آن را به عنوان سند ادعاهای خود علیه نظام و انقلاب مورد سوء استفاده قرار می دهند.

محمد هاشمی گفت: از این منظر، اقدام صدا و سیما که باید امیدوار بود ناخواسته باشد، تاسف آور است و حتما باید جبران شود. امام (س) را باید از بازی های جناحی و سیاسی جدا کرد و همان گونه که سال ها این اقدام انجام شده، جایگاهی که زینده ایشان است، باید ترویج کرد. آنها که نادانسته این کار را کرده اند، باید به عواقب اقدام خود بیندیشند و بدانند که از این رفتار، امام زیان نمی بیند. بلکه نظام زیان می بیند، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در این گفتگو اظهار داشت: دهه فجر بهترین فرصت است که ویژگی ها و ارزش های انقلاب و امام (س) به تصویر کشده شود به ویژه برای نسل جوان که امام (ره) را ندیده اند باید تصویر صحیحی از

امام ارائه شود. آنچه جدیداً از تلویزیون پخش می شود، بازتاب مخدوشی از واقعیت وجودی امام (س) است

وی بار دیگر تاکید کرد: در مورد شخصیت امام (س) نباید وارد تحلیل ها و تفسیرهای خطی و گروهی و حناچی شویم، چون ایشان پدر همه ما بودند. علاوه بر این صدا و سیما نباید در دهه فجر برای صحبت در مورد انقلاب و امام از چهره هایی استفاده کند که بسیار جوان هستند و اصلاً شخصیت جامع امام (س) و شرایط اوایل انقلاب را درک نکرده اند. نسل اولی های انقلاب از روحانی، بازاری و دانشگاهی تا اقشار دیگر، تجارب زیادی از آن زمان دارند و انقلاب را با تمام وجود حس کرده، رحمت و الفت امام (س) را هم با تمام وجود دیده اند. هر چند بسیاری از آنها که از اول با امام بودند، گوشه نشین و عزلت نشین شده اند و جوان ها، تحلیلگر اوضاع شده اند باز هم سیما آتن خود را در اختیار هر تازه از راه رسیده ای قرار می دهد.

رییس اسبق صدا و سیما برنامه شاخص و محتوای گزینشی آنرا اقدام بی سابقه ای در خصوص حضرت امام (س) در رسانه ملی دانست و گفت: الان متأسفانه این کاری که در برنامه شاخص می شود کار بی سابقه بی است و در گذشته سابقه نداشته است. ضمن اینکه در پاسخ جناب آقای ضرغامی در تشریح دلایل انتخاب این برنامه از مقام معظم رهبری هزینه می کنند و به نحوی مساله را منعکس کننده که از رهنمودهای ایشان دانستند که این نوع هزینه کردن ظلم به رهبری و امام است.

وی تاکید کرد: چون چهره امام در تاریخ و انقلاب و بین مردم یک چهره مهربان و با رافت اسلامی است و امام به دلیل اینکه رهبر یک انقلاب مبتنی بر اندیشه های اسلامی است و حضرت محمد (ص) پیامبر رحمت و عطوفت بودند. نشان دادن چهره ای خشن از امام خمینی (س) هیچگونه توجیهی اخلاقی ندارد.

محمد هاشمی با اشاره به بخشی از پاسخ رییس صدا و سیما به حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی گفت: آقای ضرغامی اعتراض کردند که چرا ایشان گفته اند که از منابع موثق شنیده اند و بعد بیان داشته اند که شاید کاخ نشینان گفته باشند که به نظر من این مساله تعجب آور است اولاً پابرهنه ها در اندیشه امام کسانی اند که نیاز به رافت اسلامی دارند و امام بیشترین توجه را به آنها داشتند و توصیه می کرد. حال ترسیم یک چهره خشن برای جنوب شهری ما با چه منطقی سازگار است.

وی با بیان اینکه تلویزیون رسانه ملی است و همه حق دارند از آن استفاده کنند و اظهار نظر کنند و این نیست که یک رسانه متعلق به بخشی ای خاص باشد. گفت: آقای ضرغامی گفته اند این برنامه ها برای حل مشکلات ۷ - ۸ ماهه جامعه خوب است اما این جا سئوالی مطرح است که آیا حل مشکلات امروز با خشونت بهتر

حل می شود یا با عطف و منطق. این برداشت نادرست است که با خشونت می توان مشکلات را رفع کرد حل شود.

وی افزود: نکته بعدی اعتراض کردند که چرا حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی درباره غزه و فلسطین و موضوعات دیگر موضع نگرفته اند که باید گفت حاج حسن آقا مسئول موسسه نشر آثار و اندیشه های امام هستند، همانطور که دیگرانی که در صدا سیما هستند نسبت به آن مسایل موضع نگرفته اند.

وی با اشاره به زمان ریاست خود در صدا و سیما گفت: ما تقریباً هیچ به این شکل در صدا و سیما یک برنامه سازی نکردیم. ما هیچگاه تنها یک بخش مطلب درباره حضرت امام را اطلاع رسانی نمی کردیم. هیچگاه بریده های سخنان امام را منتشر نمی کردیم. این کار الان صدا و سیما - بی سابقه و کم سابقه است و در گذشته نبوده است. مخصوصاً در این جهت که چهره متفاوت و غیر واقعی از امام و مردم نشان می دهد.

سید حسن خمینی بزرگترین میراث دار اندیشه های امام (ره) است (مصطفی کواکبیان)

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، مصطفی کواکبیان دبیر کل حزب مردم سالاری با اشاره به اتهامات وارده شده به سید حسین خمینی نوه بنیانگذار جمهوری اسلامی گفت: عده‌ای با تضعیف و تخریب سید حسن خمینی و بیت امام در صدد تضعیف اندیشه‌های تابناک امام (ره) هستند.

نماینده مردم سمنان در گفتگو با ایلنا اظهار داشت: شکی نیست که بزرگترین میراث‌دار اندیشه‌های امام و نگاهبان آثار مکتوب سیاسی و تفکرات امام خمینی، سید حسن خمینی است.

وی افزود: کسانی که امروز موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی و نوه وی را مورد تضعیف قرار می‌دهند، درصدد احیای تفکرات کسانی هستند که در دوران حیات امام خمینی در مقابل ایشان مطرح بودند و اندیشه‌هایش را نمی‌تابیدند.

کواکبیان خاطر نشان کرد: این اهمیت ندارد که سید حسن خمینی در انتخابات چه موضعی داشتند و این افراد کوچکتر از آن هستند که بتوانند به چنین اهدافی دست پیدا کنند.

وی افزود: ما بر این باوریم که رهبر معظم انقلاب خودشان بزرگترین حامی این موسسه و بیت شریف امام خواهند بود.

نماینده سمنان تاکید کرد: شکی نیست که امروز ما در نظامی زندگی می‌کنیم که بنیانگذار آن امام خمینی است و دولت مجلس و ارکان حکومتی همگی مدیون تلاش های امام خمینی (ره) هستیم.

دبیرکل حزب مردم سالاری یادآور شد: چه دلیلی دارد به بهانه ملاقات نوه امام با فرزند شهید مظلوم بهشتی عده‌ای بخواهند این همه جاروجنجال راه بیاندازند؟

وی افزود: آن کسانی که ابعاد علمی و شخصیتی سید حسن خمینی را زیر سوال می‌برند کافی است به برخی از اساتید و طلاب فاضل کشور و سخنرانی‌های خود ایشان مراجعه کنند تا بفهمند که نوه امام از چه میزان معارف دینی و علمی و معلومات فضلی و همچنین مدیریت شایسته‌ای برخوردار است.

عضو فراکسیون خط امام (ره) مجلس در پایان با تاکید بر بزرگداشت روز جهانی قدس خواستار حضور هرچه گسترده‌تر ملت ایران در این راهپیمایی شدند.

